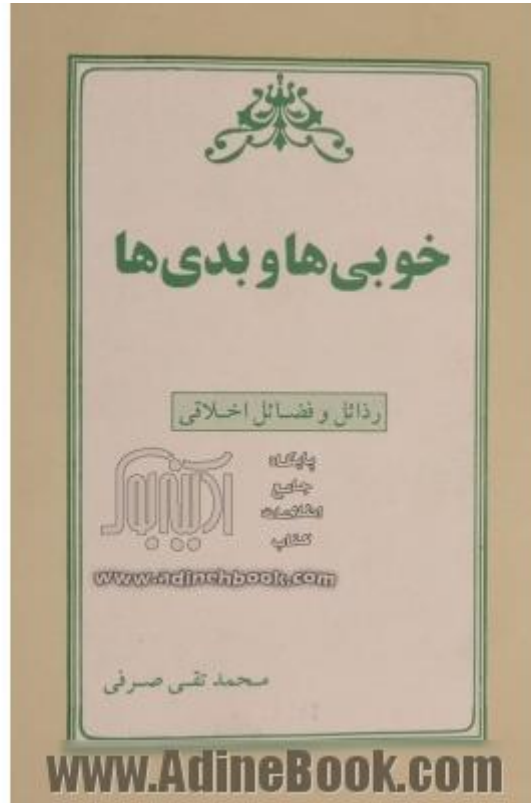


خوبی ها و بدیها

ج ۱



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش اول: خوبی ها

اهمیت پرهیز کاری در اسلام

از مهمترین و اصلترین خصوصیات که در کمال انسان و دوری انسان از شیطان نقش مهمی دارد پرهیز کاری است.

تقوی که همان پرهیز کاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است.

در قرآن آیات فراوانی درباره تقوی است . در یک جا می فرماید:
(افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیرام من اسس بنیانه علی شفا جرف فانهار به فی نار جهنم))

آیا کسیکه بنیان او بر تقوی و رضایت الهی بنا نهاده شد بهتر است یا کسیکه بنیان او سست و در کنار سیل که زود و یران شده و عاقبت به آتش جهنم می افتد.
و در جای دیگر تقوی مردم را موجب نزول برکات خدا می داند:
(ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض)).
اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می نمودند هر آینه برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

و در آیه دیگری می فرماید ((تزودوا فان خیر الزاد التقوی)).

توشه بر گیرید بدرستی که بهترین توشه تقوا است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ایمان به خدا کاملاً در انسان جا نمی گیرد تا زمانیکه خدا برای او بهتر و مهمتر باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از همه مردم خدا برای او بهتر باشد.

شاعر می گوید:

توشه ره بساز از تقوی تا بمنزل رسی و شاد شوی
نبری ره به منزل مقصود گر در این ره بغیر زاد شوی
پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه:

((ومن یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب))

کسیکه تقوای الهی داشته باشد خدا برای او راه خروجی از گرفتاری گشوده از جایی که نمی داند برای او روزی می فرستد.

فرمود: منظور راه خروج از مهای دنیا و از سختیهای مرگ و قیامت خداوند او را خارج می کند. و حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور فرمود: منظور از خروج یعنی خداوند او را از تاریکی فتنه ها نجات می دهد و در فتنه ها گرفتار نمی شود.

عرفی گفته است: جامع همه خیرات تقوی است.

یکی از عرفا پنجاه سال از عمرش گذشته بود روزی حساب کرد که اگر از ۱۵ سالگی حداقل روزی یک گناه صغیره مرتکب شده باشد الان در نامه عملش ۱۲۶۰۰ گناه دارد و به خوبی خطاب کرد که با این گناهان چگونه با خدا ملاقات نماید پس ناله ای کرد و از دنیا رفت.

بزرگان گفته اند: متقی کسی است که همچون محرم باشد در حرم یعنی لجام بر سر نفس سرکش کرده باشد و از حرام و شبهه و ریا احرام گرفته و این چنین کسی را ورع نیز گویند و سید همه عملها ورع است.

تقوی شرف مرد بود در دو جهان

بی زهد و ورع کجا رسد کس بجنان

تقوی حقیقی یکی بر اثر دوری از موجبات گناه مثل پیشگیری در بهداشت و یکی هم بر اثر ممارست در روح و نفس نیرویی بوجود می آورد که به او مصونیت دهد و نمی گذارد دچار معصیت شود.

ارزش جهاد با نفس:

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به استقبال آنان بیرونه رفته بود پس زمانیکه حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند.

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است.

درباره ابن سیرین که چگونه به علم تعبیر خواب دست پیدا کرد نوشته اند:

ابن سیرین در جوانی شاگرد بزاز بود روزی زن جوانی به مغازه او آمد و چون ابن سیرین را دید دوست و عاشق او شد لذا مقداری پارچه خرید و از ابن سیرین خواهش کرد کخ آنها را به منزل او بیاورد پس زمانی که ابن سیرین آنها را بدرب منزل او آورد آن زن خواهش کرد کخ پارچه ها را در داهل منزل بگذارد و لی همینکه ابن سیرین وارد منزل شد آن زن درب منزل را بروی او بست و گفت باید مراد مرا حاصل نمایی ابن سیرین بسیار او را نصیحت نمود ولی فایده ای نبخشید پس به فکر راه نجاتی افتاد لذا به زن گفت من حاضر هستم تو را به مراد برسانم ولی اول باید به مستراح بروم پس وارد مستراح شد و مقداری از کثافات و نجاسات آنجا را به سر و روی خود مالید و بیرون نمود و خداوند بواسطه این مبارزه با نفس به او علم تعبیر خواب عطا فرمود.

از زندگی امام هفتم شیعیان داستانی منقولست بشرح زیر:

هشدار امام کاظم (ع) به گنهکاران:

روزی امام موسی کاظم (علیه السلام) از کوچه ای عبور می کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیز کی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود: معلوم است که آزاد است اگر بنده می بود پروای صاحب و مالک و خداوند خویش را می داشت و این بساط را پهن نمی کرد.

و حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتی که من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی نمود. صاحبخانه بالا فاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نائل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می گفتند (بشر الحافی) یعنی (بشر پا برهنه).

برخورد خشن امام صادق(ع):

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می طلبد و تحت نظر قرار می داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می شد. در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق (علیه السلام) بود. سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدوین آب خواست به بهانه آب قدحی از شراب به دستش دادند قدح که به دست او داده شد فوراً امام صادق (علیه السلام) نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت. خواستند امام را مجدداً برگردانند برنگشت فرمود: رسول خدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است.

امام باقر (علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: برای اهل تقوی و پرهیزکاران نشانه هائیس که به آنها شناخته می شوند راستگوئی، رد امانت، وفای به عهد، کم فخر کردن و کم بخل ورزیدن، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم انسی با زنان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم ورزیدن، پیروی از دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند خوشا بحال اینان. یکی از راههای رسیدن به تقوی محاسبه نفس است.

آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری:

با توجه به آیات قرآن می توان آثار تقوی را ۱۲ خصلت دانست.

تقوی باعث مدح و ثناء الهی است چنانکه می فرماید:

((و ان تصبرو و تتقو فان ذلک من عزم الامود))

اگر صبر نموده و تقوی داشته باشید این از نشانه های قدرت اراده در کارهاست.

باعث حفاظت و ایمنی است چنانکه می فرماید: اگر صبر کنید و تقوا ورزید حيله دشمنان در شما

اثر نمی کند.

تأیید و یاری خداوند با متقین است چنانکه در آیه می فرماید:

((ان الله مع الذين اتقوا)) خداوند با متقین است.

باعث نجات از سختیها و جلب رزق حلال است.

اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

کسیکه تقوا ورزد خدا برای او راه خروج از گرفتاری گشوده و از جایی که نمی داند برای او

روزی می فرستد.

اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و سخن درست بگوئید تا اعمالتان اصلاح شود.
آمرزش گناهان بواسطه تقوا است می فرماید: تقوا پیشه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود.
خدا متقین را دوست دارد می فرماید: ((ان الله يحب المتقین)) خدا دوست دار متقین است.
تقوا سبب قبولی اعمال است ((انما يتقبل الله من المتقین)) خدا از تقوا پیشگان می پذیرد.
اکرام و احترام و اعزاز در تقواست می فرماید ((ان اکرمکم عندالله اتقیکم)) گرامیترین شما نزد خدا متیقترین شما است.

بشارت الهی در دنیا و آخرت برای متقین است می فرماید: آنانکه ایمان آورده و متقی هستند در دنیا و آخرت بر ایشان بشارت باد.

تقوا سبب نجات از جهنم است می فرماید: سپس نجات می دهد خدا آنان را که متقی هستند.
باعث خلود و بهشت دائمی می شود چنانکه می فرماید: این بهشت برای متقین آماده شده است.
علی (علیه السلام) به یکی از اصحابش به عنوان موعظه نوشت: تورا و خودم را به تقوی کسی
سفارش می کنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز به او و از او نباشد زیرا هر که از خدا
پروا کرد عزیز و قوی شد و سیرو سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت.

اهمیت یاد خدا:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد
خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من (سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست
اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خدا بودن این است که زمانی که با حلالی و حرامی
برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.
علی (علیه السلام) فرمود: کسیکه شرافت باطن و گوهر انسانی خود را بشناسد این شناسائی او را از
پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون خواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسیکه عزت می خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و
ثروت می خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس
از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی.

علی (علیه السلام) فرمود: نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده گر چه عمل
پست تو را به تمنیایت برساند. زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمیکند و هرگز بجای عزت از
دست داده عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و هرگز بنده دیگری نباش زیرا خداوند تو را آزاده
آفریده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ای بندگان خدا شما مانند مریضی بوده و پروردگار عالمیان مانند پزشک می باشد پس صلاح مریض در آن چیزی است که علم دارد و تدبیر و دستور پزشک است نه در آنچه که نفسش به آن اشتها پیدا می کند و بی حساب نسبت به آنها تمایل پیدا می نماید. آگاه باشید که تسلیم امر خدا و ده تا رستگار شوید.

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا:

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجدداً آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تا کی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تو را از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عقده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

امام صادق (علیه السلام) به اسحق بن عمار فرمود: ای اسحق از خدا چنان پرهیز که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر بدانی که هر کاری انجام می دهی او تو را نمی بیند به خدا کافر شده ای.

خوف از خدا و آثار آن:

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رثوف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از جزع و فزع اکبر روز قیامت در امان خواهد داشت.

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که در کربلا صحن ابوالفضل (علیه السلام) بچه ای از بالای منار و یا بام پرت شد و پدرش با دست اشاره کرد و گفت بمان ، بچه در هوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید گفت من حمالم و بار می برم از اول جوانی تصیمم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواهم کردم و او محبت کرد.

قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم):

((النظر سهم من سهام الشیطان مسموم))

پیامبر فرمود: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است که مسموم می باشد.

و همچنین حضرت فرمود: کسی که چشم خود را از دیدن نامحرم پر کند خدای قهار چشم او را
فردای قیامت از آتش پر می کند. مگر اینکه توبه کند و برگردد.

آورده اند که حضرت عیسی (علیه السلام) به گورستانی بگذشت قبری دید که آتش از وی بر می
آید عصا بر آن قبر زده بشکافت شخصی را دید در میان آتش فرمود چه کرده ای که بدین عذاب
معذب شده ای گفت یا روح الله مردی بودم که از پی زنان مردم رفتمی و ناشایستها کردمی و بر زنان
اقدام نمودمی چون بمردم آوازی شنیده که وی را بسوزانید از آن روز مرا می سوزانند. عیسی (علیه
السلام) نگاه کرد ماری سیاه عظیم در گور او دید پرسید که ای مار با این مسکین چه می کنی گفت از
آن زمان که وی را دفن کرده اند یک دم از وی غایب نبوده ام با زهری که اگر یک قطره از آن را در
رود نیل ریزند همه آبهای او زهر قاتل گردد.

ارزش عزت نفس:

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و بزرگی و احترام در بین اطرافیان داشتن و توجه دیگران به او.

در آیه قرآن می فرماید:

((ولله العزة و لرسوله)).

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است.

و خدا هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است.

علی (علیه السلام) می فرماید: عزت انسان در روزگار بلند نمی آرد به یک ساعت ذلت و

خواری.

و امام یازدهم (علیه السلام) می فرماید:

((ما اقح بالمؤمن ان يكون رغبة تذله))

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می کند.

انسان هیچوقت به خازر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که

به آزادی حقیقی دست یابد نه خو را خواری می سازد و نه کرامت انسانی را لذا علی (علیه السلام) می

فرماید:

((ينبغي لمن عرف شرف نفسه ان ينزهها عن دنائه الدنيا))

سزاوار است برای کسیکه شرافت خودش را شناخته که آن را پاک و دور نماید از پستیهای دنیا.

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که

کسیکه بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر

عکس کسیکه از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی (علیه

السلام) در این باره می فرماید:

((من كرمتم عليه نفسه لم يهنها بالمعصية))

کسیکه نفشش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

و از جمله عوامل ذلت و خواری شدن انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران

است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمائید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب

به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای

هزینه زندگی در آمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی باللذ من کشف ضره لغیره))

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

و همچنین از عوامل ذلت انسان چابلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافعی با شرف و آزادی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

((کثر الثناء ملق یحدث الزهو و یدنی من العزه))

معصوم (علیه السلام) می فرماید:

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

((ما احب ان لی بذل نفسی حجار السخم))

حاضر نیستم در برابر از دست دادن عزت نفس به ارزنده ترین دارائیهای دست یابم.

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از ترس از بین رفتن ارزشها نشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آنوقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می گویند. لذا در روایت است که اگر شخصی گناهی مرتکب شود که کسی از آن خبر ندارد اگر این فرد توبه کند در نزد خداوند بهتر است تا اینکه مثلاً در اثر فشار وجدان خود را به دادگاه و مأمورین جهت تحمل مجازات معرفی کند مگر اینکه در اثر معرفی نکردن خود دیگری مجازات شود.

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسیکه از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند دعایش را در هر چیزی اجابت می کند.

که خداوند فرمود: کسیکه به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ من برخاسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می نمایم در یاری دوستانم.

سخن پیامبر (ص) درباره عزت نفس:

عده ای از انصار خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بهشت را برای ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از کس.

امام پنجم (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلاکت را بروی او باز کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند و از آن حضرت است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و

توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسول خدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

ارزش توکل:

توکل در اصطلاح یعنی انیان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند فقط و تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد. قرآن می فرماید:

((انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون)).

یعنی شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدایشان توکل می کنند ندارد.

توکل از سه چیز تشکیل می شود اول یقین بقدرت بی پایان خدا که:

((انه على كل شيء قدير)) خدا بر هر چیزی قادر است. دوم دانستن اینکه خداوند ر همه نهان ها و آشکارها عالم است و باصطلاح عالم السرو الخفيات است. سوم علم به اینکه پروردگار عالمیان منتهی محبت و شفقت را به بندگانش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده اش دارد.

علی (علیه السلام) می فرماید:

((من توكل على الله هانت له الصعاب و نهلت عليه الاسبابو تبوء لخفض والكرامه))

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامه سهولت برای او پیدا می شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

((ان سرک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله))

اگر می خواهی قوی ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.

علامه طباطبائی در این رابطه می فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که میتقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می کند.

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نیات نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند.

روزی از آنجا که فرستاده اند

آن خوری اینجا که ترا داده اند

شرم نداری که غم نان خوری

کانچه نصیب تو بود آن خوری

هر چه که روزیست رسد در زمان

و آنچه نباشد نرسد بیگمان

پس ز پس آنچه نخواهد رسید

ز حمت بیهوده نباید کشید.

به حضرت موسی (ع) ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پر از نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید.

یک داستان شیرین:

یکی از حکام بسفر شکار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن کرده و مرغ بریانی را درنزد او می گذارند تا می خواهد بخورد ناگهان شاهینی از بالا مستقیماً می آید و در چشم بهم زدنی مرغ را بلند می کند و می برد. حاکم متغیر می شود و دستور می دهد همه سوار شده و شاهین را تعقیب کنند و بعد از مدتی شاهین فرود می آید و متوجه میشود مرغ را در دهان مردی که دستها و پاهایش بسته است می گذارد وقتی احوال مرد را می پرسند می گوید یکی از تجار بودم راهزنان مرا لخت کردند و دستها و پاهای مرا بستند و این شاهین پیدا شد و برای من نان و آب آورد حاکم با شنیدن این مطلب دچار تنبه شده و از حکومت دست کشیده از زهاد شد.

آمده است: علی بن ابی طالب (علیه السلام) از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنها آشنا بود می رفت، ضمناً باری نیز همراه داشت. شخصی پرسید: یا علی چه چیز همراه داری علی (علیه السلام) فرمود: درخت خرما انشاء الله آن مرد تعجب کرد و گفت درخت خرما اما وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته های خرمایی که آن روز علی همراه می برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر یک درخت خرمای تناور شود به صورت یک نخلستان در آمد و تمام آن هسته ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان زاید شد.

حکایتی از زمان امام صادق (علیه السلام) که در زمانی نرخ گندم و نان روز به روز درمیدینه بالا می رفت نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدیتی مجبور بودند روز آروقه خود را از بازار بخرند. امام صادق (علیه السلام) از معتب و کیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم و کیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول الله و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم. حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله گندم در

مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش. معتب دستور امام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

مردی در زمان امام صادق (علیه السلام) چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید؟ چه حاجتی داری آن مرد گفت غم دخترانم را می خورم که چگونه بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی میدهد.

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: (آمنت بالله و توکلت علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می کنند. روایت است روزی امام هفتم (علیه السلام) بیمار شد طیب جهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه روز از طیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طیب منی بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن بکلی مرض زائل گشت. طیب با تحیری عجیب می نگریست. بعد از مشاهده آن پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمائی. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد. بگوید زبانی ندارد.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه :

((مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)) (یوسف) ۱۰۶

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم. و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی

دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید: اگر بگویند اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کس از بین می رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگویند زیانی ندارد.

رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه شما بطوریکه باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند مانند مرغیکه گرسنه از آشیانه بیرون می آید و سیر به لانه برمی گردد بشما روزی می دهد.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خواند ام که خدا می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟ با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را میکوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است. پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.

پیامبر(ص) فرمود: کسیکه می خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد.

توکل ناصحیح:

حکایت کرده اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و نی گفت از هیچکس سؤال نمی کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی نمایم. جز اینکه خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهائی ده خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتی که یکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمائی روزی به تو نخواهم داد پارسا ه از اندیشه نارسای خود بهره مند یشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و آب و نان مقسویش اعطا گردید و بی اندازه شرمسار بود خدا به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تغییر دهی مگر نمی دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بندگانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.

قرآن می فرماید:

((الذين قال لهم الناس انهم فاضلوا الله و قالوا حسبنا الله ونعم الوكيل)).

اهل ايمان كسانى هستند وقتيكه مردم به آنها مى گويند همه عليه شما هستند پس ترسانند ايشان را اما اهل ايمان با شنيدن لين سخنان ايمانشان بيشتر شده و مى گويند خداوند ما را كفايت مى كند و او است بهترين تكيه گاه.

دراصول كافى است كه محمدبن عجلان بدهى سختى مبتلا شد و به فكر افتاد نزد حاكم مدينه برود و از نفوذ او استفاده كند. در راه به محمدبن عبدالله بن زين العابدين (ع) رسيد و او از مقصدش سؤال کرده محمدبن عجلان گفت نزد حاكم مى روم تا گرفتاريم برطرف شود محمدبن عبدالله گفت خودم شنيدم از امام صادق (ع) كه ضمن حديث قدسى فرمود خدا گفته است:
(و عزتى و جلالى لا قطعن امل كل مؤمن غيرى))

به عزت و جلالم سوگند هر آينه قطع مى نمايم آرزوى هر كس را كه به غير من اميد دارد. محمدبن عجلان گفت دوباره بگو. روايت را برايش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب كه اين حديث در او اثر كرد گفت: به خدا اميد دارم و به او كارم را واگذار نمودم. پس نرفت پيش حاكم و كارش درست شد.

كلمه: ((لا حول ولا قوه الا بالله العلى العظيم)).
يعنى: هيچ جنبشى و قدرتى در عالم نيست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظيم.
و براى گوينده اش چه ثوابها است همان توكل كردن در اعمال را براى انسان بيان مى كند.

توكل حضرت ابراهيم (ع):

گويند: حضرت ابراهيم (ع) وقتيكه بدستور نمرود به آتش افكنده شد جبرئيل گفت حاجتى دارى گفت: به تو نه عرض كرد پى به آنكه دارى بگو فرمود:
(حسبى عن سؤال علمه بحالى))

خدا به حالم عالم است و نيازى به سؤال نيست.
روايت است كه در آخرين حج پيامبر حضرت حلقه درب كعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:
(ان روح الامين نفث فى روعى انه لن تموت حتى يستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملو فى الطلب))
بدرستيكه روح الامين به من رساند كه هيچ بشرى نمى ميرد مگر اين كه روزيش كامل شده باشد پس از خدا بترسيد و حرص نزنيد.

نجات يك دسته در ميان پنج دسته:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: کردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می بیند نه از خدا که ایش ان کافرند و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و ایشان مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند و عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا وحی کرد به داود پیامبر که بنده ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و مت از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می کنم و اهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.

اثر درخشان بر آوردن حاجت نیازمندان:

در کتاب داستانهای شگفت آمده که سید حسین ورشوچی که در بازار تهران ورشو فروشی داشته وقتی سرمایه اش از کفش می رود و مقدار زیادی بدهکار میشود می گوید روزی دهتری وارد مغازه ام شد و گفت: من یهودیه ام پول ندارم و صدویست تومان دارم و می خواهم شوهر کنم و شنیده ام تو شخص درستی هستی این مبلغ را بگیر و معادل آن اجناسی که در این ورقه نوشته شده است جهت تجهیزیه ام بده قبول کردم و آنچه داشتم دادم و بقیه را از مغازه ای دیگر تدارک کردم و قیمت مجموع صدو پنجاه تومان شد دهمتر گفتم: جز آنچه دادم ندارم گفتم من نمی خواهم دهمتر سر بالا کرد و به من دعا کرد و رفت پس اجناس را در گاری گذاردم و چون کرایه را نداشت بدهد از خودم دادم و بخانه اش رفت روزی با خودم گفتم که رفیقم حاج آقا علاقه بند که از ثروتمندان تهران است حالم را بگویم و مقداری پول بگیرم؛ صبح زود شمیران رفتم دو من سیب به عنوان هدیه خریدم در امامزاده قاسم در باغ او رازدم باغبان آمد سیب را دادم و گفتم به حاجی بگوئید حسین ورشوچی است چون گرفت و رفت بخود آمدم و خود را ملالت کردم چرا رو به خانه مخلوقی آوردم و به امید غیرا و حرکت کردم فوراً پشیمان شده و فرار کردم و به صحرا رفتم و در خاکها به سجده و گریه مشغول شدم و مرتباً و به از پروردگار خود طلب آمرزش می نمودم چون خواستم به شهر برگردم از راهی که احتمال نم رفت گماشتگان حاجی مرا ببیند برگشتم و چون می دانستم دنبال من خواهد فرستاد تازدیک ظهر مغازه نرفتم و قتیکه مطمئن شدم که دیگر کسی از گماشتگان حاجی را نمی بینم به مغازه آمدم. شاگردان گفتند تاکنون چند مرتبه گماشتگان حاجی علی آقا آمدند و تو نبودی بلا فاصله نوکر او آمد و گفت

شما که صبح آمدید چرا برگشتید الحال حاجی منتظر شما است. گفتم اشتباه شده است رفت پسر حاجی آمد و گفت: پدرم منتظر شما است گفتم من با ایشان کاری ندارم بالاخره رفت پس از ساعتی دیدم خود حاجی با عصا و حال مریض آمد و گفت چرا صبح برگشتی حتما کاری داشتی بگو بینم حاجت تو چیست؟ من سخت منکر شدم و گفتم اشتباه شده است. خلاصه حاجی با قهر و غیظ برگشت چند روز بعد هنگام ظهر در خانه نان و انگور می خوردم یکی از تجار که با من رفاقت داشت وارد خانه شد و گفت جنسی دارم که بکار تو می خورد و مدتیست انبار منزل را اشغال کرده و آن خشت لعاب ورشو است گفتم نمی خواهم بالاخره بمن فروخت بهامان مبلغی که خریده بود از قرار خشتی ۱۷ تومان یسیه . زرف عصر تمام آنها را که از هزار متجاوز بود آورد انبار مغازه ام پر شد فردا یک خشت را برای نمونه بکار خانه ورشو سازی بردم گفتند از کجا آوردی مدتی است این جنس نایاب شده بالاخره خشی پنجاه تومان خریدند و من تمام بدهی خود را پرداختم و سرمایه را نو کردم و شکر خدا رابجا آوردم.

ارزش خوش اخلاقی:

مهمترین زینت انسان صفات نیک اخلاقی است. احترام به دیگران شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه های نونهال و نوجوان از صفاتی است که در میان همه امتهای و مکتبها مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی بخاطر عملکرد بد بعضی افراد و خوب عمل نکردن کسی از راه راست برگشته و از هدایت منزجر شده است خداوند در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج و دارای اخلاق خوبی نبودی کسی در اطرافت جمع نمی شد و یکی از عوامل که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می شد و از ریختن خون دیگران لذت می برد به گرد پیامبر (ص) جمع شود و راه هدایت را برگزیند اخلاق فاضله و حسن پیامبر (ص) بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر (ص) وجود داشت. علی (ع) می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند.

امام صادق (ع) می فرماید:

((لا عیش اهنأمن حسن الخلق))

زندگی گواراتر از اخلاق نیکو داشتن نیست.

انس بن مالک می گوید: ده سال خدمتگزار پیامبر (ص) بودم هرگز بمن تندی نکرد و اگر کاری را کرده بودم نگفت چرا کردی و شبها بمقدار کمی شیر و نان آب زده افطار می کرد اتفاقاً یکی از شبها پیامبر دیر به منزل آمده و من فکر کرده بودم پیامبر مهمان است پس شیر او را خوردم وقتی پیامبر آمد از همراه حضرت پرسیدم آیا پیامبر افطار کرده گفتند نه غمگین شدم و ترسیدم پیامبر غای خود را بطلبد و لی تا اذان صبح سخنی در این باره نگفت و روز هم روزه بگرفت. به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می خواند ولی اخلاق بدی دارد که همسایگانش را با زبان اذیت می کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است.

پیرزن بینوایی در مسجد پیامبر جارو می کشید و همانجا می خوابید و خوراک او را مردم تهیه می کردند روزی پیامبر وارد مسجد شد چون آن زن را ندید فرمود: کجا رفته است مردم جواب دادند شب گذشته مرد و او را دفت کردند حضرت از شنیدن این مطلب ناراحت شده و آنها را بخاطر عدم اطلاع به پیامبر نوبیخ کرده و سپس بهما جمعیت روی قبر زن آمده و برای آمرزش این زن نماز خواند.

از علی (ع) سؤال شد چه کسی در می ان مردم از همه غمگین تر است فرمود:

آنکه اخلاقش بدتر است.

نجات بت پرست خوش اخلاق:

چند تن از مشرکین که به قصد قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اطراف مدینه آمده بودند و دستگیر شدند چون حاضر بتوبه نشدند حضرت فرمود: یک نفر از آنها را آزاد و بقیه را بقتل برسانند شخص آزاد شده با شگفتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد که چه دلیلی داشت که همکاران مرا کشتی و تنها مرا آزاد کردی فرمود: اینک جبرئیل از جانب خداوند بر من نازل شد و خبر داد تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند اول آنکه تو نسبت به ناموس و حریمت غیرت داری دوم آنکه مردی با سخاوتی سوم آنکه راستگویی چهارم آنکه شجاعت داری پنجم آنکه دارای حسن خلق هستی پس این مرد دسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجرا کرد و مسلمان شد.

پند حضرت عیسی:

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) با حواریون به راهی می رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده ای رسیدند حواریون گفتند چه بسیار متعفن است بوی این سگ حضرت فرمود چه سفید و خوش آیند است دندانهای آن (فقط بدیهای او را نگوئید بلکه صفات خوب او هم بگوئید).

علی (علیه السلام) می فرماید:

((حسن الخلق خیر رفیق))

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.

ابن ربیع شامی می گوید: وارد شدم به امام صادق (علیه السلام) و اطلق پر از جمعیت خراسانی و شامی و سای بلاد بود و من جایی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو پا نشست و فرمود ای شیعیان آل محمد بدانید که نیست از ما کسیکه نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسیکه هم مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسیکه با او مدارا می کند نکند و رعایت همسایگی نسبت به کسیکه با او همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد.

پنج خصلت نیک پیامبر (ص):

پیامبر (ص) فرمود: پنج خصلت است که تا مردن ترک نخواهم کرد. بر روی زمین طعام خوردن با غلامان سوار شدن دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

نمونه هائی از اخلاق پیامبر(ص):

از امام موسی کاظم (ع) منقولست که: یهودی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) چند دینار می طلبید روزی آمد و مطالبه کرد حضرت فرمود ای یهودی ندارم که بدهم یهودی گفت از تو نمی شنوم تا بدهی فرمود: پس می نشینم با تو در اینجا. پس پیامبر(ص) با آن یهودی نشینت تا ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد پس اصحاب حضرت یهودی را تهدید کردند حضرت فرمود که چکار دارید با او گفتند یا رسول الله یهودی ترا حبس کرده و نمی گذارد به جائی روی حضرت فرمود: که حقتعالی مرا مبعوث نکرده که ستم کنم بر کسی که در امانست. چون روز شد یهودی شهادتین گفته و نصف مال خود را در راه خدا داد.

در حدی معتبر است که زن بدویه ای بر آنحضرت گذشت دید که بر روی زمین طعام تناول می فرماید: گفت ای محمد تو به روش بندگان طعام می خوری و به روش بندگان می نشینی حضرت فرمود: که کدام بنده از من بنده تر است نزد حقتعالی پس آن زن گفت که لقمه ای از طعام خود بمن بده چون داد گفت نه همان لقمه را می خواهم که در دهان گاشته ای حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد ه به او داد و ببرکت آن لقمه آن زن را دردی نرسید تا از دنیا مفارقت کرد.

شاعر می گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود

آدمی از آدمیان او بود

نیکی مردم نه نکورویی است

خوی نکو مایه نیکویی است

پیامبر فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشینین نواز بود با مردم انس می گیرد و مردم با او انس می گیرند و روی فرششان می نشینند.

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن کینه را از بین می برد.

از امام صادق(ع) سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟ فرمود: فروتنی کن خوش سخن باش و ملاقات کن با برادرت با خوشروئی.

از جمله اعمالیکه باعث می شود اخلاق حسنه به اخلاق بد تبدیل شود یکی فحاشی کردن است که فرد عادت داشته باشد و در موقع خشم و عصبانیت به دیگران فحاشی کند در روایت است که:

((ان البدأ مما یفسد القلب و ینبت النفاق))

فحاشی از چیزهایی است که قلب را فاسد و باعث رشد نفاق می شود.

آورده اند که امام صادق (ع) دوستی داشت که با غلامش همیشه در خدمت حضرت بود روزی با غلامش بدنبال حضرت (ع) در بازار حرکت می کردند در راه احتیاجی به غلامش پیدا کرد برگشت او را ندید چند بار او را صدا کرد تا اینکه او را دید پس فحش به او و مادرش داد و به او گفت: ای فرزند زن زناکار حضرت وقتی این جمله را از او شنید فرمود: سبحان الله من تو را آدم متقی می دانستم این چه سخن بود که به او گفתי عرضکرد مادرش کنیز و کافر است حضرت فرمود: کافر باشد هر دینی برای ازدواج خودشان قانونی دارند و طبق آن قانون حلال زاده هستند و من دیگر با تو رفاقت نمی نمایم و بین او و حضرت جدایی افتاد تا زمانیکه مرد سراغ آن شخص آمد.

همچنین مسخره کردن دیگران با القاب بد دیگران را صدا زدن و تندخویی کردن از آفات اخلاق حسنه می باشد.

شاعر می گوید:

تندی مکن که رشته چهل ساله دوستی

در حال بگلسد جو شود تند آدمی

همواره و نرم باش که شیر درنده را

زیر قلاده توان برد با ملایمی

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش:

در روایت است که وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر (ص) تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت در حالیکه پاها را برهنه کرده بود و بدن رداء بدنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ بدن سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد. حضرت رسول (ص) فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود. پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با اینکه در تشییع جنازه سعد آنچنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که یعد دچار فشار قبر شد حضرت فرمود: آری سعد مقداری نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود.

اخلاق نیک پیامبر (ص) نسبت به عرب:

عربی خدمت پیامبر (ص) آمده تقاضای کمک مالی کرد حضرت باندازه کفایت باو بخشیده فرمود احسان بتو کردم عرضکرد نه بلکه کار خوبی هم نکردید طرفیان پیغمبر با اشفتهگی از جای حکمت

کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشارخ کرد خودداری کنید آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری بعطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد بعد فرمود: اینک احسان کردم. گفت آری خداوند پاداش نیگوئی بشما عنایت کند یه اعرابی فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح بدانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی برطرف شود فردا صبح اعرابی هنگامیکه اصحاب حضور داشتند خدمت پیامبر رسید. فرمودند دیروز این مرد حرفی زد پس از آنکه به اطایش اضاف کردم می گفت از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همینطور است؟ عرضکرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند. به اصحاب فرمود مثل این فرد مانند کسی است که شتری رم کرده و در حال فرار باشد مردم از پس آن شتر بروند هر چه بیشتر ارحام کنند آن حیوان فرارش زیادتر می شود.

صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام می کنم و راه رام کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می گذارد و سوار می شود. من هم اگر شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید بیچاره به آتش جهنم می سوخت. از علاء بن کامل است که امام صادق(ع) فرمود: هرگاه با مردم معاشرت کردی طوری باش که همیشه تو احسان به آنها بنمایی زیرا بنده را گاهی در عبادت کوتاهی است ولی خلق خوشی دارد. بواسطه همان اخلاق نیکو به مرتبه ای می رسد برابر با روزه داریکه شب زنده دار نیز باشد.

یکی از مهمترین راههای رسیدن به اخلاق حسنه دوری از محرمات الهی است. علی (ع) می فرماید:

((من احب المکارم اجتنب المحارم))

کسیکه کرامتهای انسانی را دوست دارد باید از حرام دوری کند.

شاعر می گوید:

ز خوی و ز خلق کریم و خوشگوئی

عجب مدار که بیگانه آشنا گردد

ولی بشومی خوی و ز راه بی مهری

بسی بود که پدر از پسر جدا گردد

حضرت علی (علیه السلام) درباره درد بی درمان فرمود:

هر جراحتی دوا دارد اما بداخلاقی دوا ندارد.

ابی حنیفه مقدم می گوید من و دامادم درباره میراثی نزاع می کردیم که مفضل بما رسید ساعتی بر ما ایستاد و سپس گفت بمنزل من آئید. ما رفتیم و او میان ما به چهار صد درهم صلح داد و آن پول را بما داد و از هر یک نسبت به دیگری تعهد گرفت که ادعائی نکنیم سپس گفت بدانند که این پول از

مال من نبود بلکه امام صادق(ع) بمن دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی اختلاف کردند میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت مصرف کنم پس این پول از امام صادق(ع) است.

ارزش اخلاص:

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیّه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

((لا عوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین))

همه بند گانت را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلصت را.

در حدیث قدسی است که خداوند فرمود:

((الا خلاص سر من اسراری اودعه فی قلب من احبته))

اخلاص رازی از رازهای من است که ودیعه می گذارم در قلب کسیکه او را دوست دارم.

آورده اند زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد کم غذا خورد و بیکه با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم خوردی که هنوز گرسنه ای گفت آنجا کم خوردم که به کار آید فرزندش گفت پس عبادتهایت را قضا کن که به کار نیاید.

گفته اند آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم (ص) فرمود:

((من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله ینایع الحمه من قلبه علی لسانه))

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می گشاید چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش.

دوم پیروزی و موفقیت است که علی (ع) فرمود: ((اخلص تنل))

اخلاص داشته باش به پیروزی می رسی.

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر (ص) فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی

پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.

علی (ع) در این رابطه می فرماید:

((العمل کله هباء الا ما اخلص فیه))

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان می فرماید: من کتاب منازل الاخره را نوشته بودم و از روی این کتاب در حرم حضرت معصوم (ع) بعد از نماز یکی از آقایان مسئله می گفت و پدر من نیز در پای صحبت آن مسئله گو شرکت م کرد. روزی پدرم بمن گفت شیخ عباس چه می شد تو هم می توانستی نثل فلان شخص مسئله گو از روی کتاب برای مردم مسئله می گفتی من چند بار خواستم بگویم بابا این کتاب تألیف من است که دیگران با افتخار از روی آن مسئله می گویند ولی بر خودم مسلط شدم و فقط گفتم دعا کنید انشاء الله خدا توفیق دهد.

راه رسیدن به اخلاص با توجه به روایات مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا و اختیار آخرت است که در اینصورت بدست آوردن اخلاص آسان می شود.

نماز آلوده به ریا:

آورده اند که شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می خواند و رکوع و سجودهای آن را طولانی تر کرد و با خود می گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق می گیرد پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب دید که چون باران می آمده و در ب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده لذا دو دستی بر سر خود می زد و گفت این همه نماز برای این سگ بوده است.

رسول خدا (ص) از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می باشد. در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی (ع) موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت ضربتی که علی (ع) بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است. خطاب به حضرت ابراهیم (ع) رسید که بگو:

((قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین))

خدایا نمازم و روزه ام و مرگم همه برای خداوند عالمان است. روزی شیخ شوشتری بدیدار شیخ بهائی رفت موقع نماز شیخ بهائی شیخ شوشتری گفت جلو بایست تا اقتدا کنم ملا تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت وقتی سؤال کردند چرا خواهش شیخ بهائی را نپذیرفتی در پاسخ فرمود قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهائی پشت سرم نماز بخواند فرقی نکند.

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا:

در داستان بهلول نوشته اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت بر آشفته و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد

بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته ای دیگر نباید بایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر(ع) فرمود: باقی ماندن بر عمل چیست فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریائی می نویسند.

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار وبا شده ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید. شیخ با آنکه سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت تو هم بیا من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار و بازده رفتیم. بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملاً توانایی خود را از دست داده بود بطوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت. شیخ رو به من کرد و گفت این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست. من برخاستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد. سپس او را شسته و خوابانیدم. پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت. این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت. من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد. از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی کس افغانی به خانه او می رفت و پرستایش می کرد و پس از مرگ بیمار او را به خاک سپرد.

امام صادق(ع) به عبادین کثیر فرمود: وای بر تو ای عباد مبادا خودنمایی کنی زیرا هر که برای جز خدا کار کند خدایش به کسی وا گذارد که برای او کار کرده است.

داستان عابد بنی اسرائیل:

آورده اند: در بنی اسرائیل عابدی بود که تمام وقت عمرش صرف عبادت می شد او را گفتند که در فلان محل درختی است که گروهی از مردم آنرا می پرستند عابد برای خدا غیرت کرده و تبر را برداشت و قصد آن درخت کرد که آنرا از ریشه بکند. شیطان به صورت پیرمردی بنزدش آمد و گفت: چه قصد داری عابد گفت می خواهم درخت را از ریش قطع کنم تا پرستش غیر خدا نشود شیطان گفت اگر خدا این درخت را بریده خواستی پیغمبرش را فرستادی تا آنرا ببرد تو را به این چه کار

است؟ عابد یخن او را نشنید پس شیطان با او رد آویخت و پس از زد و خورد عابد ابلیس را بر زمین کوفت. ابلیس گفت مرا رها کن تا با تو سخن گویم که تو را نفع بخشد از کندن این درخت دست بردار چه معلوم نیست که در کندن آن بو را ثواب باشد و اگر از این کار برگردی من هر شب دو درهم به تو می رسانم و تو آنرا به فقرا برسان تا ثواب یقینی برایت باشد و نفعی به مردم از تو رسیده است.

عابد گفت: چون صلاح من و نفع فقرا در اینست از تو می پذیرم.

پس بخانه اش برگشت. آن شب ابلیس دو درهم را به او رساند و عابد خوشحال شد و آنرا به فقراء رساند شب دیگر هر چه انتظار کشید از دو درهم خبری نشد روز دیگر با حالت غضب بر آن پیرمرد که او را فریب داده تبر برداشت و پای آن درخت آمد. ابلیس به همان صورت دو روز پیش نزدش حاضر شد و گفت می خواهم درخت را ریشه کن کنم. ابلیس گفت تو را چنین توانائی نیست. بالاخره با هم گلاویز شدند در این دفعه شیطان عابد را بر زمین کوفت عابد سخت در شگفت شد بناچار از خود ابلیس پرسش کرد که چه شد آنروز تو در دست من بماند گنجشکی بودی و تو را بر زمین زدم و امروز به عکس شده؟ ابلیس گفت اینست که در آنروز برای خدا غیرت کردی و غضبناک شدی و خواستی درخت را ریشه کن کنی تا کسی آنرا نپرستد ولی امروز برای نرسیدن دو درهم غضبناک شدی و به این غرض می خواهی درخت را بکنی و البته نتوانی چون آنروز برای خدا خالص بودی و خدا هم یار و یاور تو بود ولی امروز برای هوای نفس است از این رو خوارو ذلیلی.

گویند در جلسه ای ملا عبدالله تستری از مقدس اردبیلی سؤالی پرسید:

او گفت: بعدا می گویم پس از جلسه دست وی را گرفت و به صحرا برد و پاسخ گفت. ملا عرض کرد چرا در جلسه نگفتی گفت اگر در میان مردم می گفتم شاید مایه نقصان من و تو می شد چون هر یک خواهان برتری خویش بودیم و این نفس سرکش استفاده سوء می نمود و از شائبه ریا و خودخواهی خالی نبود و گناهکار می شدیم ولیاکنون در این بیا بان جز من و تو و خدا کسی اینجا نیست و ریا و شیطان یفس هیچگونه دهالتی ندارد.

نقلست که هرگاه بنده به صفحه دل و لوح خاطر متوجه رضایت خدا در عمل گردد و جوارح خود را به خضوع و خشوع در آورد حق تعالی از روی کرم بسویش اقبال نموده دلهای خلائق را مصرف او ساخته محبوب گرداند و چون بارگاه قیومی از عمل بنده ای راضی شود به او محبت داشته و خطاب مقدس به جبرئیل (ع) فرماید که فلانی از ظل دوستی ما مفتخر گشته پس جبرئیل دوستی خود را باو افکند پس بخ جبرئیل خطاب در رسد که ندا به اهل آسمان دهد که حق تعالی فلانی را در ظل محبت خود در آورد شما هم محبت خود را متوجه او گردانید پس همه اهل آسمان به صدد دوستیش در آیند و دوستی او را حق تعالی در دلهای خلائق جاری و ساری فرماید.

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری:

از مهمترین خصوصیات که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن می فرماید:

((اما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم))

بدرستیکه مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمائید.

لذا سعدی از حدیث امام ششم که می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستیکه ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید استفاده کرده و شعر بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند را سروده است.

از امام پنجم است که فرمود: گروهی از مسلمین مسافرت رفتند پسر را گم کرده و دچار تشنگی شدید شده پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه های درختان چسبانیدند پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست آنها بر خاستند و آب آشامیدند و سیر آب شدند سپس گفتند کیستی تو خدایت رحمت کند گفت من از طایفه جن هستم که با پیامبر (ص) بیعت کردند من از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست پس شما نباید در حضور من تباه گردید. ابو اسماعیل گوید به امام پنجم عرض کرد: قربانت گردم نزد ما شیعه بسیار است پس حضرت فرمود آیا ثروتمندان شما به فقرا توجه دارند و آیا نیکو کاران از بدکاران می گذرند و آیا مواساء می نمایند؟ گفتم نه حضرت فرمود اینها شیعه نیستند بلکه شیعه کسی است که این صفات را عمل نماید.

امام صادق (ع) فرمود: کسیکه یک خاشاکی را از صورت برادرش بزدايد خداوند ده حسنه برای او می نویسد و کسیکه بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و یا به مقدسات در ظاهر توهین کرد و حتی گوشت سگ و خوک برای زنده ماندن مسلمان حلال می شود لذا پیامبر (ص) فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.

واقدی یکی از دانشمندان زمان مأمون می گوید دو رفیق داشتم که سه نفری مانند یک روح بودیم در سه جسم: یکی از سالها ایام عید گرفتار فقر شدم همسرم گفت من و تو می توانیم با سختیها بسازیم ولی این بچه ها دل مرا آتش زده اند زیرا می بینند بچه های دیگر لباس نو پوشیده ولی آنها ندارند. لذا من در فکر فرو رفتن و آخر الامر نامه ای به رفیق هاشمی ام نوشتم و او یک کیسه ای با هزار درهم بایم فرستاد. هنوز کیسه را باز نکرده بودم که فرستاده رفیق دیگرم آمده و از قول رفیقم اظهار کمک کرد و من کیسه را به او دادم و خود به مسجد رفتم و تا صبح در مسجد بودم صبح به خانه رفتم در آن حال رفیق هاشمی ام به خانه ما وارد شده گفت بمن راست بگو کیسه پولی را که دیروز فرستادم چه کردی گفتم برای رفیق دیگرمان فرستادم گفت دیروز که تو پیغام دادی من پول نداشتم همان کیسه هزار درهمی را داشتم که برای تو فرستادم و نامه ای برای رفیق دیگرمان نوشتم که مقداری قرض می خواهم که رفیقمان هم کیسه خودم را فرستاد و این مایه تعجب بود و الان روشن شدم. واقدی می گوید که آن کیسه را بین سه نفر تقسیم کردیم و این ماجرا ی عجیب به گوش خلیفه رسیده دستور داد به هر کدام دوهزار درهم دینار بدهند.

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاد(ع):

امام سجاد(ع) می فرماید: اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجوئی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانسان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی بزگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندت و میانسالشان را بمنزله رادر قرار داده و هر که نزدت آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند.

محمد بن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش بخ امام ششم(ع) عرضکرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و او مؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او توصیه ای بنویسید : امام ششم (ع) نوشت:
 ((بسم الله الرحمن الرحيم ير اخاك يسرک الله))
 برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را ببندد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق(ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت حاجت چیست. گفت در دفتر شما خراجی بر گردن من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت:

ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را خواست و دستور داد از حساب خود او پردازد و سال آینده نیز همان مقدار برای سال آینده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس است و کنیز و نوکری به او داد و همچنین یکدست لباس پس گفت فرش این اطاق که روی آن نشیبه تودند را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از دفتار نجاشی مسرور شد آن مر گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری بخدا خدا و پیامبرش را هم شاد کرد.

امام ششم (ع) فرمود: کسیکه سروری را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر(ص) وارد نموده و کسیکه بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خدا می رسد و همچنین کسیکه غمی را بر شخصی وارد کند این غم را بر پیامبر و کسیکه پیامبر را غمگین کند مثل اینکه خدا را ناراضی نموده است.

حضرت موسی (ع) فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در صدد آزار وی بر آمد پس او گریخت و بشهر کفار وارد شده و پناه بکافری برد. آن کافر او را جا داد و مهربانی کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی فرمود:
به عزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر بهشت بر کافر حرام نبود تو را به بهشت می بردم پس خطاب نمود که ای آتش جهنم او را بترسان ولی نسوزان.

پیامبر (ص) فرمود:

((خير الناس من ينفع الناس و شر الناس من يضر الناس))

بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.
صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق(ع) نشیبه بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد . امام(ع) بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟ به عرض رساندم که خداوند اصلاح کرد و کارش روبراه شد . امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمائی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی.

پیامبر (ص) فرمود:

((لا یرحم الله من لا یرحم الناس))

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

امام ششم (ع) فرمود: روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از فرستادن هزار اسب در راه خدا.

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می شوند و پیامبر (ص) از مؤمنیکه بحاجتش رسیده خوشحال تر است.

همچنین پیامبر (ص) فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند.

موانع برادری و مواساة چند چیز است:

از جمله آنها وابستگی های مادی است که بخاطر مال دنیا باعث می شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود. آورده اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود. روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیز یکه ارزانتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه های او در دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده پس حجه الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر بند را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد پس بی فاصله دولت و دنیا به او اقبال نمود و بطوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش ۱۷ اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته و این شاید نتیجه محبت به حیوانی باشد تا چه رسد به کمک به مؤمنین و مؤمنات. همچنین از موانع مواساه و کمک به هم نوع سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلاً قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد لذا علی (ع) فرمود:

کسیکه حسن ظن نداشته باشد از هر فردی وحشت دارد. وعدم توجه به اهمیت برادری و مواساه نیز از موانع خدمت به دیگران است که بامطالعه آیات و احادیث امید است این نقیصه برطرف شود.

تواضع و فروتنی:

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا))

خرامان در زمین راه مرو.

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من آنها را تا مردن ترک نمی کنم. بر زمین طعام خوردن با غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

پیامبر(ص) فرمود:

((من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله))

کسیکه تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسیکه تکبر کند خدا او را پائین می آورد.
شاعر گوید:

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر ب خاک اندر اندازدت

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد. روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

برخورد گرم امام سجاده(ع) با جذامیان:

در روایت است که روزی امام سجاده(ع) به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق(ع) فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پائین مجلس داضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف:

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود. هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضریم به انجناب عرضکردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی. حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به او محتاج شویم. اگر امروز تبر کنیم در آروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم. در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود: یا علی به خدا سوگند فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلند کند در حکومت ستمگران.

امام صادق(ع) فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.
علی (ع):

((من تألف الناس احبوه))

کسیکه با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.

پیامبر(ص) فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید. و همچنین حضرت رسول (ص) فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع

از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است. پیامبر (ص) خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.

تواضع از دیدگاه قرآن:

خداوند در قرآن می فرماید:

((و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))
بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه جاهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.
پیامبر اسلام فرمود: بدرستی که خداوند وحی نموده بمن که تواضع نمائید.

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام (ص):

سیره رسول خدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر مگفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد.
شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفری که عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت: سربیدن گوسفند بامن، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی، ...

رسول اکرم (ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من اصحاب عرض کردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست. حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

نمونه ای از تواضع امام سجاده (ع):

همچنین در حالات امام سجاده (ع) آمده است که حضرت هر زمان به سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت می نمودند که افراد آن کاروان حضرت را نمی شناختند. سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی کاروان را مثل تهیه هیزم و شستن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می دادند.

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کارها بودند شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرضکردند نمی دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است که به ما خدمت می نماید. آن مرد عرضکرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام چهارم است. پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم تا مرانشناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم.

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم. حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم. عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند ولی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را. حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر. همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جا می داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با تجلیل به سبزوار برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری کسی او را نشناخت .

پیامبر (ص) فرمود:

((لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا))

نیست از ما کسیکه به بزرگسالان احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی کبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد

بدنیا و عقبی بزرگی بیرد

تو آنکه شوی پیش مردم عزیز

که مر خویشان را نگیری به چیز

گفتار خدا با موسی (ع):

مروست که خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: هرگاه برای مناجات آمدمی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

موسی (ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم . پس بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم . گفت : خداوندا کس را نیافتم خداوند فرمود: بعزت وجلالم اگر کسی را باخود آورده بودی اسمت را از لیست پیامبران حذف می نمودم.

در روایت است از مصادیق تواضع انست که در نشستن بیائین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستایند.

بر خورد امام هفتم با فرد متکبر!

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربان بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر(ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین. ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند. فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را بیا مرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال. ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس ابراهیم پا بر صورت علی گذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر(ع) خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.

نصیحتی از شهید دستغیب:

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می فرماید: از اموری که برای تحصیل تواضع باید رعایت کرد یکی ابتدا به سلام است که امام صادق(ع) فرمود: از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی.

و در وصیع پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) آمده: یا علی سخ چیز پاک کننده گناه است: بطور آشکار سلام کردن، طعام دادن و نماز خواندن در شب هنگامیکه مردم خوابند.

دوم اینکه در امود زندگی خود مخصوصا کارهای شخصی بدیگری فرمان ندهد و توقع و انتظار خدمت از دیگری نداشته باشد و آمده است که روزی رسول خدا (ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسول خدا (ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است.

علی (ع) فرمود پیغمبر (ص) فرمود: هر مسلمانی خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشیند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق (ع) فرمود: از تواضع این است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی. و رسول خدا (ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید. و به امام ششم گفته شد آیا این همه خلق آمدند. فرمود: بیانداز از آنها کسی را که مسواک کردن را ترک می کند و در جای تنگ چهار زانو می نشیند.

ارزش عفو و بخشش:

عفو در اصطلاح به صفتی می گویند که باعث می شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به صاحب عفو اهانتی و یا ظلمی نمود او درگذرد مخصوصاً زمانی که قدرت برمقابله و برخورد را داشته باشد.

قرآن می فرماید:

((فمن عفا و اصلح فاجره علی الله))

هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند می باشد پیامبر اسلام(ص) می فرماید:

((ان الله عفو یحب العفو))

بدرستیکه خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد. آورده اند که موسی(ع) با حق مناجات کرد که الهی کدام بنده بیزد تو عزیز تر است خطاب آمد که آنکس که عفو با اینکه می تواند کرده و انتقام بگیرد.

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آنجایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا اینکه برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا اینکه در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است.

آورده اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی(ع) با لباس ساده ای از میان بازار کوفه عبور می کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده ای از میان بازار عبور می کند پوست خربزه ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود ولی مالک اشتر بدون اعتنا از بازار خارج شد.

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی این فرد مالک اشتر بود. وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده بدنش شروع به لرزیدن کرد بدنبال مالک اشتر رفت تا اینکه مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است بعد از اتمام نماز شروع به عذر

خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک عرضکرد من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه از خدا طلب
آمرزش برای تو نمایم.

شاعر می گوید:

چو قدرت یافتی بر خصم قاهر

بعفوش بند کن تا بنده گردد

که معذب کشته افعال خویش است

چو بوی عفو یابد زنده گردد

علی (ع) می فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو
نما.

علماء اخلاق گفته اند عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای
رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملایمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به
این صفت متعالی می رسند که او لا از معاصی تبری جسته و روح را به اوصاف عالی الهی آرایش داده
و ثنیا کاری کند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد که امام صادق (ع) فرمود:
به مرحله عفو نمی رسد مگر زمانی که خدا او را مورد عفو قرار داده و گناهان گذشته و آینده او را
ببخشد و به نور الهی او را منور کند.

در روایت است چون روز قیامت شود خدای تارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین
گرد آورده منادی فریاد کند اهل فضل کجایند. جماعتی از مردم برخیزند. فرشتگان ایشان را استقبال
کنند و گویند فضل شما چه بوده گویند ما به کسی که از ما می برید پیوستیم و آنکه ما را محکوم می
کرد احسان می کردیم.

رسول خدا (ص) فرمود: یا علی کسیکه پذیرد پوزش عذر خواهی را چه راست گوید و چه دروغ به
شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی خواه درست باشد یا نادرست و هر که
نپذیرد شفاعت من به او نرسد.

مقام بخشش امام علی (ع):

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع)
را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از
شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند
بزرگان آنان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه

گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین(ع) پیدا شد.

امیر المؤمنین(ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیران را روا شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآود که در او است.

شخصی به محضر امام صادق(ع) شرفیاب شد و عرضکرد مرا حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارماخلاق است.

حلم و بردباری کاشف الغطا:

در حالات مرحوم کاشف الغطا که از علمای بزرگ عالم اسلام بوده است آمده که روزی در محراب عبادت نشسته بودند گدائی به ایشان نزدیک شد و از او درخواست مقداری پول کرد ایشان به دلایلی به وی پول ندادند اما سائل آب دهان به صورت مرحوم کاشف الغطا انداخت پس از این عمل کاشف الغطا به پا خاستند و شخصا میان صفهای نماز گشتند و برای او پول جمع آوری کردند.

نمونه ای از عفو و گذشت امام سجاد(ع):

روایتی از پیامبر(ص) است: وقتی خدا بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفو و گذشت می نماید.

شخصی از اهل بیت حضرت زین العابدین(ع) بحضور آنحضرت آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آنحضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد(ع) متوجه اهل مجلس شد و فرمود شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می دادی حضرت زین العابدین نعلین های خود را پوشید و حرکت کرد . پس حرکت این آیه شریفه را تلاوت می فرمود:

((والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين))

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می کنند و خدا نیکو کارانرا دوست دارد.

راوی می گوید: وقتی آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگوئی نخواهد کرد. همینکه نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام علیه السلام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین آمده. وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام(ع) به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که بمن گفתי درباره من صدق کند از خدا می خواهم که مرا بیامرزد. راوی می گوید: همینکه آن شخص این سخنان را از امام سجاد(ع) شنید دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته هایم سزاوارترم.

و همچنین آمده است که یکی از کنیزان امام سجاد(ع) آب بر سر آن بزرگوار می ریخت در آن حین که آب می ریخت ابریق از دستش افتاد و سر آن حضرت را شکست زین العابدین (ع) سر خود را بلند نمود و به آن کنیز یک نگاهی کرد کنیز گفت خدا می فرماید:

((والكاظمين الغيظ))

امام فرمود: خدا تو را عفو فرماید. کنیز گفت:

((والله يحب المحسنين))

امام(ع) فرمود: برو من تو را برای رضای خدا آزاد کردم.

داستانی از تاریخ:

آورده اند اول کسیکه از ملوک سامانی اقتدار و عظمت پیدا کرد امیر اسمعیل سامانی است که مردی بسیار پسندیده سیرت و دارای اخلاقی شایسته بود. امیر اسمعیل ابتدا از طرف برادر خود امیر نصر سامانی حمومت بخارا را داشت هنوز چیزی از مدت حکم رانیش نگذشته بود که بواسطه مدالت و دادگری و حسن رفتار با رعیت دلهای مردم را بسوی خود متوجه کرد بطوریکه از اطراف و جوانب آوازه رعیت نوازی او را شنیده گردش را گرفتند. کم کم دامنه حکومتش وسعت یافت بعضی از فتنه جویان میان دو برادر را تیره کرده امیر نصر را علیه برادر خود برانگیختند.

امیر اشکری فراوان از سمرقند برای سرکوبی اسمعیل حرکت داد و پس از روبرو شدن دو لشکر و مبارزه دو سپاه امیر نصر مغلوب شده و فرار کرد ولی بدست یکی از یاران امیر اسمعیل گرفتار گردید پس او را با دست بسته پیش برادر کوجکترش اسمعیل سامانی آوردند همه گمان داشتند فوراً دستور کشتنش را خواهد داد اما همینکه چشم امیر اسمعیل به برادر بزرگتر از خود افتاد و از اسب پیاده شد و

با کمال احترام پیش رفته ابتدا ران و بعد رکاب او را بوسید. این گذشت چنان بی سابقه بود که امیر نصر خیال کرد او را مسخره می کند. امیر اسمعیل دستور داد خیمه و خرگاه مرتبی روبروی هیمه خودش برای او اختصاص دهند. سپس رو به برادر کرده و گفت تو همان برادر بزرگتر و من همان خدمتگزار کوچکم. اگر بهارا را به من ارزانی داری منت دارم و گرنه هر چه رأی و فرمان تو باشد انجام خواهم داد. امیر نصر از رفتار برادر خود شرمنده گشت و امیر اسمعیل با احترام او را روانه سمرقند کرده و در سنه ۲۷۹ امیر نصر وفات یافت. از این رو تمام ماوراء النهر در اختیار امیر اسمعیل در آمد. اگر عفو سیره انسان نباشد آنوقت شاید کینه جای عفو را بگیرد به داستان زیر توجه کنید.

در قرن ششم هجری شخصی بنام ابن سلار که از افسران ارتش مصر بود به مقام وزارت رسید و در کنال قدرت بر مردم حکومت می کرد. او از یک طرف مردی شجاع فعال و با هوش بود و از طرف دیگر خودخواه و خشن و ستمکار. در دوران وزارت خود خدمت بسیار و ظلم فراوان کرد. موقعیکه ابن سلار یک فرد سپاهی بود به پرداخت غرامتی محکوم شد برای شکایت نزد ابی الکرم مستوفی دیوان رفت و پیرامون محکومیت خود توضیحاتی داد. ابی الکرم به حق یا نا حق به اظهارات او ترتیب اثر نداد و گفت: سخن تو در گوش من فرو نشود. ابن سلار از گفته وی خشمگین گردید کینه اش را بدل گرفت. موقعیکه وزیر شد و فرصت انتقام بدست آورد او را دستگیر نمود و فرمان داد میخ بلندی را در گوش وی فرو کوفتند تا از گوش دیگرش سر بیرون کرد. در آغاز کوبیدن میخ هر بار که ابی الکرم فریاد می زد ابن سلار می گفت اکنون سخن من در گوش تو فرو شد. سپس به دستور او پیکر بی جانش را با همان میخی که د سر داشت بدار آویختند.

امام سجاد(ع) فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی آورد تو از او قبول نموده و او را عفو نما.

ارزش صدق و راستی:

راستی جزء فطرت انسان بوده و راستگو با آرامش خاطر صحبت کرده و هیچگاه لرزش در بیانش پیدا نمی شود که قرآن می فرماید:

((ولو نشاء لا ریناکم فلعرفتہم بسیماہم ولتعرفنہم فی لحن القول)).

اگر بخواهیم نشان می دهیم ایشان را (دروغگویان را) به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان.

در جای دیگر قرآن بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می فرماید:

((فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور))

از پلیدی بتها و قول باطل اجتناب کنید.

پیامبر فرمود: بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می رساند.

قرآن می فرماید:

((یا ایہا الذین آمنوا اتقوا اللہ و کونو مع الصدقین))

ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگویان باشید.

قرآن می فرماید:

((والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک ہم المتقون))

آنکس که راستی آورد و راست پنداشتن آنانند پرهیز کاران.

آورده اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می ورزید شخصی از آن زن پرسید کدامیک از صفات برجسته پسر را بیشتر دوست می داری؟ زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خوی این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی گوید.
شاعر می گوید"

از کجی افتی بکم و کاستی از همه غم رستی اگر راستی
روایت است که حضرت صادق(ع) فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازمائید. همچنین امام ششم فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است.
یکی از اصحاب امام پنجم می گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر(ع) رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث راستگوی بیاموزید.

داستانی از شیخ عبدالقادر:

در حالات شیخ عبدالقادر در گیلان که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم اتفاقاً در سفریکه از مکه به بغداد می رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدهت وفادار باش.
وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند.
یکی از دزدان به من گفت: جقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار آن مرد مرا نزد رئیس دزدان برد و رئیس پرسید چه داری گفتم چهل دینار.
پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگویی گفتم: مادرم مرا بصدافت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویم و من هم راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم نشود زیرا از کیفر خلف عهد می ترسم.
رئیس دزدها صیحه ای زد و گفت: عجب تو می ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی کنیم و نمی ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می نمائیم.
رئیس دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد. دزدان گفتند که تو امیر ما بودی و در وقت دزدی و چگونه امیر نباشی در وقت توبه، دزدان نیز به پیروی از رئیسشان برگشتند و از هر خلافی توبه کردند.

شاعر می گوید:

راستان رسته اند روز شمار

جهد کن تا از آن شمار شوی

اندرین رسته راستگاری کن

تا در آن رسته رستگار شوی

زبان پاک را حیف بسیار

که از لوٹ دروغ آلوده سازی

اگر پا برنداری از ره صدق

سر از گردون گردان برفرازی

دهقان زاده فرانسوی :

دهقان زاده فرانسوی به جرم شرکت در شورش کمون سال ۱۸۷۱ در فرانسه به اعدام محکوم شده و حکم در شرف اجراست سربازان آماده شلیک هستند. دهقانزاده از افسر فرمانده تقاضا می کند به او اجازه داده شود ساعت نقرهخویش را به مادرش که در آن نزدیکی زندگی می کند بدهد و باز گردد. افسر دلش به رحم آمده و به او اجازه رفتن می دهد شاید هم به این قصد که دیگر باز نگردد. اما پسر بچه پانزده دقیقه بعد باز گشته در مقابل مجریان حکم بر پای می ایستد و می گوید من آماده ام. و دوازده گلوله آن نهال نورس را بر خاک می افکند.

و باز آمده است که:

محمد عاکف شاعر معروف ترکیه عقیده داشت که مسلمان معتقد و با ایمان همیشه به وعده های خود وفا می کند او می گفت: وعده ای که داده شد بایستی وفا کرده شود اگر به کسی در ساعت چهار وعده ملاقات داده ای در چهار روده دقیقه رفتن گناه است.

در سالهای اولیه مشروطیت روزی که برفی به قد آدمی به زمین نشسته بود و هیچ وسیله نقلیه ای کار نمی کرد عاکف با شخصی قرار گذاشته بود و از خانه خود تا محل ملاقات پیاده به خانه ان فرد رفت زیرا قبلا در آن روز به او وعده ملاقات داده بود. وقتی که به آنجا رسید نیمی از بدنش از برودت یخ بسته بود. با وجود این به صاحبخانه گفت: برای نیامدن من مانع برف کافی نیست بلکه مرگ لازم بود زیرا گفته بودم که خواهم آمد.

از رسول خدا (ص) سؤال شد کدام فرد از همه مردم افضل باشد فرمود: کسیکه راستگو و محمودالقلب باشد به عرض رسانیدند راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب کدام باشد فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود.

آمده است که یکی از دوستان امام صادق(ع) به وی گفت: من می خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می کنم در حق من دعا کنید. امام فرمود: تو را به راستگویی سفارش می کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی .

حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هرگاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان ، خداوند به کار تو برکت دهد.

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده بی گناهان را آزاد کند و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا باشد. بندیان همه خود را بی گناه معرفی کردند. یکی سوگندها خورد که او را بی گناه گرفته اند دیگری از بی تقصیری خود سخن ها گفت اما دیگری اعتراف کرد و تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد. حکمران گفت اینطور که معلوم است این اشخاص به کلی بی گناه و بیتقصیرند و از صالحان و نیکانند و فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند. دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند.

سخن امام صادق(ع) درباره راستگویی:

از امام صادق(ع) است که : مردم را با قلب راستگو و درستکار خود براه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند.

سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین علی (ع) چه عمل انجام داد که بدانوسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا(ص) بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده سپس عمل علی (ع) را اینطور تشریح فرمود:

فرمود: علی (ع) به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نائل آمد.

خداوند در قرآن می فرماید:

((ولیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین))

بدون هیچ شک و شبهه ای خدای متعال از احوال راستگویان و دروغگویان با خبر است.

پیامبر(ص) فرمود: هر که راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور می کند و هر که دروغگو تر است بیشتر مردم را دروغگو می شمارد.

ارزش صبر و استقامت:

از خصوصیاتى كه اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود كه سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در يك جامعه بدبخت كلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه از صبر و صابران یاد کرده كه از جمله آنها آیه سوره والعصر است كه می فرماید:

((بسم الله الرحمن الرحيم والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر))

قسم به عصر كه انسان در زیانکاری است مگر آنانكه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند. و یا در آیه دیگر می فرماید:

((و بشر الصابرين الذين اذاصابتهم مصيبة قالو : انالله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمهم و اولئك هم المهندون))

بشارت بده صابران را آنانكه هرگاه مصیبتی می بینند می گویند انالله وانا اليه راجعون ایشان كه خداوند بر آنها صلوات و رحمه می فرستد و اینها هستند هدایت شده گان.

پیامبر فرمود:

((الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر))

ایمان دو نیمه دارد نیمه صبر و نیمه شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صب یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت است به جانشینان.

امام پنجم (ع) می فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود: وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او رهم به آنچه پدرش حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد. شاعر می گوید:

(سأصبر حبی يعلم الصبب اننی صبرت علی شئی امر من الصبر)

آنچنان صبر می کنم تا صب بداند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صب تلخ تر بوده است.

داستانی از اصمعی :

اصمعی که مرد متمکن و وزیر مأمون بود نقل می کند:

روزی به شکار رفتم در بیابان بی آب و علفی گم شدم . تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه ای در وسط بیابان دیدم . به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته . به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم رنگش پرید و سپس گفت در خیمه آب هست و لی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولی مقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می دهم شیر را به من داد طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد . این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند . دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفته بود اورا نشانده و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تلافی می کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می گفت این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نینم از خیمه بیرون رفتم مرد به من اعتنا نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم حیف از جوانی و جمالت نیست جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته ای ؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد پس چرا اینقدر در مقابل او تواضع می کنی و به او احترام می گذاری.

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می خواهی محبت همسر را از دلم بزدائی چرا سخن چینی می کنی ؟
اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت :
روایت از پیامبر اکرم شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم .
حضرت در آن روایت این چنین فرمود:
(ایمان نصف الشکر و نصف الصبر)

سپس افزود دنیا چه خوب و چه بد چه تلخ و چه شیرین می گذرد . ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود . دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرائی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است . اینجا جای مردن و رفتن است و آنجا محل قرار و ثبات و جاودانگی است .
شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست

تا تواند بر در شادی نشست

گوشمال نفس تو صبر ست و بس

جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر(ص) از قول خداوند فرمود: اگر به بنده ای از بندگان مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم .
معصوم(ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است .

اقسام صبر و استقامت:

صبر سه نوع است:

صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صب کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر بشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و دری میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همانطوریکه در روایت است که وقت اذان پیامبر(ص) به بلال می فرمود: (ارحنا یا بلال) ما را راحت و مسرور کن ای بلال .

دوم صبر در برابر معصیت است. در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است که مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره اگر فرد بی قید و شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه گردد لذا جهت به کمال رسیدن انسان دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان صادر فرموده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد.

پیامبر (ص) فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غضب و بخل و کس به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسیکه آن زمان را درک کند پس اگر صب کند بر فقر در حالیکه بر ثروت قدرت دارد و صب کند بر دشمن در حالیکه قدرت بر عزت و محبت دارد و صب کند بر خواری در حالیکه بر عزت قدرت دارد خداوند ثواب ۵۰ راستگو را در راستیشان به او عنایت می کند.

سوم صبر در مقابل مصیبت است به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود.

انسان صبور در مقابل با مصائب متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد.

علی (ع) فرمود: کسیکه بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود.
شاعر می گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم	تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست	ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فوائد صبر و استقامت:

از جمله فوائد صبر در مقابل مصیبت این است که صبر ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد.

امام صادق (ع) فرمود: شدید ترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن پیامبران سپس آنهاست که پیروان آنان بودند که هر چه نزدیکتر به پیامبر بودند بلا بیشتر داشتند.

علی (ع) فرمود: صبور به پیروزی می رسد اگر چه زمان طولانی شود. حکماء گفته اند شخص بی صبر مانند سرباز بدون زره و سلاح است. در کتاب پند تاریخ آمده کسانی که از علماء مشهور ادبیات عرب است گفت: در ایام تحصیل روزگار بفرق و تنگدستی می گذراندم هر بامداد هنگام اذان صبح

لباسی پوشیده بمدرسه می رفتم، در رهگذر من مرد بقال فضولی بود هر روز به من می گفت: ای هرزه گرد کجا می روی این شغل بیهوده را واگذار بکاری پرداز که قوت لایموت از آن پیدا شود. در آن مدت روزی گفت: هنوز وقت آن نشده که این کاغذ پاره ها را در چاله ای بریزی و آب بر آن ببندی تا سبز شود.

من با سرزنش های او از کار دلسرد نشدم. به آزار و اذیت او صبر کردم تا در رشته های مختلف علم بدرجه بلندی رسیدم اما چنان پریشان بودم که قدرت تهیه لباسی نداشتم. در مجاورت خانه ما شخصی می نشست که او هم مرا می رنجاند روزی از خانه بیرون آمدم مشاهده کردم بر سر کوچه کوشکی ساخته که راه را تنگ نموده شخص سواره از آنجا نمی تواند عبور کند. گفتم در اینراه من هم حق دارم چرا این کوشک را ساخته ای گفت: هر زمان هودج تو خواست از اینجا عبور کند بگو تا خراب کنم. من به این طعنه ها صبر کردم یک روز در منزل ایستاده بودم کاردار امیر براه آمد گفت: امیر مرا از پس شما فرستاده گفتم بمن چکار داری با این وضع لباس از حضور در مجلس امیر پوزش می خواهم. کاردار رفت. بعد از ساعتی برگشت. جامه ای قسمتی با هزار مثقال طلا برایم آورد گفت این جامه را بپوش و زودتر به مجلس امیر بیا من بموجب دستور عمل کردم. همینکه چشم امیر بمن افتاد گفت خلیفه امر کرده برای تعلیم فرزندانش امین و مأمون تو را به بغداد بفرستم.

در همان روز و سائل کرحت را آماده کرد و رهسپار شدم وقتی وارد خدمت خلیفه شدم امین و مأمون را برای آموزش آوردند. هنگام شروع در تعلیم طبقهای زر افشانند در آنروز چندان طلا جمع کردم که هرگز تصور چنین مقداری را نمی کردم. هر ماهی ده هزار دینار نیز حقوق مقرری را تعیین کردند. مدتی گذشت یک روز هارون گفت میل دارم امین و مأمون بمنبر روند خطبه بخوانند گفتم در این فن آنها را یگانه روزگار کرده ام روز جمعه امین بمنبر رفت خطبه نیکوئی انشاء نموده در آنروز امراء و اعیان دولت طبقهای زر افشانند. برای من اموال نامحدودی گرد آید هارون نیز جایزه بزرگی داد. اینک هر آرزویی داری بخواه گفتم از دولت خلیفه مرا آرزویی نمانده اما می خواهم اجازه فرمائید ببصره رفته و بستگان خود را بینم تا الطاف خلیفه را درباره ام مشاهده نمایند دو مرتبه باز می گردم هارون بعد از اجازه بوالی بصره دستوری نوشت که باید جمیع اعیان از من استقبال کنند هفته ای دو بار فرماندار با اعیان شهر بدیدنم بیایند همینکه ببصره رسیدم جمعیت زیادی با استقبال آمدند با همان جمعیت که پیاده بودند بطرف خانه خود رفتم هودچی زرنگار برایم ترتیب داده بودند. چون بکوشک آن همسایه رسیدم هودج رد نشده امر کردم که کوشک را خراب کنند بعد از اینکه برای دیدار آشنایان نشستم همان مرد بقال با جمعی بدیدنم آمد. و هدیه ای هم آورده بود. تا چشمم به او افتاد گفتم دیدی آن کاغذ پاره ها چه درخت سبزی شده چه ثمره ای بار داد. بقال پوزش خواست و بنادانی خود اعتراف کرد.

داستانی از امام علی (ع):

در کتاب پند تاریخ آمده که روزی علی (ع) داخل مسجد شد به شخصی فرمود استر مار بگیر و نگه دار تا من برگردم همینکه آن جناب وارد مسجد شد مرد دلجام استر را برداشت و رفت. علی (ع) پس از پایان کار خود بیرون آمد دو درهم در دست داشت می خواست به آن مرد بدهد دید استر ایستاده و لجام بر سر او نیست. دو درهم را به غلام خود داد تا از بازار لجامی خریداری کند غلام در بازار همان شخص را دید که لجام را بدو درهم فروخته بود آنرا خرید و خدمت حضرت آورد علی (ع) فرمود: بنده بواسطه عجله و ترک صبر روزی خود را حرام یم کند و بیشتر از آنچه مقدر شده به او نخواهد رسید

. امام صادق (ع) فرمود: آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنانچه به آزادی یوسف صدیق (ع) زبانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دیت گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و او را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده برای صبر کردن باشید.

امام صادق (ع) فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می رسد به آن با عملش بلکه خداوند او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به صیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد.

تحمل و صبر در برابر بلیات:

پیامبر اکرم (ص) دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خرم بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.

امام موسی کاظم (ع) فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید.

امام پنجم (ع) فرمود: سخت ترین بیتیابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پا کند شکیبائی از دست داده و به بیراهه رفته است.

ارزش شجاعت و دلاوری:

آورده اند که شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسیکه از ترس و وقاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است.

روایتی است که :

((ان الله يحب الشجاع))

خداوند آدم شجاع را دوست دارد.

گفته اند یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری قوت دل داشت روزی می خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد. بی ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می آید در حالیکه دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد. آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پائین آورند.

شجاعت و دلیری یکی از مسلمین صدر اسلام که اسیر شده بود:

در زمان خلیفه دوم که سپاه اسلام در سوریه با قشون روم می جنگید در نبرد (قیساویه) عبدالله بن حذافه افسر رشید اسلام با هشتاد سرباز به دست رومیان اسیر شد. وقتی آنها را نزد فرمانده سپاه روم بردند به عبدالله پیشنهاد کرد به کیش نصاری در آید و مسیحی شود. عبدالله پیشنهاد فرمانده نصاری را رد کرد. فرمانده سپاه روم می دید که اگر این افسر رشید نصرانی شود و از دین اسلام برگردد بقیه اسیران مسلمین هم از وی پیروی نموده مسیحی می شوند و این خود پیروزی بزرگی برای سپاه روم خواهد بود.

فرمانده روم دستور داد عبدالله را به چوبه دار بستند تا او را تیر باران کنند ولی عبدالله بر روی چوبه دار و مقابل تیراندازان دشمن با خونسردی و رشادت رومیان را می نگرست و احساس هیچگونه ناراحتی نمی کرد. فرمانده گفت او را پائین آورید سپس به فرمان وی دیگ بزرگ مسی آوردند و پر از آب نمودند و زیرش را روشن کرده تا کاملاً بجوش آمد آنگاه رو به عبدالله کرده و گفت:

اگر به دین ما نگروی تو را در این دیگ جوشان می افکنم و چون عبدالله ایستادگی نشان داد به دستور فرمانده رومیان یکی از سربازان اسیر مسلمان را آوردند و به میان دیگ افکندند و چندان نگاه داشتند تا پیش روی عبدالله پخت و گوشت و استخوانش جدا شد سپس مجدداً به وی پیشنهاد کردند به کیش نصاری در آید تا از این شکنجه دردناک نجات یابد. عبدالله همچنان پایداری نموده و از قبول پیشنهاد رومیان امتناع ورزید. به دستور فرمانده رومیان عبدالله را نزدیک بردند تا به میان دیگ جوشان بیفکنند عبدالله از شنیدن این دستور گریست.

رومیان شدی کنان گفتند سرانجام افسر مسلمان ناتوان شد و از سرنوشت خود می گرید. فرمانده دستور داد عبدالله را برگردانند شاید اکنون که به زانو در آمده حاضر شود به کیش نصاری در آید و تن به پیشنهاد آنها بدهد. ولی عبدالله رو به فرمانده رومیان کرد و با سخن گیرائی که حاکی از عزم و اراده محکم او بود گفت:

گمان مکن از این که دستور دادی که مرا به میان دیگ بیفکنند عاجز شده و گریستم نه موضوع این نیست. من چون دیدم هم اکنون در راه خدا به چنین سرنوشت دردناکی مبتلا می شوم که نزد خداوند پاداشی بزرگدارد گریستم و افسوس خوردم که چرا یک جان دارم و پیش خود گفتم ای کاش صد جان داشتم که بدین گونه در راه خدا و دین مقدس اسلام نثار کنم.

فرمانده روم که می دید سخنان عبدالله ناشی از صداقت و ایمان قوی اوست از این که این مرد در مقابل دیگ جوشان قرار گرفته و مرگ را در یک قدمی خود می بیند و با اینوصف چنین سخنانی به زبان می آورد در شگفت ماند و در دل به وی آفرین گفت و خواست که بهانه ای پیدا کند و از کشتن این افسر شرافتمند و از جان گذشته و شجاع در گذرد.

فرمانده رومی به رسم پادشاهان و سران و فرماندهان نصاری روم به عبدالله گفتند: نزدیک بیا و سر مرا ببوس تا تو را آزاد کنم. بوسیدن سر پادشاهان و فرماندهان و امرای نصاری نشانه ذلت و خضوع در برابر او بود. عبدالله که این مطلب را می دانست گفت: نه نمی بوسم و تن به ذلت نمی دهم و آبروی مسلمانان را نمی برم.

فرمانده روم گفت پس به کیش ما در آی تا یکی از دختران خود را به همسری تو در آورم. عبدالله گفت: مسیحی نمی شوم و دخترت را هم نمی خواهم. فرمانده گفت: اگر به پیشنهاد من تن در دهی تو را در ملک و مقام خود سهیم خواهم کرد. عبدالله گفت: این را هم نمی خواهم. فرمانده نصاری که از سرسختی این افسر شجاع مسلمان در برابر اطرافیان خود ناراحت و خشمناک شده بود و می خواست هر طور شده عبدالله را حاضر کند تن به این کار بدهد یا سر او را ببوسد گفت اگر سر مرا بوسید هم خودت و هم اسیران مسلمین را آزاد می کنم.

عبدالله بن حذافه که با چشم خود دید که چگونه رومیان یکی از سربازان اسیر مسلمان را زنده در میان دیگ روغن زیتون چوشیده افکندند تا به کلی پخته و اعضای بدنش از هم متلاشی شد از شنیدن آزادی بقیه اسیران شاد شد و با شور و شوق از فراند رومی پرسید: آیا همه اسیران را که هشتاد سرباز هستند یکجا آزاد می کنی فرمانده گفت: آری. عبدالله گفت: به این شرط حاضرم سپس جلو رفت و سر فرمانده را بوسید و او نیز چنانکه قول داد در عوض شجاعت فرمانده اسلام همه اسیران را آزاد ساخت.

عظمت شجاعت امام علی (ع):

وقتی که حضرت علی (ع) به میارزه عمروبن عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی رفتی فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است.

شجاعت شهید سید حسین مدرس:

در باره مرحم شهید سید حسین مدرس نقل می کنند: روزی بمناسبت عید مردم دسته دسته به دیدار او می آمدند در این میان شخصی عینکی که ظاهر ا مأمور دولت بود آمد و به مدرس گفت: رضا خوان امر کرده اند که مردم دو نفر دو نفر به دیدار شما بیایند مدرس با عصبانیت فرمود: بیخود کرده چنین دستوری داده و به خدمتکار خودشان دستور دادند او را از خانه بیرون نمودند.

نقل می کنند در زمان طافوت روزی سید مصطفی خمینی در باغی نشسته بودند که سرهنگی بدون اجازه وارد باغ شده و قصد استفاده از باغ را داشت ولی سید مصطفی بلند شده و یقه سرهنگ را گرفته و او را با زور از باغ بیرون نمود. در حالیکه زمان زورمندی این اشخاص نظامی بود.

ارزش حلم و برباری :

از خلق و خوی خوبان و نیکان حلم داشتن و بردباری کردن است. قرآن می فرماید:
(و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

افراد مؤمن کسانی هستند که هر گاه افراد جاهل با آنان تکلم نمایند سلام کرده و اعتنایی نیم نمایند.
از علی (ع) پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند:
حلیم ترین مردم کیست: حلیم ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هر گز به غضب نیاید.

حلم خواجه نصیر طوسی:

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یکنفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود. شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده ایت سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

شاعر گوید:

بردباری خزینه خرد است

هر که را حلم نیست دیو و دد است

دیو بند است اگر دانی

عضب از دست اوست زندانی

یا

حلم سرمایه کمال آمد سبب تقرب و جمال آمد

حلم شادی فزای هم خجلست مومیائی هر شکسته دلست

داستانی زیبا از یک پیامبر(ص):

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست. گفت: نمک خوان طعام است چه حروف آنرا چون برگردانند ملح میشود.

چنانکه هیچ طعامی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی حلم جمال ننماید انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است گفت: حلم را سه نشانه است یکی آنکه اگر ترش روئی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را برنجانند در جواب آن با او احسان نماید .

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر بخشش

هر که بجزا شدت جگر بجفا

همچون کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

علامت دوم آنست که در عین آنکه آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش گردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است.

نشانه سوم فرو خوردن خشم است اگر کسی در واقع مستحق عقوبت باشد.

در اخبار آمده است که از حضرت عیسی سؤال کردند که سخت ترین همه چیزها چیست؟ جوابداد

که خشم خداوند گفتند بچه چیز از غضب الهی ایمن میتوان شد. فرمود: که به ترک غضب خویش.

بزرگی از کوچه گذشت از پشت بام خانه یا مقداری خاکروبه بر سرش ریختند سربلند کرده و

گفت خداوند ترا سپاس می گویم که بر سر پرگناهم که سزاوار سنگ است بجایش خاک نرم ریختی.

سخاوت:

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می توانند بارحتی در راه خدا به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند.

قرآن می فرماید:

((وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْمَةً فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))
مؤمنین کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار کرده ولو اینکه خود نیاز دارند و کسیکه از بخل خود را نگهداری نماید جزو کسانی است که رستگارند.
پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل.

همچنین حضرت رسول (ص) فرمود:

((الجنة دار الاسخياء))

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود

روا نبود که گویم دوزخی بود

سه نفر سخاوتمند:

هیثم بن عدی گفت: سخ نفر درباره سخاوتمندان اسلام مجادله کردند. یکی گفت در عصر ما سخی ترین مردم عبدالله بن جعفر است. دیگری گفت: عرابه اوسی سخی ترین است. و مومی قیس بن سعد بن عباد را ترجیح داد. وقوع این مجادله در مکه بود. گفتند امتحان این کار اشکالی ندارد هر کدام پیش کسیکه او را سخی ترین میدانند برود و از او چیزی بخواهد تا بینم چه می دهد. آنگاه

قضایوت کنیم . طرفدار عبدالله بن جعفر درب خانه او رفت. موقعی رسید که عبدالله می خواست سوار شتر بشود گفت ای پس عموی پیغمبر(ص) من راه مانده ام و غریب این بلادم بمن کمک کن. بلا فاصله عبدالله از شتر به زیر آمده و گفت سوار این شتر شو و هر چه در میان خورجین است بردار این شمشیر مرا نیز که از شمشیرهای علی بن ابی طالب (ع) است بگیر . شتر را بگرفت در میان خورجین چهار هزار دینار و چند ردای خز بود و موضوع مهمتر در این عطا شمشیر علی (ع) بود. هواداران قیس بن سعد پیش او رفت در آنموقع او در خواب بود کنیزش گفت قیس خوابیده چه می خواهی جوابداد غریبی هستم که به وسیله بازگشت بوطن ندارم کنیز اظهار نمود حاجت تو ارزش بیدار کردن قیس را ندارد برو در جایگاه شتران ما به این علامت و نشانی شتری با لوازم و یک غلام بگیر و بوطن خود برگرد گفته کنیز را انجام داد و لحظه ای بعد با خوشحالی پیش رفقای خود بازگشت.

نفر سوم پیش عرابه اوسی رفت وقتی رسید که عرابه تکیه بدو غلام خود کرده چون بینایی خود را از دست داده بود. پس این شخص تقاضای کمک کرده و گفت مردی بینوایم ، عرابه گفت این دو غلام را بگیر . افسوس حقوق لازم برای عرابه مالی نگذاشته . آنمرد گفت من این دو غلام را نمی گیرم زیرا اینان اکنون راهنمای تو هستند عرابه اظهار داشت اگر نگیری آزادشان می کنم پس دست بدیوار گرفته و بطرف منزل خود بازگشت آنمرد غلامهای عرابه را پیش رفقای خود آورده جریان را شرح داد . ثابت شد این چند نفر براستی سخی ترین مردم زمانند سپس هر سه نفر متفقا حکم به افضلیت عرابه کردند زیرا او با آنکه احتیاج داشت بخشید.

علی (ع) فرمود: قوت بدن غذا خوردن هست و قوت ارواح طعام دادن به مردم است.

چو خوردی طعام قوت تن شد

چو دادی قوت روح اندر بدن شد

چو خوردی اندرین عالم فنا شد

چو دادی اندر آن عالم بقا شد

سخاوت حاتم طائی:

آمده است: به حاتم طائی گفتند از بسیاری کرم اسراف کردی:

((ولا خیر فی السرف))

خیری در اسراف نیست.

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که:

((لا سرف فی الخیر))

در خیر اسراف نیست.

اگر کسی بر ضای خدای عزوجل

هزاره بدره ببخشد هنوز کم باشد

و گر برای هوی نیم دانگ خرج کند

یقین بدان که به اسراف متهم باشد

درباره حضرت ابراهیم (ع) گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و طعام می کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود. همچنین در باب پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که: شخص عربی پیش پیامبر آمده و ردای حضرت را گرفته و کشید بطوریکه اثر کشیدن ردا بر گردن حضرت نمودار شود. سپس حضرت گفت: یا محمد به من از اموال خدا که در نزد توست بده پس حضرت به او نگاه کرده و تبسم نموده و دستور دادند که به او مالی بدهند. علی (ع) درباره سخاوت پیامبر اسلام (ص) فرمود: رسول خدا کریمترین مردم در دادن مال بود.

پیامبر (ص) فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی ادب کرده من است. خداوند مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوضترین چیز نزد خدا بخل و بداخلاقی است. از جابر انصاری است که هر کس از پیامبر تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت نمی شنید.

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟ امام حسین (ع) را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند عرب وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون (اینک ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوبیده تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنمای پدر و جدت پیکر ما را جهنم فرا می گرفت.)

امام حسین (ع) نماز را تمام کردنه بقبر فرمود از مال حجاز چیزی باقی مانده عرض کرد چهار هزار دینار موجود است. دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید. وقتی دینارها را حاضر نمود امام (ع) دو برد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم. بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است انک دست ما از نظر مالی گشاده نیست.

اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود . امام فرمود شاید آنچه که دادیم کم بود. گفت: هرگز . گریه ام برای این است که چگونه سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد.

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین (ع) بر پشت مبارکش اثری غیر متعارف مشاهده شد از امام سجاد (ع) سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند فرمود: بواسطه انباهای نان و خرمائیکه بر در خانه سخاوتمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است.

شخصی خدمت رسول خدا (ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد.

پیامبر فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلقی قرار داده است.

امام صادق (ع) به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزیکه باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند عرضکرد بفرمائید فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند دسته ای از مردم را بر حمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند در احتیاجات خود به ایشان روی می آورند تا آنها را زنده کنند همانطوریکه باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می کند این دسته از مؤمنین ایمن و آسوده هستند در روز قیامت.

پیامبر (ص) از خدا نقل نمود که حق تعالی می فرماید: که من از سخی عذاب قبر و شدت قیامت را رفع نمایم و سخاوتمند صبح و شام ننماید مگر آنکه آمرزیده شود و چون خدا کافر سخاوتمند را حکم به جهنم کند به مالک دوزخ میگوید که رخصب ده جهنم را عذاب او را کمتر نماید.

شعر:

تجربه کردم زهر اندیشه نیست نکوتر ز سخاو پیشه

خاصه ز بهر درم آمد کرم بر گذر قافیه اینک کرم

قرآن فرمود: بد رستیکه نیکان در نعمت اند و بد رستیکه فاسقین در آتشند. پیامبر (ص) فرمود: سادات مردمان در دنیا سخاوتمندان هستند و سادات مردمان در آخرت اهل تقوا. در مثال آمده است که مرغ وحشی را با دام صید میتوان کرد و آدمی را با احسان و انعام.

کرم پیشه کن کادمی زاده صید

با حسان توان کرد وحشی بقید

چو دشمن کرم ببند و لطف وجود

نیاید ازو هیچ بد در وجود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می تواند زیادی هزینه زندگیش را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آنکه این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش از مال هنگفتی که ثروتمند می کند برتر و بهتر است. لذا پیامبر (ص) فرمود: کسیکه به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست رد بسینه اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خدا می داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به ببخشاید. مرویست که خداوند به جبرئیل وحی فرمود: که اگر تو را بدنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می دهی گفت: یا رب تو دانائی لکم سخ عمل نمایم خانواده پر فرزند را کمک می کنم به انفاق بر آنها و عیب خلق پیوشم تا که از بندگانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم. در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی (ع) نوشت حضرت مانه را نگرفته فرمود: حاجت رواست آنشخص گفت آیا به مانه نگاه نمی کنید فرمود اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچمکی در صاحب نماه ظاهر می شود و خدا از من سؤال خواهد نمود. پیامبر (ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی ، کریم ، بخیل و لئیم . اما سخیس آنست که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

مال ازس بهر آن بکار آید

تا ز بهر تنت سپر گردد

هر که تن را خدای مال کند

مال و تن عرصه خطر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

هر زمانی عزیز تر گردد

آورده اند که در زمان پیامبر (ص) مردی از صحابه هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا به او عتاب فرمود عرضکرد یا رسول الله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و طعامی مهمیا گردانکه امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون طعامی کهلایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توان زیرا خود حضرت فرموده امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذائی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا تشریف آورده و طعام تناول فرمودند و رفتند زن گفت ای مرد به پیامبر شکایت مراکردی

گفت نه از کجا می گویی گفت از آنجا که رسول خدا از طعام ما هیچ نخورد مرد گفت طعام خورد زن گفت عجب دیدم که رسول خدا وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و گزدها بدامنش آویخته بیرون برد مرد گفت من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.

ارزش قناعت در اسلام:

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصاً زندگی مادی می شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران جلوگیری می نماید قناعت است یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی.

خداوند در قرآن می فرماید:

((للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الحاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافا))

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی توانند در زمین مهاجرت کنند و افراد بی اطلاع فکر می نمایند آنان ثروتمند هستند بخاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند.

قال رسول الله(ص):

((عز من قنع و ذل من طمع))

در قناعت عزت و در طمع ذلت است.

عزت ز قناعتست و خواری ز طلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع برنخورد

که آمد برین در که برسر نخورد.

امام صادق (ع) فرمود: هر که با معماش اندک خدا را ضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

علی (ع) فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کفایت نباشد.

پیامبر(ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم.

از حضرت باقر(ع) است که فرمود: پرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشائی . کافیست بدستوری که خدا به پیامبر (ص) داده است توجه کنی که در قرآن فرمود:
(و لا تعجبک اموالهم و لا اولادهم))
مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد.
و نیز فرموده است:

((لا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهره الحیوه الدنیا))
دیدگان خود را به زر و زیور دنیائی که بمردم کافر داده ام مگشای. پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا(ص) یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود.
سعدی:

آن شنید ستم که در صحرای	کور یار سالاری در افتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را	یا قناعت پر کند یا خاک گور

کفاف در زندگی:

از نوفلی نقل شده که امام سجاد(ع) فرمود: رسول خدا(ص) به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند در پاسخ گفت آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.
آنجناب دعا کردند:

خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته در راه ساربان دیگری برخوردار شدی لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سیه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر(ص) ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر(ص) دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن . همراهان عرض کردند یا رسول الله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعائی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود:

((ما قل و کفی خیر مما کثر و الھی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف))

چیزی کم ولی کافر باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.

رسول خدا (ص) توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی نیاز باشد.

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان و می دارد.

در تورا آمده: ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی هر کس به روزی کم خداوند راضی باشد خداوند هم عمل او را قبول می کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج میکند.

از علی (ع) درباره تفسیر آیه:

((فلنحینه حیا طیه))

بر هر مرد و زنی که شایسته انجام دهند زندگی زیبائی عنایت می کنیم.

سؤال کردند حضرت فرمود: زندگی زیبا قناعت است.

گر پر از غم شود همه عالم	نخورد مرد با قناعت غم
خنک آن عاقلی که دیده از	پر کند باز هم ز خاک نیاز

داستانی از عمرو مرد فقیر:

آورده اند که در زمان خلافت عمر جوانی برای نماز به مسجد آمده و چون سلام نماز را می داد فوراً برخاسته می رفت و همیشه به اینصورت نماز می خواند روزی چون سلام نماز را داده و خواست برود عمر بانک بر او زد که چرا ادب نگاه نداشته و بعد از نماز به دعاها و ذکرهای وارد شده نمی پردازی و فوراً بلند شده می روی جوان گریان شده گفت ای پس خطاب بانک بر شکستگان می زنی تو چه می دانی که حال بیچارگان چگونه می گذرد. عمر گفت ای جوان مرا از حال خود خبر ده گفت فقیری ما به آنحال رسیده که من و عیالم یک لباس داریم و هر دو یک پیراهن. اگر او می پوشد من لباس ندارم و اگر من می پوشم او را نیست هر روز بامداد من می پوشم و به مسجد آمده نماز می خوانم و زود می روم و لباس را به او می دهم تا او نماز بخواند. حاضران از حال او بگریه آمدند عمر از بیت المال هشتاد درهم نقره آورد و گفت ای جوان این درهمها را بردار و صرف خود و عیال نما.

چون آن درهمها را برداشت بمنزل رفته حال را به زنش گفت. زن گفت: ای بی همت چرا حال خود با عمر گفתי و سر ما را آشکار کردی و درویشی بمال دنیا بفروختی و عزت و جلال حق تعالی که اگر این پول را پس ندهی یک روز دیگر با تو نباشم من سختی دنیا را به این خاطر اختیار کردم که بدولت قبول آخرت باز نمانم.

جوان رفت و پولها را پس داد و برگشت موقع شب عیالش برخواست و رکعتی چند نماز گذارد و به شوهرش گفت: برخیز و وضو بگیر سپس زن به شوهرش گفت ای مرد مرا با فقری خود خوش بود و تا الان هیچکس از حال ما آگاه نبود اکنون چون آشکار شد من پیش از این دنیا و زندگی کردن نمی خواهم از خدا می خواهم که روح مرا قبض کند تو نیز موافقت می کنی گفت: می کنم. پس هر دو به سجده افتادند و ساعتی با حق در مناجات بودند پس جان به حق تسلیم کردند.

عدی بن حاتم حضرت علی(ع) را دید که در برابرش کاسه ای آب و پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی(ع) گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.

بخش دوم:

زشتیها

و

بدیها

هوی پرستی:

درمقابل پرهیز کاران و متقین اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرائز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و می گذارند هر جا که می خواهد قدم بگذارد که این دسته ذلیل ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زود گذر فدا می نمایند.

قرآن می فرماید:

((قل هل ننبئكم بالا خسرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفرو بایات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فال نقیم لهم یوم القیامه))
بگو ای رسول آیا آگاه نکنم شما را به اینکه چه کسانی بیشترین خسارات را از جهت اعمالشان دارند آنانیکه منحرف شده کوششان در راه زندگی دنیا و فکر می کنند که آنها خوب اعمالی دارند آنان کسانی هستند که به آیات الهی و روز قیامت کافر شده پس اعمالشان نابود و هیچ ارزشی در روز جزا برای اعمالشان نیست.

علی (ع) میفرماید:

((من ترک الشهوات کان حرا))

کسیکه شهوات را ترک کند آزاد مرد است.

امام ششم فرمود (ع) پرهیز کنید ا هوای نفستان همانطوریکه از دشمنانتان حذر می کنید زیرا برای مرد چیزی دشمنتر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست.
همچنین حضرت فرمود: کسیکه مالک نفسش باشد و او را کنترل کند در هنگامیکه به حرام رغبت می کند و از واجب فرار می کند و چیز نامشروع از خوراکی می خواهد و زمانیکه غضبناک است و مانیکه راضی است خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند.

داستان عفت و گریه امام حسین (ع) در برابر زن کامجو:

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود . نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم.
حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی . آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شوای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین (ع) وارد شد دید بادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد. —————
عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب نی متفرق شدند. مدتی از ن پیش آمد و گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین (ع) پرسید چه شده برادر جان

فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برا تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حسن و زیبائی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزندان افتادی پیر کهنسال یعقوب د فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داری یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او رد ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟ پیامبر(ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من میگردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس:

حضرت رسول(ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید. روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبائی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت بوسیله ای او را داخل قصر کن. همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حسن و جمالش در شگفت شد در خواست نزدیکی کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم زن بکنیز گفت ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام بدهد. عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست اویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد. حضرت رسول (ص) فرمود: همینکه خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برد بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد. او را بیال خود دریاب تا آزرده نشود عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زیبلهانش در همان قصر ماند زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟ گفت امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم. زیرا

ایشان بفکر ما خواهند افتاد. زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. درین بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. گفت از تنور آتش بگیر. آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیششوهرا آورد باو گفت تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند بخواه بقیه عمر ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر همین زندگانی بهتر است.

علی (ع) فرموده است:

((مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق))

کسیکه مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است.

همچنین فرمود:

((من احب المكارم اجتنب المحارم))

کسیکه کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند.

امام صادق (ع) فرمود: شیطان نمی تواند بنده ای را وسوسه کند مگر اینکه ابتدا یاد خدا را از او می برد و او را نسبت به دستور خدا سست می نماید و او را به محرمات وارد کرده و اینکه خدا بر اسرار او مطلع است را از یاد او می برد.

علی (ع) فرمود: مقهور کنید این نفوس یرکش را خود سر و بی قیدند اگر خواسته های آنها را پیروی نمائید شما را در پرتگاه می افکند. در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده اند که با علت پیروی از هوی نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده اند.

پیروی از هوی نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است. امثال نمرود و فرعون و بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید و بسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانی بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرائز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمری را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت ببندند. به نمونه ای از این اشخاص اشاره می شود.

عاقبت نافر جام عمر سعد:

عمر سعد از کسانی بود که می گفتند در کودکی با امام حسین (ع) هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی کردند که روزی به جنگ فرزند پیامبر (ص) و امام برحق امام حسین (ع) برود و لی بدلیل غلبه هوی نفس بر عقل او نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریفترین انسان با اصحابش آغشته نمود . علی (ع) می فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و اندوه روزگاری بشود.

همچنین می فرماید: اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید شما را کور و کر می کند و سرانجام موجب هلاک شما می شود.

هلاکت عابد بر اثر هوا پرستی:

آورده اند در زمان قدیم در سرزمینی عابدی زندگی می کرد که به عنوان زاهد و عابد و دائم الصلاه میان مردم مشهور بود ولی باطنش با ظاهرش فرق داشت تا اینکه یکی از تجار آن سرزمین عازم مسافرت شد چون تنها یک دختر داشت و کسی را در آن شهر نداشت که دختر را با اطمینان خاطر نزد او بگذارد لذا به فکرش رسید که چون عابد در فکر عبادت خداست لذا بهترین جایی است که می تواند دختر را یزد او بگذارد.

پس دختر را بنزد عابد گذاشت و به مسافرت رفت دختر نزد عابد بود تا اینکه چشم عابد به صورت دختر افتاد و از جمال او دچار وسوسه شیطان شده و بالاخره فریب خورد و با او عمل نامشروع را انجام داد و بعد از مدتی با خود گفت اگر تاجر این ماجرا را بفهمد تمام مردم شهر را خبر کرده و آبروی من خواهد رفت پس با وسوسه شیطان و نفس اماره دختر را کشته و در خارج از عبادتگاه خود جایی پنهانی دفن نمود.

تاجر پس از مراجعت به سراغ دختر خود آمد عابد گفت تو اصلاً دختری پیش من نیاوردی پس تاجر به نزد پادشاه شکایت کرده و حاکم دستور داد تا خانه و اطراف خانه عابد را گشتند که پس ا جستجو متوجه جسد دختر شده و به امر قاضی تصمیم گرفته شد که عابد را به دار آویزند. پس از اینکه طناب دار به گردن عابد انداختند شیطان به او گفت اگر می خواهی زنده بمانی کهباید از این اعمال توبه کنی باید بگویی من شیطان را می پرستم تا اینکه من تو را نجات بدهم پس عابد بدبخت این جمله را گفت و در همان حال طناب دار را بالا کشیدند و عابد در حالیکه زنا کرده و آدم کشته و مشرک شده بود از دنیا برفت و این همه نتیجه هوی نفس بود.

پیامبر (ص) فرمود: چهار چیز است که وارد خانه ای نمی شود الا اینکه آن خانه را خراب کرده و عمر را بی برکت می کند. خیانت ، شراب خواری ، زنا.

علی (ع) فرمود: کسیکه دائما فکرش در گناهان دور می زند عاقبت مرتکب گناه می شود.
امام پنجم فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می شود.
علی (ع) فرمود: تعجب می کنم از کسیکه می داند عاقبت لذات نامشروع چیست ولی دست نمی کشد.

وسوسه شیطان چند صورت دارد. گاهی شیطان می خواهد جائی در دل باز کند و گاهی وسوسه می کند که گناه کنی و بعد توبه کن و گاهی به دلش می اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می شود.

بلعم باعورا یا دانشمند قلابی :

یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود .او در عصر حضرت موسی زندگی می کرد.
او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدیکه در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانیکه با مصائب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند. او نیز دعا می کرد و خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم (ع) نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از اینجهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سر انجام او را در صف مخالفان حضرت موسی (ع) قرار داد.

هنگامیکه فرعون به تعقیب موسی و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که بع تعقیب موسی و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود بلعم باعورا الاغ را کتک مفصلی زد تا اینکه خداوند قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی و

گروه مؤمنان نفرین کنی ، بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرفنظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا اینکه آنرا کشت و خداوند متعال اسم اعظم را از او گرفت.

علی (ع) فرمود: کسانی که مست غفلت و غرور هستند خیلی دیر تر از مست شدگان شراب به هوش می آیند.

توبه حقیقی ثعلبه و نجات او:

در زمان رسول خدا(ص) رویه پیامبر اسلام (ص) این بود که هر گاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعیدالن عبدالرحمن و ثعلبه بت انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر(ص) به جهد رفت . ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس هوس خفته ثعلبه را بیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید آخر نظری بینداز و بین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست . خیالات شیطانی و هوس های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد . آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطرناک زن فریاد زد و گفت ای ثعلبه آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری . آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی .

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناهم.

مدت ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خاه بیرون

آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند میگوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوائی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم این درد را دوائی این رنج را شفائی باید. ثعلبه گفت اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری.

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر (ص) ایستاد و با صدای بلند گفت المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است. ثعلبه خلاصه ماجرا را عرض کرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر (ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر (ص) تو را از نزد خود رانده است من هم دیگر بتو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز پایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

((والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکر والله فاستغفروا الذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصرو علی ما فعلو و هم یعلمون))

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و ا گناه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر (ص)، علی (ع) و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان راه شبانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت شبها شخصی اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی نیاز دراز کرد و عرض کرد خداوند از همه جا محروم اگر تو نیز مرا بانی بکه روی او رم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیغمبر (ص) تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخواست و همراه حضرت به مدینه آمده و یکراست وارد مسجد پیغمبر (ص) شدند حضرت مشغول نماز عشاء بود حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر (ص) شروع به خواند یکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

((الهاکم التکاثر))

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی .

ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

((حتی زرتم المقابر))

تا زمانی که شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

و چون آیه سوم را شنید:

((کلا سوف تعلمون))

یعنی آن چنین است که بزودی خواهید داشت .

نعره ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

پیامبر (ص) فرمود: از دنیا بترسید و از زنان پرهیزید زیرا شیطان آگاه و د رکمین گاه است و هیچیک از دامهای وی برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان او نیست.

گناهان کبیره طبق نظر ائمه اطهار (ع) گناهی است که وعده عذاب درباره عمل کننده به آن داده شده و اگر بنده مؤمنی مرتکب آنها نشود خدا از گناهانش می آمرزد.

گناهان کبیره:

امام جواد (ع) از امام موسی کاظم (ع) از پدرش امام صادق (ع) نقل می کند که این گناهان جزء گناهان کبیره حساب می شوند.

۱. بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست.

۲. ناامیدی از رحمت خدا.

۳. از مکر خدا در امان بودن.

۴. عاق والدین شدن.

۵. بدون دلیل مرتکب قتل شدن.

۶. زنا با زن اجنبی .

۷. استفاده بنا حق از مال یتیم.

۸. فرار از جهاد.

۹. سحر و جادو.

۱۰. مقاربت با زن مانع دار.

۱۱. سوگند دروغ.

۱۲. خیانت.

۱۳. ربا خواری.

۱۴. منع از زکوه واجب.

۱۵. کتمان شهادت.

۱۶. شرابخواری.

۱۷. عهد شکنی و قطع ارتباط با فامیل.

رسول خدا(ص) فرمود: هر روزیکه خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شیبیکه آفتاب چهره
پرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می نمایند یکی
می گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند. دیگری می گوید: اکنون که آفریده شده اند ای
کاش می دانستند برای چه آفریده شده اند. دیگری می گوید: اکنون که نمی دانند برای چه منظوری
آفریده شده اند ای کاش بدانچه عالمند عمل عمل کنند. آندیگر می گوید: اینک که بدانچه می دانند
عمل نمی کنند ایکاش از گذشته خود توبه کنند.

علی (ع): شاد کام مباش و خنده مکن با اینکه می دانی کارهای زشتی انجام داده ای و شب را با
آنکه می دانی گناهکاری براحتی پایان میاور.

پیامبر(ص) فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی شود جز آنکه سومی آنها شیطان است.

علی (ع) درباره دوری از محرمات می فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است.

پیامبر(ص) درباره زنا می فرماید: بعد از شرک به خدا عظیم ترین گناه ریختن نطفه در رحم زانی
است(نامحرم است).

همچنین در این باره می فرماید: شدید می شود غضب خدای بر زن شوهر داری که چشمش را از
نامحرم پر می کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می شود و اگر زنا بدهد بر خدا لازم است
که بعد از اینکه در قبرش او را عذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند.

علی (ع) در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان ،خلق و خوی مردان احمق است.

امام پنجم(ع) در باره شراب می فرماید: دائم الخمر مانند بت پرست است.

کسیکه بطور مدام می گساری کند مبتلا به رعشه می شود. سجایای اخلاقی و مردانگیش زایل می شود. شراب چنان آدمی را در گناه جسور می کند که از خونریزی و زنا باک ندارد.

علی (ع) درباره پیروی از شهوات فرمود: آنکس که علاقه شدید به لذت دارد و مطیع شهوات خویشن است یا آنکس که دچار حرص شده و عاشق جمع مال و ثروتست این دو مراعات و عواطف دین و اوامر مذهبی را در هیچ مورد نمی نمایند. شبیه ترین موجود به این دو طبقه منحرف چهارپایان چرا گاهست.

حرص و طمع:

علی (ع) درباره این صفت رذیله می فرماید: طمع راهی است که بازگشت ندارد و ضامنی است بی وفا چه بسا نوشنده ای که قبل از سیر آب شدن لویش را گرفته است. هر چیزی که عظمت آن زیادتیر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است.

نتیجه حرص و دنیا طلبی :

آمده است که حضرت عیسی (ع) به همراه مری سیاحت می کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند. بدهکده ای رسیدند . عیسی به آن مرد گفت برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت. مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی آمده پرسید گرده سوم چه شد گفت همین دو گرده بود. پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهوئی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجب کرده زبان بکلمه سبحان الله جاری کرد. عیسی گفت تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود. دو مرتبه براه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آنجا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت اینجا ثروت و مال زیادی است آنجناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته . مرد حریص گفت من نان سوم را خوردم عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد آن مرد کنار خشتها نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود. سه نفر از آنجا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند. همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند. چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد.

شخصیکه برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا آندو پس از خوردن بمیرند. دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند. هنگامیکه آن مرد نان را آورد آندو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده بخوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم برفیق

خود ملحق گشتند. حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید گفت اینجور دنیا با اهلش معامله می نماید.

امام ششم فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟
پیامبر فرمود:

((عز من قنع و ذل من طمع))

کسیکه قناعت داشت عزیز بوده و هر که طمع کرد ذلیل می شود.
عزت زقناعتست و خواری زطلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع بر نخورد

که آمد برین در که سر نخورد

امام ششم فرمود: زمانیکه حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس بنزد او آمده و گفت تو از همه بیشتر بر من منت داری زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی آیا نمیخواهی دو چیز بتو بیاموزم، پرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکنند کرد و پرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکنند کرد.

هفت آفت حرص:

پیامبر (ص) فرمود: آدم حریص بین ۷ آفت گرفتار است فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی شود مگر هنگام مرگ و البته د راحتی نیز در سخت برین حالت است. و ترس که عاقبت از آنچه که می ترسد در او می افتد و غمی که زندگی را بر او تلخ می کند و برای او فایده ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.

امام پنجم (ع) سؤال شد ذلالتین ذلت ها چیست؟ فرمود حرص بر دنیا.
و همچنین فرمود: کسیکه پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.

برتری تحمل گرسنگی، از ذلت در برابر دیگران:

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی (ع) خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری گرفتاریهای مرا می بینی چون خوابیدم دیدم که از

دروازه عید گاه قندهار بیرون رفتم . باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست گفتند از حضرت علی (ع) است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا(ص) تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن(ع) برو عرض کردم حواله ای مرحمت فرمائید حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابا الحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تنیدی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنائی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پر از لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود برار از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرض کردم بلی . فرمود: بیا در برگشتن دالان روشن بود در وسط رالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در اب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد بای تو صلاح نیست. محبت مرا می خواهی یا این طلا را عرض کردم محبت شما را فرمود پس آنرا در خدابه انداز بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

علی (ع) فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.

و از اما میازدهم روایت است که فرمود: کسیکه از روی مردم خجالت نمی کشد از خدا هم حیا نمی کند.

هنگامیکه عبدالله بن عامر والی عراق گردید دو نفر که سابقه رفاقت با او داشتند یکی از انصار و دیگر ثقفی برای استفاده از مقام و موقعیت او بسویش حرکت کردند. در بین راه مرد انصاری از مسافتر منصرف شد و بمحل خود بازگشت گفت کسیکه عبدالله بن عامر را والی عراق کرده توانا است بمن هم روزی عنایت کند.

مرد ثقفی بعراق آمد عبدالله بن عامر احوال رفیق انصاری را از او پرسید ثقفی گفت او از بین راه بازگشت. عبدالله دستور داد بمرد ثقفی از این پیش آمد تعجب کرده شعری به این مضمون سرود. قسم بخدا حرص و آز شخص حریص فایده ای در زیاد کردن روزی ندارد و نه قناعت مرد پارسا ضرر بروزی می رساند.

خداوند به حضرت موسی(ع) وحی نمود که یا موسی می دانی چرا احمق را روزی می دهم عرضکرد نه فرمود تا عاقل بداند که طلب رزق به حيله و زرنگی نیست.

علت توبه ابراهیم ادهم:

در سبب توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت هر گاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید من این پیریه های مادی را برای چه می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد. پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده اند. روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است اجازه ورود به حمام نداد ابراهیم گفت بسیار در شکفتم کسی را که بدون پول بحمامی راه ندهند چگونه عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند.

پیامبر (ص) فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است.

نکوهش ترسو بودن:

از صفات و خصوصياتی که در آیات و روایات و کلمات علماء از آن مذمت شده صفت جبن یعنی ترسو بودن است. البته ترس از غرایز طبیعی بشر بوده و تا زمانی که از اعتدال و حد وسط خارج نشود برای زندگی طبیعی انسان مفید است ولی اگر باعث زیر بار زور و ظلم رفتن و استقلال خویش را از دست دادن بشود وسیله ای برای انحراف انسان است. لذا قرآن سفارش نموده که فقط از خدا بترسید و سعی کنید از غیر خدا ترس در دل نداشته باشید.

علی(ع) در جنگها زره به پشت نمی بست و وقتی سؤال می کردند چرا زره بر پشت نمی بندی می فرمود: من هیچوقت فرار نکرده و نمی کنم که بخواهم از پشت سر ایمن باشم و در جمله ای دیگر فرموده است: اگر همه عرب با شمشیر به من حمله نمایند من ذره ای ترس در وجود خود احساس نخواهم کرد.

عوامل ترسوئی:

عوامل ترس از قبیل زیر است:

۱. جهل و نادانی نسبت به خصوصیات زندگانی است زیرا یک فرد دانا به دنیا و زندگی می داند که در زندگی مصیبتها و تلخیها و حوادث مختلفی برای انسان پیش می آید لذا باید در مقابل این اتفاقات خونسردی را حفظ کرد و دچار بیم و ترس نمی شود.
۲. فاصله گرفتن از درستکاری و راستی و در زیر چتر بی عدالتی و ظلم رفتن.
۳. وجود تخیلات بی پایه و بی اساس و دوری از واقعیات.

۴. وابسته بودن به دنیا و لذات زودگذر آن که از مهمترین عوامل ترس است زیرا ترس از دست رفتن این جلوه ها و مادیات باعث می شود که ترس در دل انسان لانه کند.

شجاعت کم نظیر مرحوم مدرس:

مرحوم مدرس که در دنیا تعلقی و علاقه ای نداشت که از زایل شدن آن بترسد هیچوقت از کسی نترسید لذا نقل می کنند:

در جریان استیضاح دولت توسط شهید آیت الله مدرس (ره) روزی رضاخان برای ادای توضیح به مجلس آمد و پیش از تشکیل جلسه در ایوان استاد تا صدای زنده باد مرده باد طرفداران خود را بشنود . در همین وقت مدرس سر رسید مأمورین فریاد زدند:

زنده باد سردار سپه ، مدرس با بی اعتنائی عصای خود را بر زمین زد سرش را کج کرد که مثلاً باشد چه می شود؟ مزدوران صدا در آوردند : مرده باد مدرس در اینجا مدرس قد علم کرد و گفت مردم بگوئید زنده باد مدرس . مردم هم بی اختیار گفتند زنده باد مدرس سپس گفت بگوئید مرده باد سردار سپه همه فریاد کشیدند مرده باد سردار سپه پس از پله های مجلس بالا رفت و در بالکن یقه رضاخان را گرفت رو به مردم کرد و گفت مردم صمدبار بگوئید مرده باد سردار سپه ، صمدبار زنده باد مدرس ، مردم از رشادت و دلیری سید نیرو گرفته مکرر فریاد زدند زنده باد مدرس ، مرگ بر سردار سپه .
برای اشخاص کم ایمان معمولاً این ترس ها پیدا می شود: ترس از درد و رنج و فقر و نادانی و ضعیف بودن و شکست خوردن و غیره.



رسول اکرم (ص) فرمود: بدترین خصوصیات یک فرد دو چیز است:

۱. بخل مفرط و بی اندازه و ترس خارج از حد.

علی (ع) می فرماید: اگر از سختی اول ترسیدی پس تو در مقابل آن سفت باش تا بر تو

آن کار آسان شود و آنرا نزد دیگران آسان فرض کن تا موفق باشی.

ضررهای ترس:

۱. پیشرفت و عناصر موفقیت را نابود می کند.

۲. اتلاف وقت می نماید.

۳. نیروی معنوی و مادی بدن را کاهش می دهد.

۴. استعداد افراد را از بین می برد.

۵. بدگمانی و انزوا را برای فرد به ارث می آورد.

پیامبر اسلام فرمود: یا علی با ترسو مشورت نکن زیرا راه خروج از گرفتاری را برای تو ضیق و تنگ می کند.

یکی از دانشمندان خارجی می گوید: کسیکه از نیش زنبور می ترسد لیاقت آن را هم ندارد که کندوی زنبور را تصرف کند.

نکوهش خشم و غضب:

علی (ع) درباره غضب می فرماید: غضب نوعی از جنون است زیرا آدم غضبناک پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه دار است. و علاوه بر آیات وحی و کلمات ائمه هدی (ع) همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همانطوریکه در تاریخ ایران و جهان نظائر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه ای درست کردند.

از امام پنجم (ع) روایت شده که در تورت آمده است: ای موسی خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منم غضبم را از تو باز دارم موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگانت در نزد تو عزیز است خدا فرمود: بنده ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند.

روایت شده که علی (ع) در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی (ع) انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد. وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود فرمود ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی هشم نفسانی باشد که باطل است.

شهید دستغیب می فرماید: خشم حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جان یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن هم می فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی (ع) است:

ولقد امر علی الثیم یسبنی

فمضیت ثمه قلت لا یعننی

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا(ص):

روایت است که مردی بنزد رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت هیمن مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت ناگاه در میان قومش جنگی پیاشد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند آنمرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد آنگاه سخن پیامبر (ص) را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خویهای آن را بشما می پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برفت.

پیامبر (ص) فرمود: آنانکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش بر است. و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می توان خاموش کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.



امام پنجم فرمود: مردی که غضبناک شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که غضبناک شد اگر ایستاده بنشیند تا از او بحالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردیکه به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.

و امام ششم فرمود: کسیکه نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد.

تکوهش تکبر غرور و عجب:

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا))

خدا دوست ندارد متکبر فخر فروش را.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: داخل بهشت نمی شود کسیکه ذره ای کبر در قلب او باشد.

تکبر ابوجهل هنگام مرگ:

در جنگ بد هنگامیکه ابوجهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت من بطرف ابوجهل رفتم موقعیکه در خون غوطه ور بود. گفتم خدا را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند تو را خوار کند، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش. آنگاه پای بر روی سینه اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته ای اکنون که می خواهی سر مرا جدا کنی از پائین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد(ص) وم اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم چون خدمت حضرت رسول(ص) آوردم پیاس شکر این نعمت بسجده رفت.

تکبر و غرور از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن می فرماید:

((ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا))

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از گوهاها بالا تری .

پیامبر اکرم (ص) فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالیکه شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی (ع) نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟ خداوند تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند مقام و رتبه ای دارید موسی (ع) گفت: بگو ببینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید.

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد. رخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت: بچه ها بیائید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر ۷ نوع است:

۱. کبر در علم، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار اکام و ابتداء به سالم داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

۲. کبر در عمل و عبادت، که به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حوائج او را بر آورده کرده و بزیاره او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند.

۳. کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

۴. فخر فروشی به جمال، که معمولا مخصوص زنان است.

۵. تکبر به مال، که معمولا در افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود.

۶. کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

۷. تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

لغزش همسفر عیسی (ع):

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی(ع) مرد کوتاه قامتى كه از یاران عیسی بشمار مى رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت كرد. موقعى كه عیسی بن مریم (ع) لب دریا رسید با یقین كامل گفت: بسم الله و روى آب شروع كرد به راه رفتن. همین كه آنمرد دید عیسی (ع) از روى آب با گفتن بسم الله عبور كرد، او نیز با یقین كامل گفت بسم الله و روى آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید. در این اثناء بود كه آنمرد دچار عجب و خودپسندى شده و با خود گفت: همچنانكه حضرت عیسی روى آب راه مى رود من هم بالای آب راه مى روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتى دارد؟ در همین موقع بود كه شروع كرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دیاب حضرت عیسی وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتى و چه خیال كردیى گفت: با خویشتم گفتم همچنانكه شما روى آب راه مى روید من نیز روى آب راه مى روم و دچار خودخواهى شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی توبه كرد و خدای رثوف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلى وی را عطا فرمود.

امام ششم فرمود: هر كسیكه دچار كبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه د خودش احساس ذلت مى نماید.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: كبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس مى باشد. پیامبر(ص) در بعضی از كوچه هاى مدینه عبور مى كرد در حالیکه زن ساه چهره اى سرگین جمع آوری مى كرد پس كسى از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا باز كن اما آن زن با كبر و غرور گفت را وسیع است پس بعضی از اشخاص مى خواستند آن زن را كنار بزنند اما پیامبر(ص) فرمود او را رها كنید كه متكبر و ستمكار است.

معصوم (ع) فرمود: خودپسندى و خودخواهى و فخر فروشى همه در ردیف شرك و گناه است كه در روى زمین انجام مى گیرد. امام ششم به شاگردش جاب فرمود: اى جابر مانع غرور و تكبر و خودخواهى بشو با شناخت نفس خودت. در روایت است كه خداوند فرمود: همانا از بندگان مؤن كسانى هستند كه درخواست توفیق طاعتى دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نم كنم تا گرفتار عجب نگردند.

پیامبر (ص) فرمود: بدرستیکه خودپسند و عجب هر آینه اعما هفتاد سال را باطل و نابود مى كند. على (ع) مى فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفى، مرضهايش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله مى آورد، آب گلوگیرش مى شود و او را مى كشد و عرق او را مى گنداند. على (ع) مى فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شكّم او به او م یگوید مرا پر نما و الا آبرویت را مى برم و و قتیكه شكّمش را پر نمود شكّمش به او م یگوید مرا خالی نما و الا آبرویت را مى برم.

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت:

در محضر رسول خدا یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش یشتست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسید از فقر او چیزی به تو سرایت کند آن شخص ثروتمند فوراً شرمنده شد عرض کرد با من چیز است که مرا به کارهای ناروا وامی دارد. من از این خطایم توبه کرده و بای جاننش نصف دارائیم را به او می دهم پیامبر به فقیر فرمود: می پذیری عرض کرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقری کبر بورزم.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد فاسق گردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس خدا او را بخشیده و هدایتش کرد. روزی ملکی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت که خدا تو را اختیار داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلیدهای خزائن زمین را برای آنحضرت آورده بود. حضرت فرمود: که می خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی خواهم.

نکوهش ریا کاری:

علی (ع) درباره این صفت می فریاید: بار خدایا بتو پناه می برم که ظاهرم در نظر مردم خوب باشد و کارهای مخفیانه ام که از آن آگاهی قبیح بتو پناه می برم که حال من این باشد که در نظر مردم خود را حفظ کنم و خودنمایی ننمایم به آنچه از من به آن آگاهی کار من این باشد که خودم را خوب جلوه دهم و کارهای بدم پیش تو آید و تمام هدفم از این روش این باشد که بمردم نزدیک شوم اما از خوشنودیهای تو دور گردم.

قرآن می فرماید:

((الذینهم یرائون و یمنعون الماعون))

آنهائیکه مورد غضب خدا هستند کسانی هستند که ریا می کنند و وسایل ضروری را از محتاجان دریغ می نمایند.

پیامبر (ص) فرمود: بدرستی که آنچه من آن بیشتر می ترسم شرک اصغر است. سؤال شد ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا کاری.

واعظ ریا کار:

آورده اند بوعلای مرائی واعظی بوده است مشهور و معروف و به صفت ریا مشهور. روزی بر سر منبر گفت: مردم مرا ریا کا می گویند و حال آنکه در کمال صدق و اخلاصم و از شائبه ریا و سمعه خلاصم همیشه در اخفای طاعت و پوشاندن عبادات می کوشم و خیرات و مبرات خود را از جمیع اشخاص روی زمین می پوشم. دیشب صد رکعت نماز خوانده ام و امروز روزه دارم و صد درهم تصدق کرده ام و امشب و فردا را نیز همین طاعات بجا خواهم آورد و هر چه دارم در راه رضای تعالی صدقه خواهم داد و آنرا به هیچ احدی ظاهر نخواهم کرد و آن میان من و خدای منست. روایت است که مردم ریا کار دارای سه نشانه اند: چون مردم را ببینند شاد می شوند و چون تنها باشند کسل اند و دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند.

از امام ششم است که خدای متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم و هر گاه کسی در عملی که انجام داده دیگری را شریک گیرد من عمل غیر خالص او را نمی پذیرم.

ریاکاری از دیدگاه پیامبر ((ص)):

روایت است که هرگاه بنده ای بجانب اقدس احدیت ربوبی روی نیاز نیابد و خاک روبرو آن درگاه نباشد پس حق تعالی توجه کرم خود را از او باز دارد و نظر کرامت بسویش نیافکند و از عملش راضی نشود مبغض او بود و خطاب از جانب رب الارباب بجبرئیل (ع) در رسد که از فلانی مبغض پس حضرت جبرئیل مبغض او گردد و خطاب در رساند که ای جبرئیل به اهل آسمان منادی نمای که من مبغض فلانم پس جمع موجودات بغض و عدوات او بهم رسانیده و عملش بمنصبه قبول نیانجامد و دشمنیش در دلها جای می گیرد.

از رسول خدا (ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عالمست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدا یا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به آن گشته که خلاق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عالمست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است. شاعر گوید:

یارب چکنم که دامن تر دارم

زین دامن تر دلی پر آزر دارم

خاکم بر سر چها نکردم امروز

فردا بچه رو پیش تو سر بردارم.

مردی به پیامبر (ص) عرضکرد که ای رسول خدا اعمالم را پنهانی انجام می دهم و دوست ندارم احدی از آنها مطلع شود که من خوشحال شوم پس پیامبر فرمود: برای تو دو اجر است اجر عمل پنهان و اجر عمل آشکار.

روایت است که بدرستی که خدا بهشت را بر هر آدم ریاکاری حرام نموده است.

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.

زشتی و دروغگویی:

دروغ گفتن چون خلاف طینت پاک آدمی است و باعث انحراف بسوی بدیها می شود بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است:

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يهدي من هو مسرف كذاب))

بدرستی که خدا هدایت نمی کند کسی که اسراف کننده و بسیار دروغگو است.

در روایت است که پیامبر (ص) فرمود:

((اياكم والكذب فان الكذب فجور يهدي الى النار))

بر حذر باشید از دروغ زیرا گناهی است که انسان را به آتش جهنم می کشاند.

نتیجه ترک دروغ:

یکی از مسلمانان نزد حضرت علی (ع) آمده و گفت یا امیر المؤمنین در اسلام از همه کارهای زشت نهی شده و مرا اجتناب از همه آنها میسر نیست. یکی از زشتیها را بگو تا از آن دوری کنم. حضرت فرمود که دروغ مگو آن شخص قبول نموده و بیرون آمده در کوچه ها که می رفت نظرش به مستی افتاد و میل به شراب خوردن پیدا کرد ولی با خود اندیشید که اگر علی (ع) به من بگوید آیا شراب خوردی اگر بگویم نه دروغ گفته ام و اگر بگویم آری بر من حد شرعی جاری می کند پس از آنجا عبور کرده به قمار بازی رسیده و میل به قمار پیدا کرد ولی باز همین فکر به ذهنش آمده پس از آنجا هم عبور کرد و به همین صورت به هر منکری می رسید این فکر او را از گناه باز می داشت پس بنزد علی (ع) مراجعت نموده گفت یا علی راه همه گناهان دروغ است و باعث همه حسنات و کارهای خوب راستی است.

پیامبر (ص) فرمود:

((آیه المنافق ثلاث اذا وعدا خلف و اذا ائتمن خان و اذا حدث كذب))

علامت منافق سه چیز است اگر وعده به دهد تخلف می ورزد و اگر به او اطمینان کنند خیانت می کند و اگر سختی بگو به دروغ باشید.

بوذر جمهر گفته است. دروغگو با مرده یکسان است برای آنکه فضیلت سخن راستی است پس وقتی که اطمینان به سخن نباشد زندگی او باطل است.

کیفر دروغگو در عالم برزخ:

روزی رسول اکرم (ص) فرمود: دیشب در خواب دیدم که مردی نزد من آمد و گفت برخیز، برخاستم دو مرد را دیدم که یکی ایستاده و در دست خود چیزی شبیه به عصای آهنین دارد و آنرا بر گوشه دهان مرد دیگری که نشسته است فرومی برد و باندازه ای فشار می دهد تا میان دو شانه اش می رسد آنگاه بیرون آورده و در طرف دیر دهان او داخل می کند طرف اول خوب می شود این قسمت دیگر را هم مانند قبل پاره می کند. به آن شخص که مرا حرکت داد گفتم این چه شخصی است و برای چه اینطور عذاب می کشد گفت این مرد دروغگو است که در قبر او را تا روز قیامت اینطور کیفر می دهند.

فردوسی:

همه راستی کن که از راستی	نیاید بکار اندرون کاستی
چو با راستی باشی و مردمی	نبینی جز از خوبی و خرمی
رخ مرد را تیره دارد دروغ	بلندیش هرگز نگیرد فروغ

شخصی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: اهل جهنم چه کرده بودند حضرت فرمود: دروغ زیرا بنده وقتی دروغ گفت گناهکار می شود و زمانیکه کافر شد داخل جهنم می شود.

انواع دروغ بشرح زیر است:

۱. دروغ بر خداوند و پیامبر (ص) و امامان (ع) که روزه را باطل می کند و قرآن در این باره فرمود:
((فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا))

چه کسی ظالمتر است از کسیکه بر خدا از روی دروغ افترا می بندد.

۲. شهادت دروغ: پیامبر (ص) در این باره فرمود:

((شاهد الزور کعالد الوثن))

شهادت دهنده دروغ مثل عبادت کننده بت است.

۳. قسم دروغ که پیامبر (ص) می فرماید: سخ دیته هستند که روز قیامت خدا با آنان سخن نمی گوید

از جمله آنها کسیکه سوگند دروغ برای فروش کالا یش می خورد.

۴. دروغ در وعده رسول خدا (ص) فرمود:

((من كان يومن بالله واليوم الآخر فليف وعده))

کسیکه به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا کند.

۵. شوخیهای دروغ امام حسین (ع) فرمود:

((اتقوا الكذب الصغير منه والكبر في كل جد وهزل))

پرهیزید از دروغ چه بزرگ آن چه کوچک آن در هر شوخی که باشد.

نقل کردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ که منشاء بسیاری از شایعات نقل نمودن دروغ است.

شرمنده شدن دروغگو لاف زن:

گویند شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود فرشی پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید.

بعضی از عابان نیز بنزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند. آن مرد یکی از روزها در حالیکه دست بر سبیل خود می کشید گفت دیشب جای شماها خالی بود. عیالم برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که نتوانستم همه اش را بخورم لذا قدری را گذاشتم برای امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سبیل ما را چرب کرده است در این میان کسی از بچه های کوچک منزل دویده و گفت ، آقا جان آقا جان آن دنبه ایکه امروز صبح سیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد.

آثار زشت دروغ:

۱. سرچشمه نفاق است.

۲. اساس ایمان را خراب می کند همانطور یک امام پنجم فرمود:

((ان الكذب هو خراب الايمان))

دروغ یعنی نابود کردن ایمان است.

۴. دروغ انسان را به کفر می کشاند.

۵. دروغ باعث بی اعتباری دروغگو است. علی (ع) فرمود:

((من عرف بالكذب قلت الثقة))

به کسیکه معروف به دروغگویی شود اطمینان به او کم می شود .

ریشه های دروغگویی :

۱. احساس حقارت و خود کم بینی پیامبر (ص) فرمود:

((لا يكذب الكاذب الا من مهانه نفسه))

دروغگو دروغ نمی گوید مگر بخاطر آنکه در خود احساس پستی می نماید.

۲. ترس از جریمه و مجازات.

۳. دورویی و نفاق قرآن می فرماید:

((والله يشهد ان المنافقين لكاذبين))

بدرستی که خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند.

۴. فشار زیاد از طرف پدر و مادر به فرزند و رؤسا و فرماندهان به زیر دستان.

۵. دروغ پدر و مادر و مریمان باعث عادت کودک به دروغ می شود.

۶. شوخی و خنده و خوشحال کردن دیگران.

امام پنجم درباره دروغ فرمود: خداوند برای کارهای بد قفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ

است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است.

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت می کند:

((اقل الناس مروءة من كان كاذبا))

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد.

پیامبر (ص) در رابطه با سوگند دروغ می فرماید: کسیکه به خدا قسم می خورد پس به اندازه پر پشه

ای در آن دروغ وارد کند نقطه سیاهی در قلبش پیدا می شود که تا روز قیامت می ماند.

پیامبر (ص) فرمود: هر گاه مؤمن بی عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از

قبر در آید بدبو بود و بوی او بعرش رسد و حمله عرش او را لعنت کنند.

حضرت عیسی (ع) فرمود: کسیکه دروغش زیاد شد نورش می رود.

امام ششم فرمود: بدرستی که دروغگو دروغ می گوید پس بخاطر آن خداوند او را از نماز شب

محروم می کند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام می شود.

علی (ع) فرمود: راستی امانت و دروغ خیانت است.

شاعر گوید:

چه از شرک بگذشت کمتر گناه

میان کبایر دروغ است آه

مگر دان زبانت بگرد دروغ

که باشد رخت درد و گیتی سیاه

پیامبر (ص) فرمود: هر گاه مؤمنی بی عذر و دروغ گوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت نمایند و چون

از قبر بیرون آید بدبو بود و بسوی او بعرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند.

نکوهش و حسادت:

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و سپس نابود می کند و حسد به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس ناراحتی نموده و آرزو می کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از او گرفته شود.

قرآن می فرماید:

((ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله))

آیا حسادت می ورزند به مردم برای آنچه که خدا از فضلش به آنان کرامت کرده.

که در آیه قبل این اشخاص را مورد لعن قرار داد.

((اولئك الذين لعنهم الله))

آنانند (حسودان) که خداوند آنها را لعن نموده است.

در احادیث به زبانهای مختلف از حسادت مذمت شده مثل اینکه از علی (ع) نقل شده که فرمود:

((الحسد يذيب الجسد))

حسد بدن را آب می کند.

((الحسد يفنى الجسد))

حسد بدن را از بین می برد.

((الحسود داوم السقم))

حسود همیشه بیمار است.

((الحسود ابدا عليل))

حسود همیشه بی چاره و ناتوان است.

امام صادق (ع) فرمود: خداوند به آدم و حی می کرد که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد. قابیل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من

بزرگترم و برای چنان موقعیتی سزاوارتر می باشم . خداوند به آدم وحی کرد برای اینکه کشف واقع شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو قربانی بنمایند از هر کدام قبول شد او صاحب این امتیاز است. و در آن زمان رسم بود هر که قربانی می کرد وقتی مورد قبول واقع می شد که آتش آسمان قربانین را فرا گیرد. قرآن در این باره می فرماید: ای پیامبر ما حکایت دو فرزند آدم را برای آنها بخوان هنگامیکه هر یک از آندو قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول واقع نگشت. هابیل گوسفند دار بود. گوسفندی فربه از میان گله خود جدا نموده برای قربانی به محل معینی آورد. ولی قابیل که کشاورز بود یک دسته از گندمهای بی از دش که دانه های لاغر داشت برداشته به قربانگاه آورد. در این هنگام شراره ای از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را فرا گرفت معلوم شد که خداوند قربانین او را قبول کرده از این جهت قابیل بر برادر خود حسد ورزید و زمینه کشتن او را فراهم کرد. وسوسه شیطان نیز بیشتر او را تهییج نمود زیرا به او گفت این قبول شدن قربانی فعلا مهم نیست چون اختلاف بین تو و برادرت می باشد اما در آینده کهنسالهایتان زیاد گردید همین باعث افتخار اولاد هابیل بر فرزندان تو خواهد شد.

روزی قابیل گریبان برادر خود گرفت و به وسیله سنگی او را کشت پس از کشتن سرگردان شد که با بدن برادر خود چه معامله ای کند . در این هنگام دو کلاغ را مشاهده کرد که با یکدیگر در جنگند. یکی از آندو دیگری را کشت و با چنگال خود زمین را حفر نمود لاشه کلاغ را در آنجا پنهان کرد در قرآن نیز آمده است که (قابیل با خود گفت: وای بر من آیا از کلاغی کمترم که بدن برادرم را بپوشانم. پس از انجام این عمل پشیمان شد.) شیطان نیز اولین کاشانه بت پرستی را در زمین از این روز بنا نهاده پیش قابیل آمده گفت می دانی چرا قربانیت قبول نشد جواب داد نه گفت چون آتش را تعظیم نمی کنی اگر بخواهی بعد از این قربانیهایت قبول شود باید خانه ای را مخصوص آتش پرستی قراردهی و آنرا عبادت کنی. قابیل اول کسی بود که آتش پرستی را قبول کرد. و این همه نتیجه حسادت بود.

روزی پیامبر اسلام(ص) فرمود: توجه داشته باشید که براستی روی آورده بسوی شما درد و مرضیکه امتهای پیشین را فرا گرفته بود و آن حسد است. موی بدن را نم زداید ولی زداینده و نابود کننده دین است . انسان در صورتی از بلا ی حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر برادر خود نزنند و سخن چینی درباره اش نکند.

امام صادق(ع) به ابن جعفر فرزند نعمان احوال فرمود: دشمن تر از همه شما نزد من بزرگ منش هایی هستند که سخن چین و حسد ورزند نسبت به برادرانشان. نه آنها از منند و نه من از آنهایم سپس فرمود به خدا قسم هرگاه یکی از شما به اندازه روی زمین طلا در راه خدا بدهد بعد از آنکه نسبت به مؤمنی حسد ببرد بوسیله همان طلاها پوست بدنش را در جهنم می سوزاند.

نمونه هایی از کيفر حسود:

آورده اند مردی از ياديه نشينان پيش معتصم خليفه عباسی قرب و منزلت زيادی يافت بطوری که بدون اجازه وارد حرمرای او می شد. مرد بدوی هميشه اين حرف را می زد نیکو کار را پاداش بده و کسیکه کار بد کرد، کردار زشتش او را کيفر می دهد. خليفه وزیری داشت حسود که از پيشرفت اين مرد دربار گاه او رنج می برد. با خود گفت: اگر بزودی دفع او را ننمايم کم کم چنان در خليفه نفوذ خواهد کرد که مرا نيز از وزارت بر کنار کند. برای از بين بردنش حيله ای انديشيد به او اظهار محبت و علاقه زيادی کرد و بسيار گرم گرفت تا اينکه يک روز او را جهت صرف غذا بمنزل خود دعوت نمود. غذای مطبوعی تهيه کرده در آن طعام سير فراوانی ريخت وقتی عرب بدوی بمقدار کافی خورد و دست از غذا کشيد وزير گفت مواظب باش پيش خليفه می روی بوی سير دهانت او را اذيت نکند زيرا خليفه از بوی آن بدش می آيد و ناراحت می شود از طرف ديگر قبل از رفتن بدوی را که اين مقدار مورد لطف قرار داده اين به مردم می گويد خليفه گند دهان دارد و من از بوی دهان او نزديک است هلاک شوم. بدوی پس از ساعتی وارد شد در حالی که دست خود را جلوی دهان گرفته بود در جای خويش نشست تا بدوی سير به مشام معتصم نرسد. خليفه اين وضع را که مشاهد کرد يقين نمود و زير راست می گويد. نامه ای نوشت و بدست عرب داد و او را امر کرد نامه را به شخص معينی برساند. در آن نامه نوشته بود که آن شخص آورنده اش را گردن بزند. وقتی مرد بدوی بيرون آمد اتفاقاً با وزير روبرو شد. همينکه او را با نامه مشاهده نمود خيالکرد معتصم برايش جايزه ای مقرر نموده پس با ملاطفت و مهربانی در خواست کرد برای وصول وجه مقرر خود را بزرگوار و بزرگوار و آنچه خليفه تعيين کرده به دو هزار دينار نقد صلح نمايد. عرب پذيرفت نامه را بوزير سپرد و پول را گرفت وزير نامه را به شخصی که بايد برساند داد فرمان خليفه نيز درباره اش انجام شد. پس ا چند روز معتصم از حال وزير آگاه شد گفتند: بنا به دستور شما او را کشتند از مرد عرب جستجو کرد گفتند در شهر است او را خواست و داستان تصادفش را با وزير پرسيد بدوی جريان در خواست وزير وجه جواله را به عرض رسانيد معتصم فت تو نگفته ای دهان خليفه بوی بد می دهد عرضکرد چیزی که من نفهميده و نمی دانم چگونه می گويم. معتصم سؤال کرد چرا دهانت را در فلان روز پيش من گرفته بودی جوابداد وزير مرا دعوت کرده بود و غذائی مخلوط با سير بمن خورائيد و گفت خليفه از بوی سير بسيار ناراحت می شود از اين رو من دهانم را گرفته بودم معتصم گفت: خداوند حسد را نابود کند که اول حسود را از بين می برد.

بزرگان گفته اند: حسد شريست از شعله های آتش که ابليس عليه اللعنه از آن مخلوق شده لا جرم خاصيت اصل خود دارد و اندک و بسيار او مؤثر است... نينی که دائم حسود از راحت ديگران در رنج

باشد و ا شادی دیگران در غم وهر کجا کسی پای نشاط بر زمین نهاد او دست حسرت بر سر زدن گیرد
و بی سببی بر همه کس خشمگین باشد چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید که :
(الحسد مغتاط علی من لا ذنب له))

حسود خشمگین است بر کسی که به او ظلمی نکرده.

توانم آنکه نیازم اندرون کس

حسود را چه کنم کوز خود برنج درست

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجیست

که از مشقت آن جز بمرگ نتوان رسد

حسد رنجیست سوزنده کزو آتش بجان افتد

چه جایی جان که از حساد آتش در جهان افتد

مرنجان ای عزیز من ز سودای حسودان دل

که تو سودی بدست آری و ایشانرا زیان افتد

مهمترین خصوصیت حسادت این است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی می
تواند دارای این صفت رذیله باشد مثلاً از دو نفر کارمند یک اداره گرفته که بر سر رسیدن به ریاست و
یا رتبه و درجه نسبت به همدیگر شاید حسادت بورزند تا دو نفر مسئول گدا نسبت به همدیگر حسادت
می ورزند و در فکر کوچک کردن و جلوگیری از پیشرفت همدیگر باشند لذا باید به دستورات اسلام
در زمینه جلوگیری از ریشه دار شدن حسادت عمل کرد. در این باره روایتی از رسول خدا (ص) است که
فرمود: خدای عزوجل به موسی بن عمران (ع) فرمود: ای پس عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده
ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن در از مکن و دلت را پی آن مبر زیرا حسد برنده از نعمت من
ناراحت است و از تقسیم که میان بند گانم کرده ام جلوگیری است و کسیکه چنین باشد من از او نیستم
و او از من نیست.

نمونه ای دیگر از کیفر حسود:

آورده اند که در زمان خواجه نصیر طوسی چون هلاکو خان خواجه را وزیر خود نمود در میان
درباریان هلاکو خان فقط خواجه نصیر شیعه بود لذا وزرای سنی که نسبت به وی حسادت می ورزیدند
تصمیم گرفتند خواجه را از بین ببرند لذا منتظر فرصت بودند تا اینکه مادر هلاکو خان آمدند و گفتند
چون مادر شما از دنیا رفته و طبق اعتقاد شیعه شب اول قبر نکیر و منکر از او سؤال و جواب می نمایند
شاید ما در شما نتواند به سؤال و جواب می نمایند شاید ما در شما نتواند به سؤالات جواب دهد لذا

دچار عذاب خواهد شد هلاکو خان گفت پس چه باید کرد گفتند چون خواهی از نظر بیان بسیار سخنگو و حاضر جواب است لذا او را با مادران دفن نمائید تا او بجای مادران جواب داده و مادران دچار عذاب نشود. هلاکو خان این پیشنهاد را قبول کرده و خواهی را احضار کرد و این مطلب را با او در میان گذاشت خواهی نصیر با زیرکی جواب داد که من حرفی ندارم و حاضر هستم این عمل را انجام دهم ولی نمی دانید که شما هم بالاخره خواهی مرد و نکیر و منکر سراغ شما خواهند آمد لذا مرا برای خود نگه دارید و یکی از همین وزرای سنی را با مادران دفن کنید و همین کفایت خواهد کرد پس هلاکو خان دستور داد که از سر دسته آنها را با مادرش دفن نمودند و حسادت آنها به خودشان برگشت.

امام صادق(ع) فرمود: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را می خورد.

نتیجه شوم حسادت:

آورده اند که شخصی همسایه ای داشت و به همسایه اش بسیار حسادت می ورزید مخصوصا اگر پیشرفت و ترقی برای همسایه حاصل می شد آتش حسادت این شخص شعله ورتر می گردید تا اینکه از طرف حاکم شهر پست مهمی به این همسایه واگذار گردید که باعث غم و اندوه بیشتر این شخص حسود گردید تا اینکه طاقت نیاورده و غلام خود را احضار کرد و به او گفت باید کاری که می گویم انجام دهی تا هم آزاد گردی و هم پاداش خوبی برای تو در نظر می گیرم. غلام گفت تو ارباب و آقای من هستی و هر چه بگوئی به دیده منت انجام می دهم. ارباب گفت این همسایه ما اخیرا پست مهمی گرفته و من نمی توانم ترقی و ریاست او را ببینم لذا تو باید مرا بکشی و جسد مرا بر بالای پشت بام خانه او بیندازی تا او را دستگیر کرده و حداقل مدتی را در زندان باشد تا من کمی دلم خنک شود. غلام گفت این چه عملی است که من باید انجام بدهم و این کمال حماقت است که خود را در راه حسادت بکشتن بدهی و بعلاوه بعد از مردن دیگر برای شما سودی ندارد که او در زندان باشد یا نباشد اما این شخص حسود بر دستور خود اصرار ورزیده و غلام نیز ناچار ارباب خود را کشته و جسد او را بالای پشت بام همسایه انداخت و مأمورین شهر نیز شخص همسایه را به جرم قتل دستگیر کرده و زندانی نمودند ولی غلام نزد قاضی رفته و کل ماجرا را برای او تعریف نمود و قاضی نیز حکم به آزادی غلام و شخص همسایه نمود.

نکوهش بخل:

بخل به معنای دست بسته بودن و دم تمایل به استفاده رساندن به برادران و خواهران خود از فضل و نعمت های الهی است که به او داده شده نمی بخشد و دوست ندارد کسی از ثروت او چیزی بدست آورد و این بخاطر دلبستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می نماید. قرآن می فرماید:

((و لا يحسبن الذين يبخلون بما اناهم الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة والله ميراث السموات والارض والله بما تعملون خبير))
گمان نکنند آنانیکه نسبت به آنچه خداوند به آنان از فضلش داد.

بخل می ورزند برایشان این بخیل بودن خیر است بلکه خیر نیست و این شر است برای آنانکه آنچه بخل نموده اند روز قیامت برگردنشان آویخته می شود و برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

پیامبر (ع) بارها فرمود:

((الهم انی اعوذبک من البخل))

خدایا از بخل به تو پناه می برم.

و فرمود: در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل ، بدخلقی .

و فرمود: نزد خداوند بخیل از ظالم بدتر بود و خدا قسم خورده که به عظمت و جلالتم بخیل را وارد بهشت ننمایم.

شاعر گوید:

بخور ، بپوش ، ببخش و بدانکه حاصل عمر

خرد ندانست کس کوبه دیگری بگذاشت

آورده اند : در اصفهان مردی بود مالدار ولی بخیل که دست کسی به غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوربای او نشنیده مصداق این شعر:

از بخیلی که هست امساکش

گربرند دست نا پاکش

نیست ممکن که نیم قطره خون

آید از دست ممسکش بیرون

سه پسر داشت چون موقع مرگش رسید خواست امتحان کند کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند جانشین خود سازد پس پسر بزرگ خود را خواسته گفت تو نان چگونه خوری گفت نان با پنیر خورم گفت برو که بدبختی و تو را از دولت بهره نیست و پس دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری گفت نان به پنیر می مالم و می خورم گفت تو نیز بدبختی و از ساعات حظی نداری پسر سوم را خواست و گفت نان چگونه خوری گفت من پنیر را در خیال گذرانیده نان را با پنیر خیالی می خورم . گفت تو پسر منی پس کلید اموال خود را به او داد.

سخن حضرت یحیی (ع):

نقلست که حضرت یحیی (ع) شیطانرا بصورت اصلیش دید گفت ای ابلیس مرا خبر ده که کدام صنف از مردمان را دوست می داری و کدام صیف را دشمن گفت: دوستان من کس نزد من مؤمن بخیست و دشمن ترین کس نزد من فاسق سخاوتمند . یحیی (ع) گفت: این چیست که می گوئی گفت زیرا بخیل بخلش (برای گمراهی) کافی باشد و خداوند به سخاوت سخاوتمند و نظر افکند و او را بیامرزد و بدی قباح فسق را به او نگیرد.

پیامبر (ص) فرمود:

((اتقوا الشح فانه اهلك من كان قبلکم))

از بخل پرهیزید زیرا بخل اقوام گذشته را نابود نمود.

آورده اند: پادشاهی که به کمال سخاوت بود روزی با یکی از درباریان خود صحبت می کرد و به او گفت مرا آرزوی آنستکه هزار هزار درهم بیک نفر ببشم او گفت این مقدار بسیار است و برای یک نفر زیاد است گفت اگر نصف دهم چطور است گفت این مقدار نیز زیاد است پادشاه گفت ای بدبخت من می خواستم این بخشش را به تو نمایم خود را محروم نموده و مرا از سخاوت بازداشتی .

مرد هر چند در هنر کوشد

بخل او جمله را فرو پوشد

از لثیمان تیره دل بگذیز

در کریمان پاک دین آویز

بدترین مرگها:

روزی پیامبر اسلام (ص) گرد خانه کعله طواف می نمود . مردی را دید دست بر پرده آویخته می گوید: خدایا تو را به عظمت این خانه سوگند می دهم که گناه من را بیامرزی آنجناب فرمود گناهت چیست و عرضکرد بزرگتر از آنستکه شرح دهم پرسید گناه تو بزرگتر است یا زمینها جوابداد گناه من بزرگتر است. سؤال کرد گناه تو بزرگتر از کوه ها است پاسخ داد آری فرمود از دنیا ها بزرگتر است گفت بلی پرسید گناهت بزرگتر است یا آسمانها عرضکرد گناه من فرمود از عرش نیز بزرگتر است جوابداد آری پرسید گناه تو بزرگتر است یا خدا عرضکرد خدا ، از تفصیل گناهش جويا شد گفت یا رسول الله من مردی ثروتمندم هر گاه مستمندی یه من مراجعه می کند به اندازه ای ناراحت می شوم مثل اینکه کسی با آتش گداخته به من روی آورده پس پیامبر (ص) فرمود دور شو از من که با آتش خود مرا نسوزانی به آن خدائیکه مرا برای خدایت برانگیخته اگر بین رکن و مقام دو هزار سال نماز بخوانی و آنقدر گریه کنی که از اشک چشمت جویها جاری شود و درختها آبیاری گردد در صورتیکه با بخل و لثامت بمیری خداوند تو را با سر در آتش خواهد انداخت . و ای بر تو مگر نمی دانی خدا در قرآن فرمود:

((و من یبخل فانما یبخل عن نفسه))

هر کس بخل ورزد از استفاده مالش نسبت به خود جلو گیری کرده است.

بخیلتر از بخیل (داستان):

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد بخیلیست که در این صفت کامل است. بطرف بصره رفت تا با مصاحبتی اندازه بخلش را بیازماید. پس از ملاقات گفت من از راه دور به آرزوی همنشینی آمده ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی گفت چون رنج سفر برده ای و از راه دور آمده ای اینک بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم. فعلا میل به چه غذایی داری تا تهیه کنم. مرد کوفی گفت مدتها است که آرزوی پنیر تازه دارم اگر فراهم شود بد نیست که خیلی مشتاقم.

بصری ظرفی برداشته بیار آمدی برای میهمان تازه وارد پنیر تهیه کند بدکان پنیر فروش مراجعه کرده گفت از کوفه میهمان عزیزی وارده شده و پنیر تازه خواسته مایلیم یک درهم پنیر تازه خوب بدهی دکاندار گفت پنیری بدهم که مانند سر شیر باشد. بخیل با خود اندیشید که پس سرشیر بهتر از پنیر است جوانمردی آن است که بهتر را برای میهمان تهیه کنم. از دکان پنیر فروش خارج شده به سر شیر فروش مراجعه نمود از او نیز سرشیر خوب درخواست نمود. دکاندار گفت سرشیری برایت بیاورم که صافتر از روغن زیتون باشد. باز گفت معلوم می شود روغن زیتون بهتر از سرشیر است به روغن فروش مراجعه نموده و درخواست روغن خوب کرد. فروشنده گفت روغن صافتر از اب زلال دارم .

بخیل گفت اینطور که معلوم می شود آب زلال بهتر از روغن زیتون است از روغن فروش جدا شده و گفت در خانه آب زلال خودم دارم. به منزل برگشته ظرف را پر از آب زلال نموده پیش مهمان نهاد گفت تمام بازار بصره را گشتم بهتر از آب زلال چیزی نیافتم. داستان را از اول تا آخر شرح داد. کوفی دست بخیل بصری را بوسیدخ گفت گواهی می دهم که تو در این فن از من استادتری . پیامبر (ص) فرمود: بخیل از خدا مردم و بخشش دور بوده و به جهنم نزدیک است و بدترین دردها بخل است.

بخل موجب از دست دادن نعمت است:

آورده اند که بخیلی روزی با اهل و عیالش طعام می خورد. سائلی به درب منزل آمده تقاضای کمک کرد ولی همینکه زن خواست چیزی به فقیر بدهد شوهر عصبانی شد و کارشان به طلاق کشید. تا اینکه زن پس از مدتی ازدواج کرده و با شوهر دومش زندگی می کرد . روزی با شوهرش بر سر سفره نشسته بود که فقیری درب خانه آمده و تقاضای کمک کرد . شوهر گفت آنچه از طعام مانده بردار و به او بده وقتی زن طعام را به دم درب خانه برد و به فقیر داد ناگهان متوجه شد این فقیر شوهر سابقش است پس فریاد زن بلند شد شوهر او آمده و گفت چه شد گفت این فقیر شوهر اولم است که مال بسیاری داشت ولی به سبب بخل مالش تلف شد و زندگیش از هم پاشید.



ضرب المثل است که یک آدم بخیلی بود که یک شب خدا به او گاوی داد و فردای آن شب هم به همسایه او یک گوساله آدم بخیل وقتی که خبردار شد به درگاه خدا نالید و گفت : خداوندانه می خواهم این گاو را به من بدهی و نه آن گوساله را به همسایه ام. پیامبر (ص) فرمود: از بخل پرهیزید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که بخون یکدیگر بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند.

بخش سوم:

ترجمه دعای مکارم

الاخلاق امام سجاده (ع)

خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مقام ایمان مرا به حد کامل ترین آن برسان و یقینم را برترین مقام یقین قرار بده (که از مقام علم یقین به مقام حق یقین برسم) و علمم را نیکوترین اعمال مقرر فرما و به لطف و کرمیت نیت (خیرم) را وافر و مقام یقینم را صحیح (ثابت کامل) بدار و به قدرت (کامله خود) هر عمل فاسدی از من سر زده اصلاح فرما. پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و اموری که اهتمام به آنها مرا (به دنیا) مشغول می سازد کفایت فرما و در مقابل مرا به کاری که فردای قیامت از من خواستاری مشغول دار و در ایام عمرم فراغت بخش تا بکاری که برای آن مرا آفریده ای پردازم و مرا از خلق بی نیاز گردان و رزق وسیع عطا فرما و مرا عزت بخش و به فکر (و اندیشه بی نتیجه) و به مرض تکبر و خود پسندی مبتلا مگردان و به عبادت خالص خود مشغولم دار و عبادتم را به عجب و غرور باطل مساز و به دستم کارهای خیر برای مردم جاری ساز و کار خیر را بواسطه منت (گذاشتن من) ضایع و نابود مگردان و مرا عالیتین اخلاق کرامت فرما و از فخر و مباهات نیز محفوظم دار و پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و به هر درجه ای که مرا نزد خلق رفعت و بلندی عطا می کنی به همان درجه مرا نزد خودم پست و ذلیل گردان (تا مایه غرور و تکبر من نمی شود) و به هر عزت که در ظاهر به من عطا فرمودی همانقدر ذلت و حقارت به باطن ذاتم کرم فرما (که خودبین و مغرور به عزت ظاهری نگردم) خدایا درود فرست بر محمد و آل او و مرا به هدایت شایسته بهره مند ساز که هرگز به هیچ چیز دیگر مبدل نشوم به طریقه حق و حقیقتی رهبری کن که ابدا از آن

طریقه تخطی و لغزش نکنم و نیت خیر بار شد (و یقین کاملم) عطا کن که در آن هرگز شک راه ندهم و مرا عمر طویل ده مادامی که عمرم در راه طاعت صرف شود پس هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد آن زمان مرا قبض روح نما پیش از آنکه خشم تو بر من سبقت گیرد و غضبت بر من محکم شود خدایا بر من هیچ صفت ناپسندی باقی نگذار جز آنکه اصلاح فرمایی و هیچ عیب و نقص که مستوجب سرزنش و ملامت شوم مگر آنکه نیکو سازی و کامل گردانی و هیچ صفت و خصلت ناقص و ناتمام در من نماند جز آنکه به حد و کمال رسانی پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و عداوت دشمنان را با من به مهر و محبت و حسد ستمکاران را به لطف و مودت مبدل ساز و بدگمانی صالحان را در حق من به حسن ظن و اطمینان خاطر بدل فرما دشمنی نزدیکان را با من بدوستی و عاق و آزار ارحام را به نیکی و احسان مبدل گردان و خذلان و بی اعتنائی خویشانم را به نصرت و یاری عوض فرما و محبت ظاهری اهل مکر را با من به محبت حقیقی مبدل فرما و انکار معاشرت با من را به حسن رفتار و تلخی ترس از ظالمان را به شیرینی امن و امان مبدل فرما پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و هر که در حقم ظلم و ستم کرد مرا بر او دست قدرت و نیروی انتقام عطا فرما و زبان مرا با دشمن گویا گردان و هر که با من عناد و لجاج کند مرا بر او پیروز گردان و هر که با من مکر و خدعه کند تو مکاری که بر او غالب شوم به من عطا فرما و هر که با من به قهر و غلبه برخیزد مرا بر او قدرت بخش و بر آنکه عیب جوئی و نکوهش مرا کند بر ابطال کلامش قادر ساز و از تهدید و توعید مردم سلامت بدار و مرا به اطاعت و پیروی کسیکه به راه سداد و صلاح خواند و طریق هدایتم نشان دهد موفق ساز پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و مرا تأیید کن که با هر کس که با من غش و خیانت کند در عوض با او مهربانی و راستی کنم و هر کس از من دوری کند به نیکوئی تلافی کنم و به هر کس که مرا محروم (از احسان کرده) بذل عطا کرده و با هر کس از من قطع پیوند و ترک دوستی کند در مقابل با او به پیوندم و به محبت پردازم و هر کس مرا غیبت و بدگوئی کند در مقابل به ذکر خیرش یاد کنم و توفیق عطا کن که در مقابل نیکوئی (خلق و خالق) سپاسگزاری و از بدی (خلق) چشم پوشی کنم. پروردگارا درود فرست بر محمد و آلش و مرا به زیب و زیور صالحان بیارای و به جامه زینت اهل تقوی بپوشان که بساط داد و عدل را بگسترانم و خشم خود را فرو نشانم و آتش فتنه را خاموش سازم و تفرقه امت را جمع و اختلاف بین مسلمین را اصلاح گردانم و نیکو کاری را فاش و اعمال زشت خلق را مستور سازم و با خلق خوش رفتار و آسان گیر و متواضع و خوش سیرت و بی تکبر و نیکو خلق باشم و به هر فضل و کمال سبقت گیرم، زیادی مال دنیا را به مستحقان ایثار و اعطا کنم و به غیر مستحق عطا ننموده و ملامت و سرزنش مردم نکنم و سخن به حق و حقیقت گویم هر چند سخت و مشکل باشد) و مردم کمتر پذیرند و عمل خیرم را هر چند در قول و فعلم بسیار باشد اندک و ناچیز در نظر شمارم و باز این اوصاف مرا تکمیل فرما به دوام طاعت خود و ملازمت با جماعت مسلمین و

دوری از اهل بدعت و اهل آزار مخترع (مدعیان باطل و دین تراشان جاهل) پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او وسیعترین رزق خود را بر من مقرر بدار هنگامی که پیری بر من روی آرد و قوی ترین نیرو به من عطا فرما هنگامی که به رنج و زحمت در افتم و مرا به کسالت و مسامحه در عبادت مبتلا مگردان و نیز به نابینائی (گمراهی) از طریق خود و به تعرض بر خلاف دوستی خود مبتلا مساز و هرگز مرا با آنان که از درگاه تو دور شدند معاشر مساز و هرگز مرا با آنان که به درگاهت روی آورده اند دور مگردان پروردگارا بر من مقرر فرما که هنگام ضرورت (و بیچارگی) تنها به تو متوجه شوم و وقت حاجت و نیازمندی از تو حاجت خواهم و هنگام فقر و پریشانی بدرگاه تو تضرع و زاری کنم و مرا هنگام اضطراب به اعانت خواستن از غیر ذات اقدس خویش امتحان مکن و به خضوع و ذلت سؤال از درگاه غیر خود وقت فقر و درماندگی مبتلا مگردان و هنگام ترس و هراس نزد غیر خود زارو نالان مساز که اینها مرا مستوجب خذلان و قهر و اعراض تو منع از لطف و احسانت خواهد ساخت ای مهربانترین مهربانان عالم. پروردگارا آنچه شیطان به قلب من القاء می کند که تمناها و پندارهای باطل و حسد بر خلق است تو بدل گردان به تذکر عظمت و تفکر در قدرت تو و فکر و تدبیر بر علیه دشمنان تو. و آنچه که خواهد بر زبانم جاری شود از فحش و لغو بدگوئی و ریختن آبروی مردم و یا شهادت دادن به باطل و غیبت از مؤمن غایب یا بدگوئی به مؤمن حاضر یا مانند اینگونه معاصی همه را تو بدل گردان به ذکر حمد و ثنای تو و استغراق در ستایش حضرتت و گرویدن بر مجد و عظمت و شکر و سپاس نعمت و اعتراف به احسان و شمار نعم بی پایانت. پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و از تو درخواست می کنم که به من هرگز از خلق ظلم و ستمی نرسد در صورتی که تو قادر بر دفع آن ظلمی و نیز من در حق احدی ظلم نکنم در صورتی که تو قادری که مرا از ظلم کردن نگهداری و ابدا به راه گمراهی نروم با آنکه تو توانائی که مرا هدایت فرمائی و هرگز محتاج به خلق نشوم با وجود آنکه وسعت و برکت از جانب توست. و هرگز طعیان نکنم با آنکه همه دارائی من از توست ای خدای من بسوی مغفرت و آمرزش تو وارد شدم و به درگاه عفو عزم کردم و به درگذشت و بخشش تو مشتاقانه شتافتم و به فضل و کرم تو (نا منتهای) تو وثوق و اطمینان یافتم و با من چیزی که مستوجب آمرزش تو شوم نیست و در اعمالم کاری که به آن مستحق بخشایش تو گردم وجود ندارد و برای نجات من بعد از آنکه بر بدکاری نفس خود حکم قطعی کردم (و به زشتی اعمالم اعتراف نمودم) ابدا دست آویزی جز فضل و رحمت تو (نا منتهای) تو نخواهد بود پس درود فرست بر محمد و آل او و در حق من کرم و تفضل فرما ای خدای من و زبانم را به هدایت گویا ساز و بقلبم خدا ترس و تقوی را الهام کن و به آن عملی که نیکو و پاکیزه تر است موفق بدار و مرا بکاری که رضا و خشنودی تو در آن بیشتر است بر گمار پروردگارا مرا به نیکوترین راه (که عدل و راستی است) ببر و در مرگ و زندگانی بر آئین خود (که دین اسلام و توحید است) بدار خدایا درود فرست

بر محمد و آل او و مرا به میانه روی بهره مند ساز و از اهل ثواب و اصلاح و از راهنمایان طریق رشد و هدایت و از بندگان شایسته خود قرار بده و در روز قیامت و معاد فوز و سعادت نصیبم فرما و در فراخ راه (دین حق و شرع اسلام از فریب شیطان) سلامت بدار پروردگارا برای آنکه نفسم همه کارش خالص برای تو شود آنچه از صفات و اعمال نفس ناشایسته است محو و نابود ساز و آنچه شایسته است باقی گذارد (تا هیچگاه براه هوی و هوس نرود) و همیشه با خلوص براه رضای تو شتابد. که نفس من را تا تو نگه نداری و محافظتش نکنی (و باطل لذات است). پروردگارا تو ساز و برگ منی هر گاه محزون باشم و پناه تو جایگاه آسایش من است هنگامی که (از هردر) محروم شوم و استعانت و زاریم بدرگاه توسست وقتی که کار من سخت شود که ای خدا هر چه از من فوت و فاسد و نابود شود نزد تو عوض آن و بهترش و نیکویش خواهد بود و در هر چه تو دگرگون کنی تغییری (از روی حکمت است). پس ای خدا پیش از آنکه گمراه شوم ارشادم به راه حق فرما (به لطف و کرم) از زحمت تحکم و شفقت بندگان (در طلب روزی) کفایت فرما و از هول روز معاد (و سختی رضایت) ایمنی بخش و ارشاد نیکو در حقم عطا فرما. پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و به لطف و عنایت از من دفاع فرما و به من نعمت و قوت بخش و به کرم مرا شایسته و صالح گردان و امراض (جسم و جانم) را به توجه کاملتر دوا و شفا عنایت کن و در مقام بلند در سایه رحمت خود بدار و لباس رضا و خوشنودیت را در من پیوشان و هنگامی که امور (عالم در گمراهی و هدایت) مشتبّه شود مرا به نیکو ترین طریق هدایت موفق بساز و چون اعمال من تشابه (در اخلاص آن تردید است) گردد به پاکیزه ترین عملم مؤید فرما و چون ملت ما با هم به اختلاف برخیزند مرا به آنچه بهترین راه رضای توسست موفق گردان. پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و بر سر من تاج کفایت و لیاقت بنه و به حسن دوستی با تو نام گذار و طریق صدق و هدایت به بخش و مرا به وسعت و ثروت مفتون نگردان (و امتحان سخت مکن) و به کرم مرا زندگانی خوش عطا فرما و به رنج و تعب شدید در زندگی میفکن. و دعا (و عرض حاجاتم) رد مکن که ای خدا من برای تو ضدی قائل نشدم و با تو شریک و مانندی قرار ندادم. پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و مرا از اسراف مال بازدار و روزیم را از تلف (و تبذیر) محفوظ گردان و دارائیم را ببرکت و افر ساز و در آنچه انفاق و احسان به خلق می کنم براه حق و ثواب هدایت فرما.

پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او و مرا بدون مشقت و زحمت اکتساب و از آنجا که گمان نیم برم روزی عطا فرما تا به اشتغال بکسب روزی از راه عبادتت باز نمانم و بارنج و تعب های طلب رزق را به دوش نکشم.

پروردگارا پس تو به قدرت کامله خود آنچه را من بکوشش و طلب می خواهم به من (بدون رنج طلب) عطا فرما و از آنچه ترس و بیم دارم مرا به عزت خود پناه ده پروردگارا درود فرست بر محمد و

آل او و آبروی مرا به واسطه وسعت و دارائی (با سخاوت) محفوظ دار و جاه و مقامم را بواسطه تنگدستی خوار و مبتذل مساز تا در اثر تهی دستی از خلق که روزی خوار تواند طلب روزی و از مردم شریر تقاضای عطا کنم آنوقت مبتلا شوم به ستایش آنکه به من چیزی عطا کرده و به مذمت آنکه مرا از عطا منع نموده در صورتی که تو بدون آنها صاحب منع و اعطائی پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا صحت و سلامت در راه عبادت نصیب فرما و فراغت و آسایش در عین زهد و عملی که با عمل مقرون باشد و ورع و پارسائی در عدم توجه به امور دنیوی عطا فرما.

پروردگارا خاتمه عمرم را به عفو و بخششت مقرر فرما و امیدی بی حد که برحمت (نا منتهای) تو دارم محقق ساز و مرا با آن امیدم نائل گردان و راه وصول مرا به مقام رضا و خشنودی خود سهل و آسان گردان و در همه احوال عمل مرا نیکو و شایسته ساز. پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و در اوقات غفلت مرا به یاد خود آگاه و متذکر ساز و مرا براه طاعت خود هنگام مهلت عمر موفق بدار و برای محبت و دوستی خود را هم را آسان ساز تا به محبت خود خیر دنیا و آخرتم را به حد کمال رسانی پروردگارا رحمت و درود فرست بر محمد و آل او مانند بهترین درود و رحمتی که بر خلق پیش از او فرستاده ای از اول تا آخر آنها و نیز آنچه رحمت به خلق بعد از او (تا قیامت) خواهی فرمود و مارا هم در دنیا حسنه و سعادت بخش و در آخرت حسنه و جنت ابدی عطا فرما و برحمت ما را از آتش عذابت نگهدار.

((الحمد لله رب العالمین))

((پایان))

خوبی ها و بدیها

(۲)



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : صرفی پور، محمد تقی، ۱۳۴۴ -

عنوان و پدید آور : خوبی ها و بدی ها، محمد تقی صرفی پور

مشخصات نشر : قم، صرفی پور، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری : ۶۴ ص .

چاپ اول : ۱۳۹۰

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ISBN ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۴۳۶ - ۲۹ - ۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : عقاید - اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث و روایات

رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ ب ۸ ع ۴ / BF 723

رده بندی دیویی : ۱۵۵/۴۱۸۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۶۲۷۹۹

خوبی‌ها و بدی‌ها

تألیف: محمد تقی صرفی‌پور

ناشر: صرفی‌پور

چاپخانه: وفا (۵۶۲۵ ۲۵۲ ۰۹۱۲)

چاپ: اول - ۱۳۹۰

طرح و آماده‌سازی جلد:

گروه فنی چاپ وفا (۷۷۴۳۹۰۰ - ۰۲۵۱)

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۶ - ۲۶ - ۸۴۳۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۳۰۴۳ ۳۶۱ ۰۹۱۶ - ۷۰۲۴ ۶۶۹ ۰۹۱۶

«کلیه حقوق محفوظ است»

(۲)

(۳)

(۴)

مقدمه:

بعد از حمد و ستایش خداوند که خالق خوییهاست و بعد از صلوات بر محمد و آلش که گنجینه همه کرامتهای اخلاقی هستند.

یکی از ارزشهای انسانی، خوش اخلاق بودن و داشتن اخلاق خوب است؛ زیرا اخلاق خوب ارتباط انسان را با دیگران بصورت سالم و مفید برقرار می کند و باعث استحکام خانواده و جامعه می شود. همچنین باعث کنترل نفس اماره می گردد و حاکمیت عقل را بر نفس تقویت می کند. کسی که بتواند خشمش را کنترل کند. شخصی که بتواند حرص و طمعش و حسادتش را کنترل کند، شخص موفق بوده و خدا و رسول از او راضی می شوند. لذا یکی از مهم ترین هدف از بعثت پیامبران، مسئله تهذیب نفس و آراستن بشریت به اخلاق خوب بوده است.

در این کتاب که توسط یکی از اساتید این حوزه علمیه تالیف شده است به تعدادی از خوبیها و اخلاق پسندیده همچنین تعدادی از

(۵)

بدیها و اخلاق ناپسند اشاره شده است و توضیحاتی درباره آنها به وسیله آیات و روایات و داستانها و اشعار داده شده است. یکی از خصوصیات این کتاب، سادگی مطالب است که برای نوجوانان و جوانان قابل فهم بوده و می تواند تاثیر گزار باشد. امید است انتشار این کتاب قدمی در راه گسترش اخلاق اسلامی در جامعه اسلامی ایران بوده و برای طلاب حوزه های علمیه مفید واقع گردد.

معاونت تهذیب مدرسه علمیه الزهراء پلدختر

فروردین ۱۳۹۰

(۶)

شکرگزاری از خالق

ارزش شکرگزاری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید

«وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^(۱)

اگر فقط خدا را می پرستید شکر نعمت های او را بجا آورید .

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲)

پس نعمت خدا را ذکر کنید شاید رستگار شوید .

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ * وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»^(۳)

خداوند سبحان اعلام فرمود اگر شکرگزاری کنید نعمت را زیادتر می کنم و اگر کفران نمایید عذاب من شدید است و موسی گفت اگر

۱. سوره نحل، آیه ۱۱۴

۲. سوره اعراف، آیه ۶۹

۳. سوره ابراهیم، آیه ۸

(۷)

شما و همه اهل زمین کافر شوید، خداوند حقیقتاً بی نیاز و پسندیده است .

تشکر کردن از کسی که به انسان محبت می کند مطابق عقل می باشد و جزء صفات خوب شمرده می شود . چه تشکر از خالق باشد که احدی نمی تواند شکر همه نعمتهای خدا را بجا آورد . و چه تشکر از افرادی که به انسان محبتی می نمایند .

البته با این فرق که تشکر از خدا، باعث زیاد شدن نعمت می شود .

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

لقمان و شکر خداوند

«ما به لقمان حکمت دادیم که شکر الهی را نما و هر که شکر کند، از خودش تشکر کرده و هر که ناسپاسی نماید، خدا بی نیاز و حمید است.»^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پاداش کسی که غذا می خورد و شکر می کند مانند روزه گیر صبور است . و پاداش آدم سالم شکر کننده مانند مریض صبر کننده است . و پاداش صاحب نعمت شکر کننده مانند محروم قانع می باشد.»^(۲)

۱ . سوره لقمان، آیه ۱۲،

۲ . الکافی ۹۴/۲

(۸)

تشکر یا زبانی است و یا عملی . شکر زبانی با ادا کردن جملاتی مانند: خدایا ! شکر . تحقق می یابد و شکر عملی با انجام واجبات و ترک محرمات و راضی بودن خدا از اعمال انسان محقق می شود .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شاكر به شخصى گویند كه خدا را بر هر نعمتى كه به او داده از قبیل خانواده و ثروت، شكر گوید و حقوق الهی نسبت به اموالش را ادا نماید.»^(۱)

از دست و زبان كه بر آید كز عهده شكرش بدر آید

حضرت نوح و لقب شكور

خدا در قرآن کریم به حضرت نوح علیه السلام لقب «شكور» داده است . زیرا صبح و شب شكر خدا را می کرد و می گفت: خدایا ! آنچه در صبح و شب از نعمت و سلامتی دینی و دنیوی دارم، از توست . تویی یگانه و بدون شریك . ای خدا ! حمد و شكر این نعمتها مخصوص توست تا از من راضی شوی . همچنین او هیچ چیز كوچك و بزرگ را بر نمی داشت الا «بسم الله والحمد لله» می گفت .

۱ . میزان الحکمه.

(۹)

او در حین غذا خوردن می گفت: شكر خدایی كه بمن غذا داد و اگر می خواست مرا گرسنه می گذاشت .

و هنگام آشامیدن می گفت: شكر خدایی كه مرا سیراب كرد و اگر می خواست مرا تشنه می گذاشت .

و در هنگام لباس پوشیدن می گفت: شکر خدایی که مرا پوشاند و اگر می خواست مرا بی لباس قرار می داد .

و در هنگام پوشیدن کفش می گفت: شکر خدایی که مرا کفش پوشاند و اگر می خواست مرا پابرهنه می گذاشت .

و در هنگام قضاء حاجت می گفت: شکر خدایی که اذیت را از من دور کرد و اگر می خواست در من باقی می گذاشت.^(۱)

شکر الهی در همه احوال

نعمت های خدایه انسان چه نسبت به خود انسان و چه در جهان هستی آنقدر مهم و حیاتی است که انسان باید در همه حالات از شکر الهی غافل نشود .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«در هر نفس کشیدنی یک شکر بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است و پائین ترین درجه شکر آنست که نعمت را فقط از خدا بداند و به آنچه خدایه او داده راضی باشد و خدا را با نعمتش معصیت نکند (مثلاً

۱ . تفسیر جامع ذیل آیه ۳۳ اسراء .

(۱۰)

باچشم گناه نکند) و در امر و نهی الهی با نعمت خدا با خالق خود مخالفت ننماید . پس در هر حالی بنده شکر گزار خدا باشد، تا خدا را در هر حالی کریم بیابی .»^(۱)

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که:

یک روز در سفر کوتاهی وقتی برای استراحت توقف کردند، پنج سجده بجا آورد. اصحاب علت را پرسیدند. فرمود: جبرئیل برایم پنج بشارت آورد و من برای هر بشارتی یک سجده انجام دادم^(۲).

با شکرگزاری می توان به خالق تقرب جست. شکر فرصتی است تا با خدای خود مناجات و نجوایی داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه یکی از شما به یاد نعمتی از نعمتهای خداوند عزوجل افتاد، پیشانیش را برای شکرگزاری، بر روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و سجده کند. و اگر به خاطر انگشت نداشتن نمی تواند پیاده شود، پیشانیش را بر زین اسب (در زمان مافران ماشین) بگذارد و اگر اینهم نشد، پیشانیش را بر کف دست بگذارد و خدا را بر نعمتهایش شکر کند.»^(۳)

گاهی بایک شکر کردن، بهشت بر انسان واجب می شود.

۱. میزان الحکمة ۱۴۸۵/۲

۲. میزان الحکمة ۱۴۸۵/۲

۳. میزان الحکمة ۱۴۸۹/۲

(۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فردی مقداری آب می خورد و به خاطر آن بهشت برایش واجب می شود. زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می برد، بسم الله می گوید. سپس مقداری می خورد و حمد می کند.

دوباره می‌نوشد و حمد می‌کند . برای بار سوم مقداری می‌نوشد و حمد الهی می‌کند . بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می‌شود.»^(۱)

شکر، افراد غرق در نعمت را بیدار نگه می‌دارد و آنها دچار غفلت نمی‌شوند .

امام چهارم علیه‌السلام را «سجاد» یعنی بسیار سجده کننده گویند؛ زیرا هرگاه به او نعمتی می‌رسید، به سجده شکر می‌رفت و هرگاه بین دو نفر اصلاح می‌کرد، سجده شکر می‌نمود و اگر از مریضی شفا می‌یافت، سجده شکر می‌کرد و اگر خدا به او فرزندی می‌داد سجده شکر می‌نمود.^(۲)

از آداب سفر است که وقتی به سلامت از سفر برگشتیم، سجده شکر نمائیم .

امام رضا علیه‌السلام بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می‌فرمود: حمداً لله . و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می‌فرمود: شکراً

۱ . میزان الحکمة - الکافی ۹۶/۲

۲ . منتهی الآمال .

(۱۲)

الله .»^(۱)

خدا در قرآن کریم از بندگانش گلایه کرده و فرموده است که:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^(۲)

یعنی: بندگان شکر گزارم کم هستند .

آن که شد چشم او به منعم باز

جان او برکشد به حمد آواز

قسمتی از مناجات شاکرین

«خدایا! بخششهای پی در پی تو، مرا از برپائی شکر غافل نموده و ریزش مداوم فضلت، مرا از شمردن ستایش ناتوان کرده و پشت سرهم بودن ستوده‌های تو، مرا از ذکر حمد‌های تو بازداشته و متوالی بودن مساعدت هایت، مرا از نشر نیکی هایت ناتوان کرده است . . .

خدایا! در برابر نعمتهای بزرگ تو، شکر من ناچیز و در برابر اکرام تو به من، سپاس من حقیر می‌نماید . . .

خدایا! نعمتهای تو چنان زیاد است که که زبانم از شمارش آن ناتوان است و نعمتهایت چنان بسیار است که فهم من از درک آن قاصر است چه رسد به شمردن آن! من چگونه می‌توانم شکر کنم؟ حال آن که هر شکری که کنم نیاز به شکری دیگر دارد. پس هرگاه که می‌گویم: شکر مخصوص توست. واجب است که دوباره بگویم: خدایا شکر!

۱. منتهی الآمال - مسند امام رضا علیه السلام / ۴۲

۲. سوره سبأ، آیه ۱۳.

(۱۳)

(که توفیق شکر بمن دادی.)^(۱)

اگر حق خانواده نبود

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«به خدا قسم اگر اعضای بدنم پاره پاره شود و چشمانم از حدقه بر سینه‌ام فرو غلتند تا مگر شکر یک دهم نعمتی از نعمتهای خدا را که شمارندگان، شمارش آن نتوانند کرد و حمد همه حامدان حق، یکی از آنها را ادا نتوانند کرد بجا آورم، به خدا سوگند نمی توانم، جز آن که خدا مرا چنان بیند که در شب و روز و خلوت و آشکار، چیزی مرا از شکر و ذکر او باز نمی دارد. و اگر نبود که خانواده‌ام بر من حق دارند و دیگران را نیز بر من حقوقی است که ناگزیر باید در حد توان خویش، آن حقوق را ادا کنم، همانا چشم به آسمان می دوختم و دل خود را به سوی خدا متوجه می ساختم و دیده و دل بر نمی گرفتم تا خدا جانم را بگیرد و اوست بهترین حکم کنندگان»^(۲).

۱. مفاتیح الجنان / مناجات خمسۀ عشر

۲. هزار و یک نکته درباره نماز - مستدرک الوسائل ۱/ ۱۲۵

(۱۴)

علم و دانش

ارزش علم و دانش در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۱).

آیا آنان که علم دارند با آنان که نمی دانند برابرند؟

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^(۲).

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۳).

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم علیه السلام یاد داد.

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^(۴).

خداوند سبحان درجات مؤمنین و دانشمندان را بالا می برد.

۱. زمر ۹

۲. فاطر ۲۸

۳. بقره ۳۱

۴. مجادله ۱۱

(۱۵)

بیش از ۵۵۰ بار واژه علم در قرآن کریم آمده است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت بی سابقه است.

تعلیم علم و دانش به بشریت از مهم ترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده است.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که به دنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و پیشرفته و مرفه و ... هستند .

خصوصیات علم از نظر اسلام

۱ - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است .

۲ - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد .

۳ - به دنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت .

۴ - می توان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت .

۵ - برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنبالش می رفتید اگرچه با ریختن خون خود و یافرو رفتن در

(۱۶)

دریاهاهمراه بود .

یک ساعت تعلیم دانش افضل از عبادت هزار شب

«یک روز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشییع هزار شهید است. و ساعتی نشستن برای مذاکره علمی، از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.»^(۱)

تعریف امیرالمؤمنین علیه السلام از علم

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای مردم! بدانید که کمال دین در طلب دانش و عمل به آن است. بدانید که طلب علم از طلب ما واجب تر است.^(۲)

و فرمود: «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

۱ - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

۲ - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد.

۱ . مناهج الشارعی.

۲ . کافی ۳۰/۱

(۱۷)

۳ - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می کند.

۴ - علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می شود.

۵- ثروت هم برای مؤمن وهم کافر حاصل می شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می شود.

۶- همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.

۷- علم، کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود.^(۱)

در روایت است که: علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و زحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است.^(۲)
علم، علت اصلی خلقت جهان

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می باشد که خدا فرموده است:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»

۱. بحار ۱/۱۸۷

۲. میزان الحکمه - تحف العقول ۲۸/

(۱۸)

لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^(۱)
خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد.

البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان به دنبال علم به چیزهایی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده‌ای برای بشر ندارد گاهی برای انسان شک و تردید می‌آورد و باعث اختلاف بین مسلمین می‌شود. مثلاً علم به این که آیا امام زمان عجل همسر دارد یا ندارد فایده‌ای برای شیعیان ندارد و از علومی نیست که ندانستنش زیان داشته باشد. یا علم به این که جن چند قسم است. یا علم به این که فرشتگان چه غذائی را می‌خورند. و امثال این علوم، نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمی که واجب است به دنبال آن برویم علم مفید است که می‌توان مصداق اصلی آن را علم تقوی و یقین است. یعنی علم به اصول و فروع دین مبین اسلام.

جایگاه ارزشمند عالم

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم

۱. سوره طلاق، آیه ۱۲.

(۱۹)

اشاره می‌نمائیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: و بعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم.»^(۱)

«دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است»^(۲)

«روز قیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست و از هر که می‌خواهی شفاعت نما.»^(۳)

«قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تراست. زیرا عابد خودش را نجات می دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می دهد.»^(۴)

«خواب عالم از عبادت جاهل برتر است»^(۵).

«در قیامت ثواب هائی باندازه کوههابه شخصی می دهند. او می گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده ام؟ خدا می فرماید: این علم

۱. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۲. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۳. بحار الانوار، ج ۵۶/۸

۴. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۵. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

(۲۰)

توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.»^(۱)

«بدرستی که خدا و ملائکه و حتی مورچه ها و ماهیان دریا بر کسی که علم خوب به مردم یاد می دهد، رحمت و صلوات می فرستند.»^(۲)

«هر مؤمنی که نزد عالم می رود و نزد او می ماند، خداوند عزّ و جلّ ندا می کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت و جلالم سوگند که تو را با او در بهشت ساکن کنم و اهمیتی به کارهای دیگر نمی دهم.»^(۳)

امام باقر ع فرمود: عالمی که از علمش استفاده شود از هفتاد هزار عابد برتر است.^(۴)

امام سجاده فرمود: اگر مردم می دانستند در علم چه فضیلتی است بدنبالش می رفتند حتی اگر به ریختن خون یا رفتن به دریا باشد.^(۵)

امام صادق ع فرمود: هر وقت مؤمن فقیهی رحلت می کند، در اسلام شکافی پدید می آید که قابل جبران نیست.^(۶)

نکاتی درباره مقام و جایگاه علم، معلم و عالم

قرآن کریم می فرماید:

۱. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۲. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۸

۴. کافی ۳۳/۱

۵. کافی ۳۴/۱

۶. کافی ۳۸/۱

(۲۱)

« لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ».^(۱)

یعنی خداوند سبحان بر مومنین منت گذاشت و از میان مومنین رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند.

۱- برتری علم و دانش اهل بیت

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است .

هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید .

اهل بیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند. حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

اهل بیت علیهم السلام معلمین حقیقی بشریت بودند که توانستند شاگردانی در عصر خود تربیت کنند که هر کدام معلم و مربی تعدادی

۱ . سوره آل عمران، آیه ۱۶۴

(۲۲)

از انسانها بوده اند. و تربیت اهل بیت علیهم السلام ادامه دارد و همه روزه تعدادی از انسانها در مکتب اهل بیت علیهم السلام شاگردی می نمایند.

شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است .

شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام در سینه داشت! یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق علیه السلام که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت! تا برسد به علمائی چون علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند. و ...

۲ - عظمت جایگاه عالم، معلم و علم در اسلام

جایگاه عالم و معلم و علم در اسلام بسیار جایگاه عظیمی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«در قیامت ثوابهائی باندازه کوهها به شخصی می دهند . او

(۲۳)

می گوید: خدایا ! من اینهارا انجام نداده ام؟ خدا می فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.»^(۱)

امام هادی علیه السلام فرمود:

«اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام ، علماء نباشند که از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد می شوند.»^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بهترین هدیه به یک مسلمان، علمی است که به او یاد دهید تا هدایت یابد و از انحراف نجات یابد.»^(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر است.»^(۴)

از آیات و روایات و کلمات علماء در می یابیم که پاداش معلم خیر، را فقط خداوند سبحان می تواند بدهد و از عهده شاگردان خارج است که تعلیم استاد را جبران نمایند.

اولیاء خدا احترام خاصی برای استادشان قائل بوند که به چند

۱. میزان الحکمه ۲۰۷۶/۳

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳. الجامع الصغیر ۱۴۳

۴. الکافی ۳۵/۱

(۲۴)

نمونه اشاره می شود.

امام امت درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی، جمله روحی له الفداء را بکار می بردند.

علامه طباطبائی به احترام استادش مرحوم قاضی، از هنگام رحلت استاد تا آخر عمر عطر نزدند.

علامه حسن زاده آملی کفش استاد را تمیز می کردند.

از وحیدبهبهانی پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ فرمود: از دو چیز: یکی در مورد علم زیاد زحمت کشیدم. دوم به اساتید خود خیلی احترام می گذاشتم.

در ارزش مقام علم همین بس که موسی کلیم الله، شش ماه در کوهها و بیابانها می گردد تا خضر نبی را پیدا کند و چند روزی شاگردی او را بنماید.

اسکندر مقام معلم را از پدر بالاتر می دانست.

۳- تهذیب نفس

یکی از شروط موفقیت معلمین و اساتید و مربیان، تهذیب نفس است. باید دل را از حسادت و کبر و ریاء و امثال آن پاک نمود به مکارم اخلاق زینت یابند.

یکی از معلمین بسیار تاثیر گزار در جهان اسلام، علامه شهید

(۲۵)

مطهری است. و او می تواند الگوی خوبی برای معلمین خیر باشد. چه در بُعد تلاشهای فراوانی که در علم داشتند که ۲۰ ساعت از شبانه روز را در مورد علم چه سخنرانی و چه مطالعه و چه تدریس صرف می کردند. چه در بُعد معنوی و ارتباط معنوی که با خداوند سبحان و اهل بیت علیهم السلام داشتند.

و چه در زمان شناسی و این که وقتی احساس می کردند شبهه ای مطرح شده و نیاز به جواب به این شبهه عقیدتی است، دست بکار می شدند و در جواب آن شبهه کتابی جامع می نوشتند.

و چه در داشتن بصیرت و این که در همه حوادث قبل و بعد از انقلاب تا شهادتشان در مسیر حق بودند در حالی که هم درسشان با آن همه علم و مبارزه، عاقبت به شر شدند زیرا بصیرت نداشتند.

عالم قلابی

بلعم باعورا یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود . او در عصر حضرت موسی علیه السلام زندگی می کرد .

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدی که در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانی که با مصایب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند . او نیز دعا می کرد و

(۲۶)

خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت .

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت . از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید .

از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند سبحان اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود . از این جهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سر انجام او را در صف مخالفان حضرت موسی علیه السلام قرار داد .

هنگامی که فرعون به تعقیب موسی علیه السلام و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت : بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد .

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که به تعقیب موسی علیه السلام و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند؛ ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه

رفتن خودداری نمود. بلعم باعورا الاغ را کتک زیادی زد تا این که خداوند سبحان قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا این که بر موسی و گروه

(۲۷)

موءمنان نفرین کنی.

بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرف نظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا این که آنرا کشت و خداوند سبحان نیز او را از درگاه خود راند و اسم اعظم را از او گرفت.^(۱)

البته ما یک بلعم باعورا نداشته ایم و همیشه در همه زمانها دانشمندان در خدمت شیطان بوده اند که در زمان ما آخوندهای وهابیت، عالمان یهودی و مسیحی و عالمانی که سردسته فتنه گران داخلی بودند و عالمان در خدمت مستکبرین فراوانند که روی بلعم ها را سفید کرده اند.

آیه شریفه زیر در باره بلعم باعورا نازل شده است:

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شَاءَ لَرْفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^(۲)

«داستان آن شخصی که ما آیات خود را به او دادیم ولی او از این آیات سرپیچی کرد و از شیطان تبعیت نمود و از گمراهان شد را برای مردم بخوان. و اگر می خواستیم به وسیله آیات ،او را بالا می بردیم ولی او دنیا طلب شد و از نفسش تبعیت نمود. مثل او همانند سگ است! که

اگر او را تعقیب کنی بر تو پارس کند و اگر هم از او فرار کنی باز بتو پارس می کند! این مثل افرادی است که آیات ما را تکذیب کردند و این داستانها را برایشان بگو شاید تفکر نمایند!»

علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد. کسی که علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناکتر است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود.

بوده اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار ضرر و خسارت کردند. در زمان ما هم عده ای دانشمندانی که بی دین بوده و جز به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و سرمایه داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می کنند.

۴ - عالم با عمل

مسئله عالم با عمل بودن، از عوامل مهم موفقیت عالمان و اساتید و مربیان است.

خداوند سبحان در سوره جمعه، عالمان یهود را که به علمشان عمل نکردند به الاغی که بارش کتاب است ولی بهره ای از این کتابها

نمی برد تشبیه نموده است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^(۱)

مثال کسانی که تورات را حفظ بودند ولی به آن عمل نمی کنند مانند الاغی است که بار کتاب دارد. این مثال بدی است برای کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند و خداوند سبحان ظالمین را هدایت نمی کند.

قال المسيح عليه السلام: من علم وعمل و علمٌ عُدَّ في الملكوت الاعظم، عظيماً^(۲).

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «کسی که بداند و عمل کند و بیاموزاند، در ملکوت، عظیم شمرده می شود.»

این که به حضرت فاطمه علیها السلام، صدیق خطاب شده، برای این است که گفتارش با عملش تطابق داشته است.

گاهی استادی یکساعت با بلاغت و فصاحت در باره آثار بد مثلاً غیبت سخن می گوید ولی بعد خودش غیبت می کند! درباره مضرات تنبلی و پر خوابی سخنرانی می کند ولی خودش دارای این خصوصیات بد است یا درباره آثار خوب نماز شب حرف می زند ولی

۱. سوره جمعه، آیه ۵.

۲. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۵.

خودش اهل نماز شب نیست!

معلمی که به علمش عمل می کند در انسان سازی موفق است. لذا می بینیم مرحوم سید علی قاضی موفق می شود شخصیت‌هایی چون آیه الله بهجت و علامه طباطبائی و علامه تهرانی تربیت کند. آیه الله شاه آبادی موفق می شود شخصیتی بهتر از خودش یعنی امام امت قدس سره را تربیت می نماید.

ولی عالمان بی عمل در انسان سازی موفق نبوده‌اند.

۵- پرورش شاگردان متدین

عالم و معلم باید شاگردانشان را متدین بار بیاورد. هر معلمی حتی اگر رشته اش دنیوی و مادی باشد مانند رشته شیمی یا فیزیک یا ریاضی و زبان خارجه، باید در هر درس نکته ای درباره خداشناسی یا معادشناسی و امثال آن بگوید تا باتوجه به جایگاه تاثیرگزارش، شاگردان خداشناسی تربیت نمایند. و یا این که با یک عمل معنوی، اهمیت مسائل معنوی را به شاگردانش بفهماند.

آیه الله عبدالکریم حائری یزدی در هر درس خارج خود، ابتدا چند دقیقه روضه می خواند بعد درس را شروع می کرد.

آیه الله نائینی در ابتدای هر درسش ابتدا در حضور شاگردان و بر فراز منبر، چند دقیقه دعا و نیایش می کرد که گاه با گریه همراه بود، سپس درس را شروع می نمود.^(۱)

۱. داستان‌هایی از زندگی علماء

۶- وظیفه شاگرد نسبت به استاد

وظیفه شاگرد نسبت به معلم و استادش بسیار مهم و حساس است به طوری که شاگردانی که به این وظایف عمل کنند معمولاً موفق بوده و عاقبت به خیر می‌شوند و آنهایی که عمل نکنند دچار مشکل می‌شوند.

ما به قسمتی از این وظایف که از کتاب منیۃ المرید برگرفته شده، اشاره می‌کنیم:

شاگرد نباید در حضور معلم تکیه کند. نباید پایش را روی هم بیاندازد و باید کمال ادب و تواضع و خشوع را در مقابل استاد داشته باشد.

شاگرد نباید در حضور استاد، صدایش را بلند کند. حرف استاد را قطع نکند. زیاد سؤال نکند ولی هر کجا لازم شد پرسد که کلید علم در سؤال کردن است.

سخن معلم را انکار نکند حتی اگر خلاف نظرش باشد. معلم را با تو خطاب نکند و او را با کلمه استاد یا معلم و امثال آن خطاب کند. اسم استاد را با احترام ببرد و او را به اسم کوچک خطاب ننماید. نگذارد که در مجلسی غیبت معلمش را بنمایند و از او دفاع کند.

به فرزندان و فامیل و دوستان معلمش احترام بگذارد.

شاگرد بر بد اخلاقی معلم صبر کند و عیب او را بپوشاند و جواب

سرزنش استاد را ندهد. شاگرد در کلاس درس غیبت نکند و قبل از معلم وارد کلاس شود. شاگرد با لباس مناسب و ظاهر آراسته و با بوی خوش وارد کلاس شود و بی جوراب نباشد. و در مقابل استاد دوزانو بنشیند.

شاگرد در حضور استاد خمیازه نکشد و با دیگری صحبت نکند و از استاد سؤال بی جا ننماید.

اگر در کوچه با معلم روبرو شد ابتدا به سلام کند و از راه دور یا از پشت سر استاد سلام نکند. شاگرد قبل و بعد از مرگ استادش مرتب برای او دعا و استغفار کند.

۷- اگر چه اسلام عزیز این همه ارزش و اهمیت برای علم و دانش قائل شده است اما با می بینیم که در جامعه اسلامی ایران، هنوز فاصله زیادی وجود دارد تا علم به جایگاه واقعی خود برسد. استقبال مردم از علم پائین است. مطالعه در بین اقشار مختلف مردم پائین تر از اکثر کشورهای دنیاست. و مردم خیال می کنند علم آموزی مخصوص روحانیت یا دانشجویان و دانشگاهیان است.

در حالی که اسلام، یادگرفتن علم تقوی (فروع دین) و علم یقین (اصول دین) را بر هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه می داند.

ما در زمانی زندگی می کنیم که امام امت و مقام معظم رهبری به دنبال احیاء تمدن اسلامی هستند. لذا در سند چشم انداز بیست ساله ای که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی

(۳۳)

خامنه ای تدوین فرموده اند ملت ایران باید در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی مقام اول علمی، فناوری و اقتصادی منطقه را بدست آورد.

لذا بر همه اقشار واجب است که با تلاش چند برابر و همت بالا، مسئولین را در رسیدن به این هدف بزرگ کمک کنند.

جوانان و نوجوانان و دختران و زنان مسلمان باید در شبانه روز برنامه مطالعه داشته باشند. و روزانه چند ساعت به علم آموزی مشغول باشند.

ایران اسلامی مهد علم و دانش است و خداوند سبحان استعداد ویژه‌ای به ملت ایران عطا فرموده است و گنجهای نهفته زیادی بین اقشار مختلف مردم خوب ایران است که باید این گنجها استخراج شود. در این صورت است که بهتر از سعدی و حافظ و فردوسی و خواجه نصیرالدین و بوعلی سینا و زکریای رازی، تربیت خواهند شد و همانند شیخ طوسی و شیخ انصاری و آیه الله بروجردی در کشورمان ظاهر خواهند شد و جهان را به نور خود روشن خواهند کرد.

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام درمی یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می باشد. علمی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی

(۳۴)

نماید. هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. او را با وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند.

معاد و جهان آخرت را به بشناساند. و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می شناسند. و می گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱) «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم» را به معنای معرفت تفسیر نموده اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مراد از علمی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.»^(۳)

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می باشد.^(۴)

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور

۳. بحار ۳۱/۲

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

(۳۵)

امام علی علیه السلام خطاب به پسرش می فرماید:

«علم را با تعلیم قرآن کریم و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»^(۱)

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و به دنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و

امامان علیهم السلام را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد . این علم ودانشمند این علم است که ارزشمند است .

علم آموزی در قرآن وحديث

قرآن کریم می فرماید:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^(۲)

«چرا عده‌ای از هر طائفه‌ای برای یادگیری علم، هجرت نمی کنند تا در دین فقیه گردند و برگردند و مردم را انداز کنند شاید مردم حذر کنند.»

همان طوری که مردم در زندگی خود به انواع افراد متخصص نیازمند هستند مانند پزشک و مهندس و معمار و نجار و غیره به

۱ . بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۹،

۲ . سوره توبه، آیه ۱۲۲.

متخصص در دین و احکام شرعی نیز نیازمند می باشند . لذا باید عده‌ای از افراد با استعداد و علاقه مند به علوم حوزوی، از سراسر کشور اسلامی به سوی حوزه های علمیه اعزام شوند و نزد اساتید وعالمان سپس در نزد مراجع تقلید علوم مورد نیاز مردم را فرا گرفته و به شهرها برگردند و در مسئولیتهای مختلف مانند امام جمعه، استاد حوزه علمیه، منبری وسخبران، مسئول عقیدتی سیاسی و روحانی مستقر

و غیره به تبلیغ دین مشغول گردند و مردم را مورد ارشاد قرار داده با احکام نورانی و پیشرفته اسلام عزیز آشنا نمایند .

امام راحل رحمه الله که خود از علماء بسیار بزرگ قرن حاضر بوده و بنیان انقلاب اسلامی را نهادند، در بیانات خود بارها و بارها به جایگاه ویژه روحانیت در اسلام اشاره می کردند و مردم را به پیروی از روحانیت راستین دعوت می کردند و اسلام منهای روحانی را، اسلام منهای اسلام می دانستند .

امام در سخنرانی ۲۷ آبان ۵۹ فرمودند:

«ما اگر چنانچه در تاریخ این صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه ها از خارج و داخل، توطئه کن ها از خارج و داخل، به ضد روحانیت قلم دست می گیرند و به ضد روحانیت صحبت می کنند و در روزنامه هایشان می نویسند، این منشاش چی هست. در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامرا» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته

(۳۷)

بودند، این پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود رحمه الله که در سامره تحریم کرد تنباکو را، برای این که تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان ها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرار داد، و لغو شد قرار داد و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قرار دادی که ما بین شاه جائر و انگلیس ها بوده است به هم میزند و یک قدرت این طوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس ها هجوم آورده

بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمد تقی رضوان الله علیه است و در مشروطه دیدند که یک ملایا چند ملادر نجف و چند معمم و ملادر تهران اساس استبداد و حکومت خود کامه ای که در آنوقت بود آن را به هم زدند و مشروطه رامستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا نشستند، آنها هم فعالیت خودشان را می کردند که حالا بخواهیم همه را بگوئیم طولانی است، لکن راجع به همین مشروطه و این که مرحوم

(۳۸)

شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: «مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد...»^(۱) و باز در سخن دیگری در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ فرمودند:

«امروز حيله های شیطانی قدرت های بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوامع ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها میخواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند. اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است. اسلام به استثنای روحانیت مثل طب به استثنای طبیب است. این که اسلام را تا این جا رسانده همین طبقه بوده است.»^(۲)

با مجاهدتهای روحانیت بوده که اسلام ناب محمدی بدست ملت های مسلمان رسیده است. اگر نبود مجاهدتهای هزاران عالم ربانی از کلینی و شیخ مفید گرفته تا شیخ انصاری و علامه مجلسی و امام راحل رحمه الله، دین اسلام و مکتب تشیع هم چون ادیان دیگر دچار تحجر و تحریف می شد.

ارتباط با علماء، سفارش قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن کریم می فرماید:

۱. صحیفه روح الله

۲. همان

(۳۹)

« فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون »^(۱)

از عالمان پرسید اگر نمی دانید.

امام عصر (عج) می فرماید:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۲).

«در حوادثی که برای شما پیش می آید، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می شود. در زمان امامان علیهم السلام، شیعیان در امورات خود به ائمه علیهم السلام مراجعه می کردند.

در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می کنند معمولاً ضرر نمی کنند و موفق تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک

۱. سوره انبیاء، آیه ۷ و سوره نحل، آیه ۴۳.

۲. مکیال المکارم،

(۴۰)

عالم و روحانی ارتباط نداشته‌اند.

گاهی افراد بجای این که به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می‌کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می‌شوند. مثلاً به دعانویس‌ها! جن گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می‌کنند. لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهم‌ترین خصلتشان احترام و تکریم علما است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«مردم برای این هلاک می‌شوند که - مجهولات خود را - سؤال نمی‌کنند.»^(۱)

آثار بسیار زیانبار جهل و نادانی

ادم جاهل زود گول می‌خورد!

پسر شیخ انصاری و جهل و نادانی

نقل است که خداوند به شیخ انصاری پسر عینیت کرد و شیخ به سفر رفت. چون کودک چند دندان داشت زنهای مادر کودک گفتند داشتن دندان بدیمن است و باید

دندانهایش را بکشید! سپس زنی را برای کشیدن دندان طفل بی گناه آوردند و آن زن دندان کودک را کشید و طفل از دنیا رفت!

و بعد از آن هم شیخ صاحب اولاد پسر نشد و فقط سه دختر داشت!

داستان مردی که می خواست کوه را بردارد تا مردم از چشمه پشت آن استفاده کنند!

گویند مردی کلاهبردار به روستایی رفته بود متوجه شد مردم خیلی ساده هستند. لذا آنها را جمع کرد و گفت من دارای نیروهای بزرگی هستم هر مشکلی را می توانم حل کنم! شما بگوید چه مشکلی دارید تا من آن را حل کنم! اهل روستا گفتند مشکل ما چشمه روستاست که پشت کوه است آیا می توانی کوه را برداری تا ما راحت از چشمه استفاده کنیم؟ گفت بله ولی باید چهل روز به من کباب بدهید تا بتوانم کوه را بردارم! مردم هم باور کردند و چهل روز به او کباب دادند. اما بعد از چهل روز گفت بروید کمر کوه را متر کنید! چند نفر از آنها رفتند و چند روز کار کردند تا توانستند کمر کوه را متر کنند شد دوهزار متر! گفت حالا دوهزار متر طناب بیاورید! چند روز هم صرف تهیه طناب شد و کلاهبردار کباب می خورد! بعد گفت بروید طناب را دور کمر کوه ببندید! چند روز هم اینجور گذشت و او کباب می خورد! تا اینکه گفتند طناب را کمر کوه انداختیم گفت حالا برویم کوه را بردارم! وقتی کنار کوه رسید گفت حالا کوه را بر پشت من بگذارید تا من آن را در بیابان ببندم! او آنها نتوانستند و کلاهبردار هم از آن روستا رفت!

بی بی زهراها و مردم جاهل

چند سال قبل زنی دیوانه وضع و خل و چل! در آبادان ادعای کرامت می کرد. با اینکه علما و روحانیون می گفتند او دروغگویی بیش نیست ولی عده زیادی از مردم ساده از شهرهای مختلف به دیدارش می رفتند و او به آنها وعده های دروغ می داد تا اینکه عاقبت دستگیر شد و مردم هم به حاجتهای خود نرسیدند!

ایا نباید مردم فکر کنند که یک زن خل و چل! چگونه از طرف خدا مراد دهنده شده است؟

شانس و اقبال

شانس و اقبال در حقیقت عنوان موهومی است که از مغز کسانی تراوش می کند که علل حوادث را نمی دانند لذا ناچار می شوند برای راضی ساختن وجدان خود آنها را به دست یک سلسله عوامل نامرئی و خرافی بسپارند، مثلاً قهرمانی که در بازیهای ورزشی دچار شکست می شود برای جبران ضعف خود می گوید شانس و اقبال حریف، بلند بود که پیروزی نصیب او گردید و من تیره بخت و بداقبال بودم که با شکست روبرو شدم.

اسلام موفقیت را در گرو تلاش و سعی و مجاهدت می داند و فرمود: **لیس للانسان الا ماسعی! برای انسان نیست مگر آنچه که تلاش کند!**

یکی از باورهای غلط برخی از مردم عقیده به رمال است که موجب سودجویی گروهی شیاد شده است با نام های عوام فریبانه دعانویس و... که گاهی صدها هزار تومان از گرفتاران اخاذی می کنند آنها برای افراد گرفتار و دردمند به غلط روزنه امید ایجاد می کنند و مردم گاهی به اشتباه فکر می کنند آنها نقشی در رفع مشکلات جامعه دارند. زنی می گفت بخت مرا بسته بودند چند سال پیش یک رمالی باز کرد. زن دیگری می گفت هر مشکلی که داشته باشید این رمال ها حل می کنند خواهرم با شوهرش اختلاف داشت رمال به او گفت اگر تا چهل روز سرمه ی مرمر به چشمانت بکشی، شوهرت با پای خودش به دنبالت می آید او این کار را کرد و نتیجه خوبی گرفت.

آداب خرافی عقد و عروسی .

از عقاید خرافی رایج در ایران این است که باید در مراسم عقد شرایط زیر وجود داشته باشد:

1. زن هایی که حاضر می شوند باید سفید بخت باشند.

2. دو شمع یکی برای عروس و دیگری برای داماد.

3. آینه باشد و عروس در هنگام عقد به آینه نگاه کند.

4. در لباس گره نباشد و عروس بند لباس خود را باز کند تا گره در کارش نخورد.

5. اشیاء سر سفره عقد باید امور زیر باشند.

قرآن- جانماز- شربت و نان سنگک بزرگ- خوانچه اسفند- نان و پنیر و سبزی- کله قند که به هنگام عقد بر سر عروس بسایند- میوه و شیرینی- دو تخم مرغ یکی برای عروس و دیگری برای داماد برای بچه دار شدن- برای بستن زبان مادر شوهر و خواهرشوهر یک نفر بالای عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را می دوزد- یک قفل را باز و بسته می کنند و بعد از خطبه آن را قفل می کنند تا شب عروسی نباید کسی آن را باز کند برای اینکه تا زمان عروسی داماد با زن دیگر آشنا نشود- پس از مراسم عقد آب بر سر عروس می ریزند و شمع را عروس خاموش می کند.

برخی معتقدند اگر در مراسم عروسی حلقه ازدواج از انگشت بیفتد، نحس است و فقط عاقد یا کسی که قرارداد عقد را ثبت می کند باید آن را از روی زمین بردارد در غیر این صورت عروس و داماد زندگی خوشی نخواهند داشت.

برخی معتقدند اگر زن حلقه ازدواجش را گم کند زناشویی آنها «بد» خواهد شد و برای آن که این حادثه! روی ندهد باید شوهر بلافاصله حلقه دیگری برای او بخرد و با دست خود آن را به انگشت زنش کند

برخی معتقدند که اگر دختری را پس از انجام مراسم عقد بر سر جای عروس خانم بنشانند بخت اش. باز می شود و به زودی شوهر می کند

برخی معتقدند اگر عروس کوچکترین نقشی در تهیه کیک داشته باشد بسیار بد است و اصولاً نباید قبل از مراسم جشن از آن بچشد زیرا خیلی زود مهر و محبت شوهر را از دست خواهد داد

این مراسم که عروس و داماد باید با هم کیک عروسی را ببرند، مبین آن است که آن دو مایلند در هر چیزی میان خود سهیم باشند و خرافه اخطار می کند اگر داماد بخواهد این کار را به تنهایی انجام دهد! آن دو صاحب فرزند نخواهند شد

اهل خرافه معتقدند نباید تعارف قطعه ای از کیک عروسی را رد کرد و باید حتماً از آن خورد و به عروس توصیه می شود تکه ای از آن را برای خود نگاه دارد زیرا زن بدین وسیله مطمئن می شود که شوهرش به او وفادار خواهد ماند

در مراسم ازدواج نیز خرافاتی وجود دارد. مانند «گربه را دم حجله باید کشت» و چشم و هم چشمی های غیر عقلانی در مراسم خرید عقد و وسایل و... و یا اعمال غیر منطقی که جنبه دینی نیز دارند، مانند ولیمه دادن که گاه همراه با قرض گرفتن از دیگران و زحمت و مشقت فراوان و حتی با کسب حرام. همراه می شود

برخی از زنان برای آن که شوهرشان به فکر دیگران نیفتد. و محبتش زیاد شود دعا می گیرند یا برای حل مشکلاتشان که باید با تدبیر و منطق و مشورت حل شود به فالگیر و رمال و... متوسل می شوند

عدد سیزده نزد بسیاری از ملتها نحس است

ریشه نحوست عدد سیزده این است که یونانیان قدیم عقیده داشتند خدایان دوازده تا هستند و کارهای مردم را انجام می دهند، ناگهان خدای سیزدهمی بوجود آمد و یکی از خدایان را کشت و نظام امور را بر هم زد از این رو ملت یونان عدد سیزده را نحس می دانستند

خوابنامه های خرافی

گاهی خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی: برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان. آیه الله مکارم در سر درس خارج فقه مورخ ۲۹ رجب ۱۴۱۷ می فرمودند ^[۳] پخش می شود، از اول طلبگی این خوابنامه ها را می دیدم و می دانم که وجود خارجی ندارد و دست های اجانب در کار است برای تضعیف عقاید و باورهای مردم.

در اینجا به چند نمونه اشاره می شود

1. روزی امام رضا علیه السلام به خواب یکی از روحانیون آمد و فرمود به زنها بگو با صورت آرایش کرده و جوراب نازک وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند و بر روی یکی از کتابهای حرم یا مساجد بنویسد بعد از هفت شب امام رضا علیه السلام به خوابش می آید و حاجتش را برآورده می سازد.
2. شبی حضرت علی علیه السلام به خواب یکی از روحانیون می آید و می فرماید: به زنان بگو با جوراب نازک و آرایش وارد حرم نشوید. هر کس این نوشته را بخواند باید سه بار در کتب حرم بنویسد تا حاجتش برآورده شود
3. از شهر مدینه حاج شیخ احمد این وصیت نامه را فرستاده است در آن نوشته شده است که در شب جمعه من در مدینه قرآن تلاوت می کردم که به خواب رفتم دیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و فرمودند که در این هفته شصت هزار نفر مرده است از آنها یک نفر هم ایمان نداشتند خیلی دوران بدی آمده است. زن ها حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند سرمایه داران به مستضعفان کمک نمی کنند فرزندان به حرف پدر و مادرشان گوش نمی دهند سرمایه داران به حج نمی روند، و زکات نمی دهند شما ای شیخ احمد به مردم دنیا اعلام کنید که نیکوکار و پرهیزکار باشند چون که قیامت نزدیک است در آسمان یک ستاره ظاهر خواهد شد و بعد از آن دروازه توبه بر روی شما بسته می شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است هرکس این وصیت نامه را بخواند و یا آن را چاپ کرده از جایی به جای دیگر برساند در روز قیامت من به شفاعت آن شخص می آیم و خداوند به خانواده او راه بهشت رانشان می دهد و باز فرموده اند کسی که این وصیت نامه را تقسیم نکند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل نکرده و به دیگران نرساند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل کرده و به دیگران برساند خداوند او را از رحمت خود بهره مند و سعادتمند می گرداند کسی که بدهکار باشد این برگه را چاپ کرده و به دیگران

برساند انشاءالله بدهکاریش تمام می شود حاجتمند به مرادش می رسد شیخ احمد گفته است اگر این گفته دروغ باشد خداوند مرا لعنت کند.

من دختری هستم اهل خوزستان که پزشکان از معالجه من ناامید شده بودند. یک شب حضرت علی علیه السلام را در خواب دیدم که 4. چند قطره آب در گلویم ریخت و من شفا گرفتم. ایشان از من خواست که این نامه را ۲۵ بار بنویسم و پخش کنم. اولین نامه دست کارمندی افتاد که اعتقادی به این حرفها نداشت؛ او همسرش را از دست داد. دومین نامه به پیرمردی رسید که بعد از ۲۵ روز، ۲۵ میلیون تومان به دست آورد، اما چون این نامه را پخش نکرد، پسر جوانش را از دست داد. این نامه را بنویسید و پخش کنید، حتماً حاجتتان را می گیرید.

طلسم

یکی از باورهایی که در برخی از مردم است باور به طلسم است

در این راستا سودجویانی همیشه بوده و هستند که به بهانه طلسم گشایی با وعده ها و ادعاهای دروغین مردم را فریب می دهند. آنان با ضریب هوشی و توانایی برقراری ارتباط بالا و داشتن تجربه در قیافه شناسی به سادگی می توانند مردم را متقاعد کنند که قدرت ماوراء الطبیعه دارند و با عوامل دیگر در ارتباط هستند. آن وقت به راحتی از آنها کلاهبرداری می کنند. آنان با دعانویسی، ساختن خرمهره، پوست آهو، مهره مار و ترسیم بعضی از اعداد و حروف و کلمات روی کاغذ این کار را انجام می دهند

بر فرض که طلسمی باشد برای گشودن آن، راههای زیر پیشنهاد می گردد

استعاذه به خداوند و خواندن سوره های ناس و فلق -

خواندن و نوشتن آیات ۷۵ تا ۸۲ یونس -

دعا و تضرع به درگاه خداوند -

خواندن دعاهاى مفاتیح الجنان با تعویذ بطلان سحر -

دادن صدقه -

قمر در عقرب

یکی از باورهایی که در جامعه کم و بیش وجود دارد موضوع قمر در عقرب است که از برخی از روایات هم استفاده می شود. ولی یک عده روایات داریم که شدیداً اینها را نفی می کند وقتی حضرت علی علیه السلام خواستند به جنگ نهروان بروند اشعث ابن قیس کندی آمد و عرض کرد حرکت نکنید برای این که اوضاع کواکب دلالت می کند که اگر شما در این ساعت حرکت کنید و بروید در جنگ شکست می خورید و همه تان کشته می شوید علی علیه السلام به شدت به او حمله کرد و فرمود: هر کس که حرف های تو را باور کند باید خدا و قرآن را تکذیب کند ما وظیفه داریم در کارها به خدا توکل و اعتماد کنیم و بعد فرمود

^[6]سپروا علی اسم الله

به نام خدا حرکت کنید و به حرف های این ها ترتیب اثر ندهید رفتند و پیروز هم شدند و می دانیم که در هیچ جنگی لشکریان علی علیه السلام به این سرعت پیروز نشدند. که غیر از هشت، نه نفر از خوارج بقیه همه تارومار شدند. روایات زیادی در نهی از ترتیب اثر دادن به

این امور داریم که از آنها انسان این طور می فهمد نحوست ایام و اوضاع کواکب یا اساساً در زندگی انسان اثر ندارد یا اگر هم اثری داشته باشد با توکل به خدا و صدقه دادن اثر این ها از بین می رود

عَلَم

یکی از سنت های نادرست در عزاداری سالار شهیدان، بلند کردن عَلَم سنگین و بی خاصیت است که در هیئت ها و دسته های مذهبی به که نه ^[۸] کار گرفته می شود این ابزار پس از ارتباط ایران با اروپایی ها در عصر قاجار از آیین های مذهبی مسیحیت اقتباس شده است ^۱. خردمندانه است و نه در قرآن و روایات به آن توصیه شده است

از جمله خرافات: اگر شبها سگ در خانه زوزه کشید یکی از اهالی آن خانه خواهد مرد.

. اگر گربه سیاهی در خانه پیدا شد عاقبت شومی را منتظر باشد.

. اگر جغدی روی خانه نشست دلیل بر ویرانی آن خانه است.

. مراسم چهارشنبه سوری، و گفتن سرخی تو از من زردی من از تو.

. شمع روشن کردن در زیارت گاه ها.

. اگر کسی خوراک خوشبو بپزد باید کمی به زن حامله بدهد و گرنه چشم بچه اش زاع می شود.

. سفره هفت سین به هنگام تحویل سال بعضی بر این باورند اگر کسی در زمان تحویل سال کنار سفره هفت سین نباشد از وطن آواره خواهد شد.

. بعضی از مردم برای دوری از جن زدگی دانه های خاصی را به گردن آویزان می کنند و یا سوزن و سنجاق و چاقو همراه می برند.]

از چهل تا خانه گدایی می کند.... پخش بسته های نُقل و حنا و یک تکه کاغذ که روی آن آداب خاصی برای گرفتن حاجت نوشته شده مانند نوشته زیر:

(شب پخش کردن نخود مشکل گشا.....چهارشنبه بین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز به نیت امام زمان (عج) بخوانید بعد از نماز یک دانه از آن نقل ها را بخورید و حنا را درست کرده به نقطه ای از بدن خود بمالید تا رنگ بگیرد و بعد ۱۴ بسته از این نقل و حنا را درست کرده و در مسجد و زیارتگاه ها پخش کنید تا حاجت شما برآورده شود)...عقیده به هم زدن دیگ آش نذری برای برآورده شدن حاجت....تصویرهایی که با اسم و انتساب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام آن هم با آن قیافه های ساختگی که هیچ دلیل معتبر بر تایید این عکس ها در دست نیست....اعتقاد به این که آب ریختن بر بدن گربه باعث درآوردن دانه های پوستی می شود..... دور ریختن لباس اموات و استفاده نکردن از آن ها....دفن میت در روز شنبه اگر همراه با تخم مرغ نباشد اطرافیان او هم می میرند.....کسی که درب هفت مسجد را در آخر ماه صفر بزند حاجت روا می شود..... اگر کف دست راستان بخارد پولی نصیبتان می شود و اگر کف دست چپتان بخارد پول از دست می دهید....^۱

استفتائات از مراجع تقلید هوالمحبوب، [۱۹، ۱، ۲۷، ۲۸: ۱۰]

س- آیا دود کردن اسپند برای جلوگیری از چشم بد صحّت دارد؟

ج- صحّت ندارد؛ ولی می گویند: «دود اسفند فضا را ضد عفونی می کند، و مفید است.» [۱]

س- نظر جنابعالی درباره فال حافظ چیست؟

ج- فال اعتباری ندارد. [۲]

س- اگر فال قهوه برای کار مشروعی انجام شود، چه حکمی دارد؟ مثلاً از طریق فال قهوه گمشده را پیدا کند، یا گره ای را باز کند. در این صورت پول حاصل از آن چه حکمی خواهد داشت؟

ج- فال قهوه و امثال آن از خرافات است، و شرعاً اعتباری ندارد و گرفتن پول در مقابل آن جایز نیست. [۳]

س- اخیراً آش بی بی سه شنبه، بی بی نور، بی بی حور، که نماز و آداب مخصوص دارد، رایج شده است. نماز آن صبح سه شنبه قبل از اذان ظهر خوانده می شود. یک حمد و سه قل هو الله دارد که به صورت ۵ رکعتی خوانده می شود! ضمناً آرد و حلوی این سفره را نباید نامحرم و پسر نابالغ ببینند! نظر شما در این مورد چیست؟

ج- اینها خرافات است؛ و عمل به آن خلاف شرع. مردم را با زبان خوب مطلع کنید تا این کارها را ترک کنند. [۴]

س- در بعضی از نقاط کشور، درختهایی از قبیل درخت گز مشاهده می شود که عدّه ای از عوام نخ هایی به آنها گره می زنند، و اعتقاد به تقدّس یا شفا گرفتن یا روا شدن حاجت و بعضاً شفاعت توسط آن درختان را دارند!

اولاً: عقیده به تقدّس این گونه درختها صحیح است یا باطل؟

ثانیاً: گره زدن نخ، یا بستن پارچه به این درختها و گرفتن حاجت از آنها جایز است؟

ج- این اعتقادات قطعاً از خرافات است، و حاجت خواستن از آنها نوعی شرک می باشد. و بر همه لازم است نهی از منکر کنند. [۵]

س- هر از گاهی ورقه ای به این مضمون پخش می شود که: شیخ احمد نامی در مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خواب دیده، و ستاره ای در آسمان ظهور می کند و درب توبه بسته می شود و... هرکس بنویسد این طور، اگر ننویسد آن طور آیا این اوراق اعتباری دارد و باید به آنها توجه کرد؟

ج- این اوراق مجعول و بی اساس است و سالهاست که به دست افراد مرموزی پخش می شود.[۶]

س- اخیراً شخصی پیدا شده که در حالت خاصی فرو می رود (شبهه خلسه [۷] و از عالم غیب خبرهایی می دهد که با واقعیت مطابقت دارد! به عنوان مثال، آدرس جمعی از سارقین را می دهد، اتومبیلهای گم شده را کشف می کند، بعضی از بیماریها را معالجه کرده و راز بعضی از قتل ها را فاش نموده و قاتلها را معرفی می نماید! لطفاً بفرمایید:

۱. آیا آنچه گفته می شود حقیقت دارد یا برنامه خاصی در میان است؟

۲. اگر خرافه است پس چرا با بعضی واقعیات جور در می آید؟

ج- این گونه افراد ممکن است گاهی درست بگویند، ولی بسیار می شود که خلاف واقع خبر می دهند. و این مسأله به تجربه ثابت شده است.[۸]

س- در بعضی از نقاط استان ما، رسوم و عقائد غلطی وجود دارد که مشکلات فراوانی برای مردم ایجاد کرده است. مثلاً ازدواج و اجرای صیغه عقد را در روز ۱۳ فروردین جائز نمی دانند و معتقدند که چنین ازدواجی نحس است. مورد دیگر که اخیراً مشکلی را نیز برای خانواده خود ما پیش آورده، این است که می گویند نباید دو خواهر با دو برادر ازدواج کنند زیرا این کار باعث می شود در شب اول که عروس به خانه داماد می رود خواهر دوم یا یکی از دو خواهر از دنیا برود! نظر شما چیست؟

ج- آنچه در بالا نوشته اید، جزء خرافات است و هیچ اعتباری ندارد. توکل بر خدا کنید و به این گونه مطالب اعتنا نکنید.[۹]

س- آیا مراجعه به فالگیرها و جادوگران برای معالجه جایز است؟

ج- حرام است.[۱۰]

س- آیا جادو و سحر واقعیت دارد؟ و استفاده از آن چه حکمی دارد؟

ج- واقعیت دارد و استفاده از آن حرام است.[۱۱] آموزش و فراگیری سحر و کسب درآمد از آن حرام است و نیز استخدام فرشتگان و تسخیر جن و احضار ارواح حرام می باشد.[۱۲] شعبده بازی و پیشگویی از حوادث به گمان اینکه بعضی از اجنه به او خبر داده اند و یا به گمان اینکه او کارشناس است، حرام است.[۱۳]

س- اخیراً در بعضی محافل ختم یاعلی معمول شده است، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

ج- شکی نیست که توسل به معصومین علیهم السلام مخصوصاً وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شفیع قرار دادن آنها در درگاه خداوند از بهترین عبادات و سبب حل مشکلات است. ولی سزاوار است پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام سراغ دعاها و توسلاتی بروند که در کتب معتبره از معصومین علیهم السلام نقل شده است. مانند دعای توسل که برای برآمدن حاجات بسیار مؤثر است.[۱۴]

س- آیا کار دعانویس ها و فالگیرها منشأ اسلامی دارد؟

ج- دعانویسی حرفه ای و فالگیری، جایز نیست.[۱۵]

س- اگر کسی جهت نوشتن دعاهایی که در بعضی کتب آمده، پول بگیرد چه حکمی دارد؟

ج- اگر دعاهایی باشد که در کتب معتبر باشد، مانعی ندارد.[۱۶]

س- گاه افرادی با عنوان دعانویسی اقدام به کلاه برداری می کنند، برای این که بتوان تشخیص داد کدام مورد کلاه برداری و کدام مورد بر اساس دستورات اسلام است، چه راهی وجود دارد؟

هوالمحبوب، [۱۹، ۱، ۲۷، ۲۸: ۱۰]

ج- چنانچه افراد مزبور آدمهای باسواد و با تقوایی باشند، و از کتب معتبر استفاده کنند، دعانویسی آنها صحیح است. در غیر اینصورت اعتمادی بر آنها نیست.[۱۷]

س- برخی دعانویس ها دعاهایی به عنوان زبان بند، بخت گشایی، چله بُری، جلب محبت، قفل کردن، کارگشا، باز شدن بسته شده، دفع بلیات، ابطال سحر و مانند آنها به افراد می دهند. آیا چنین دعاهایی وجود دارد؟

ج- اینها اعمال افراد سودجو و احياناً شیاد است.[۱۸]

پی نوشت ها

[۱] . استفتائات جدید، آیه الله مکارم، ج ۳، س ۱۶۰۳

[۲] . همان، س ۱۶۰۴

[۳] . همان، س ۱۶۰۵

[۴] . همان، ص ۵۷۰، س ۱۶۰۶

[۵] . استفتائات مکارم، ج ۳، س ۱۵۹۷

[۶] . همان، س ۱۶۰۸

[۷] . درک نوعی لذت عمیق که بر اثر آن شخص از خود و محیط اطرافش غافل می‌شود؛ حالت لذت‌بخش بین خواب و بیداری که بر اثر استعمال مواد مخدر در فرد به وجود می‌آید و یا حالتی بین خواب و بیداری که به سالک دست می‌دهد و حقایق معنوی بر او آشکار می‌شود.(فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، ص ۲۸۰۸)

[۸] . استفتائات مکارم، ج ۳، س ۱۶۰۹

[۹] . همان، س ۱۶۰۰

[۱۰] . استفتائات مکارم، ج ۱، ص ۱۵۶

[۱۱] . استفتائات بهجت، ج ۴، ص ۵۴۸، س ۶۴۲۰

[۱۲] . تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۹۸، م ۱۶

[۱۳] . همان مدرک

[۱۴]. استفتائات، ج ۳، س ۱۶۱۲

[۱۵]. همان، س ۱۶۱۳

[۱۶]. همان، ۱۶۱۴

[۱۷]. همان، س ۱۶۱۶

[۱۸]. همان، س ۱۶۱۷

خرافاتى كه در بالا به ان اشاره شد همگى از عوارض سادگى و ناگاهى و جهل و نادانى است كه ادم هاى جاهل زود گول مى خورد!و به انها معتقد مى شوند ولى افراد عالم و آگاه هيچ اعتنا و

اعتقادی به اینها ندارند و فقط با قرآن و روایات صحیح و اجماع علمای بزرگ و عقل سلیم عمل می نمایند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰.

(۴۱)

همیاری، نوع دوستی، مواسات و برادری

ارزش همیاری، نوع دوستی و برادری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ »^(۱).

بدرستی که مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمایید.

از مهم ترین خصوصیات که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن کریم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ »^(۲).

خداوند به عدل و نیکوکاری فرمان می دهد.

شاعر ایرانی جناب سعدی از حدیث امام ششم علیه السلام که می فرماید: «مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰،

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

(۴۲)

جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستی که ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید»^(۱) استفاده کرده و شعر زیر را سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

از امام پنجم علیه السلام است که فرمود:

گروهی از مسلمین مسافرت رفتند و راه را گم کرده و دچار تشنگی شدید شدند پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه های درختان چسبانیدند ناگاه پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست! آنها برخاستند و آب آشامیدند و سیراب شدند. سپس گفتند: تو کیستی خدایت رحمت کند؟! گفت: من از طایفه جن هستم که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست» پس شما نباید در حضور من تباه گردید^(۲).

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و محرمات دیگر را مرتکب شد. پس بر آوردن حاجت مؤمن هم بسیار با ارزش است.

۱. کافی ۱۶۲/۲

۲. یکصد موضوع ۵۰۰ داستان

(۴۳)

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است»^(۱).

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجویی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانیشان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی. بزرگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندت و میانسالشان را بمنزله برادر قرار داده و هر که نزدت آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند»^(۲).

امام ششم علیه السلام فرمود:

«کسی که خوشحالی را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نموده و کسی که بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خدا می رسد و همچنین کسی که غمی را بر شخصی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۹.

۲. الخصال، ج ۲، ۵۷۰.

(۴۴)

وارد کند این غم را بر پیامبر و کسی که پیامبر را غمگین کند مثل این که خدا را ناراضی نموده است»^(۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خیر الناس من ینفع الناس و شر الناس من یضر الناس»^(۲).

بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام نشسته بودم. مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض امام رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام علیه السلام بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟

به عرض رساندم که خداوند سبحان اصلاح کرد و کارش روبراه شد . امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمایی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی (۳).

۱. الکافی ۱۸۸/۲

۲. مستدرک الوسائل ۴۷۸/۱۲

۳. الکافی ۱۹۸/۲

(۴۵)

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنی که بحاجتش رسیده خوشحال تر است .

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند»^(۱).

موانع برادری و مواسات

موانع برادری و مواسات و عواملی که باعث می شود انسان اهل کمک به دیگران نباشد، چند چیز است:

از جمله موانع همیاری انسانها، وابستگی های مادی است که به خاطر مال دنیا باعث می شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود .

آورده اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود . روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیزی که ارزاتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه های او در

۱ . کافی ۱۶۴/۲

(۴۶)

دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده است پس حجه الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن، آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد.

بعد از آن در مدت کوتاهی دولت و دنیا به او اقبال نمود و به طوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش ۱۷ اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته است.^(۱)

این رو آوردن ثروت به ایشان، شاید نتیجه محبت به آن حیوان بود و یقینا کمک به مؤمنین و مؤمنات آثار خوب بیشتری در دنیا و آخرت برای انسان دارد.

همچنین از موانع مواسات و کمک به هموع، سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلا قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد .

۱. قصص العلماء تنکابنی

(۴۷)

نیکوکاری جزو وظایف انسانها

نیکوکاری جزو وظایف انسانهاست . انسانهایی که باهم زندگی می کنند، نیاز دارند تا با نیکوکاری به هم، بین خود محبت و گرمی را برقرار نمایند و ثابت کنند که انسانهایی خودخواه و متکبر نیستند . بلکه درد دیگران، درد آنها محسوب می شود .

خالق به مافرموده است که:

«در کارهای نیک و تقوی کمک کار هم باشید ولی در گناه و دشمنی بهم کمک ننمائید».^(۱)

«در کارهای نیک از یکدیگر سبقت بگیرید».^(۲)

«مال و منال، زینت زندگی دنیا هستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب بهتر و خوبتر است.»^(۳)

مسلمانان و شیعیان باید نیکوکار باشند و اگر این چنین نباشند، شیعه واقعی نیستند !

ابواسماعیل به امام صادق علیه السلام گفت:

«در منطقه ما شیعه زیاد است . امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت بهم همدردی می کنند و کمک هم هستند؟ گفت: نه ! فرمود: پس اینها شیعه

۱. سوره مائده، آیه ۲،

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸،

۳. سوره کهف، آیه ۴۶.

(۴۸)

نیستند.»^(۱)

آثار دنیوی و اخروی نیکوکاری

نیکوکاری آثار مثبت دنیوی و اخروی فراوانی دارد . از جمله آثار دنیوی، کم شدن فقرا و مستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعاها و نزاعها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت و احترام مردم گرفتن نیکوکاران و ... است.

و آثار مثبت اخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از درب بهشت که بنام معروف است فقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می شوند و ...

در روایت است که:

«وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می گوید: بدنالم بیا ! او بدنالش حرکت می کند و به آسانی از همه ایستگاههای قیامت عبور کرده تا

به در بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: تو کیستی که مرا از همه ایستگاههای سخت براحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم.»^(۲)

پیامبران و مردان بزرگ عالم جزء افراد نیکوکار بودند. به این چند

۱. الکافی ۱۷۳/۲

۲. بحار الانوار ۲۸۳/۷۱

(۴۹)

نمونه توجه بفرمائید:

«وقتی امام سجاد علیه‌السلام در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه می‌دید آنرا برمی‌داشت و کنار راه قرار می‌داد. امام سجاد علیه‌السلام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می‌دادند و مسافرین هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می‌گذاشتند.»^(۱)

«وقتی آیه الله نجفی مرعشی در زمستان به حرم مشرف می‌شد. اگر برف، کوچه هارا پر کرده بود، با خود پارو یا بیل می‌برد و مسیر خانه تا حرم حضرت معصومه علیهاالسلام را باز می‌نمود. ایشان اگر پوست موز و امثال آنرا در کوچه می‌دیدند، با عصا آنها را کنار می‌زدند.»^(۲)

«از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بقعه پیرمحمد واقع در محله حیدرخانه دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ انصاری هر شب شام خود را به آن فقیر می‌داد و خود باشکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود . بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند

۱. امالی صدوق/۵۱۲

۲. داستانهای از زندگی علماء

(۵۰)

که از کجا تأمین می شوند .

در شبهای تاریک و سحرها، بر در خانه فقرا می رفت و لباس خود را مبدل می کرد و صورت را می پوشانید و به هر خانواده ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می فرمود . هنگامی که از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می آمده است، شیخ انصاری بوده است.»^(۱)

« در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملاعلی اکبر خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم و دیدم که از وجوهات شرعیه، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می شد . سید دستور داد که برایم قلیان آوردند و من مشغول کشیدن قلیان شدم .

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر کدام یک مشت از آن زرها می داد، به طوری که هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند . من از روی تعجب گفتم: شما چه جرأتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می تواند تصرف کند!^(۲)

۱. سیمای فرزنانگان، ص ۳۵۹،

۲. سیمای فرزنانگان، ص ۱۹۲.

(۵۱)

در شبی از شبها، طلبه‌ای حلقه در منزل آخوند ملا کاظم خراسانی را چندین بار کوبید زیرا همسرش در حال وضع حمل بود و او چون فقیر بود و تنها بود و منزلِ قابله را نمی‌دانست، به در خانه این مجتهد بزرگ آمده بود تا از آخوند کمک بگیرد. وقتی در باز شد، چشم طلبه به آخوند افتاد که شالی سفید بر سر بسته و قلمی بالای گوش راستش گذارده بود!

او مشکل خود را با آخوند در میان گذاشت و خواهش کرد که مستخدم خانه آخوند، او را به خانه قابله راهنمایی کند.

آخوند گفت: نه، مستخدم الان نمی‌تواند بیاید و من خودم می‌آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم بیاید و آخوند بزحمت نیافتد. ولی آخوند خراسانی گفت که وقت کار مستخدم تمام شده و الان وقت استراحتش است و من خود شخصاً می‌آیم.

اندکی بعد آخوند درحالی که عبائی بر دوش انداخته و فانوسی بدست گرفته بود، از منزل بیرون آمد و بعد از پیمودن راه درازی به خانه قابله رسیدند و آخوند اورا طلبید و در حالی که خود فانوس در دست داشت، جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل بیمار رساند و آن گاه خود بمنزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای طلبه فرستاد. و...^(۱)

«درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است،

آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلداری می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم!

ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چرانکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آن جا داشته، میان مستحقین قسمت می کند. ^(۱)

بحمدالله در کشور ما همواره افراد نیکوکار بوده و زیسته اند و آثار باقیمانده کارهای خیر آنها را می توان در هر شهر و روستای ایران دید. آثاری چون نزدیک به هفتاد هزار مسجد و هزاران بنای امامزاده و حسینیه و بیمارستان و کتابخانه و مدرسه و موقوفات و ...

ولی عده ای هم هستند که به خاطر مرض بخل و خساست، توفیق خرج کردن در کارهای خیر را ندارند که از خداوند سبحان می خواهیم

بر آنان لطف نموده و این توفیق را به این ها بدهد.

نتیجه خیرات در قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بنده ای در قیامت، ایستاده است . ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، به سوی او شعله می کشد ! او متحیر می شود که چه کند ! در این موقع گرده نانی و یا دانه خوراکی که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود»^(۱).

امام باقر علیه السلام فرمود:

«عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرتکب زنا گردید ! در وقت مردن زبانش لال شده بود . در همان موقع فقیری عبور می کرد . عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد . فقیر نان را برداشت و رفت . خدا به خاطر زنای او، عبادتهای هشتاد سالش را باطل کرد ولی به خاطر این نان، او را بخشید.»^(۲)

شخصی خدمت امام صادق ع رفت و گفت در اهواز زندگی می کنم. حاکم از من مالیات طلب دارد و من ندارم. چون به شما علاقه مند است نامه ای درباره من به او بنویسید. امام قبول کردند

۱ . بحار الانوار ۳۱۰/۷۱

۲ . ثواب الاعمال ۱۳۹/

و نوشتند. بسم الله الرحمن الرحيم. سرّ اخاک یسرّک الله. برادرت را خوشحال کن تا خدا تورا خوشحال کند.

آن فرد نامه را برد و تحویل حاکم اهواز داد. حاکم تا فهمید نامه امام صادق ع است روی زمین نشست و نامه را خواند. سپس دستور داد مالیات او را از اموال خودش دادند. سپس کمکهای مالی دیگری به او کرد و هر دفعه می پرسید خوشحال شدی؟ وقتی این فرد به مدینه برگشت و خدمت امام رسید و ماجرا را گفت. امام خوشحال شدند و فرمودند خدا و رسول خوشحال شدند.^(۱)

۱. بحارج ۱۱

ایثار و از خود گذشتگی

ارزش ایثار در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ».^(۱)

و دیگران را بر خود مقدم می دارند اگر چه خودشان نیازمندند و کسیکه از بخل دوری کند رستگار می شود .

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسانهای ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثارگر بودند. امامان ایثارگر بودند. عده‌ای از علماء ایثارگر بودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثارگر بودند. نمونه

۱. سوره حشر، آیه ۸.

(۵۶)

بارز ایثار را می‌توان در ایام دفاع مقدس ایران مشاهده نمود که گاهی بسیجی‌ها چه پیر و چه جوان بر روی مینها می‌رفتند و شهید می‌شدند تا راه عبور رزمندگان باز باشد. افرادی چون شهید همت وزین الدین و باکری و صیادشیرازی و کشوری و... ایثارگر بودند.

اما در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سپس علی مرتضی‌علیه‌السلام قرار دارند. امام علی علیه‌السلام در نماز انگشتر به فقیر بخشید و در شأن او آیه زیر نازل شد.

«همانا سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع صدقه می‌دهند می‌باشند»^(۱).

امام علی علیه‌السلام در بستر پیامبر بجای رسول خدا خوابید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

«و در میان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می فروشد.»^(۲)

ایثار در سه روز پی در پی

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیهالسلام و حسین علیهالسلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند. و هر سه روز موقع افطار نیازمندی پیدا می شد که اهل بیت علیهمالسلام ، همه افطاری خود را به او می داند لذا سه روز روزه بدون افطاری

۱. سوره مائده، آیه ۵۵،

۲. سوره بقره ، آیه ۲۰۷.

(۵۷)

گرفتند و ایثار کردند و خداوند سبحان هم با نزول سوره مبارکه هل اتی (انسان - دهر) ایثار آنان را ستود.

امام حسین علیهالسلام ایثار گریبود . او جان خود و فرزندان و یارانش را فدا نمود، تا بشریت از تاریکی نجات پیدا کند و همینگونه شد .

در طول تاریخ همواره انسانهایی بوده اند که برای نجات بشر از گمراهی، سختی و گرفتاری، از راحتیها، لذات و اموال و جان خود و فرزندان و بستگان گذشتند و خود را به سختی ها انداختند تا انسانهای دیگر سعادت مند شوند .

در راس آنها پیامبران بزرگوار و امامان و انسانهای با کرامت هستند .

امام خمینی رحمه الله نیز از ایثار گران بزرگ تاریخ بشریت است. او شخصیتی بود که خود و فرزندانش را وقف اسلام نمود تا با زحمات و تلاشها و ایثارهای این مرد بزرگ، مردم ایران توانستند از تاریکی های هزارساله بیرون بیایند و معجزه بزرگ انقلاب اسلامی را که باعث حیرت ابرقدرتها شد، رقم بزنند و خلق کنند. در این راه به ایثارها نیاز بود. امام امت، فرزندانش، شهدای بزرگی چون شهید سعیدی، غفاری، بهشتی، مطهری، باهنر، دستغیب، مدنی، اشرفی، قاضی، صدوقی و... ایثار نمودند. همچنین شهدایی که گمنام بودند و اسمی از آنها در روزنامه ها و کتابها نیست ولی در نزد فرشتگان همانند ستارگان می درخشند و مشخص هستند. آنها هم ایثارگر بودند.

در میان خانواده معمولاً مادر از همه ایثارش بیشتر است. لذا

(۵۸)

اعضای خانواده او را بیشتر از دیگران دوست دارند. و خداوند سبحان هم ارزش مادر را آنچنان بالا قرار داده که رسولش فرموده بهشت زیر پای مادران است. و از دامن زن است که مرد به معراج می رود.

در انقلاب اسلامی ایران مخصوصاً در ایام دفاع مقدس هزاران مورد از ایثارگری ها اتفاق افتاد که بر هنرمندان متعهد لازم است اینگونه ایثارها را بصورت کتاب و شعر و امثال آن در آورند تا الگوی نسل سوم و چهارم و نسل های بعدی باشد.

مخصوصاً جلوه های ایثار در نیروی مردمی بسیج مستضعفین بیشتر دیده شد. لذا امام راحل رحمه الله فرمود: من بر دست و بازوی رزمندگان اسلام بوسه می زنم و بر این بوسه افتخار می کنم. و فرمود در دنیا افتخارم این است که خود یک بسیجی ام.

ایثار آخوند ملا علی

«خادم آخوند ملاعلی معصومی همدانی نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می‌خواهم به خدمت آقا برسم. بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختر دم بخت دارم. لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه‌ای برای آنها تهیه نکرده‌ام.

مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش

(۵۹)

جهیزیه تهیه نماید.

چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید. پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست. آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده‌اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است.

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه‌ای باز نیست که شما النگو بخرید. در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن. و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد. سپس مرحوم آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود.^(۱)

غیرت

ارزش غیرت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۱).

به درستی که خداوند سبحان توبه کنندگان و پاکدامنی را دوست دارد.

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است. غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی نسبت به ناموس خود داشته باشد. و از اینکه دیگران با چشم ناپاک به آنها نگاه کنند، ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی با برخورد با مزاحمین نوامیس، ناراحتی خود را ابراز نماید.

یکی از خصوصیات شخص پاکدامن این است که غیرت داشته باشد.

«حضرت موسی علیه السلام آنقدر غیور بود که با هیچ کس رفت و آمد

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

نمی‌کرد مبادا چشم نامحرم به همسر موسی علیه السلام بیافتد.»^(۱)

«پیامبر فرمود: جدم ابراهیم غیور بود ولی من از او غیورترم. و خدا بینی آدم بی غیرت را بر خاک

می‌مالد!»^(۲)

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر مردی که زینت کرده بیرون رود، دیوث است ! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می شود.»^(۳)

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به اهل بصره فرمود:

«آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که زنان شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند.»^(۴)

امام علی علیه السلام فرمود:

۱ . میزان الحکمه .

۲ . میزان الحکمه ۲۳۴۲/۳

۳ . بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹

۴ . میزان الحکمه - مشکاة الانوار/ ۲۳۷

(۶۲)

«هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می اندازد . سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید . شوهرش هم قبول می کند.»^(۱)

بی غیرتی

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق والدین و دیوث نمی رسد . پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آن که می بیند بازنش زنا می کنند ولی ناراحت نمی شود»^(۲).

امام علی علیه السلام می فرماید:

«ما زنی غیور قط»^(۳).

یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی کند .

۱ . میزان الحکمة - الخصال ۱/۱۹۶

۲ . بحار ۷۴، ص ۶۹

۳ . مستدرک ۳۳۱/۱۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

«قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته»^(۱).

ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست.

بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی شوند^(۲).

عوامل بی غیرتی

۱- رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء.

۲- استفاده از موسیقی های مبتذل و حرام.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز ساز و آواز باشد و مردان به آن جا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحبخانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحبخانه می گذارد و در او

۱. مستدرک ۲۲۲/۸

۲. اخلاق در قرآن - مکارم شیرازی

می دمد . بعد از این این مرد آنقدر بی غیرت می شود که می بیند دیگران باهمسرش زنا می کنند ولی او ناراحت نمی شود»^(۱).

۳- دیدن فیلمهای زشت و مستهجن

۴- غریزدگی و تحسین آزادیهای غربی

از سوغات تهاجم فرهنگی آنست که همانگونه که در فرهنگ غرب انسان غربی اکثرآبی غیرت بوده و زنانشان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غریزده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آنها را هم بی غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب نشینی ها زنان خود را به نمایش می گذارند و کارهای زشت انجام می دهند .

۱ . کافی ۵/۵۳۶

(۶۵)

امانت داری

ارزش امانت داری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^(۱)

«خدا بشما امر می کند که امانت ها را به اهلش وصاحبش پس دهید و هرگاه حکم کردید براساس عدل حکم کنید. خدا شمارا خوب موعظه می کند که او حقیقتا شنوا و بیناست .»

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^(۲)

مؤمنین کسانی هستند که امانت‌دار بوده و به پیمانشان وفا می‌کنند.

امانت‌داری از خصوصیتی است که در هر اجتماعی رعایت شود باعث پیشرفت و عمران و آبادانی آن می‌شود.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸،

۲. سوره مؤمنون، آیه ۸

(۶۶)

امانت‌داری یعنی اگر شخصی امانتی را نزد انسان گذاشت و در موعدش آنرا طلب کرد باید امانتش را پس دهد اگرچه گرانبه‌قیمت و هوسناک باشد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«کسی که در امانت تخلف کند از ما نیست. و کسی که در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از ما نیست.»^(۱)

انواع امانت

۱- در امانت‌داری فرق ندارد که امانت گرانبه‌قیمت باشد یا ارزان.

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاددادن اسم اعظم را می‌کرد و او قبول نمی‌نمود. تا این که مرد عارف در ظاهر قبول کرد و به او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به یاد دهد. روزی این

عارف بسته کوچکی را به این شخص داد و گفت که این را ببر و به فلان شخص بده و سر بسته را باز ننما! آن مرد بسته را گرفت و بطرف مقصد براه افتاد. در راه با وسوسه شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع شود. وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون جست و فرار نمود.

مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی و عصبانیت نزد عارف برگشت و گفت: مقام من این قدر پست شده که باید بچه موشی را

۱. میزان الحکمه - بحار الانوار ۸۳۴/۱

(۶۷)

برای دیگری ببرم؟ عارف گفت: خواستم شما را بیازمایم که آیا می‌توانی امانتدار باشی؟ تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می‌خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی؟

۲ - فرقی ندارد که امانت دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان، باید امانت را حفظ کرد.

امام پنجم علیه السلام فرمود:

«بر شما باد به امانتداری نسبت به کسی که بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد و چه بد باشد. پس اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام امانتی نزد من بگذارد من امانت او را در وقتش پس می‌دهم.»^(۱)

۳ - فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سر و راز دیگران باشد.

«تاجر و عابدی در بنی اسرائیل زندگی می کردند . تاجر با تنها دخترش زندگی می کرد . روزی تاجر به خاطر سفر مجبور شد که دخترش را نزد عابد به امانت بگذارد . دختر به خانه عابد مجرد و تنها رفت و پدر به سفر .

اما وسوسه های شیطان باعث شد که برصیصای عابد به عمل زنا آلوده شود . بعد از آن برای عدم رسوائی اقدام به قتل دختر نمود . سپس با مطلع شدن پدر دختر و شکایت او و حکم قاضی، حکم بدار کشیدن برصیصا صادر شد . در هنگام دار زدنش، شیطان ظاهر شد

۱ . میزان الحکمه ۲۱۴/۱

(۶۸)

و به او پیشنهاد کرد که اگر بگوئی من شیطان را عبادت می کنم، تو را نجات می دهم و بعداً می توانی از تمام گناهانت توبه کنی ! برصیصا قبول کرد و در حالی که به گناه شرک هم آلوده شده بود بدار کشیده شد و مُرد»

هشدار: بعضی از امانتداران نباید قبول کرد تا از عواقب آن مصون شویم . در داستان فوق اگر برصیصا هرگز اجازه نمی داد تا دختری جوان به خانه او که تنها زندگی می کرد، بیاید، اینگونه بدبخت نمی شد .

همچنین باید امانت را به اهلش داد . اگر تاجر عاقل بود می فهمید که عبادت به تنهایی باعث نجات انسان نمی شود . عبادت برصیصا بدور از تقوا و علم بود . اگر عبادتش واقعی و مورد قبول خدا بود این چنین نمی شد . که در تاریخ مانند این صحنه ها برای مردان خدا بارها اتفاق افتاد و به گناه آلوده نشدند .
از جمله:

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبائی را به محل زندانی شدن امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی بعد از چندروز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت رفتند، دیدند که زن در سجده است و مرتب ذکر و تسبیح خدا را می گوید. اورانزد هارون بردند. هارون گفت: تورا فرستادیم که آقا را مشغول کنی و به او خدمت نمائی. پس این نماز و سجده ها از چیست؟

(۶۹)

جواب داد: من هم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت به شما آمده ام. هر اوامری دارید بفرمائید! امام فرمود: من به شما نیازی ندارم. زیرا دیگران هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبائی وجود دارد که در آن انواع زنان زیبارو و انواع غذاها و میوه ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی الهی است و بشری عادی نیست.»^(۱)

از جمله آثار خیانت در امانت، از هم پاشیده شدن خانواده ها، شکست در امور مالی و اقتصادی، از بین رفتن اعتماد و اطمینان به فرد خیانتکار و... است.

۱. منتهی الآمال.

(۷۰)

صله رحم یا پیوند با فامیل

ارزش صله رحم در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^(۱).

«مؤمنین کسانی هستند که آنچه را خدا دستور اتصال و ارتباطش را داده، متصل می کنند.»

صله رحم یعنی ارتباط و رفت و آمد با فامیل و اقوام، که از سفارشات موکد دین اسلام است.

انسانهای والا و بزرگمرد، همواره با فامیل خود صله رحم داشته اند اگرچه در مقابل، بعضی از افراد فامیل به آنها بی اعتنائی می کرده اند. ولی این بزرگواران همچنان ارتباط فامیلی خود را برای خدا ادامه می دادند.

۱. سوره رعد، آیه ۲۱.

(۷۱)

انواع صله رحم

۱ - دیدار حضوری با فامیل

۲ - کمک مالی به فامیل نیازمند

۳ - سلام کردن به فامیل

۴ - احوالپرسی بوسیله نامه یا تلفن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند سبحان به او اجر صد شهید می‌دهد و برای هر قدمی که بر می‌دارد چهل هزار حسنه نوشته شده و چهل هزار گنااهش پاک می‌شود.»^(۱)

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«صله رحم کنید اگرچه با یک سلام کردن باشد»^(۲).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«صله رحم کن اگر چه به یکسال راه باشد.»^(۳)

آثار صله رحم

صله رحم آثار و فوائد مهمی دارد از جمله:

۱. بحارالانوار، ج ۸۹/۷۱

۲. بحارالانوار، ج ۹۱/۷۱

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۵/۷۱

(۷۲)

۱. باعث استحکام خانواده‌ها، زیاد شدن ثروت و تاخیر اجل می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«صله رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می شود».^(۱)

۲- عمر را طولانی می کند:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ای نوف بکالی ! صله رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»^(۲)

۳- حساب قیامت آسان می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«روز قیامت رحم در حالی که به عرش آویخته شده صدا می کند: خدایا ! هر که مرا وصل کرد با او وصل نما و هر که بامن قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.»^(۳)

آثار قطع ارتباط فامیلی

۱- کوتاه شدن عمر:

داود رقی می گوید: «پسر عمویم با همسرش مرا اذیت کرده بودند .

۱. بحارالانوار، ۸۹/۷۱

۲. بحارالانوار، ج ۸۹/۷۱

۳. بحارالانوار، ج ۱۱۵/۷۱

ولی من قبل از سفر مکه به آنان کمک مالی نمودم . بعد از سفر مکه به مدینه رفتم . وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم .

امام فرمود: ای داود ! اعمال روز پنج شنبه تورا بمن نشان دادند . دیدم تو نسبت به پسرعمویت صله رحم کردی . من خوشحال شدم و فهمیدم که صله رحم تو باعث طولانی شدن عمر تو و زود مردن پسر عمویت می شود .^(۱)

۲ - محروم شدن از بهشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که قطع رحم کند، داخل بهشت نمی شود.»^(۲)

۳ - قطع لطف الهی:

عبدالله بن سنان می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم او از من می بُرد ! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُرم . آیا به من اجازه می فرمایید که من هم با او قطع رابطه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُرد، خدای عزوجل شما را با هم می پیوندد . و اگر تو از او بُری و او هم از تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد.»^(۳)

۱ . بحار الانوار، ج ۷۴،

۲ . بحار الانوار، ج ۹۳/۷۱

عزّت نفس

ارزش عزّت نفس در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^(۱)

هر که عزت می‌خواهد همه عزت در نزد خداوند سبحان است.

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و داشتن بزرگی و احترام در بین اطرافیان و توجه دیگران به او.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^(۲)

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است.

خداوند هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲. منافقین ۸

«خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده غیر از اینکه اجازه اینکه ذلیل شود را به او نداده است»^(۱).

و امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

«ما اقبح بالمؤمن ان يكون رغبته تذله»^(۲).

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می کند.

انسان هیچ وقت به خاطر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که به آزادی حقیقی دست یابد نه خود را خوار می سازد و نه کرامت انسانی را. لذا علی علیه السلام می فرماید:

«ينبغي لمن عرف شرف نفسه ان ينزهها عن دنائة الدنيا»^(۳).

سزاوار است برای کسی که شرافت خودش را شناخته که آن را از پستیهای دنیا، پاک و دور نماید.

عوامل ذلت انسان

۱- مطرح کردن مشکلات نزد دیگران

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان، مطرح کردن مشکلات

۲. الکافی ۳۲۰/۲

۳. غررالحکم ۱۳۶/

(۷۶)

و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه‌دار می‌کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمایید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی‌دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی درآمدم ندارم و...

امام علیه‌السلام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می‌شود تو در صحنه زندگی شکست خورده‌ای.^(۱)

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«رضی بالذل من کشف ضرّه لغيره»^(۲).

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

۲ - چاپلوسی و تملق دیگران

و همچنین از عوامل ذلت انسان، چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافعی با شرف و آزادی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

۱. الکافی ۲۱/۴

۲. غررالحکم ۲۶۳/

(۷۷)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غرور مبتلا خواهد شد»^(۱).

از جمله دیگر عوامل ذلت و خواری انسان ، آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت است زیرا کسی که بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسی که از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است .

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه»^(۲).

کسی که نفشش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از

ترس از بین رفتن ارزشها یشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آن وقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می گویند .

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان	ای بس که بجای سود بینی تو زیان
آنکس که کند فقری خویش عیان	بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد علیه السلام فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسی که از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند سبحان دعایش را در هر چیزی اجابت می کند .

که خداوند سبحان فرمود: کسی که به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ من برخاسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می نمایم در یاری دوستانم .^(۱)

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عزت نفس

عده‌ای از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: بهشت را برای ما ضمانت می‌کنید

.

حضرت فرمود: شما قول می‌دهید که از کسی چیزی طلب نکنید .

گفتند: بله یا رسول الله .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می‌افتاد و او سواره بود پیاده می‌شد و آن را برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی^(۱).

امام پنجم علیه السلام می‌فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی‌کند مگر این که خداوند سبحان در فقر و فلاکت را بروی او باز کند^(۲).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی‌کنند^(۳).

بعضی از افراد برای مبلغ ناچیزی دست به گدایی و درخواست از دیگران می‌زنند که این مورد قبول اسلام نیست و این افراد مبعوض درگاه الهی هستند مخصوصا افراد تنبل و معتاد و تن پرور.

اگر افراد، همت داشته باشند، اهل نماز و عبادت باشند هیچوقت محتاج درخواست از دیگران برای ضروریات زندگی نخواهند شد که

۱. الکافی ۲۱/۴

۲. عده الداعی ونجاح الساعی ۹۹/

۳. عده الداعی ونجاح الساعی ۹۹/

خداوند در قرآن کریم فرموده است هر که تقوا پیشه کند راه خروج از گرفتاری را برایش مهیا می‌کنیم.

توکل (تکیه بر خدا)

ارزش توکل در قرآن و حدیث

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند و فقط تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^(۱).

یعنی: شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدایشان توکل می‌کنند ندارد.

شهید دستغیب می‌فرماید:

«توکل از سه چیز تشکیل می‌شود:

اول: یقین بقدرت بی‌پایان خدا که: «إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». خدا بر هر چیزی قادر است.

دوم: دانستن این که خداوند از همه نهان‌ها و آشکارها عالم است

و او عالم السُّرِّو الخفیات است .

سوم: علم به این که پروردگار عالمیان، نهایت محبت و شفقت را به بندگانش دارد . مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده‌اش دارد .»

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«من توکل علی الله هانت له الصعاب وتسهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض والكرامه»^(۱).

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامت و سهولت برای او پیدا می‌شود .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ان سرک ان تكون اقوى الناس فتوکل علی الله».

اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی پس بر خدا توکل کن .

علامه طباطبایی رحمه‌الله در این رابطه می‌فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می‌کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می‌شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می‌کند .

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان روین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهین گردد یعنی از او نبات نروید بنده داند که خدا

او را فراموش نکند و روزی او رساند .

روزى از آن جا كه فرستاده‌اند	آن خورى اين جا كه ترا داده اند
شرم ندارى كه غم نان خورى	كانچه نصيب تو بود آن خورى
هر چه كه روز يست رسد در زمان	و آنچه نباشد نرسد بيگمان
پس ز پس آنچه نخواهد رسيد	ز حمت بيهوده نبايد كشيد .

به حضرت موسى عليه السلام ندا رسيد كه نمك طعامت را هم از من بخواه!

يعنى بايد بدانى كه به اميد خدا دنبال نمك بروى كه اگر تمام دنيا پراز نمك باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسيد .

يك داستان شيرين

يكى از حُكَّام به سفر شكار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن كرده و مرغ بريانى را در نزد او مى گذارند تا مى خواهد بخورد ناگهان پرنده شاهينى از بالا مستقيماً مى آيد و در چشم بهم زدنى مرغ را بلند مى كند و مى برد . حاكم عصبانى مى شود و دستور مى دهد همه سوار شده و شاهين را تعقيب كنند و بعد از مدتى شاهين فرود مى آيد و متوجه مى شود مرغ را در دهان مردى كه دستها و پاهایش بسته است مى گذارد وقتى احوال مرد را مى پرسند مى گويد يكى از تجار بودم راهزنان مرا لخت كردند و دستها و پاهای مرا بستند و اين شاهين پيدا شد و براى من نان و آب آورد! حاكم با شنيدن اين مطلب دچار تنبه

شده و از حکومت دست کشیده از زهاد شد.^(۱)

توکل امام صادق علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام ایامی پیش آمد که خشکسالی شد و نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می رفت. به خاطر قحطی نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق علیه السلام از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم؟

وکیل حضرت جواب داد: بلی یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و باندازه ای که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم.

حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش.

آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد.

حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش.

معتب دستور امام علیه السلام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد.

امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد. من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.^(۱)

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

شیاطین دم در منتظرند

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد و گفت: (آمنتُ بالله و توکلْتُ علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم. شیاطین فرار می کنند.^(۲)

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طبیب یهودی را آوردند تا امام را معالجه کند. حضرت وقتی طبیب را دید، فرمود: کمی

۱. الکافی ۵/۱۶۶

۲. الکافی ۲/۵۴۱

صبر کن! من دوستی دارم می‌خواهم با او مشورت کنم.

آن گاه رو از طیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده‌ای و تو نیز طیب منی، به فضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جامی بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن به کلی مرض زایل گشت.

طیب با تحیری عجیب می‌نگریست. بعد از مشاهده این صحنه، طیب پیش آمد گفت: ای سرور من! اول گمان کردم تو بیماری و من طیب. اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طیب. از تو خواهش می‌کنم مرا معالجه نمایی. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد.^(۱)

مؤمنین مشرک!

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده در تفسیر آیه مبارکه: «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون». اکثر مؤمنین مشرکند.

فرمود: «منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می‌گوید اگر فلانی نمی‌بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی‌بود من به این مال نمی‌رسیدم. و یا این که می‌گوید فلان کس بما توجه نمی‌کرد خانواده

ام از بین رفته بودند. نمی‌بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می‌دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. راوی پرسید پس در چنین مواردی چگونه بگوید؟ اگر بگوید: اگر خداوند سبحان بر من منت نمی‌گذارد بواسطه فلان کس از بین می‌رفتم صحیح است؟ حضرت فرمود: آری اگر این طور بگوید زیانی ندارد.^(۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگاه شما به طوری که باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند سبحان مانند مرغی که گرسنه از آشیانه بیرون می‌آید و سیر به لانه برمی‌گردد بشما روزی می‌دهد.^(۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده‌ام که خدا می‌فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرش هر کس بدیگری چشم امیدداشته باشد او را ناامید می‌سازم و او را پیش مردم خوار می‌کنم و از قرب خود می‌رانم و از وصال خود محروم می‌دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می‌کند؟

با آن که کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می‌گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می‌کوبد با آن که گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است. پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۲. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۲۰.

را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.^(۱) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که می‌خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد.^(۲)

حکایت کرده‌اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و می‌گفت از هیچکس سؤال نمی‌کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی‌نمایم. جز این که خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می‌خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهایی ده!

خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتی که به یکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمایی روزی به تو نخواهم داد! پارسا که از

۱. بحار الانوار ۶۸/۱۵۴

۲. تحف القلوب ۲۷/

(۸۹)

اندیشه نارسای خود بهره مند نشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و رزق خود را دریافت کرد. او بی‌اندازه شرمسار بود خدا به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تغییر دهی مگر نمی‌دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بند گانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.^(۱)

در اصول کافی است که یکی از مومنین محمدبن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد نزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند! لذا بطرف قصر حاکم حرکت کرد. در راه به محمدبن

عبدالله بن زین العابدین علیه السلام رسید و او از مقصدش سؤال کرده محمد بن عجلان گفت: نزد حاکم می روم تا گرفتاریم برطرف شود. محمد بن عبدالله گفت: خودم شنیدم از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

«و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل مؤمل غیری».

به عزت و جلالم سوگند! هر آینه قطع می نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمد بن عجلان گفت این حدیث را دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار

۱. پند تاریخ

(۹۰)

نمودم. او پیش حاکم نرفت و کارش درست شد.^(۱)

ذکری که علامت توکل است

کلمه: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» یعنی: هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم.

از اذکاری است که دلالت بر توکل بر خدا می کند. و برای گوینده اش ثوابهای فراوانی است. این ذکر، توکل کردن بر خداوند در همه اعمال را برای انسان بیان می کند.

توکل حضرت ابراهیم علیه السلام

گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که به دستور نمرود به آتش افکنده شد، جبرئیل گفت: حاجتی داری؟

گفت: به تو نه!

عرض کرد: پس به آن که داری بگو!

فرمود: «حسبی عن سؤال علمه بحالی» خدا به حالم عالم است و نیازی به سؤال نیست.^(۲)

روایت است که در آخرین حج پیامبر، حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

۱. مجموعه ورام ۷۳/۲

۲. بحار الانوار ۱۵۶/۶۸

(۹۱)

«ان روح الامین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یتکمل رزقها فاتقوا الله و اجملو فی الطلب»^(۱).

بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی‌میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و قانع باشید و حرص نزنید.

نجات یک دسته در میان پنج دسته

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند: عده‌ای از آنها روزی را از کسب می‌بینند نه از خدا که این دسته کافرنند و عده‌ای روزی را از کسب و از خدا می‌بینند و این دسته مشرکند و عده‌ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می‌دانند ولی امید ندارند که

خدا به آنها عطا می کند یا نه! اینها منافقند زیرا در رازقیت خدا شک دارند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادانمی نمایند که اینها فاسقند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است و حق خدا را از اموالشان ادانموده و در راه طلب روزی، معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند. (۲)

۱. الکافی ج ۵، ص ۸۰.

۲. میزان الحکمه

(۹۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدابه داود پیامبر وحی کرد که بنده‌ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده‌ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می کنم و اهمیتی نمی دهم که به کدام زمین هلاک شود. (۱)

۱. بحار الانوار ۱۲۶/۶۸

(۹۳)

خوش اخلاقی

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« اِنَّكَ لَعَلٰی خُلِقْتَ عَظِيْمٌ »^(۱)

ای رسول! حقیقتاً اخلاق تو عظیم است.

ارزش خوش اخلاقی

مهم‌ترین زینت انسان داشتن صفات نیک اخلاقی است. با خوشرویی با مردم مواجه شدن، احترام گذاشتن به دیگران، شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه‌های نونهال و نوجوان از صفاتی است که مورد تأکید و تمجید عقل و دین قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می‌شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی به خاطر عملکرد بد بعضی افراد و بد برخورد کردن، کسی از راه

۱. سوره قلم، آیه ۴.

(۹۴)

راست برگشته و از هدایت منزجر شده است.

خداوند سبحان در قرآن کریم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«لو كنت فضا غليظ القلب لانفضوا من حولك» تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج بودی و دارای اخلاق خوبی نبودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند و کسی در اطرافت جمع نمی شد .

یکی از عواملی که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می شد و از ریختن خون دیگران لذت می برد به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شود و راه هدایت را برگزیند، اخلاق فاضله و بسیار والای پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت .

در روایت است:

عربی آمد و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عده ای نشسته بود طوری عبا ی پیامبر را کشید که سرخی بر گردن مبارک حضرت ظاهر شد. اما پیامبر بر روی آن عرب خندید و فرمود: چه می خواهی؟ گفت: پول بده! حضرت به او کمک مالی کردند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه توصیف شده است:

«از همه کس، حکیم تر و داناتر و بردبارتر و شجاعتور و عادلتر بود . هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود . هرگز درهم و دیناری نزد او نماند . بر زمین می نشست و بر زمین غذا

(۹۵)

می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد . در خانه خود را می گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند . آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود . در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد . هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هر چه حاضر

می کردند، تناول می فرمود . انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد . خربزه را دوست می داشت . هنگام وضو مسواک می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر که را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد . بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می کرد .^(۱)

امام علی علیه السلام می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه

۱ . حیاة القلوب، ج ۲ .

(۹۶)

کنند .^(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لا عیش اهنأمن حسن الخلق»^(۲) .

زندگی گواراتر از اخلاق نیکو داشتن نیست .

به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می خواند ولی اخلاق بدی دارد و همسایگانش را با زبان اذیت می کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است .^(۳)

نجات بت پرست خوش اخلاق

چند تن از مشرکین که به قصد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف مدینه آمده بودند ، دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند.

حضرت فرمود: یک نفر از آنها را آزاد و بقیه را به قتل برسانند. شخص آزاد شده با شگفتی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که: چه دلیلی داشت که همکاران مرا کُشتی و تنها مرا آزاد کردی؟!

فرمود: اینک جبرئیل از جانب خداوند سبحان بر من نازل شد و خبر داد تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست

۱. بحار الانوار ۱۶۳/۷۱

۲. میزان الحکمه

۳. مشکاة الانوار/۲۱۴

(۹۷)

دارند :

اول آن که تو نسبت به ناموس و حریمت غیرت داری .

دوم آن که مردی با سخاوتی .

سوم آن که راستگویی .

چهارم آن که شجاعت داری .

پنجم آن که دارای حسن خلق هستی

این مرد از اسلام خوشش آمد و مسلمان شد^(۱).

پند حضرت عیسی علیه السلام

روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون به راهی می رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده ای رسیدند حواریون گفتند: این سگ چه بسیار متعفن و بدبوست!

حضرت عیسی فرمود: دندانهای آن چه سفید و خوش آیند است! (یعنی فقط بدیهای افراد را نگویید بلکه صفات خوب او هم بگویید).^(۲)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِيقٍ»^(۳).

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.

۱. امالی صدوق / ۲۷۱

۲. طرائف الحكم ۴۳۰/۲

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶.

(۹۸)

ابن ربیع شامی می گوید:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که اطاق پر از جمعیت از خراسانی و شامی و سایر بلاد بود و من جایی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو زانو نشست و فرمود: ای شیعیان آل محمد! بدانید که نیست از ما کسی که نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسی که هم

مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسی که با او مدارا می کند نداشته باشد و رعایت همسایگی نسبت به کسی که با او همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد.^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشین نواز بوده با مردم انس می گیرد و مردم با او انس می گیرند و روی فرشتگان می نشیند.^(۲)

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن، کینه را از بین می برد.^(۳)

نمونه هایی از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

از امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که: یک نفر یهودی از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. الکافی ۶۴/۲

۲. الکافی ۱۰۲/۲

۳. الکافی ۱۰۴/۲

(۹۹)

چند دینار طلب داشت. روزی آمد و درخواست طلبش را کرد حضرت فرمود: ای یهودی الان ندارم که بدهم.

یهودی گفت: از تو نمی گذرم تا بدهی.

حضرت فرمود: پس می نشینم در این جا.

پیامبر صلی الله علیه و آله با آن یهودی نشستند تا ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد . اصحاب حضرت وقتی این صحنه را دیدند ، یهودی را تهدید کردند ؛ حضرت فرمود : که چکار دارید با او ، گفتند : یا رسول الله صلی الله علیه و آله یهودی تو را حبس کرده و نمی گذارد به جایی بروی .

حضرت فرمود: که حق تعالی مرا مبعوث نکرده که ستم کنم بر کسی که در امانست . چون روز شد یهودی شهادتین را گفته و مسلمان شد و نصف مال خود را در راه خدا داد .^(۱)

در حدیث معتبر است که زن بیابان گردی بر آن حضرت گذشت دید که بر روی زمین غذا خورند، گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله تو به روش بندگان غذا می خوری و به روش بندگان می نشینی؟

حضرت فرمود: که کدام بنده از من بنده تر است نزد حق تعالی؟

پس آن زن گفت : که لقمه ای از غذای خود را بمن بده!

حضرت لقمه ای به او داد ، اما زن گفت : نه همان لقمه را می خواهم که در دهان گذاشته ای ! حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد و به او داد و زن آن را خورد. به برکت آن لقمه آن زن را دردی

۱ . جواهرالسنیه، ص ۵۷ .

(۱۰۰)

نرسید تا از دنیا مفارقت کرد .^(۱)

شاعر می گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود	آدمی از آدمیان او بود
نیکی مردم نه نکورویی است	خوی نکو مایه نیکویی است

از امام صادق علیه السلام سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟

فرمود: فروتنی کن ،خوش سخن باش و با برادرت با خوشرویی ملاقات کن .^(۲)

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش

در روایت است که:

وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر صلی الله علیه و آله تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد. حضرت درحالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند، حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت.

در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت: گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد .

۱. همان.

۲. الکافی ۱۰۳/۲

(۱۰۱)

حضرت رسول الله علیه و آله فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود . مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با این که در تشییع جنازه سعد آن چنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که سعد دچار فشار قبر شد؟ حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود .

اخلاق نیک پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به عرب

عربی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده تقاضای کمک مالی کرد؛ حضرت به اندازه کفایت به او بخشیده فرمود احسان به تو کردم.

عرض کرد: نه بلکه کار خوبی هم نکردید!

اطرافیان پیغمبر با آشفته‌گی از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشاره کرد خودداری کنید؛ آن گاه وارد منزل شد مقدار دیگری به عطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد و به او فرمود: اینک احسان کردم؟

گفت آری خداوند سبحان پاداش نیکویی به شما عنایت کند^(۱).

۱. الکافی ۲/۱۰۲

(۱۰۲)

اخلاص

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^(۱).

(شیطان گفت) همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلص را.

اخلاص در اصطلاح به معنای کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است .

از پله‌های ترقی مؤمن به سوی درجات عالیّه، داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید زیرا شیطان قسم خورد که:

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلصت را .

۱. سوره حجر، آیه ۳۹ تا ۴۰.

(۱۰۳)

که شیطان زورش به بندگان مخلص نمی‌رسد. همان طور که زورش به حضرت یوسف ع نرسید. که خداوند در قرآن او را از مخلصین دانسته است.

در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود:

«إِلَّا خِلَاصَ سِرِّ مَنْ اسْرَارِي أَوْدَعَهُ فِي قَلْبٍ مِنْ أَحِبَّتِهِ»^(۱).

اخلاص رازی از رازهای من است که در قلب کسی که او را دوست دارم ودیعه می‌گذارم .

آورده‌اند: زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد غذا کم خورد .اما وقتی که با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور. فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم

خوردی که هنوز گرسنه‌ای؟ گفت آن جا کم خوردم که به کار آید! فرزندش گفت پس عبادت‌های
را قضا کن که به کار نیاید!^(۲)

آثار اخلاص

گفته‌اند آثار اخلاص چند چیز است:

یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«من اخلص لله اربعين صباحا فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۲. پند تاریخ

(۱۰۴)

لسانه»^(۱).

کسی که چهل روز اخلاص پیشه کند، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش می‌گشاید.

دوم: پیروزی و موفقیت است.

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«أَخْلَصَ تَنَلْ»^(۲).

اخلاص داشته باش به پیروزی می‌رسی .

سوم: ملائک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای این که خداوند سبحان قبول نمی‌کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد. (۳)

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«العمل کُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ» (۴).

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

حاج شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب مفاتیح الجنان می‌فرماید:

من کتاب منازل الاخره را نوشته بودم و یکی از آقایان از روی این

۱. - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

۲. غرر الحکم / ۱۹۸

۳. مکارم الاخلاق / ۴۵۳

۴. غرر الحکم / ۱۵۵.

کتاب در حرم حضرت معصومه علیه السلام بعد از نماز مسئله می گفت و پدر من نیز در پای صحبت آن مسئله گو شرکت می کرد. روزی پدرم به من گفت: شیخ عباس چه می شد تو هم می توانستی مثل فلان شخص مسئله گواز روی کتاب برای مردم مسئله می گفتی؟

من چند بار خواستم بگویم: بابا این کتاب تألیف من است که دیگران با افتخار از روی آن مسئله می گویند ولی بر خودم مسلط شدم و فقط گفتم دعا کنید ان شاء الله خدا توفیق دهد.^(۱)

راه رسیدن به اخلاص

با توجه به روایات راه رسیدن به اخلاص مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا و اختیار آخرت است که در این صورت بدست آوردن اخلاص آسان می شود.

نماز آلوده به ریا

آورده اند که: شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می خواند و رکوع و سجده های آن را طولانی تر کرد و با خود می گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق

۱. سیمای فرزندگان ۱۵۳

(۱۰۶)

می گیرد! پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب دید که چون باران می آمده و درب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده! او دو دستی بر سر خود می زد و گفت این همه نماز که خواندم برای این سگ بوده است.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحابش سؤال کرد که در میان دستگیره‌های ایمان کدامیک مهم‌تر است؟ هر کس یک چیزی گفت؛ یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت.

حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی مهم‌تر از همه دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن به خاطر او می‌باشد. (۲)

در روایت است که به خاطر اخلاصی که علی علیه السلام موقع کشتن عمرو بن عبدود داشت آن ضربتی که علی علیه السلام بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

همچنین در روایت است که به حضرت ابراهیم علیه السلام خطاب رسید که بگو:

« قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » (۳).

حقیقتاً نماز و روزه ام و زندگیم و مرگم همه برای خداوند عالمیان

۱. منتخب قوامیس الدرر ۱۴۴

۲. الکافی ۱۲۵/۲

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

(۱۰۷)

است.

روزی شیخ شوشتری به دیدار شیخ بهایی رفت. موقع نماز شیخ بهایی به شیخ شوشتری گفت: جلو بایست تا اقتدا کنم! شیخ شوشتری تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت! وقتی سؤال کردند: چرا خواهش شیخ بهایی را نپذیرفتی؟

در پاسخ فرمود: قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهایی پشت سرم نماز بخواند، فرقی نکند.^(۱)

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا

نقل شده است که: شخصی (هارون الرشید) مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفته و به دنبال بهلول فرستاد وقتی بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته‌ای دیگر نباید برایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.^(۲)

آفت اخلاص، بازگو کردن کار خیر

۱. سیمای فرزندگان ۱۴۷

۲. داستان‌های بهلول

(۱۰۸)

از جمله آفات اخلاص، بازگو کردن کار خیر خود است .

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت‌تر است .

گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟

فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند. در صحیفه عملش، ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای دومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریایی می نویسند.^(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الله لا ينظر الى صوركم وانما ينظر الى قلوبكم»^(۲).

حقیقتاً خداوند سبحان به صورتهای شما نگاه نمی کند بلکه به دلهای شما نظر می نماید.

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که:

یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار بیماری وبا شده ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید.

۱. میزان الحکمه

۲. غرر الحکم

(۱۰۹)

شیخ با آن که سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت: تو هم بیا. من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار وبا زده رفتیم.

بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملاً توانایی خود را از دست داده بود به طوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت .

شیخ رو به من کرد و گفت: این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست . من برخاستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد . سپس او را شسته و خوابانیدم .

پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت . این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت . من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت: این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد .

از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی کس افغانی به خانه او می رفت و پرستاریش می کرد و پس از مرگ بیمار، او را به خاک سپرد^(۱).

اخلاص در اطعام

۱. هزار و یک حکایت

(۱۱۰)

« وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا »^(۱).

آنان «اهل بیت» در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم .

باید در انفاق مال و غذا دادن به فقرا و ایتم اخلاص داشته باشیم و انگیزه غیر خدا در ما نباشد تا مورد قبول درگاه احدیت واقع شود.

در روایت است: کسی که برای ریا به مردم غذا می‌دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می‌خورانند و این غذا در دلش، آتش می‌شود تا حساب، پایان یابد!

۱. سوره هل اتی، آیه ۸

(۱۱۱)

تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^(۱)

حقیقتاً خداوند دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می‌باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر است نه این که شخص، با تواضع، خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی‌مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^(۲)

خرامان و باتکبر در زمین راه مرو.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه حتی کودکان سلام می کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت، باعث

۱. سوره لقمان، آیه ۱۸،

۲. سوره لقمان، آیه ۳۷.

(۱۱۲)

غرور او نشد و در همه عمر در مقابل همه افراد تواضع می نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله».

کسی که تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسی که تکبر کند خدا او را پایین می آورد.^(۱)

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر اندازدت تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد.

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم.^(۲)

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مردم حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامی که ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکبش کرده و برای او دعا می کرد.^(۳)

۱. تحریر المواعظ العددیه ۳۳/

۲. مکارم الاخلاق ۱۶/

۳. مکارم الاخلاق ۲۰/

(۱۱۳)

برخورد گرم امام سجاد علیه السلام با جذامیان

در روایت است که:

روزی امام سجاد علیه السلام به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند.

حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن امام به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آن گاه ایشان را دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پایین مجلس راضی باشی و سلام کنی به هر که می بینی و بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.^(۱)

ملاقات گرم امام کاظم علیه السلام با فردی مستضعف

امام هفتم علیه السلام به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت. امام به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود. هنگامی که خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم. اصحاب به آنجناب عرض کردند یا بن رسول الله! پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آن گاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی؟ حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن

۱. بحار الانوار ۱۲۴/۷۲

(۱۱۴)

کریم ما را باهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم علیه السلام منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگار کاری کند که روزی به او محتاج شویم. اگر امروز تکبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.^(۱)

در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: یا علی علیه السلام به خدا سوگند! فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند سبحان باد و طوفان می انگیزد تا او رادر حکومت ستمگران، بالاتر از خوبان بلند کند. صلی الله علیه و آله^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.^(۳)

علی علیه السلام: «من تألف الناس احبوه».

کسی که با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.^(۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران

۱. ستارگان درخشان ج ۹

۲. مکارم الاخلاق/ ۴۳۸

۳. مصباح الشریعة ۲۹۸/۱۱

۴. مستدرک الوسائل ۲۹۸/۱۱

(۱۱۵)

را دیدید تکبر کنید . و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است .^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟ پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در تواضع و فروتنی .^(۲)
خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».^(۳)

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر بر روی زمین راه می روند و هر گاه جاهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خداوند سبحان به من وحی نموده که تواضع نمایید
(۴)

۱. نصایح/۷۷

۲. مجموعه ورام ۲۰۱/۱

۳. سوره فرقان، آیه ۶۳

۴. منیة المرید/۱۹۳

(۱۱۶)

تواضع حضرت عیسی ع

روزی حضرت عیسی ع بلند شد و پای حواریون را شست. سپس فرمود این کار را کردم تا بدانید سزاورتر به تواضع از همه، عالم است.^(۱)

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که هر که را سه روز نمی‌دید احوال او را می‌پرسید اگر می‌گفتند که بسفر رفته برای او دعا می‌کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می‌رفت و اگر بیمار بود عیادتش می‌کرد.^(۲)

شاعر می‌گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که:

در سفری که عده‌ای از اصحاب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به محلی می‌رفتند در منزلی که استراحت می‌کردند، تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از

اصحاب گفت: سربريدن گوسفند بامن، ديگري گفت: كندن پوست آن بامن، سومي گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمي، ...

۱. وافي ۴/۱

۲. ستارگان درخشان ج ۱

(۱۱۷)

رسول اکرم صلی الله عليه وآله فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست. حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند سبحان دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

پیامبر صلی الله عليه وآله فرمود: «لیس منا من لم یوقر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا»^(۱).

نیست از ما کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام صلی الله عليه وآله فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پر خواهد شد. و فرمود: هر کس از روی تکبر بر زمین راه رود (ملائکه) از زیر و رویش او را لعنت کنند.^(۲)

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد	بدنیا و عقبی بزرگی بیرد
تو آنکه شوی پیش مردم عزیز	که مر خویشان را نگیری به چیز

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند. حذیفه پارچه ای را به دو دست گرفت و

۱. جامع الاخبار، ص ۹۲.

۲. ثواب الاعمال، ص ۲۷۵.

(۱۱۸)

حایل قرار داد تا آن حضرت غسل کرد.

سپس آن حضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل نماید. حذیفه گفت: پدر و مادرم قربانت چنین مکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت جز این که حذیفه غسل کند و پیامبر ص او را حایل شود بعد حضرت فرمود: دو نفری که همراه باشند هر کدام رفیق تر است نزد خدا محبوبتر است.^(۱)

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که:

وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم ساربان خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی (چوپانی) بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد. اتفاقا در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد.

وقتی در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شود حضرت او را راه نداد. روز دوم در بیرونی خانه علی با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که: ای سید من! تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید.

حضرت فرمود: به جهت آن که راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را

۱. حیوة القلوب

(۱۱۹)

و حق تعالی امتناع فرمود از آن که حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آن که ابراهیم تو را عفو نماید .

علی گفت: ای سید و مولای من! من در این وقت ابراهیم را کجا ملاقات کنم من در مدینه‌ام و او در کوفه است ؟

حضرت فرمود: هر گاه شب شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آن که کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمند . در آن جا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می‌شوی و به کوفه برو .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد در اندک زمانی به در خانه ابراهیم جمال رسید. شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت: کیستی؟ گفت: علی بن یقطین .

ابراهیم گفت: علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند؟

فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد علی چون داخل شد گفت: ای ابراهیم آقا و مولایم امام کاظم علیه السلام فرمود که خدا امتناع کرده عمل مرا قبول فرماید مگر آن که تو از من بگذری.

گفت: خدا تو را پیامرزد.

علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من بگذارد و صورت مرا زیر پای خود بمالد. ابراهیم امتناع نمود. علی او را قسم داد که چنین کند.

پس ابراهیم پا بر صورت علی بگذاشت و رخ او را زیر پای خود

(۱۲۰)

بمالید در این هنگام علی می گفت: خدایا تو شاهد باش! بعد از خانه ابراهیم بیرون آمد و سوار شد و همان شب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و علی بر آن جناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.^(۱)

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۵.

(۱۲۱)

عفو و بخشش

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^(۱)

هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند سبحان می‌باشد که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

عفو در اصطلاح به صفتی می‌گویند که باعث می‌شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به انسان اهانتی و یا ظلمی نمود انسان از او درگذرد مخصوصاً زمانی که قدرت برمقابله و برخورد را داشته باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ان الله عفو يحب العفو»^(۲).

بدرستی که خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد.

۱. سوره شوری، آیه ۴۰،

۲. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۶۷.

(۱۲۲)

آورده‌اند که موسی علیه السلام با حق مناجات کرد که: الهی کدام بنده بنزد تو عزیز تر است؟ خطاب آمد که آنکس که عفو کند با این که می‌تواند انتقام بگیرد.^(۱)

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آن جایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا این که برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا این که در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است.

آورده‌اند که:

روزی مالک اشتر سردار سپاه علی علیه السلام با لباس ساده‌ای از میان بازار کوفه عبور می کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده‌ای (فقیرانه) از میان بازار عبور می کند پوست خربزه‌ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود. ولی مالک اشتر بدون اعتنا به او از بازار خارج شد. یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود. این فرد مغرور وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده ترسید و بدنش شروع به لرزیدن کرد. او برای معذرت خواهی به دنبال مالک اشتر رفت تا این که مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است. بعد از اتمام نماز، شروع به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و ولی مالک عرض کرد من به مسجد

۱. منیة المرید / ۳۲۳

(۱۲۳)

نیامدم مگر برای این که از خدا برای تو طلب آمرزش نمایم.^(۱)
شاعر می گوید:

بعفوش بند کن تا بنده گردد	چو قدرت یافتی بر خصم قاهر
چو بوی عفو یابد زنده گردد	که مذنب کشته افعال خویش است

علی علیه السلام می فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو نما.^(۲)

وقتی فرزند سید ابوالحسن اصفهانی آن مرجع تقلید جهان تشیع را سر نماز کشتند. قالتش را دستگیر کرده به پاسگاه بردند. آخر شب سید پیغام داد که من قاتل فرزندم را عفو کردم!^(۳)
گوهر عفو در ضمیر انسان

گفته‌اند: عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملايمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این صفت متعالی می‌رسند که اولاً از معاصی تبری جسته و روح را به اوصاف عالی‌ه‌ی آرایش داده و ثانیاً کاری کنند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد.

۱. بحار الانوار ۱۵۷/۴۲

۲. بحار الانوار ۴۲۷/۶۸

۳. سیمای فرزندگان ۳۳۶

(۱۲۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه آنفرد راست گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی، خواه درست باشد یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد.^(۱)

مقام بخشش امام علی علیه السلام

ابن خلکان از شیخ نصرالله بن مجلی نقل کرده که گفت:

شبى در خواب حضرت اميرالمؤمنين عليهالسلام را ديدم و به آن حضرت گفتم قریش و بنى امیه در مکه به شما ستمها کردند. آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا به مدینه هجرت کردید آن گاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند و بزرگانتان را کشتند. ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس به خانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسین عليهالسلام پیدا شد؟

امير المؤمنين عليهالسلام فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه. فرمود از او بشنو!

از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش

۱. وسائل الشیعه ۲۱۷/۱۲

(۱۲۵)

گفتم پس فریاد زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته‌ام و هنوز آن را ننوشته‌ام و به احدی نگفته‌ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون براه افتاد. شما کشتن اسیران را روا شمردید ولی ما از اسیران می‌گذشتیم و می‌بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما.

از کوزه برون همان تراود که در او است.^(۱)

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن! حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.^(۲)

در روایت است چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورده منادی فریاد کشد اهل فضل کجایند. جماعتی از مردم برخیزند. فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند فضل شما چه بوده؟

۱. الوافی ۱۰۴/۱۵

۲. ارشاد القلوب ۱۳۵/۱

(۱۲۶)

گویند ما به کسی که از ما می‌برید پیوستیم و به آن که ما را محروم می‌کرد احسان می‌کردیم.^(۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: وقتی خدا بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفو و گذشت می‌نماید.

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد علیه السلام

روایت شده شخصی نزد حضرت زین العابدین علیه السلام آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آن حضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد علیه السلام متوجه اهل مجلس شد و فرمود: شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم.

حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادی.

حضرت زین العابدین علیه‌السلام نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^(۲)

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکو کارانرا

۱. الکافی ۱۰۸/۲

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

(۱۲۷)

دوست دارد.

راوی می‌گوید: وقتی آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگویی نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام علیه‌السلام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین علیه‌السلام آمده.

وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام علیه‌السلام به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که به من گفתי درباره من صدق کند از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد.

راوی می گوید: همین که آن شخص این سخنان را از امام سجاد علیه السلام شنید چشمان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته هایم سزاوارترم.^(۱)

۱. بحارالانوار ۵۴/۴۶

(۱۲۸)

صدق و راستی

ارزش صدق و راستی در قرآن وحدیث

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ».^(۱)

ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگویان باشید .

راستی جزء فطرت انسان بوده لذا فرد راستگو با آرامش خاطر صحبت می کند ولی فرد دروغگو لرزش و اضطراب در بیانش پیدا می شود مگر اینکه دروغگوی حرفه ای باشد.

قرآن کریم می فرماید:

« وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ».^(۲)

اگر بخواهیم نشان می‌دهیم ایشان را «دروغگویان را» به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان. و خدا اعمال شمارا می‌داند.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹،

۲. سوره محمد، آیه ۳۰.

(۱۲۹)

در جای دیگر قرآن کریم بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می‌فرماید:

« فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَعْوَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ »^(۱).

از پلیدی بتها و قول باطل (دروغ) اجتناب کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند^(۲)

قرآن کریم می‌فرماید: « وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »^(۳).
آن کس که راستی آورد و راستی را تایید کرد آنان پرهیزکارانند.

روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می‌شود تا آن جا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازماید.

همچنین امام ششم علیه السلام فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است.^(۴)

آورده‌اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می‌ورزید شخصی از آن زن پرسید کدام یک از صفات

۱. سوره حج، آیه ۳۰.

۲. پیام پیامبر/۷۹۲

۳. سوره زمر، آیه ۲۳.

۴. الکافی/۲/۱۰۴

(۱۳۰)

برجسته پسر ت را بیشتر دوست می‌داری؟

زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خصلت این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی‌گوید.

شاعر می‌گوید:

از همه غم رستی اگر راستی از کجی افتی بکم و کاستی

یکی از اصحاب امام پنجم علیه‌السلام می‌گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث، راستگویی بیاموزید.^(۱)

داستانی از شیخ عبدالقادر

در حالات شیخ عبدالقادر گیلانی که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم اتفاقاً در سفری که از مکه به بغداد می‌رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدت وفادار باش .

وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند .

یکی از دزدان به من گفت: چقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار. آن مرد مرا نزد رئیس دزدان برد و رئیس پرسید چه داری؟ گفتم چهل دینار .

۱. الکافی ۲/۱۰۴

(۱۳۱)

پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگویی؟ گفتم: مادرم مرا بصدقت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویم لذا من راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم عمل نشود زیرا از کیفر خُلف عهد می‌ترسم .

رئیس دزدها فریادی زد و گفت: عجب تو می‌ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی‌کنیم و نمی‌ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می‌نماییم .

رئیس دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد . دزدان وقتی دیدند رئیسشان توبه کرد، گفتند: که تو امیر ما بودی در وقت دزدی و چگونه امیر ما نباشی در وقت توبه؟ دزدان نیز به پیروی از رئیسشان برگشتند و از هر خلافتی توبه کردند .^(۱)

شاعر می گوید:

راستان رسته اند روز شمار
جهد کن تا از آن شمار شوی
اندرین رسته راستگاری کن
تا در آن رسته رستگار شوی

محمود القلب

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام فرد از همه مردم افضل باشد؟ فرمود: کسی که راستگو و محمودالقلب باشد.

۱. پند تاریخ

(۱۳۲)

به عرض رسانیدند: فرد راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب کدام باشد؟

فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود.^(۱)

آمده است که یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به وی گفت: من می خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می کنم در حق من دعا کنید.

امام علیه السلام فرمود: تو را به راستگویی سفارش می کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی. حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هرگاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد.^(۲)

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا شود و بی گناهان را آزاد کند . وقتی از زندان بازدید می کرد از زندانیان جرمشان را می پرسید اما همه زندانیان خود را بی گناه معرفی می کردند . یکی سوگندها خورد که او را بی گناه گرفته اند دیگری از بی تقصیری خود سخن ها گفت! اما

۱. میزان الحکمه

۲. بحار الانوار ۸۸/۲۳۵

(۱۳۳)

یک نفر بود که به جرمش اعتراف کرد و تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد . حکمران گفت این طور که معلوم است این اشخاص به کلی بی گناه و بی تقصیرند و از صالحان و نیکانند و فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند !.

دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند .^(۱)

سخن امام صادق علیه السلام درباره راستگویی

از امام صادق علیه السلام است که: مردم را با قلب راستگو و درستکار خود به راه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند .

سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین حضرت علی علیه السلام چه عمل انجام داد که بدان وسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده. حضرت علی علیه السلام به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نایل آمد.

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: « فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ »^(۲).

۱. پند تاریخ

۲. سوره عنکبوت ، آیه ۲۲.

(۱۳۴)

بدون هیچ شک و شبهه ای خدای متعال راستگویان و دروغگویان را می شناسد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور می کند و هر که دروغگو تر است بیشتر مردم را دروغگو می شمارد .^(۱)

۱. میزان الحکمه

(۱۳۵)

صبر و استقامت

صبر در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »^(۱)

بشارت بده به صابران . آنانکه هرگاه مصیبتی می‌بینند می‌گویند انا لله وانا اليه راجعون ایشانند که خداوند بر آنها صلوات و رحمة می‌فرستد و اینها هستند هدایت شدگان .

قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه ۴ سوره والعصر است که می‌فرماید:

« وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ »^(۲)

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند.

۱ . سوره بقره، آیه ۱۵۶ - ۱۵۷،

۲ . سوره عصر، آیات ۱ - ۳ .

از خصوصیتی که اگر انسان داشته باشد مصیبت‌ها و سختی‌ها را برای انسان آسان می‌نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می‌شود که سنگین‌ترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می‌سازد و در یک جامعه دارای مشکلات بسیار، کلید حل همه معضلات به شمار می‌آید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر»^(۱).

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواری‌ها و سختی‌ها و موانع فراوانی بر خورد می‌کند. صبر یعنی در برابر همه این موانع، مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت به جانشینان خود بوده است.

امام پنجم علیه‌السلام می‌فرماید: زمانی که لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود: وصیت می‌کنم به تو به آنچه که پدرم حسین علیه‌السلام وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.^(۲)

۱. جامع الاخبار/۳۵

۲. الکافی/۲/۹۱

شاعر می گوید:

سأصبر حتى يعلم الصبر اننى
صبرت على شىء أمر من الصبر

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزی که از صبر تلخ تر بوده است .

صبر داروی مشکلات خانوادگی

یکی از بهترین راه‌های استحکام خانواده‌ها، صبر زن و مرد بر سختی‌های زندگی است.

مخصوصاً خانمها باید انواع صبرها را داشته باشند.

گاهی شوهر بداخلاق است باید بر بداخلاقى شوهر صبر کنند.

گاهی شوهر فقیر است باید زن بر این مسئله هم صبر کند.

گاهی خانواده شوهر با او بد رفتاری می کنند. بر این سختی هم باید صبر کند.

گاهی شوهر عقیم است ونمی تواند پدر شود، بر این گرفتاری هم باید صبر کرد.

گاهی شغل شوهر شغل سختی است مثلاً در یک شهر دور افتاده است باید زن بر این مشکل هم صبر کند.

در این صورت است که می تواند ادعا کند پیرو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.

(۱۳۸)

صبر و شکر

اصمعی که مردی پولدار و وزیر مأمون بوده نقل می کند:

روزی به شکار رفتم. اما در بیابانی بی آب و علف گم شدم. تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه‌ای در وسط بیابان دیدم. به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته. به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم. رنگش پرید و سپس گفت: در خیمه آب هست ولی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولی مقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می‌دهم شیر را به من داد.

طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد. این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند. دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفت اورا نشانید و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می‌نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تلافی می‌کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می‌کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می‌گفت!

من این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نینم از خیمه بیرون رفتم.

مرد به من اعتنائی نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد

(۱۳۹)

وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم: حیف از جوانی و جمالت نیست؟ جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته‌ای؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد، پس چرا این قدر در مقابل او تواضع می‌کنی و به او احترام می‌گذاری؟

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت: افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می‌خواهی محبت همسرم را از دلم بزدایی چرا سخن چینی می‌کنی؟

اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت:
روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل
از دنیا بروم. حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

«الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر»^(۱).

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

سپس افزود، دنیا چه خوب و چه بد، چه تلخ و چه شیرین می گذرد. ولی مهم این است که انسان با
ایمان از دنیا برود. دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرایی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت
است. این جا جای مردن و رفتن است و آن جا محل قرار و

۱. جامع الاخبار/۳۵

(۱۴۰)

ثبات و جاودانگی است.^(۱)

شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست تا تواند بر در شادی نشست

گوشمال نفس تو صبر ست و بس جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر صلی الله علیه و آله از قول خداوند سبحان فرمود: اگر به بنده ای از بند گانم مصیبتی در بدنش یا
مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود، روز قیامت حیا
می کنم این که برای او میزانی نصب کنم و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.^(۲)

امام معصوم علیه السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سر نسبت به بدن است.^(۳)

اقسام صبر و استقامت

صبر سه نوع است:

۱. پند تاریخ

۲. بحار الانوار ۹۳/۶۸

۳. الکافی ۸۷/۲

(۱۴۱)

۱ - صبر بر طاعت خداوند

اولین نوع صبر، صبر بر طاعت خداوند است؛ یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات، با استقامت و صبور باشد.

انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر تشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد.

همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همان طوری که در روایت است که وقت اذان که می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال می فرمود:

«ارحنا یا بلال»

ما را راحت و مسرور کن ای بلال .

۲- صبر در برابر معصیت

دومین نوع صبر، صبر در برابر معصیت است . در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره. اگر فرد بی قید و

(۱۴۲)

شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه می شود لذا جهت به کمال رسیدن انسان، دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان توصیه شده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غصب و بخل و کسی به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسی که آن زمان را درک کند ، اگر صبر کند بر فقر در حالی که بر ثروت قدرت دارد و صبر کند بر دشمن در حالی که قدرت بر عزت و محبت دارد و صبر کند بر خواری در حالی که بر عزت قدرت دارد خداوند سبحان ثواب ۵۰ راستگو و صدیق به او عنایت می کند .^(۱)

۳- صبر در برابر مصیبت

سومین نوع صبر، صبر در برابر مصیبت است.

به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود .

انسان صبور در مقابله با مصیبتها، متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و

۱. بحارالانوار ۷۶/۶۸

(۱۴۳)

مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد .

علی علیه السلام فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود .^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که نمی رسد به آن با عملش بلکه خداوند سبحان او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد .^(۲)

شاعر می گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم	تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست	ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فواید صبر و استقامت

از جمله فواید صبر در مقابل مصیبت این است که صبر، ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد .

امام صادق علیه السلام فرمود: شدیدترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن، پیامبران سپس آنهایی که پیروان آنان بودند هستند که هر کسی

۱. بحار الانوار ۹۶/۶۸

۲. بحار ۲۱۶/۶۲

(۱۴۴)

که نزدیکتر به پیامبران بودند بلا بیشتر داشتند.^(۱)

صبر در برابر بلیات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده است. حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود.

سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خرم بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا به سوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.^(۲)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید.^(۳)

امام پنجم علیه السلام فرمود: سخت ترین بیتابی و کم صبری، ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله برپا کند شکیبایی از دست داده و به بیراهه رفته است.^(۴)

۱. الکافی ۲/۲۵۹

۲. پند تاریخ ۱۸

۳. تحف العقول ۴۱۵/

۴. الکافی ۳/۲۲۲

(۱۴۵)

صبر ریشه همه خوبی‌ها

بیشتر خصلتهای خوب در نتیجه صبر کردن بدست می‌آید. مثلاً پاکدامنی با صبر در مقابل شهوت بدست می‌آید. یا قناعت بر اثر صبر بر روزی کم حاصل می‌شود. یا حلم و بردباری بر اثر صبر بر خشم و غضب بدست می‌آید یا استقامت بر اثر صبر بر سختیهای جهاد در راه خدا حاصل می‌شود. عفو و بخشش با صبر در مقابل انتقام بدست می‌آید همچنین مجاهدت در راه خدا با تحمل سختیها در راه او حاصل می‌شود.

درباره مشکلات و بلاهای انسان، خداوند فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^(۱).

ای انسان تو از زمانی که بدنیا می‌آئی در رنج و بلا هستی تا از دنیا بروی!

آری همه مراحل زندگی انسان همراه با بلا و گرفتاری می‌باشد. چه کسانی که پولدارند و چه فقرا و مستمندان. چه قدرتمندان و چه ضعیفان. هر کسی به یک نحوی برای زندگی کردن باید دست و پنجه نرم کند.

گاهی مریضی.

گاهی مصیبت فقدان نزدیکان.

گاهی سرما.

۱. سوره انشقاق، آیه ۶.

(۱۴۶)

گاهی گرما.

گاهی فقر.

گاهی پرخوری.

گاهی جنگ.

گاهی صلح.

در هر حال در این بلاها، انسانهای مومن امتحان می شوند. در صورتی که صبور بودند، بردباری خود را حفظ نمودند، کینه از برادران خود به دل نگرفتند، در اعتقادات خود شک ننمودند و مرتد نشدند و به خدا پناه بردند. کارنامه قبولی می گیرند.

البته کفار و مشرکین هم دچار بلا می شوند که این گرفتاری ها برای آنها توبیخ و تنبیه است.

پیامبران و اولیاء هم گرفتار می شوند و بلاهای آنها از همه بیشتر است که با این بلاها درجات آنها افزایش میابد.

چه کسی آزادمرد است؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار، شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود، زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی

(۱۴۷)

مبدل شود. چنانچه به آزادی یوسف صدیق علیه السلام زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دست گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند سبحان بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و یوسف ع را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار، امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد.

شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا همیشه آماده برای صبر کردن باشد.^(۱)

۱. پند تاریخ

(۱۴۸)

شجاعت و دلاوری

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^(۱)

پیامبران و پیروان آنها فقط از خدا می ترسند و از غیر خدا هراس ندارند و خداوند بر اعمال آنان پاداش میدهد.

شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسی که از ترس و وقاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر شجاع بود که علی علیه السلام می فرماید: در جنگها هر موقع کار بر ما سخت می شد به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می بردیم.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۹.

(۱۴۹)

چند نمونه از شجاعتها

شجاعت بعضی صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله.

شجاعت مالک اشتر و هاشم مرقال و عمار، صحابه علی علیه السلام.

شجاعت حضرت ابوالفضل علیه السلام و علی اکبر علیه السلام و قاسم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام.

شجاعت سرداران دفاع مقدس و رزمندگان اسلام .

شجاعت حزب الله لبنان و رهبرش سید حسن نصرالله

شجاعت امام امت و مقام معظم رهبری و شهید مطهری و شهید بهشتی و شهید مدرس و شیخ فضل الله نوری و...

نکوهش ترسو بودن

از صفات و خصوصیتی که در آیات و روایات و کلمات علماء از آن مذمت شده صفت جبن یعنی ترسو بودن است .

البته ترس از غرایز طبیعی بشر بوده و تا زمانی که از اعتدال و حد وسط خارج نشود، برای زندگی طبیعی انسان مفید است ولی اگر باعث زیر بار زور و ظلم رفتن و استقلال خویش را از دست دادن بشود وسیله‌ای برای انحراف انسان است . لذا قرآن سفارش نموده که فقط از خدا بترسید و سعی کنید از غیر خدا ترس در دل نداشته باشید .

(۱۵۰)

عوامل ترسویی

ترس دارای عواملی است که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

۱ - جهل و نادانی نسبت به خصوصیات زندگانی است زیرا یک فرد دانا به دنیا و زندگی می‌داند که در زندگی مصیبت‌ها و تلخی‌ها و حوادث مختلفی برای انسان پیش می‌آید لذا باید در مقابل این اتفاقات خونسردی را حفظ کرد و دچار بیم و ترس نمی‌شود .

۲ - فاصله گرفتن از درستکاری و راستی و در زیر چتر بی‌عدالتی و ظلم رفتن .

۳- وجود تخیلات بی پایه و بی اساس و دوری از واقعیات .

۴- وابسته بودن به دنیا و لذات زودگذر آن که از مهم ترین عوامل ترس است زیرا ترس از دست رفتن این جلوه ها و مادیات باعث می شود که ترس در دل انسان لانه کند .

تأثیر عوامل نژادی و ژنتیک در شجاعت و ترس

وقتی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهراء علیها السلام خواستند ازدواج کنند به برادرشان عقیل فرمودند: برایم دختری را خواستگاری کن که از قبیله ای شجاع باشد تا فرزندان شجاع برایم بدنیا بیاورد.

عقیل هم فاطمه کلایه از قبیله بنی کلاب را برای حضرت

(۱۵۱)

خواستگاری کرد که در نتیجه حضرت عباس علیه السلام و برادران شجاعتش متولد شدند.^(۱)
گفته اند: یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری، قوت دل داشت روزی می خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد .

بی ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می آید در حالی که دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد؟

آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت: آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پایین آورند .^(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدترین خصوصیات یک فرد دو چیز است: ۱- بخل مفرط و بی اندازه ۲- ترس خارج از حد».

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اگر از سختی اول ترسیدی پس تو در مقابل آن سفت باش تا بر تو آن کار آسان شود و آن را نزد دیگران آسان فرض کن تا موفق باشی». (۳)

۱. منتهی الامال

۲. پند تاریخ

۳. نهج البلاغه

(۱۵۲)

ضررهای ترس

۱ - پیشرفت و عناصر موفقیت را نابود می کند .

۲ - اتلاف وقت می نماید .

۳ - نیروی معنوی و مادی بدن را کاهش می دهد .

۴ - استعداد افراد را از بین می برد .

۵ - بدگمانی و انزوا را برای فرد به ارث می آورد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام با ترسو مشورت نکن زیرا راه خروج از گرفتاری را برای تو ضیق و تنگ می کند. (۱)

یکی از دانشمندان می گوید: کسی که از نیش زنبور می ترسد لیاقت آن را هم ندارد که کندوی زنبور را تصرف کند.

عظمت شجاعت امام علی علیه السلام

وقتی که حضرت علی علیه السلام به مبارزه عمرو بن عبدود رفت و او را کُشت شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که به مبارزه چنین شخصی رفتی؟

فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است. (۲)

۱. بحار ۹۹/۷۲

۲. میزان الحکمه

(۱۵۳)

ضرورت شجاعت

شجاعت در چند دسته ضروری است.

۱ - استانداران و فرمانداران و مسئولین ادارات و نهادها

۲ - اهل روستاها مخصوصا شبکارها و چوپان ها

۳ - مرد خانه که سرپرست و فرمانده خانه است.

۴- نظامیان مخصوصاً فرماندهان نظامی

۵- پزشکان مخصوصاً پزشکان پزشکی قانونی

۶- راننده‌های بیابان‌ها

۷- نگهبان‌ها و پاسبان‌ها

۸- روحانیون و رهبران روحانی جامعه *

۹- نیروهای امنیتی

۱۰- ورزشکاران

و...

(۱۵۴)

حلم و بردباری

ارزش حلم و بردباری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۱).

افراد مؤمن کسانی هستند که هر گاه افراد جاهل به آنها حرفی بزنند سلام کرده (و اعتنایی نمی‌نمایند)

.

از خُلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری کردن است

از امام علی علیه السلام پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است .
پرسیدند: حلیم ترین مردم کیست: فرمود: آن که هرگز به غضب نیاید .^(۲)

حلم خواجه نصیر طوسی

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یک نفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود .

۱ . سوره فرقان، آیه ۶۳

۲ . بحارالانوار ۴۲۰/۶۸

(۱۵۵)

خواجه در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده است سگ پشم دارد من ندارم .

و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود .^(۱)

داستانی زیبا از یک پیامبر

در روایت است که:

به یکی از پیامبران از طرف خداوند سبحان باطن بعضی از امور را نشان دادند به این صورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری . او روز بعد به صحرا رفت و

نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود! تعجب کرد چگونه می‌شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می‌دهم. شدن یا نشدن آن با من نیست! پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می‌داشت کوه کوچکتر می‌شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از غسل شیرین تر و گواراتر است! بعد به او فهماندند که این کوه، خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل است ولی با حلم و بردباری

۱. پند تاریخ

(۱۵۶)

آسان بلکه لذت بخش می‌شود. ^(۱)

نکوهش خشم و غضب

علاوه بر تاکید آیات وحی و کلمات ائمه هدی علیهم‌السلام بر لزوم کنترل عصبانیت، همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می‌شود همان طوری که در تاریخ ایران و جهان نظایر زیادی می‌توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه‌ای درست کردند.

از امام پنجم علیه‌السلام روایت شده که در تورات آمده است:

ای موسی، خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا من هم غضبم را از تو باز دارم.

موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگان در نزد تو عزیزتر است؟

خدا فرمود: بنده‌ای که قدرت انتقام داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند.^(۲)

۱. اصول کافی

۲. الکافی ۳۰۳/۲

(۱۵۷)

روایت شده که امام علی علیه‌السلام در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند. در این موقع عمرو آب دهان به صورت مبارک علی علیه‌السلام انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد.

وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود؟

فرمود: ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی خشم نفسانی باشد که باطل است.^(۱)

شهید دستغیب رحمه‌الله می‌فرماید:

«خشم، حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جان یا دینش مورد تهدید قرار گرفت که باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح این جاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می‌شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند. که قرآن کریم هم می‌فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.»

موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت است که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: یا

۱. مستدرک الوسائل ۲۸/۱۸

(۱۵۸)

رسول الله مرا تعلیم ده.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: برو غضب مکن. آن مرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت. ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد. آن گاه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن! پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه‌ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خونبهای آن را به شما می‌پردازم.

آن مردم گفتند هر چه این طور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برداشتند.^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که قدرشان در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش تر است.^(۲)

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می‌توان خاموش کرد. وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.^(۳)

۱. الکافی ۳۰۴۲

۲. بحارالانوار ۴۲۰/۶۸

۳. بحارالانوار ۲۷۲/۷۰

(۱۵۹)

امام پنجم علیه السلام فرمود: مردی که عصبانی شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که عصبانی شد اگر ایستاده بنشیند تا از او خجالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردی که به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.^(۱)

و امام ششم علیه السلام فرمود: کسی که نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد.^(۲)

حلم نمک غذاست

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست ؟

گفت: نمک غذاست چه حروف آن را چون برگردانند ملح می شود . چنان که هیچ غذایی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی حلم جمال ننماید.

انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است؟

بزرگمهر گفت: حلم را سه نشانه است :

اول: آن که اگر ترش رویی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن، جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را

۱. الکافی ۳۰۲/۲

۲. الکافی ۳۰۵/۲

(۱۶۰)

برنجاند در جواب آن با او احسان نماید .

هر که زهرت دهد شکر بخشش	با تو گویم که چیست غایت حلم
همچون کان کریم زر بخشش	هر که بجزا شدت جگر بجفا
هر که سنگت زند ثمر بخشش	کم مباش از درخت سایه فکن

دوم: آنست که در عین آن که چون آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش گردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است .

سوم: فروخوردن خشم است نسبت به کسی که در واقع مستحق عقوبت باشد .

(۱۶۱)

سخاوت

سخاوت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »^(۱).

مؤمنین کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار کرده ولو این که خود نیاز دارند و کسی که از بخل خود را نگهداری نماید جزو کسانی است که رستگارند .

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان، گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می توانند به راحتی در راه خدا به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند .

۱ . سوره حشر، آیه ۹.

(۱۶۲)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«جوان سخاوتمند آلوده به گناه در نزد خدا محبوب تر است از پیر عابد بخیل!»^(۱).

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود روا نبود که گویم دوزخی بود

امام علی علیه السلام فرمود:

قوت بدن، غذا خوردن است و قوت روح، غذا دادن به مردم است^(۲).

چو خوردی غذا قوت تن شد چو دادی قوت روح اندر بدن شد

چو خوردی اندرین عالم فنا شد چو دادی اندر آن عالم بقا شد

سخاوت حاتم طایی

آمده است: به حاتم طایی گفتند: از بسیاری کرم اسراف کردی.

«و لا خیر فی السرف».

خیری در اسراف نیست .

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که:

«لا سرف فی الخیر».

۱ . من لا یحضره الفقیه ۶۲/۲

۲ . میزان الحکمه

(۱۶۳)

در خیر اسراف نیست .

هزار بدره ببخشد هنوز کم باشد
یقین بدان که به اسراف متهم باشد

اگر کسی بر ضای خدای عزوجل
و گر برای هوی ،نیم دانگ خرج کند

ادب کرده خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی علیه السلام ادب کرده من است .
خداوند سبحان مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوض ترین چیز نزد
خدا بخل و بداخلاقی است .^(۱)

از جابر انصاری است که: هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت
نمی شنید .

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند که: روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح
نموده و غذایی کرد و وقت افطار درب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار
نمی فرمود .^(۲)

۱ . مکارم الاخلاق / ۱۷

۲ . پندتاریخ

(۱۶۴)

سخاوتمندترین مردم

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید: سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

امام حسین علیه السلام را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند.

عرب وارد مسجد شده آن جناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون:

«اینک ناامید نشده آن که بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوییده، تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی. پدرت نابود کننده فاسقین بود. اگر نبود راهنمای پدر و جدت، پیکر ما را جهنم فرا می گرفت».

امام حسین علیه السلام نماز را تمام کردند به قبر فرمود: از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟
عرض کرد: چهار هزار دینار موجود است.

امام علیه السلام دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید. وقتی دینارها را حاضر نمود امام علیه السلام دو بُرد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

«بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم. بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت

(۱۶۵)

سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است اینک دست ما از نظر مالی گشاده نیست».

اعرابی پول را گرفته شروع به گریه نمود. امام علیه السلام فرمود: شاید آنچه که دادیم کم بود؟
گفت: هرگز. گریه ام برای این است که چگونه دست سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد
(۱).

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین علیه السلام بر پشت مبارکش، اثری غیر متعارف مشاهده شد. از امام سجاد علیه السلام سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند؟

فرمود: بواسطه کیسه های نان و خرمایی که بردوش می گرفت وبه در خانه نیازمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است. (۲)

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسی که از همه مردم گشاده دست تر باشد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آن که خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید.

و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و

۱. ستارگان درخشان ج ۵

۲. منتهی الامال

۳. الکافی ۴/۴۰

(۱۶۶)

خوش خلق قرار داده است. (۱)

سخاوت را پیشه کن

امام صادق علیه السلام به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزی که باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند؟

عرض کرد: بفرمایید.

حضرت علیه السلام فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند سبحان دسته‌ای از مردم را به رحمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند و مردم در احتیاجات خود به ایشان روی می‌آورند تا آنها را زنده کنند همان طوری که باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می‌کند. این دسته از مؤمنین در روز قیامت ایمن و آسوده هستند.^(۲)

نیکان در نعمت و فاسقین در آتشند

قرآن کریم فرمود:

۱. ارشادالقلوب ۱/۱۳۷

۲. الکافی ۴/۴۱

(۱۶۷)

« إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ »^(۱)

بدرستی که نیکان در نعمت‌اند و بدرستی که فاسقین در آتشند.

در مثل آمده است که: مرغ وحشی را با دام صید می‌توان کرد و آدمی را با احسان و انعام.

با حسان توان کرد وحشی بقید

نیاید ازو هیچ بد در وجود

کرم پیشه کن کادمی زاده صید

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی‌شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می‌تواند با وجود نیازمندیش، قسمتی از آنچه دارد را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آن که این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش، از مال هنگفتی که ثروتمند می‌کند برتر و بهتر است.

لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست رد به سینه اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خدا می‌داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به بیخشاید. ^(۲)

۱. سوره انفطار، آیات ۱۳ و ۱۴.

۲. پند تاریخ

(۱۶۸)

مروست که خداوند سبحان به جبرئیل وحی فرمود:

که اگر تو را به دنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می‌دهی؟

گفت: یا رب تو دانایی لکن سعی می‌کنم خانواده پرفرزند را کمک مالی می‌کنم و عیب خلق بپوشم تا که از بند گانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم. ^(۱)

در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی علیه‌السلام نوشت حضرت نامه را نگرفته فرمود: حاجت رواست.

آن شخص گفت: آیا به نامه نگاه نمی کنید؟

حضرت فرمود: اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچکی در صاحب نامه ظاهر می شود و خدا از من سؤال خواهد نمود.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردم چهار صنفند: سخی، کریم، بخیل و لئیم. اما سخی آن است که بخورد و به دیگران ببخشد و کریم آنست که خود نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد»^(۳).

مال از بهر آن بکار آید تاز بهر تنّت سپر گردد

۱. میزان الحکمه

۲. ستارگان درخشان ج ۴

۳. بحار الانوار ۳۵۶/۶۸

(۱۶۹)

مال و تن عرصه خطر گردد

هر زمانی عزیز تر گردد

هر که تن را خدای مال کند

هر کریمی که خوار دارد زر

دعوا به خاطر مهمان

آورده‌اند که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی از اصحاب هیچ وقت مهمان قبول نمی‌کرد لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او عتاب فرمود .

او عرض کرد: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یک سال با من دعوا می‌کند.

حضرت فرمود: برو و غذایی مهیا گردان که امشب من مهمان شما هستم. مرد به خانه رفته و به زن گفت که: امشب رسول خدا مهمان ماست.

زن گفت: چون غذایی که لایق رسول خدا باشد، نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید!

مرد گفت: نمی‌توانم زیرا خود حضرت فرمود: امشب می‌آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذایی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریف آورده و غذا خوردند و رفتند .

زن گفت : ای مرد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت مرا کردی؟

گفت : نه از کجا می‌گویی؟

زن گفت: از آن جا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غذای ما هیچ نخورد.

مرد گفت: غذا خورد .

(۱۷۰)

زن گفت عجب دیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و عقربها بدامنش آویخته بیرون برد!

مرد گفت: من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند.

حضرت فرمود: همسرت راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران که با خود بردم، گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.^(۱)

۱. پند تاریخ

(۱۷۱)

قناعت

ارزش قناعت در قرآن و حدیث

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ».^(۱)

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی توانند در زمین مهاجرت کنند (به شهری دیگر بروند) و افراد بی اطلاع فکر می نمایند آنان ثروتمند هستند به خاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند و هرچه خیر انفاق کنید خدا می داند.

قناعت موجب عزت و موفقیت

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصاً زندگی مادی می شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

(۱۷۲)

جلوگیری می‌نماید، قناعت است.

قناعت یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی و پرهیز از زیاده‌طلبی.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«عزَّ من قنع و ذلَّ من طمع»^(۱).

کسی که قانع بود عزیز می‌شود و کسی که طمع داشت ذلیل می‌گردد.

عزت ز قناعتست و خواری ز طلب	با عزت خود بساز و خواری مطلب
کس از درخت طمع بر نخورد	که آمد برین در که بر سر نخورد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که به روزی کم خدا راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

امام علی علیه‌السلام فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کافیت نباشد.^(۲)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز این که فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا به اندازه خرجی روزانه اکتفا کرده بودم.^(۳)

۱. تاج العروس ۴۰۷/۱۱

۲. الکافی ۱۴۰/۲

۳. اعلام الدین ۲۶۵

(۱۷۳)

از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: پرهیز از این که چشم بمافوق خود بگشایی . کافست بدستوری که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است توجه کنی که در قرآن کریم فرمود:

«وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ»^(۱).

مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد .

و نیز فرموده است:

« لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعَنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ »^(۲).

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که به مردم کافر داده ام مگشای . پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد بهترین وضع خوب حضرت در زمانی بود که خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود .^(۳)

کفاف در زندگی

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ

۱. سوره توبه، آیه ۵۵.

۲. سوره حجر، آیه ۸۸،

۳. وسائل الشیعه ۵۳۰/۲۱

(۱۷۴)

گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده‌ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنیم.

آنجناب دعا کردند: خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن.

از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردند لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستهای خود را بلند کرده گفتند: خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن.

همراهان عرض کردند: یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آن که درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف»^(۱).

چیزی که کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند. خدایا به محمد و آل محمد باندازه کفایت بده.

۱. الکافی ۲/۱۴۰

(۱۷۵)

توانگر و بی‌نیازی نفس

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی‌نیاز باشد.

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می‌کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان وامی‌دارد.^(۱)

در تورات آمده:

«ای فرزند هر طور می‌خواهی بکن چون هر نوع عمل می‌کنی بهمان نحو هم پاداش می‌بینی. هر کس به روزی کم خداوند سبحان راضی باشد خداوند سبحان هم عمل او را قبول می‌کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند سبحان رنج او را کم می‌کند و به کسب او برکت می‌دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می‌کند».^(۲)

قناعت زندگی طیبه

از علی علیه‌السلام درباره تفسیر آیه: «فَلْنَحْيِيْهِ حَيَاةً طَيِّبَةً» بر هر مرد و زنی که شایسته عمل کنند زندگی زیبایی عنایت می‌کنیم. سؤال کردند: حیات طیبه ی (زندگی زیبا) چیست؟

۱. میزان الحکمه

۲. الکافی ۱۳۸/۲

(۱۷۶)

حضرت فرمود: زندگی طیه، قناعت است.^(۱)

عادت به قناعت

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و تکه‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند.

او به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان، این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش بسربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد.

امام علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.^(۲)

در زمان پیامبر ص، جوان مؤمنی بود که همیشه صف اول نماز بود ولی از نظر مالی فقیر بود. پیامبر ص برای فقر او ناراحت بود تا اینکه جبرئیل دو درهم آورد و به حضرت داد و گفت این را به سعد بده تا پولدار شود! حضرت هم پول را به سعد داد و گفت با آن کاسبی کند. سعد پول را گرفت و شروع به کاسبی کرد و کم‌کم وضعش خوب شد بطوری که مغازه‌ای زد. ولی دیگر کمتر به مسجد می‌رفت بطوری که موقع اذان حضرت به در مغازه‌اش آمد و گفت وقت نماز است! سعد گفت نمی‌توانم مسجد بیایم زیرا دو نفر مشتری دارم! لذا حضرت

۱. نهج البلاغه/۵۰۸

۲. حلیۃ الابرار ۲/۲۳۲

(۱۷۷)

نگران شد که نکند سعد ایمانش ضعیف شود. تا اینکه جبرئیل نازل شد و گفت دو درهم را از او بگیر. حضرت پول را از سعد پس گرفت و سعد بعد از مدتی ورشکست شد ولی همانند اول به نمازها مرتب حاضر می شد.^(۱)

۱. حیوة القلوب ۱/۵۷۸

(۱۷۸)

کار و کارگر

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث

« وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ».^(۱)

هر انسانی باندازه تلاشی که می کند نتیجه می گیرد.

یکی از اقشار محترم جامعه مسلمین، کارگران می باشند. اگر کارگران نبودند خانه ای ساخته نمی شد. جاده ای درست نمی گردید. ماشین و لوازم منازل تولید نمی گردید. ما از امکاناتی چون آب و برق و تلفن و گاز و غذا و امثال آن بی بهره بودیم لذا چرخ جامعه را کارگران می چرخانند.

بوسیدن دست کارگر

پیامبر اسلام دست کارگر را بوسید. و فرموده اند: کسی که برای امرار معاش خانواده اش تلاش کند، مانند مجاهد فی سبیل الله

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

(۱۷۹)

است.

به دنبال کار رفتن و لقمه حلال در آوردن بر هر مسلمانی واجب است. و این تلاش از بهترین عبادات است که ثواب رزمنده مسلمان را دارد و در حدیثی از پیامبر عرق کارگر همانند خون شهید ارزشمند است.

مردی با نگرانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم ما سخت گرفتار دنیا شده ایم و دوست داریم که بر مال و ذخایر آن دست یابیم. وضع ما چگونه خواهد بود؟

حضرت از او سؤال کرد: دوست داری با مال دنیا چه کنی و درآمدت را در چه راه صرف نمایی؟

جواب داد: قسمتی را در بهبود زندگی خود و عائله ام صرف نمایم. صله رحم کنم و به بستگان تهی دستم کمک نمایم. در راه خدا به فقرا و مستمندان بدهم و به سفر عبادی حج و عمر بروم.

حضرت فرمود: نگران نباش . کار تو دنیا طلبی مذموم نیست ، بلکه این کار خود آخرت طلبی است^(۱)

کار سیره پیامبران و مرسلین

حسن بن علی بن حمزه از پدرش نقل می کند که:

ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در زمینی که داشت کار

۱ . وسائل الشیعه - کتاب تجارت.

(۱۸۰)

می کرد و پاهایش عرق کرده بود .

به او عرض کردم: فدایت شوم ، کجا هستند مردانی که به شما کمک کنند ؟

فرمود: ای علی ، کسی بهتر از من و پدرم بود، که با دست خود کار می کرد.

عرض کردم: چه کسی بود؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین و پدرانم علیهم السلام ، همه آنان با دستشان کار

کرده اند . کار سیرت پیامبران و مرسلین و اوصیاء و نیکوکاران بوده است .^(۱)

عمر و شیانی می گوید :

امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که وسیله صاف کننده زمین به دست و لنگ ضخیمی به کمر

، در باغی که داشت ، کار می کرد و عرق از پشتش می ریخت ،

عرض کردم: فدایت شوم، این وسیله را به من بدهید تا کار شما را انجام به دهم .

به من فرمود: من دوست دارم مرد در گرمای آفتاب در تحصیل معاش، به مشقت بیافتد.^(۲)

ابو بصیر می گوید:

۱. وسائل ۳۹/۱۷

۲. وسائل ۳۹/۱۷

(۱۸۱)

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

«أَنْتِي لِأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرِقَ وَأَنْ لِي مِنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ».

من دوست دارم کار کنم و عرق بریزم با این که به کار کردن نیازی ندارم ! تا خدا مرا در حال بدست آوردن رزق حلال ببیند.^(۱)

رسیدن به اهداف از طریق سعی و تلاش

طبق آیات قرآن کریم رسیدن انسان به اهدافش فقط از طریق سعی و تلاش میسر می باشد.

یعنی عامل اصلی سعادت، سعی و تلاش است. چه در ابعاد مادی و اقتصادی و چه در ابعاد معنوی.

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن کریم منعکس است .

در آن جا که انسان را در گرو اعمالش می شمرد « کل نفس بما کسبت رهینه ».^(۲)

و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می شمرد « و ان لیس للانسان الا ما سعی ».^(۳)
و در بسیاری از آیات ، بعد از ذکر ایمان ، روی عمل صالح تکیه

۱. وسائل ۳۹/۱۷

۲. سوره مدثر - آیه ۳۸.

۳. سوره نجم - آیه ۳۹.

(۱۸۲)

می کند.

« وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ »^(۱).

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند.

تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جایی می توان رسید. خیر نمی توان رسید. وقتی مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی توان بدست آورد، چگونه می توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست آید.

لزوم کار و تلاش

آیات قرآن مجید درباره لزوم کار و کوشش و تقلا در این زندگانی برای تحصیل مقاصد قانونی، به قدری فراوان و صریح است که جای هیچ گونه تردیدی برای ضرورت کار و تکاپو نمی گذارد.

با مشاهده آیات قرآنی و ائمه معصومین علیهم السلام و بیانات بزرگترین حکما و عرفای اسلام در لزوم کار و کوشش مفید در این زندگی، می فهمیم که رمز سعادت انسان در سعی و تلاش و مجاهدت است.

سیره عملی رهبران اسلام، تشویق تلاشگران و تذکر به افراد بیکار

۱. سوره عصر، آیات ۳- ۱.

(۱۸۳)

و تنبل بوده است.

پیشوای عالی قدر اسلام، برای آن که مسلمین را به کار و کوشش و به سعی و عمل تشویق کند و آنان را از تنبلی و بیکاری بر حذر دارد، عملاً افراد زحمت کش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می داد و به صور مختلف تشویقشان می کرد. برعکس، با بیکاران به تلخی و سردی برخورد می نمود و مراتب نارضایی خود را صریحاً اظهار می فرمود.

انس بن مالک گفت: موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد. حضرت دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده‌ام می‌نمایم. رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی‌کند.

روایت شده:

رسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که وقتی با مردی برخورد می‌کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می‌شد، سؤال می‌کرد: آیا حرفه‌ای دارد و به کاری مشغول است اگر جواب منفی بود، می‌فرمود: از چشم من افتاد.^(۱)

۱. مستدرک ۱۱/۱۳

(۱۸۴)

پیغمبر اسلام از نظر معنوی فرستاده خداوند سبحان و رهبر روحانی جامعه و از نظر ظاهری رئیس کشور و شخص اول مملکت بود. وقتی در حضور مردم دست سعد انصاری را به احترام سعی و عملش می‌بوسد، در واقع بالاترین مراتب احترام و تشویق را نسبت به کار و کارگر معمول داشته است و موقعی که درباره فرد بیکار می‌فرماید: از چشم من افتاد، نافذترین سخن را درباره نارضایتی و اعتراض خود نسبت به بیکاری و بیکار ادا فرموده است.

مذمت تنبلی و بیکاری

از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است که فرمود:

«ان الله تعالى ليغض العبد النوام ، ان الله ليغض العبد الفارغ».

خداوند سبحان بنده پر خواب را مبعوض می شمرد، خداوند سبحان انسان بیکار را دشمن می دارد.^(۱)

آری تنبلی و کسل بودن مورد مذمت اسلام قرار دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی که اشیاء باهم ازدواج کردند تنبلی با ناتوانی ازدواج کرد و نتیجه آن فقر شد.^(۲)

امام کاظم علیه السلام فرمودند: خداوند سبحان آدم پر خواب و بیکار را

۱. وسائل الشیعه - کتاب تجارت.

۲. وسائل الشیعه - کتاب تجارت

(۱۸۵)

دشمن دارد.^(۱)

متأسفانه عده کمی از افراد بجای تلاش و کار و تهیه لقمه حلال، به خاطر تنبلی به دنبال تهیه پول راحت هستند لذا یا به دنبال قاچاق می روند یا از راههای کلاهبرداری و کلاشی و امثال آن پول درآورده که معمولاً زندگی راحتی ندارند.

عده ای معتاد می شوند. عده ای به خاطر کارهای خلاف به زندان می افتند. و عده ای دیگر زن و بچه خود را رها کرده و آنها را به امان خدا می گذارند.

حل مشکل مالی بوسیله کار و تلاش

در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شخصی مشکل مالی سختی پیدا کرد . نزد حضرت آمد تا کمک مالی بگیرد؛ اما هنوز سخنی نگفته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند .

این مسأله چند بار تکرار شد تا این که مرد تبری از همسایه قرض کرد و به صحرا رفت و هیزم جمع نمود و فروخت و پولی بدست آورد . روز بعد بیشتر کار کرد و پول بیشتری بدست آورد و با تلاش زیاد کم کم وضعش خوب شد و مشکلش برطرف گردید .

روزی با همسرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و داستانش را گفت .

۱ . همان

(۱۸۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

نگفتم هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند .^(۱)

افراط در کار کردن

بعضی از کارگران در کار کردن افراط می کنند به طوری که نه به خانواده می رسند و نه به امور دینی خود . سالها می گذرد و یک بار در نماز جمعه شرکت نمی کنند . اصلاً نمی دانند امام جمعه شهرشان چه کسی است؟ در مساجد شهر نماز نمی خوانند و گاهی در خانه هم نماز نمی خوانند.

اینها هم راه اشتباه طی می کنند . واگر با این حال بمیرند در پیشگاه الهی مؤاخذه خواهند شد . زیرا هدف از خلقت انسان، کار کردن نیست . بلکه هدف، عبادت و معرفت است و کار و ازدواج و خانه و لذات مشروع ابزار رسیدن به این هدف هستند .

اما شاهد هستیم که بعضی از افراد هدف را گم کرده اند و ابزارها را هدف قرار داده اند . دنیا وسیله آخرت است ولی اینها دنیا را هدف خود می دانند و از آخرت غفلت نموده اند .

باید به فرمایش امام علی علیه السلام شبانه روز را سه قسمت کرد . یک قسمت کار و تلاش . یک قسمت هم استراحت و لذت های مشروع .

۱ . الکافی ۱۳۹/۲

(۱۸۷)

قسمتی هم برای عبادت و بندگی .

عمرانسان بزرگترین سرمایه انسان است که باید از آن بهترین استفاده بنماید و در قیامت از مهم ترین سوالاتی که از هر انسانی می کنند این سوال است که عمرت و جوانیت را در چه کاری گذراندی؟

گفته اند انسانهای عادی فقط از بیست درصد استعدادهای خود استفاده می کنند و اگر از سی درصد آن استفاده نمایند نابغه خواهند شد!

تنبلی، بیماری اجتماعی

یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثراً میل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور به دنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

آیا در کشورهای پیشرفته هم این چنین است و افراد تحصیل کرده فقط جذب دولت می شوند؟ یا این که خودشان کارآفرین می شوند و با تاسیس شرکت ها و کارخانجات عده ای را سرکار می برند.

در کشور ما تعدادی از سرمایه دارها هستند که حاضر نیستند این سرمایه را در کارهای تولیدی و مورد نیاز کشور بکاربندند بلکه یا در بانکها می گذارند و یا خرج تجملات برای خود اضافه کردن املاک

(۱۸۸)

و ویلاها می نمایند.

باید فرهنگ ارزش تلاش و همت را بین نوجوانان و جوانان جامعه ایران اسلامی نهادینه نمائیم. باید به افراد فارغ التحصیل بگوئیم که تلاش و کار هرچقدر بیشتر و سخت تر باشد ارزشش بیشتر است.

و باید بگوئیم که پر کردن مشاغلی که مورد نیاز کشور است واجب کفائی و گاهی واجب عینی است.

(۱۸۹)

شرم و حیا

ارزش حیا در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ »^(۱)

به مؤمنین بگو چشمهایشان را بر حرام ببندند و پاکدامن باشند که برایشان پاکیزه تر است و خدا از کارهایی که می کنید مطلع است .

در جای دیگر می فرماید:

« يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقَيَّتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا »^(۲)

ای زنهای پیامبر! شما مانند زنهای دیگر نیستید اگر باتقوا باشید . باید صدای خود را در مقابل نامحرم نازک نکنید تا مبدا افرادی که دلشان مریض است در شما طمع کنند و سخن خوب بگوئید .

۱ . سوره نور، آیه ۳۰

۲ . سوره احزاب، آیه ۳۲

(۱۹۰)

حیا از صفاتی است که خداوند سبحان آن را دوست دارد و از روز اول همراه آدمی بوده است .

به طوری که در روایت است وقتی خدا، آدم ع را آفرید . جبرئیل نزد آدم ع آمد و گفت از میان عقل و ایمان و حیا یکی را انتخاب کند . آدم ع عقل را انتخاب کرد . در این موقع، حیا و ایمان گفتند ما ماموریم هر کجا عقل باشد با او همراه شویم.^(۱)

چند نکته درباره حیا

۱ - کسی که حیا دارد مورد لطف خدا قرار می گیرد و کسی که حیا ندارد از رحمت الهی محروم می گردد!

۲- بین حیا و پاک شدن جامعه از جرم و گناه، رابطه مستقیم وجود دارد و کسی که حیا ندارد آدم خطرناکی است که انجام هر گناهی از او محتمل است .

۳- مبنای فرهنگ غرب بر اساس بی‌حیایی است و باصطلاح حیا در غرب مرده است !

مخصوصاً این که دختران و پسران را از نوجوانی بی‌حیا بار می‌آورند و او، با بی‌حیائی رشد می‌یابد درحالی که اگر زنان و مردان بی‌حیا باشند جامعه فاسد می‌شود.

۱ . بحار ۳۳۵/۶۸

(۱۹۱)

حیا زیربنای پاکی‌ها

حیا یا شرم از کلمات مترادف هستند که به معنای رعایت آداب و حریم‌ها و اخلاقیات می‌باشد . همچنین حیا یک حالت خودنگه‌داری و انقباض و انزوا و گرفتگی نفس است .

حیا را این گونه تعریف نموده‌اند: نوعی خودداری فرد از انجام عمل زشت در حضور یک ناظر محترم به دلیل ترس از سرزنش .

فرق حیا با خجالت این است که حیا یک امر مثبت است و خجالت یک امر منفی است لذا مردم از شخص با حیا تعریف می‌کنند ولی از آدم خجالتی تعریف نمی‌نمایند .

از با حیاترین مردم، پیامبران بوده‌اند مخصوصاً پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله که گاه از کثرت حیا، عرق شرم بر صورت و گردن ایشان ظاهر می‌شد .

سپس اولیاء خدا و علماء و مؤمنین و مؤمنات از نظر حیاء از بقیه جلو ترند.

معمولا حیا در زنان بیش از مردان است که طبق روایتی گفته شده: حیا ده جزء دارد که یک جزء در مرد و نه جزء در زن است!

گویند: وقتی دختر به سن بلوغ رسید یک جزء از حیا می رود. هنگامی که عروسی کرد جزء دوم هم می رود. وقتی فرزندی متولد نمود جزء سوم هم می رود. و هفت جزء باقی می ماند. اگر رعایت

(۱۹۲)

مسایل اخلاقی و عفت و حیا را نمود، این هفت جزء باقی می ماند والا بقیه هم می رود و تبدیل به زن بی حیایی می شود.

جامعه ای که در آن حیا رواج داشته باشد و یک ارزش به حساب بیاید، آرامش، امنیت و سلامت اخلاق در آن وجود دارد و اگر در اجتماعی همانند مردم کشورهای غربی، حیا دیگر ارزشمند نباشد بلکه علامت عقب ماندگی باشد، با افزایش جرم و گناه و فساد اخلاق و زیاد شدن بیماریهای خطرناک مواجه می گردد.

انواع حیا

۱ - حیا در روابط جنسی زن و مرد (براساس عقل و شرع باید روابط جنسی مشروع زن و شوهر، در خفا انجام شود و پوشیده باشد که اگر از اعضاء خانواده یا دیگران آنها را در این حالت مشاهده کنند آثار مخربی بر تماشاکنندگان خواهد داشت).

۲ - حیا در روابط اجتماعی و اخلاقی بین افراد جامعه مانند مقابل یکدیگر پارا دراز نکردن - فحش ندادن - دعوا نکردن - برهنه نشدن - بالباس زیر مقابل هم ظاهر نشدن - صداهاى ناجور از خود درنیاوردن...

۳- حیا در روابط اعضای خانواده مانند جلوتر از والدین راه نرفتن - رعایت حرمت آنها در همه موارد.

۴- حیا در روابط کاری

(۱۹۳)

۵- حیا در ورزش مانند در رختکن برهنه نشدن، لباس چسبان نپوشیدن.

۶- حیا در ادبیات و هنرها مانند از الفاظ رکیک دوری کردن، اجتناب از ناسزا گفتن و برهنه ظاهر شدن در صحنه‌های فیلم.

۷- حیا در موقع خوابیدن

۸- حیا در هنگام قضاء حاجت

۹- حیا در هنگام ازدواج

۱۰- حیا در هنگام غذا خوردن

و...

بی‌حیایی در غرب

در فرهنگ غربی، حیاء یک ارزش به حساب نمی‌آید بلکه حیاء را مانع پیشرفت دانسته و آن را علامت بی‌تمدنی می‌دانند!

مهم‌ترین ارزش زن در غرب، استفاده از زیبایی زن برای امیال شهوانی و کسب درآمد برای صاحبان این زنان است. زن تا زیبا و جوان است، وظیفه‌ای جز استفاده جنسی برای شهوت پرستان ندارد. از او فیلمها و عکسها و تصاویر مختلف در حالتهای شیطانی تهیه کرده و به اقصای نقاط دنیا می‌فرستند.

برای فروش کالاهای خود، عکس او را بر روی شامپو و صابون و عریان در بوتیک‌های خود و ... قرار داده و درآمد کسب می‌نمایند .

(۱۹۴)

زن زیبا حق ندارد مادری کند و تا می‌تواند باید از بارداری خود جلو گیری کند تا بهتر بتواند از زیبایی و جسم خود برای شهوت پرستان استفاده نماید .

او باید با مردان مختلف رابطه برقرار نماید و همه تلاش خود را در جلب توجه و رضایت مردان بیگانه صرف نماید . دایره ارتباط او محدود به یک مرد و دومرد نیست بلکه او باید از هر راهی در اشاعه فرهنگ منحط غرب بکوشد و حتی در این راه از رابطه جنسی با حیوانات و یا با زنان دیگر بهره بگیرد .

در این فرهنگ، مادر بودن زن، تربیت فرزندان سالم و صالح، تلاش علمی و اجتماعی زن بی‌اهمیت است و اگر زنی بکوشد تا پا کدامنی خود را حفظ نماید، او را اُمَل و عقب مانده معرفی می‌کنند . پا کدامنی در این فرهنگ ضدهنر است نه هنر . زن باید در غرب در کمال بی‌حیایی باشد و از عریان شدن در مقابل چشمان میلیون‌ها نفر ابایی نداشته باشد .

در این فرهنگ عبادت و حیا و عفت و حُجُب و وقار و ... زن جایگاهی ندارد و زن‌های با این صفات را فقط در داستان‌ها می‌خوانند .

در این فرهنگ خوشگذرانی مهم‌ترین دغدغه انسان است و باید همگی در اوقات فراغت و کارخود، به خوشگذرانی که عبارت است از حضور در رقصانه‌ها، قمارخانه‌ها، کلوپ‌ها و کاباره‌ها

(۱۹۵)

وسینماها و پار کهای مخصوص فساد و ارتباطات نامشروع با هم جنس یا جنس مخالف ... بگذرانند .

ازاین رو است که در عصر حاضر، از یک طرف به خاطر انحراف غرب از انسانیت ،غربی هادچار هزاران مشکل اخلاقی و اجتماعی شده است و از طرفی هزاران زن و مرد غربی که می کوشند پا کدامنی خود را حفظ کنند، به دین اسلام روی آورده و با مسلمان شدن، ارزشهای انسانی خود را حفظ می نمایند و این مایه بغض و کینه دنیای غرب شده است . لذا قوانین سختی را نسبت به مسلمانان و کسانی که می خواهند با فرهنگ سالم زندگی کنند اجرا می کنند . که به عنوان مثال تلاش کشورهای اروپایی در وضع قوانین علیه حجاب را میتوان نام برد .

در جهان امروز به خاطر انقلاب صنعتی که از قرن ۱۸ میلادی شروع شد، فرهنگ غرب حاکمیت خود را بر تمامی کشورهای جهان تحمیل نمود و آنان را از فرهنگهای خود دور نمود . از جمله در کشورهای مسلمان با جدا کردن مردم از ارزشهای اسلامی و ملی خود، آنان را وادار به تبعیت از ارزشهای غربی نمود . و اگر مردم در این زمینه مقاومتی می نمودند، توسط عوامل غرب سر کوب می شدند که نمونه آن در واقعه کشف حجاب در ایران و کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و دستگیری علماء و مخالفین کشف حجاب بود .

(۱۹۶)

آثار فرهنگ منحط غرب در کشورمان

اگر چه ملت ایران با حیاترین ملتهای جهان هستند و آنقدر که عفت و حیا و پا کدامنی در کشورایران اسلامی است به جرأت می توان گفت که در جای دیگری نیست؛ زیرا مردم ایران ملتی هستند پیرو اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ، پیرو امامان معصوم علیهم السلام ، پیرو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مظهر پا کدامنی بوده است و از طرفی همواره روحانیت و علماء جایگاه با ارزشی در

میان مردم ما داشته‌اند. و این ارتباط باعث اشاعه معنویات بین همه اقشار مردم شده است و انقلاب اسلامی هم باعث احیاء ارزشهای فراموش شده شد.

اما در عین حال از زمانی که کشورمان مورد هجوم فرهنگ منحط غرب قرار گرفت، همه روزه اتفاقات ناخوشایندی می‌افتد که با دیدن یا شنیدن اخبار آن دل هر ایرانی پا کدامن به درد می‌افتد که چرا باید یک ایرانی این کارهای زشت را انجام دهد؟ باندهای فساد که دستگیر می‌شوند! زنانی بی حیائی که در بعضی خیابانهای تهران جولان می‌دهند! اختلاط بین زن و مرد که گاهی در بعضی جشنواره‌ها انجام می‌شود و دهها مورد که دل ملت ایران را بدرد می‌آورد.

مسخ شدن

یکی از اثرات بی حیائی و گناه مسخ شدن است.

کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن

(۱۹۷)

آنها حیوان است. اینها کسانی هستند که به خاطر کفر و شرک و گناهان بزرگ و آلودگیهای فراوان، فقط خصلتهای حیوانی همچون خورو خواب و شهوات را دارند و از خصلتهای انسانی خالی هستند.

خداوند سبحان حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: کفار و مشرکین و دشمنان خدا همانند حیوانات می‌چرند و می‌خورند.^(۱)

متأسفانه افراد این گروه زیاد هستند و در اکثر مناطق دنیا وجود دارند و شهرها و روستاها پراز این افراد است.

معیاری برای شناخت اولیه این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت‌های مافوق طبیعی می‌شوند و چشم برزخی پیدا می‌نمایند.

ولی علت اصلی مسخ شدن و از انسانیت تنزل نمودن و تبدیل به حیواناتی چون خوک و خرس و میمون و امثال آن شدن، بی‌حیایی که به بی‌دینی و کفر می‌انجامد می‌باشد.

در این رابطه داستانها و مطالب فراوانی وجود دارد که به بعضی اشاره می‌گردد.

الف: سید جمال الدین گلپایگانی می‌گوید: من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تاملتی افرادی که باطنا حیوان بودند را به صورتهای برزخی آنها می‌دیدم. به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین! تا آن که از کثرت مشاهده، ملول شدم.

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین علیه‌السلام خواستم که

۱. سوره محمد، آیه ۱۲.

(۱۹۸)

این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، دیگر صورتهای برزخی افراد را نمی‌دیدم!^(۱)

ب: امام صادق علیه‌السلام در سفر حج در نزدیکی کعبه، دستهای مبارک خود را برچشمان ابابصیر گذاشت. ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که تعدادی از طواف کنندگان بصورتهای حیوانات هستند. و افرادی که انسان هستند کم می‌باشند!^(۲)

در زمان ما وقتی اخبار بعضی از جنایات و مفاسد را می‌شنویم یا می‌خوانیم متوجه می‌شویم که مسخ از انسانیت هنوز ادامه دارد.

وقتی می‌شنویم که در کشور اکراین، صاحبخانه مهمانش را می‌کشد و گوشت او را به اتفاق همسرش می‌خورد! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می‌خوانیم که در تهران، مادر و دختری خانه فساد راه انداخته و بارها و بارها عمل زنا را با مردان نامحرم متعددی انجام می‌دهند! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می‌شنویم پسر نوزده ساله چوبه‌دار در خانه اش آماده کرده و در مقابل چشمان گریان مادر و خواهرش، پدر پیرش را به جرم حاضر نشدن به واگذاری ملکش به او، دار می‌زند! آیا این مسخ از انسانیت

۱. داستانهای از زندگی علما.

۲. بصائر الدرجات/ ۲۷۰

(۱۹۹)

نیست؟

افرادی مانند شارون وبوش و صدام و قذافی و اولمرت و بلر و ایادی آنها، با این همه جنایات و خطاها، آیا انسان هستند؟

انواع افراد مسخ شده

افراد مسخ شده بر دو نوع هستند.

اول: افرادی هستند که مسخ شدن آنها حتمی و فراگیر شده و دیگر نمی‌توانند به انسانیت برگردند.
همانند افراد عذاب شده در زمان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت داود علیه السلام.

یا کسانی که هیچ اثری از انسانیت در آنها باقی نمانده است همانند شمرها، هیتلرها، صدام ها، قاتلین حرفه ای، شرابخواران حرفه‌ای، زناکاران و هم جنس بازان و ...

دوم: افرادی هستند که با توبه می‌توانند به انسانیت خود برگردند و بوده‌اند افرادی که عمری را در گناه و حیوانیت بسر برده‌اند ولی با توبه و بازگشت به رحمت الهی انسان‌والایی شده‌اند.

در قیامت عده‌ای از انسانها بصورت حیوان محشور می‌شوند. عده‌ای در صحرای محشر بصورت حیوان ظاهر می‌شوند و عده‌ای در جهنم بصورت حیوان می‌باشند.

در روایت است:

شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» یعنی: فوج

(۲۰۰)

فوج می‌آید، سؤال کرد؟ حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند. از جمله:

۱- شایعه سازان، بصورت میمون!

۲- حرام خواران، بصورت خوک!^(۱)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر معراج در جهنم افرادی را که عذاب می‌شدند دید از جمله: شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبریل گفت: این شخص سخن چینی می‌کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می‌کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!^(۲)

انواع زنان

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنباله رو فتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوی لذتها و حلال کننده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.^(۳)»

۱. بحارالانوار ۸۹/۷

۲. زندگانی پیامبر اسلام.

۳. مکارم الاخلاق ۲۰۱

(۲۰۱)

و فرمود: کسی که لباسش حیاء باشد، مردم عیوبش را نمی‌بینند.^(۱)

رابطه بهار با حیا!

شخصی از علی علیه السلام پرسید: کدام یک از فصل‌های سال را دوست دارید؟

امام علیه السلام فرمود: بهار را؛ زیرا در بهار پوششی زیبا روی همه چیز را می‌گیرد در حالی که در زمستان درختان بی‌پوشش و عریان هستند!^(۲)

وقتی زلیخا می‌خواست که با یوسف ع گلاویز شود ابتدا پارچه‌ای روی بت خود انداخت! یوسف ع پرسید چرا اینکار را کردی؟ گفت از بت حیا می‌کنم! حضرت فرمود تو از یک موجود جماد که نمی‌بیند حیا می‌کنی چگونه من از خدائی که می‌بیند و از همه اسرار من آگاه است حیا نکنم؟^(۳)

۱. نهج البلاغه ص ۵۰۸

۲. خانواده نمونه.

۳. نمونه معارف ۳۵۸/۴

(۲۰۲)

هوا پرستی

نکوهش هوا پرستی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى »^(۱)

هر که طغیان کند و دنیا را انتخاب کند جایگاهش آتش باشد.

بزرگترین انحراف بشر از هوا پرستی آغاز می گردد لذا در قرآن کریم، این کتاب شفابخش و هدایتگر، بارها و بارها نسبت به عواقب هوا پرستی هشدار داده شده است .

« وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ »^(۲).

و چه کسی گمراه تر است از انسانی که از نفسش پیروی می کند بدون این که از دستور خدا تبعیت کرده هدایت شود. خداوند هم افراد

۱. سوره نازعات، آیات ۳۷ تا ۳۹.

۲. سوره قصص، آیه ۵۰.

(۲۰۳)

ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

افراد هوا پرست

درمقابل پرهیز کاران و متقین، اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرایز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و می گذارند هر جا که می خواهد قدم بگذارد که این دسته ذلیل ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زود گذر فدا می نمایند .

امام علی علیه السلام می فرماید:

«من ترك الشهوات كان حُرّاً».

کسی که شهوات را ترک کند آزاد مرد است.^(۱)

امام ششم علیه السلام فرمود: پرهیز کنید از هوای نفستان همان طوری که از دشمنانتان حذر می کنید. زیرا برای مرد چیزی دشمن تر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست .

همچنین حضرت فرمود: کسی که مالک نفسش باشد و در هنگامی که نفس به حرام رغبت می کند و در زمانی که نفس از واجب فرار می کند و در موقعی که چیز نامشروع از خوراکی می خواهد و هنگامی که زمانی که عصبانی است و زمانی که راضی است، نفسش را در همه این حالات کنترل کند، خداوند سبحان بدنش را بر آتش حرام

می‌کند.^(۱)

داستان عفت امام حسن علیه‌السلام در برابر زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد که:

در ابواء (منطقه‌ای خارج از مدینه) زنی چادر نشین خدمت حضرت مجتبی علیه‌السلام رسید در حالی که امام حسن علیه‌السلام مشغول نماز بود.

امام علیه‌السلام، نماز را کوتاه نمود و فرمود: کاری داشتی؟

جواب داد: آری.

پرسید: کارت چیست؟

گفت: من زنی بی‌شوهرم به این مکان وارد شده‌ام و مایلم از شما کام بگیرم.

حضرت فرمود: دور شو از من! می‌خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی.

ولی آن زن گوش نداده و پیوسته در صدد دل بردن از آن حضرت بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می‌فرمود: دور شو! وای بر تو. کم کم گریه آن حضرت شدید شد. زن که حال امام مجتبی علیه‌السلام را مشاهده کرد او هم شروع به گریه نمود.

امام حسین علیه‌السلام وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه

می کنند . سیلاب اشک امام حسن علیه السلام چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد .

عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا این که صدای گریه شان بلند شد . زن بادیه نشین وقتی این صحنه را دید، بلند شد و رفت . اصحاب هم متفرق شدند . مدتی از این پیش آمد گذشت .

حسین بن علی علیه السلام از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، علت گریه امام دوم را نپرسید . نیمه شبی که امام حسن علیه السلام خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود .

امام حسین علیه السلام پرسید: چه شده برادر جان؟

فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم . حسین بن علی علیه السلام تفصیل خواب را جویا شد .

امام حسن علیه السلام فرمود: می گویم ولی تا زنده ام به کسی مگو . یوسف صدیق را در خواب دیدم . مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همین که حُسن و زیبایی اش را دیدم گریه ام گرفت . یوسف به سوی من توجه نموده گفت: برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد .

گفتم: به یاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، به زندان افتادی، پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید . برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیرو و تقوای تو که چه اندازه

خوددار بودی؟

یوسف گفت: چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو روبرو شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زمینه انجام عمل حرام با نامحرمی را پیدا کند اما از ترس خدا او را ترک کند، خداوند سبحان آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خدا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید.

و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من می گردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.^(۲)

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را به وسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید.

روزی از در خانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف

۱. بحار الانوار ۴۳/۳۴۰

۲. الکافی ۲/۷۹

کرد. خانم گفت: به وسیله‌ای او را داخل قصر کن.

همین که عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش درشگفت شد درخواست گناه کرد. عابد امتناع ورزید.

زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره‌بری! عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید: بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم؟

زن به کنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می‌خواهد انجام بدهد.

عابد بر فراز قصر رفت در آن جا با خود گفت: ای فلان! مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می‌خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکر نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد، تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بیاندازد هرچه بادا بادا.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود به جبرئیل امر شد که فوراً به زمین برو. بنده ما از ترس معصیت می‌خواهد خود را به کشتن دهد. او را به بال خود دریاب تا آزرده نشود.

به محض افتادن عابد، جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و به زمین گذاشت. زنبیل‌های عابد در همان قصر ماند بناچار عابد با دست خالی به خانه‌اش رفت. زنش پرسید: پول زنبیل‌ها را چه کردی؟

گفت: امروز چیزی عاید نشد.

زن گفت: امشب را با چه افطار کنیم؟

جواب داد: باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را روشن کن تا همسایه‌ها متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده‌ایم؛ زیرا ایشان به فکر ما خواهند افتاد.

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد.

عابد گفت: از تنور آتش بردار.

آن زن به مقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت: شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد! زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانه‌ها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت: تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می‌شود از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد.

عابد گفت: صبر بر همین زندگانی بهتر است.^(۱)

امام علی علیه السلام فرموده است:

«مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق».

کسی که مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است.^(۱)

همچنین فرمود:

«من احب المكارم اجتنب المحارم».

کسی که کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان نمی تواند بنده ای را وسوسه کند مگر این که ابتدا یاد خدا را از او می برد و او را نسبت به دستور خدا سست می نماید و او را به محرمات وارد کرده و این که خدا بر اسرار او مطلع است را از یاد او می برد.^(۳)

امام علی علیه السلام فرمود: مقهور کنید این نفوس سرکش را که خودسر و بی قیدند! اگر خواسته های آنها را پیروی نمایید شما را در پرتگاه می افکنند.^(۴)

در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده اند که به علت پیروی از هوای نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده اند .

۱. غررالحکم/۳۰۵

۲. کنزالفوائد/۱/۲۷۹

۳. بحارالانوار/۶۰/۱۲۴

۴. میزان الحکمة/۴/۳۴۸۰

پیروی از هوای نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است. امثال نمرود و فرعون و بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید و صدام و قذافی و بسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانى بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرایز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمر خود را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری کرده و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت ببندند. به نمونه‌ای از این اشخاص اشاره می‌شود.

عاقبت نافر جام عمر سعد

عمر سعد از کسانى بود که می‌گفتند در کودکی با امام حسین علیه‌السلام هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعد ابن ابی وقاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچ کس حتی خود او فکر نمی‌کرد که روزی به جنگ فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام برحق، امام حسین علیه‌السلام برود؛ ولی به دلیل غلبه هوای نفس بر عقل او، نتوانست از حکومت ری بگذرد و به خاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا، دست خود را به خون شریفترین انسان‌ها یعنی امام حسین ع و اصحابش آغشته نمود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و

اندوه روزگاری طولانی بشود.^(۱)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چهار چیز است که وارد خانه‌ای نمی‌شود الا این که آن خانه را خراب کرده و عمر را بی‌برکت می‌کند. خیانت، شراب خواری، زنا و دزدی.^(۲)

امام علی علیه السلام فرمود: کسی که دائما فکرش در گناهان دور می‌زند عاقبت مرتکب گناه می‌شود
(۳).

امام پنجم علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی‌رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می‌شود.

وسوسه شیطان

همیشه در کنار نفس اماره، شیطان هم وسوسه می‌کند و وسوسه شیطان چند صورت دارد. گاهی شیطان می‌خواهد جایی در دل باز کند و گاهی وسوسه می‌کند که گناه کن و بعد توبه کن و گاهی به دلش می‌اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می‌شود.

۱. میزان الحکمه ۴/۳۴۸۰

۲. ثواب الاعمال ۲۴۲/

۳. غررالحکم ۳۰۷/

(۲۱۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر روزی که خورشید سر از دریاچه مشرق برآورد و هر شبی که آفتاب چهره پیرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می‌نمایند یکی می‌گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند. دیگری می‌گوید: اکنون که آفریده شده‌اند ای کاش می‌دانستند برای چه آفریده شده‌اند. دیگری می‌گوید: اکنون که نمی‌دانند برای چه منظوری آفریده شده‌اند ای کاش بدانچه عالمند عمل کنند. آن دیگری می‌گوید: اینک که بدانچه می‌دانند عمل نمی‌کنند ای کاش از گذشته خود توبه کنند.^(۱)

پیروی از شهوات

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَعْيُنِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَعْيُنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ »^(۲).

دست از گناهان ظاهری (مثلاً شرابخواری) و باطنی (مثلاً ریاکاری) بکشید که آنان که گناه می‌کنند بزودی به خاطر کارهایشان مجازات می‌شوند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی‌شود جز آن

۱. میزان الحکمه

۲. سوره انعام، آیه ۱۱۹.

(۲۱۳)

که سومی آنها شیطان است.^(۱)

علی‌علیه‌السلام درباره دوری از محرمات می‌فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است.^(۲)
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره زنا می‌فرماید: بعد از شرک به خدا، عظیم‌ترین گناه ریختن نطفه در رحم زن نامحرم است.^(۳)

همچنین در این باره می‌فرماید: شدید می‌شود غضب خدای بر زن شوهر داری که چشمش را از نامحرم پرمی‌کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می‌شود و اگر زنا بدهد بر خدا لازم است که بعد از این که در قبرش او را عذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند.^(۴)
امام علی‌علیه‌السلام در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان، خلُق و خوی مردان احمق است.^(۵)

۱. مستدرک الوسائل ۲۶۶/۱۴

۲. غررالحکم ۲۶۰/

۳. مستدرک الوسائل ۳۳۵/۱۴

۴. وسائل الشیعه ۲۳۲/۲۰

۵. مستدرک الوسائل ۱۵۸/۱۴

(۲۱۴)

حرص و طمع

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ
الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ »^(۱)

و ثروت و فرزندان شما فضیلتی نیست که شما را بما نزدیک کند مگر ایمان و عمل صالح داشته باشید .
که اینان بخاطر اعمالشان پاداش مضاعف گرفته و در خانه های امن زندگی می کنند.

هفت آفت حرص

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم حریص بین چند آفت گرفتار است: فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی‌شود مگر هنگام مرگ و ترس که عاقبت از آنچه که

۱. سوره سبا، آیه ۳۷.

(۲۱۵)

می‌ترسد در او می‌افتد و غمی که زندگی را بر او تلخ می‌کند و برای او فایده‌ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی‌شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.^(۱) امیر مؤمنان علی علیه‌السلام درباره صفت رذیله حرص و زیاده‌طلبی می‌فرماید:

«طمع راهی است که بازگشت ندارد و ضامنی است بی‌وفا. چه بسا نوشیدنی که قبل از سیر آب شدن گلویش را گرفته است. هر چیزی که عظمت آن زیادتر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است»^(۲).

نتیجه حرص و دنیا طلبی

آمده است که: حضرت عیسی علیه‌السلام به همراه مردی سیاحت می‌کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند. بدهکده‌ای رسیدند.

عیسی علیه‌السلام به آن مرد گفت: برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت.

مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی علیه‌السلام پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی علیه‌السلام آمد و پرسید: گرده سوم چه شد؟

۱. مستدرک ۶۰/۱۲

۲. نهج البلاغه ۵۲۴/

(۲۱۶)

گفت: همین دو گرده بود .

پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهوایی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله ! آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجب کرده زبان به کلمه سبحان الله جاری کرد . عیسی گفت: تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد؟ باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود .

دو مرتبه به راه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آن جا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت: این جا ثروت و مال زیادی است.

آن جناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته .

مرد حریص گفت: من نان سوم را خوردم! عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد. آن مرد کنار خشتها نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود .

سه نفر از آن جا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند . همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند . چون گرسنه بودند، قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد .

شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا

(۲۱۷)

آن دو پس از خوردن بمیرند . دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند . هنگامی که آن مرد نان را آورد آن دو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده به خوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم به رفیق خود ملحق گشتند .

حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید، گفت: دنیا با اهلش این گونه معامله می نماید!^(۱)

حرص و ذلت

امام ششم علیه السلام فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟^(۲)

امام ششم علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس به نزد او آمده و گفت : تو از همه بیشتر بر من منت داری؛ زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی، آیا نمی خواهی دو چیز به تو بیاموزم؟ پرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکند کرد و پرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکند کرد.^(۳)

امام پنجم علیه السلام سؤال شد ذلیل ترین ها چیست؟ فرمود حرص

۲. من لا يحضره الفقيه ۳۹۳/۴

۳. الخصال ۵۱/۱

(۲۱۸)

بر دنیا. (۱)

و همچنین فرمود: کسی که پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است. (۲)

باطن طلا، پای قورباغه!

از شخصی به نام سلطان محمد که شغلش خیاطی و فقیر بوده نقل شده که شبی به خاطر عدم لباس مناسب در تن بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی علیه السلام خطاب کردم: آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری. گرفتاریهای مرا می بینی! چون خوابیدم دیدم که از دروازه عید گاه قندهار بیرون رفتم. باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست؟

گفتند: از حضرت علی علیه السلام است. التماس کردم که بگذارند داخل شده و به حضور آن حضرت برسم. گفتند: فعلا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف دارند.

بعد از لحظه ای اجازه دادند. با خود گفتم اول خدمت

۱. وسائل الشیعه ۸۲/۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن علیه السلام برو .

عرض کردم حواله ای مرحمت فرماید .

حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی؟

گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آن حضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را به فشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود دیوار شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم؛ اشاره دیگری کرد روشنایی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی به مشام رسید با شدت به من فرمود: داخل شو و هر چه می خواهی بردار.

داخل شدم دیدم خرابه ایست پراز لاشه مردار حضرت به تندی فرمود: زود بردار . از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای به دستم آمد برداشتم.

فرمود: برداشتی؟ عرض کردم بلی . فرمود: بیا . در برگشتن دالان روشن بود در وسط دالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود، فرمود: سلطان محمد چیزی که در دست داری در آب بزن و بیرون بیاور؛ چون آن را در آب زدم دیدم طلا شده است. حضرت به

من نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود: سلطان محمد برای تو صلاح نیست . محبت مرا می خواهی یا این طلا را؟

عرض کردم: محبت شما را.

فرمود: پس آن را در راه خدایانداز . من هم انداختم . به مجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی به مشام رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این خواب، گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.^(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.^(۲)
و امام هادی ع فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.^(۳)
خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که یا موسی می دانی چرا احمق را روزی می دهم
عرض کرد نه فرمود: تا عاقل بداند که طلب رزق به حيله و زرنگی نیست.^(۴)

علت توبه ابراهیم ادهم

۱ . پند تاریخ

۲ . غررالحکم / ۳۶۱

۳ . غررالحکم / ۲۹۸

۴ . میزان الحکمه

درباره توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند:

روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید.

ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت: هرگاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید، من این پیرایه های مادی را برای چه می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد. پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده اند ابراهیم ادهم بعد از کنار گذاشتن پادشاهی، روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است، اجازه ورود به حمام نداد.

ابراهیم گفت: بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول به حمامی راه ندهند، چگونه بدون عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است.^(۱)

۱. مجموعه ورام ۱۶۳/۱

تکبر در قرآن و روایات

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^(۱).

خدا، فرد متکبر فخر فروش را دوست ندارد.

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از انسان‌ها بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

داخل بهشت نمی‌شود کسی که ذره‌ای کبر در قلب او باشد.^(۲)

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ

۱. سوره نساء، آیه ۳۶

۲. معانی الاخبار/۲۴۱

(۲۲۳)

طُولاً»^(۱).

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می‌توانی زمین را سوراخ کنی و نه از کوهها بالاتر بروی.

انواع کبر

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: کبر هفت نوع است:

- ۱- کبر در علم، یعنی افراد تحصیل کرده بواسطه سوادشان و مدرکشان مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار احترام و ابتداء به سلام داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.
- ۲- کبر در عمل و عبادت، که فرد به عبادات خود تکبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حوایج او را بر آورده کرده و زیارت او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و او خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می‌داند.
- ۳- کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی است که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.
- ۴- فخر فروشی به جمال و زیبایی، که معمولاً مخصوص بعضی زنان زیباست که به غیر خود فخر فروشی می‌نمایند است.
- ۵- تکبر به مال، که معمولاً در بعضی از افراد پولدار و ثروتمند دیده می‌شود.

۱. سوره لقمان، آیه ۳۷.

(۲۲۴)

۶- کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

۷- تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

عُجْب و تسلط شیطان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روزی حضرت موسی نشسته بود در حالی که شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همین که به موسی علیه السلام نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: تو کیستی؟

جواب داد: شیطان!

گفت: تویی شیطان؟ خداوند سبحان تو را همسایه کسی نکند.

شیطان گفت: من آمدم عرض سلامی به شما بکنم چون شما در نزد خداوند سبحان مقام و رتبه‌ای دارید.

موسی علیه السلام گفت: بگو بینم چه گناهی است که هرگاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می‌کنی و تحت تسخیرت در می‌آید؟

جواب داد عجب! زیرا زمانی که انسان از خودش راضی می‌شود، کارهایش را بزرگ می‌شمارد و گنااهش در نظرش کوچک می‌آید.^(۱)

تکبر ابو جهل هنگام مرگ

در جنگ بدر هنگامی که ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابو جهل زد که ابو جهل مجروح شد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد .

عبداللہ بن مسعود گفت: من بطرف ابو جهل رفتم موقعی که در خون غوطه ور بود . گفتم: خدا را سپاس که تو را خوار کرد .

گفت: خدا تو را خوار کند، دین و سلطنت از کیست؟

گفتم: از خدا و رسولش .

آن گاه پای بر روی سینه‌اش گذاردم، گفتم: ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای چوپان! بر محل دشوار و بلندی بالا رفته‌ای! اکنون که می خواهی سر مرا جدا کنی از پایین گردن قطع کن تا با هیبت و بزرگ در نظر محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش جلوه کند!

گفتم: حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می کنم تا کوچک و حقیر به نظر بیایی! سرش را بردم و چون آن را خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردم بپاس شکر این نعمت به سجده رفت .^(۱)

تکبر و سوختن!

درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند که:

جبه خزی پوشیده بود . برای او قلیانی آوردند . قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد . او خلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان بدهد تا آتش از لباسش بیفتد! فقط گفت: بچه ها بیایید! تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت! تکبر او به حدی بود که اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت .^(۱)

لغزش همسفر عیسی علیه السلام

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی علیه السلام مرد کوتاه قامتى که از یاران عیسی بشمار می رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد .

موقعی که عیسی بن مریم علیه السلام لب دریا رسید با یقین کامل گفت: بسم الله! و روی آب شروع کرد به راه رفتن .

همین که آن مرد دید عیسی علیه السلام از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید . در این اثناء بود که آن مرد دچار عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: هم چنان که حضرت عیسی روی آب راه می رود من هم بالای آب راه می روم، پس حضرت عیسی بر

۱ . حکایات برگزیده .

(۲۲۷)

من چه فضیلتی دارد؟

در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد: یا عیسی مرا دریاب! حضرت عیسی علیه السلام وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیالی کردی؟

گفت: با خویشانم گفتم هم چنان که شما روی آب راه می‌روید من نیز روی آب راه می‌روم و دچار خودخواهی شدم. پس آن مرد بدست حضرت عیسی علیه السلام توبه کرد و خدای رئوف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود. ^(۱)

امام ششم علیه السلام فرمود: هر کسی که دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز این که در خودش احساس ذلت می‌نماید. ^(۲)

در روایت است:

پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد در حالی که زن سیاه چهره‌ای، سرگین جمع آوری می‌کرد، پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت: راه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز کن؛ اما آن زن با کبر و غرور گفت: راه وسیع است.

پس بعضی از اشخاص می‌خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

۱. پند تاریخ

۲. الکافی ۳۱۲/۲

معصوم علیهم السلام فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخرفروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد.^(۱)

امام ششم علیه السلام به شاگردش جابر فرمود: با خودشناسی مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو.^(۲) در روایت است که خداوند سبحان فرمود: همانا از بندگان مؤمن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند.^(۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدورستی که خودپسندی و عجب، اعمال هفتاد سال را باطل و نابود می کند.^(۴)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می گُشد و عرق او را می گنداند.^(۵) امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پُر نما والا آبرویت را می برم وقتی که شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا آبرویت را می برم!^(۶)

۱. بحار الانوار ۲۳۲/۷۰

۲. بحار الانوار ۳۲۱/۶۹

۳. بحار الانوار ۳۲۱/۶۹

۴. الجامع الصغیر ۳۱۸/۱

۵. نهج البلاغه/۵۵۰

۶. تحریر المواعظ العددیه ۲۱۱/

ثروتمند مغرور و فقیر با عزت

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش نشست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده و به او اعتراض کرد که: ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

آن شخص ثروتمند فوراً شرمنده شد، عرض کرد: با من چیست که مرا به کارهای ناروا وامی دارد. من از این خطایم توبه کرده و برای جبرانِش نصف داراییم را به او می‌دهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فقیر فرمود: می‌پذیری؟

فقیر عرض کرد: نه، زیرا می‌ترسم بپذیرم و من هم مثل او به شخص فقیری تکبر بورزم!^(۱)

عابد و فاسق

امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق، عابد و عابد فاسق گردید! زیرا وقتی وارد مسجد شدند، عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید؛ پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس

خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.^(۱)

بنده یا پادشاه

روزی ملکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت که:

خدا به تو این اختیار را داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلیدهای گنج‌های زمین را برای آن حضرت آورده بود.

حضرت فرمود: که می‌خواهم بنده و رسول متواضع باشم و پادشاهی نمی‌خواهم.^(۲)

۱. الکافی ۲/۳۱۴

۲. مشکاة الانوار ۲۲۶/۲

(۲۳۱)

ریا کاری

نکوهش ریا کاری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ هُمْ يُرْءَوْنَ».^(۱)

آنهايي که مورد غضب خدا هستند کسانی هستند که ریا می‌کنند.

یکی از گناهان بسیار بزرگ ریاکاری است. که در تنهائی پیش نمی آید بلکه در مواجهه با دیگران این صفت رذیله ظاهر و حاضر می شود.

ریا اثر اعمال خوب را از بین می برد مثلاً قاری قرآن وقتی با اخلاص می خواند دلها را دچار خشیت می کند ولی وقتی برای خودنمائی و شهرت طلبی می خواند اثری ندارد.

رزمنده مسلمان وقتی برای خدا به جهاد می رود چقدر پاداش عظیمی دارد ولی وقتی برای مقاصد دنیوی به جهاد می رود از لطف

۱. سوره ماعون،

(۲۳۲)

خدا محروم می شود.

فرد خیر وقتی برای خدا یک کار خیر انجام می دهد در نزد خدا و مردم عزیز می شود ولی وقتی برای خودنمائی و شهرت طلبی و امثال آن است هیچ پاداشی به او نمی دهند.

همه در معرض خطر ریا

کسانی که به دیگران کمک می کنند. کسانی که نماز می خوانند. کسانی که ذکر می گویند. کسانی که علم و دانش دارند. و همه اقشار جامعه ، در معرض خطری به نام ریاکاری قرار دارند لذا لازم است همه این بیماری را بشناسیم و در درمانش اقدام نمائیم.

علی علیه السلام درباره این صفت می فرماید:

«بار خدایا بتو پناه می‌برم که ظاهرم در نظر مردم خوب باشد و کارهای مخفیانه ام که از آن آگاهی قبیح! بتو پناه می‌برم که حال من این باشد که در نظر مردم خود را حفظ کنم و خودنمایی ننمایم به آنچه از من به آن آگاهی کار من این باشد که خودم را خوب جلوه دهم و کارهای بدم پیش تو آید و تمام هدفم از این روش این باشد که بمردم نزدیک شوم اما از خوشنودیهای تو دور گردم».^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدرستی که آنچه من آن بیشتر می‌ترسم شرک اصغر است . سؤال

۱ . نهج البلاغه / ۵۲۴

(۲۳۳)

شد ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا کاری».^(۱)

واعظ ریاکار

آورده‌اند بوعلای مرایی، واعظی بوده است مشهور و معروف و به صفت ریا مشهور .

روزی بر سر منبر گفت:

مردم مرا ریاکار می‌گویند و حال آن که در کمال صدق و اخلاصم و از شایبه ریا و سمعه خلاصم . همیشه در اخفای طاعت و پوشاندن عبادات می‌کوشم و خیرات و مبرات خود را از جمیع اشخاص روی زمین می‌پوشم .

دیشب صد رکعت نماز خوانده ام و امروز روزه دارم و صد درهم تصدق کرده ام و امشب و فردا را نیز همین طاعات بجا خواهم آورد و هر چه دارم در راه رضای تعالی صدقه خواهم داد و آنرا به هیچ احدی ظاهر نخواهم کرد و آن میان من و خدای منست!!^(۲)

در روایت است که:

افراد ریاکار دارای سه نشانه اند:

چون مردم را ببینند شاد می شوند و چون تنها باشند کسل اند و

۱. میزان الحکمه ۱/۱۱۱

۲. حکایات برگزیده .

(۲۳۴)

دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند.^(۱)

ریاکاری از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که:

روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عابدست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای؟

گوید: بار خدایا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم! خداوند سبحان گوید که دروغ می‌گویی زیرا هدف طاعت من نبود بلکه مقصودت این بوده که از تو تعریف کنند و بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد.

دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی؟

گوید: که بار خدایا! در شب و روز صدقه می‌دادم خدا گوید که دروغ می‌گویی و ملایکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده‌ایست.

به سومی که شهید شده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده‌ای گوید بارالها جهاد در راهت کردم تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می‌گویی و فرشتگان گویند که دروغ می‌گویی بلکه منظور تو از این

۱. الکافی ۲/۲۹۵

(۲۳۵)

جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.^(۱)

شاعر گوید:

یارب چکنم که دامن تر دارم	زین دامن تر دلی پرآزر دارم
خاکم بر سر چها نکردم امروز	فردا بچه رو پیش تو سر بردارم

متأسفانه ریاکاری گاهی علامت زرنگی به حساب می‌آید و بعضی‌ها دلشان خوش است که با ریاکاری و خود را متدین نشان دادن و به روحانیت نزدیک شدن، می‌توانند به مقاصد دنیوی دست پیدا کنند ولی غافل از این که آخرت را از دست داده و دنیا هم کارش معلوم نیست! درحالی که اگر اخلاص بورزند خداوند سبحان هم دنیا و هم آخرت را به آنها می‌دهد.

۱. اثنی عشریه

(۲۳۶)

حسادت

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »^(۱).

آیا حسادت می‌ورزند به مردم برای آنچه که خدا از فضلش به مردم کرامت کرده‌است .

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و عاقبت نابود می‌کند و حسود به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس ناراحتی نموده و آرزو می‌کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند سبحان به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از او گرفته شود .

حسودم چه کنم؟

زنی ۲۴ ساله هستم که بتازگی نامزد کرده‌ام . از مشکلی رنج

۱. سوره نساء، آیه ۵۴.

(۲۳۷)

می برم که جانم را می سوزاند و به تمام وجودم چنگ می اندازد . خودم بهتر از هر کسی می دانم که هیچ کس در ایجاد این مشکل دخیل نیست .

شاید باور نکنید، اما در زندگی همه چیز دارم . شغل مناسب، تحصیلات، رفاه نسبی و همسری خوب، اما نسبت به دیگران همیشه حس حسادت دارم .

نشانه های حسد ورزی به قدری در من شدید و بارز است که خیلی روی رفتار و حرکاتم اثر می گذارد و سریعاً واکنش نشان می دهم، به طوری که همه اطرافیانم متوجه تغییر حالت چهره ام می شوند . کوچک ترین پیشرفت در زندگی دیگران، آزارم می دهد . آرزو می کنم که همه به لحاظ تحصیلی، شغلی و مالی از من پایین تر باشند و هزاران آرزوی بیمارگونه دیگر .

اکنون به قدری از این حس بیمارگونه، درمانده شده ام که نمی توانم به زندگی عادی ام ادامه دهم . به شدت عصبی و خودخور شده ام و دائماً اضطراب دارم که نکند از دیگران عقب بمانم . لطفا کمک کنید . «میترا - س» - از اهواز^(۱)

این مشکلی که خانم مذکور نوشته در تعدادی از افراد وجود دارد که آرزوی از بین رفتن نعمتهای دیگران را دارند. تنها درمان این بیماری خطرناک، علاوه بر پناه بردن به خداوند حکیم، تبدیل حسادت به

۱ . دنیای امروز، شماره ۲۱.

(۲۳۸)

غبطه است. یعنی آرزو کند که او هم دارای نعمتی که خداوند به دیگران داده است، باشد.

حسادت آنقدر خطرناک است که باعث جنایت حتی در حق برادر و نزدیکترین افراد انسان می شود.

حسادت قابیل

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند سبحان به آدم و حی می کرد که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد . قابیل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من بزرگترم و برای چنان موقعیتی سزاوارتر می باشم .

خداوند سبحان به آدم وحی کرد برای این که کشف واقع شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو هابیل و قابیل هر دو قربانی بنمایند از هر کدام قبول شد او صاحب این امتیاز است . و در آن زمان رسم بود هر که قربانی می کرد وقتی مورد قبول واقع می شد که آتش آسمان قربانی را فرا گیرد .

(قرآن کریم در این باره می فرماید: ای پیامبر ما حکایت دو فرزند آدم را برای آنها بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول واقع نگشت .)

هابیل گوسفنددار بود . گوسفندی فربه از میان گله خود جدا نموده برای قربانی به محل معینی آورد . ولی قابیل که کشاورز بود یک دسته

(۲۳۹)

از گندمهای بی ارزش که دانه های کوچکی داشت برداشته به قربانگاه آورد . در این هنگام شراره ای از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را فرا گرفت معلوم شد که خداوند سبحان قربانی او را قبول کرده از این جهت قابیل بر برادر خود حسد ورزید و زمینه کشتن او را فراهم کرد . وسوسه شیطان نیز بیشتر او را تهییج نمود زیرا به او گفت این قبول شدن قربانی فعلا مهم نیست چون اختلاف بین تو و برادرت می باشد اما در آینده همین مسئله باعث افتخار اولاد هابیل بر فرزندان تو خواهد شد .

روزی قابیل گریبان برادر خود را گرفت و به وسیله سنگی او را کشت پس از کشتن سرگردان شد که با بدن برادر خود چه معامله‌ای کند. در این هنگام دو کلاغ را مشاهده کرد که با یکدیگر در جنگند. یکی از آندو دیگری را کشت و با چنگال خود زمین را حفر نمود لاشه کلاغ را در آن جا پنهان کرد (در قرآن کریم نیز آمده است که قابیل با خود گفت: وای بر من آیا از کلاغی کمترم که بدن برادرم را بپوشانم. پس از انجام این عمل پشیمان شد.) شیطان نیز اولین کاشانه بت پرستی را در زمین از این روز بنا نهاده پیش قابیل آمده گفت می‌دانی چرا قربانیت قبول نشد جواب داد نه گفت چون آتش را تعظیم نمی‌کنی اگر بخواهی بعد از این قربانیهایت قبول شود باید خانه‌ای را مخصوص آتش پرستی قرار دهی و آنرا عبادت کنی. قابیل اول کسی بود که آتش پرستی را قبول کرد. و این همه انحراف، نتیجه حسادت

(۲۴۰)

بود. (۱)

انسان در صورتی از بلای حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر دیگران خود نزنند و سخن چینی درباره اش نکنند.

امام علی ع: «الحسود مغتاط علی من لا ذنب له».

حسود خشمگین است بر کسی که به او ظلمی نکرده. (۲)

وجود حسادت در همه طبقات

مهم‌ترین خصوصیت حسادت این است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی می‌تواند دارای این صفت رذیله باشد مثلاً از دو نفر کارمند یک اداره گرفته که بر سر رسیدن به ریاست و یا رتبه و درجه نسبت به همدیگر شاید حسادت بورزند تا دو نفر کاسب که نسبت به

همدیگر حسادت می‌ورزند و در فکر کوچک کردن و جلوگیری از پیشرفت یکدیگر باشند لذا باید به دستورات اسلام در زمینه جلوگیری از ریشه‌دار شدن حسادت عمل کرد.

در این باره روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود:

۱. پند تاریخ - کمال الدین و تمام النعمه ۲۱۳/۱

۲. تحف العقول/۳۰۹

(۲۴۱)

خدای عزوجل به موسی بن عمران علیه‌السلام فرمود: ای پسر عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر زیرا حسود از نعمت من ناراحت است و از تقسیم که میان بندگانم کرده ام جلوگیری است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.^(۱)

کیفر حسود

آورده‌اند که: در زمان خواجه نصیر طوسی چون هلاکو خان خواجه را وزیر خود نمود، در میان درباریان هلاکو خان فقط خواجه نصیر شیعه بود لذا وزرای مخالف او که نسبت به وی حسادت می‌ورزیدند تصمیم گرفتند خواجه را از بین ببرند آنها منتظر فرصت بودند تا این که مادر هلاکو خان مرد. آنها نزد هلاکو آمدند و گفتند چون مادر شما از دنیا رفته و طبق اعتقاد مسلمانان شب اول قبر نکیر و منکر از او سؤال و جواب می‌نمایند شاید مادر شما نتواند به سؤالات جواب دهد آنوقت دچار عذاب خواهد شد.

هلاکو خان گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند چون خواجه از نظر بیان بسیار سخنگو و حاضر جواب است لذا او را با مادر تان دفن نمایید تا او بجای مادر تان جواب داده و مادر تان دچار عذاب نشود.

هلاکو خان این پیشنهاد را قبول کرده و خواجه را احضار کرد و این

۱. الکافی ۳۰۷/۲

(۲۴۲)

مطلب را با او در میان گذاشت.

خواجه نصیر با زیرکی جواب داد که من حرفی ندارم و حاضر هستم این عمل را انجام دهم ولی مگر نمی دانید که شما هم بالاخره خواهید مرد و نکیر و منکر سراغ شما خواهند آمد لذا مرا برای خود نگه دارید و یکی از همین وزرا را با مادر تان دفن کنید و همین کفایت خواهد کرد پس هلاکو خان دستور داد که سر دسته آنها را با مادرش دفن نمودند و حسادت آنها به خودشان برگشت.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

حسد ایمان را می خورد چنان که آتش هیزم را می خورد.^(۲)

نتیجه شوم حسادت

آورده اند که: شخصی همسایه ای داشت و به همسایه اش بسیار حسادت می ورزید مخصوصا اگر پیشرفت و ترقی برای همسایه حاصل می شد آتش حسادت این شخص شعله ورتر می گردید تا این که از طرف حاکم شهر پست مهمی به این همسایه واگذار گردید این مسئله باعث غم و اندوه بیشتر این

شخص حسود گردید تا این که طاقت نیاورده و غلام خود را احضار کرد و به او گفت باید کاری که می گویم انجام دهی تا هم آزاد گردی و هم پاداش خوبی برای تو در

۱. پند تاریخ

۲. پیام پیامبر/۴۲۴

(۲۴۳)

نظر می گیرم .

غلام گفت تو ارباب و آقای من هستی و هر چه بگویی به دیده منت انجام می دهم .

ارباب گفت این همسایه ما اخیرا پست مهمی گرفته و من نمی توانم ترقی و ریاست او را ببینیم لذا تو باید مرا بکشی و جسد مرا بر بالای پشت بام خانه او بیاندازی تا او را دستگیر کرده و حداقل مدتی را در زندان باشد تا من کمی دلم خنک شود!

غلام گفت این چه عملی است که من باید انجام بدهم و این کمال حماقت است که خود را در راه حسادت بکشتن بدهی و بعلاوه بعد از مردن دیگر برای شما سودی ندارد که او در زندان باشد یا نباشد؟ اما این شخص حسود بر دستور خود اصرار ورزیده و غلام نیز ناچارا ارباب خود را کشته و جسد او را بالای پشت بام همسایه انداخت و مأمورین شهر نیز شخص همسایه را به جرم قتل دستگیر کرده و زندانی نمودند ولی غلام نزد قاضی رفته و ماجرا را برای او تعریف نمود و قاضی نیز حکم به آزادی غلام و شخص همسایه نمود.^(۱)

درمان حسادت

از نظر عقل و شرع ، حسادت مرض روحی است که باید کنترل شود . و شخص حسود بجای حسادت، به غبطه و رقابت روی بیاورد .

۱ . پند تاریخ-مستدرک ج ۳

(۲۴۴)

اگر دیگری در یک فضیلتی از او بالاتر است، او هم سعی کند با تلاش و زحمت خود را به او برساند و حتی از او بالاتر رود . اگر یک مغازه دار درآمدش از مغازه دار دیگر بیشتر است، دیگری بجای حسادت و خراب کردن او، بفکر روش های بهتر و جدیدتر سالم برای کسب درآمد بیشتریافتد .

همچنین اگر در کلاسی دانش آموزی زرنگ و دیگری تنبل است ! تنبل بجای حسادت و تحقیر زرنگ، بفکر اصلاح خود ورقابت بازرنگ بیافتد . و افراد دیگری که به یک نوعی نسبت به هم حسادت دارند باید بجای حسادت، به رقابت سالم روی بیاورند، همان طور که امام حسین علیه السلام فرمود: «ما نسبت به برنج و آب فرات مردم عراق غبطه می خوریم.»^(۱) یعنی ای کاش ما هم از این نعمت مردم عراق بهره مند بودیم . نه این که خدا کند این نعمت مردم عراق ازشان گرفته شود و دیگر این نعمت را نداشته باشند !

۱ . مکارم الاخلاق

(۲۴۵)

بخل

نکوهش بخل در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ »^(۱)

آنانی که نسبت به آنچه خداوند سبحان به آنان از فضلش داده بخل می‌ورزند گمان نکنند این بخیل بودن برایشان خیر است بلکه خیر نیست و این شر است برای آنان! زیرا آنچه بخل نموده‌اند روز قیامت برگردنشان آویخته می‌شود و برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است .

مذمت بخل

بخل به معنای دست بسته بودن و عدم تمایل به استفاده رساندن به برادران و خواهران خود از فضل و نعمت‌های الهی است که به او

۱ . سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

(۲۴۶)

داده شده است . بخیل نمی‌بخشد و دوست ندارد کسی از ثروت او استفاده کند و بهره ببرد.

و این خصلت به خاطر دلبستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می‌نماید .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اللهم انى اعوذبك من البخل».

خدایا از بخل به تو پناه می‌برم.^(۱)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل، بدخلقی».^(۲)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«نزد خداوند، بخیل از ظالم بدتر بود و خدا قسم خورده که به عظمت و جلالم، بخیل را وارد بهشت ننمایم».^(۳)

شاعر گوید:

بخور، بپوش، ببخش و بدانکه حاصل عمر خرد ندانست کس کو به دیگری بگذاشت

آورده‌اند: در شهری مردی بود مالدار ولی بخیل که دست کسی به غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوربای او نشنیده مصداق این

۱. میزان الحکمة ۲/۲۲۰۰

۲. الخصال ۱/۷۵

۳. مکارم الاخلاق ۲/۶۳

شعر:

از بخیلی که هست امساکش گریزند دست نا پاکش
نیست ممکن که نیم قطره خون آید از دست ممسکش بیرون !

این مرد بخیل سه پسر داشت. چون موقع مرگش رسید خواست بفهمد کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند او را جانشین خود سازد! اول پسر بزرگ خود را خواسته از او پرسید تو نان چگونه خوری؟ گفت نان با پنیر خورم گفت برو که بدبختی و تو را از دولت بهره نیست !
پسر دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری؟ گفت نان به پنیر می‌مالم و می‌خورم گفت تو نیز بدبختی و از سعادت بهره ای نداری .

پسر سوم را خواست و گفت نان چگونه خوری؟ گفت من پنیر را در خیال گذرانیده نان را با پنیر خیالی می‌خورم . گفت آفرین ! تو پسر منی پس کلید اموال خود را به او داد .^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اتقوا الشح فانه اهلك من كان قبلکم»^(۲).

از بخل پرهیزید زیرا بخل اقوام گذشته را نابود نمود .

۱ . پند تاریخ

۲ . مجموعه ورام ۵۶/۱

آورده‌اند: پادشاهی که به کمال سخاوت بود روزی با یکی از درباریان خود صحبت می‌کرد و به او گفت: مرا آرزوی آنست که هزار هزار درهم به یک نفر ببخشم!

او گفت: این مقدار بسیار است و برای یک نفر زیاد است.

گفت: اگر نصف دهم چطور است؟

گفت این مقدار نیز زیاد است.

پادشاه گفت: ای بدبخت من می‌خواستم این بخشش را به تو نمایم! تو خود را محروم نموده و مرا از سخاوت بازداشتی.

مرد هر چند در هنر کوشد	بخل او جمله را فرو پوشد
از لئیمان تیره دل بگریز	در کریمان پاک دین آویز

بخیل تر از بخیل

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد بخیلیست که در این صفت کامل است. به طرف بصره رفت تا با مصاحبت با او، اندازه بخلش را بیازماید.

پس از ملاقات گفت: من از راه دور به آرزوی همنشینی شما آمده‌ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی.

گفت: چون رنج سفر برده‌ای و از راه دور آمده‌ای اینک بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم. فعلاً میل به چه غذایی داری تا تهیه کنم؟

مرد کوفی گفت: مدت‌ها است که آرزوی پنیر تازه دارم اگر فراهم

شود بد نیست که خیلی مشتاقم .

بصری ظرفی برداشته به بازار آمدی برای میهمان تازه وارد پنیر تهیه کند به دکان پنیر فروش مراجعه کرده گفت: از کوفه میهمان عزیزی وارده شده و پنیر تازه خواسته مایلم یک درهم پنیر تازه خوب بدهی .

مغازه دار گفت: پنیری بدهم که مانند سرشیر باشد . بخیل با خود اندیشید که پس سرشیر بهتر از پنیر است، جوانمردی آن است که بهتر را برای میهمان تهیه کنم .

از دکان پنیر فروش خارج شده به سرشیر فروش مراجعه نمود از او نیز سرشیر خوب درخواست نمود . دکان دار گفت: سرشیری برایت بیاورم که صافتر از روغن زیتون باشد . باز گفت معلوم می شود روغن زیتون بهتر از سرشیر است .

به روغن فروش مراجعه نموده و درخواست روغن خوب کرد . فروشنده گفت: روغن صافتر از آب زلال دارم . بخیل گفت: این طور که معلوم می شود آب زلال بهتر از روغن زیتون است! از روغن فروش جدا شده و گفت در خانه آب زلال خودم دارم .

به منزل برگشته ظرف را پراز آب زلال نموده پیش میهمان نهاد گفت: تمام بازار بصره را گشتم بهتر از آب زلال چیزی نیافتم . داستان را از اول تا آخر شرح داد . کوفی دست بخیل بصری را بوسیده گفت

(۲۵۰)

گواهی می دهم که تو در این فن از من استادتری .^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بخیل از خدا مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و بدترین دردها بخل است»^(۲).

۱. پند تاریخ .

۲. ارشادالقلوب ۱/۱۳۶

(۲۵۱)

فحش و ناسزا

زشتی‌های زبان

قرآن کریم می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا »^(۱).

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و سخن استوار و درست بگوئید.

در روایت است:

«هر موقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند سخنرانی کنند در ابتدای سخنرانی این آیه را « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا » تلاوت می‌فرمود»^(۲).

سخن سدید

سخن سدید و استوار چه گونه سخنی است؟

سخنی است که در آن دروغ، غیبت، سخن چینی نباشد. در آن

۱. سوره احزاب، آیه ۷۰.

۲. المیزان ذیل آیه مذکور

(۲۵۲)

تمسخر و تحقیر و ناسزا نباشد. براساس گمان و شک نباشد. کشف اسرار مردم نباشد. حمایت از کفار و منافقین نباشد. و...

انسان با زبانش می تواند بهترین سخنها را بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند. افرادی را هدایت نماید. علم بیاموزد. نصیحت کند. با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد.

ومی تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند. ایجاد دشمنی نماید. اسرار دیگران را فاش کند. به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه انجام دهد.

یکی از گناهان زبان، فحش و ناسزا است. عده ای از انسانها به عادت زشت ناسزاگویی عادت کرده اند. گاهی عادت دارند که به همسر و فرزندان شان ناسزا بگویند. گاهی عادت دارند به زیر دستان خود اهانت کنند. و گاهی پارا فراتر گذاشته و به مقدسات و ارزشهای مردم ناسزا و اهانت می کنند.

عوامل ناسزاگویی

۱- عادت

۲- عصبانیت

۳- شوخی

۴- مقابله به مثل

(۲۵۳)

۵- مسائل سیاسی و حزبی

۶- مسائل اقتصادی

۷- تربیت نادرست

درمان ناسزاگویی

۱- سکوت

اگر انسان سکوت کند و تا ضرورت نشود حرف نزد از بسیاری از گناهان زبان در امان می ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه دیدید که مؤمن خاموش و باوقار است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست پیدا کرده است»^(۱).

۲- تربیت صحیح از دوران کودکی

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند و فرزندانشان هم ناسزا نگویند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرزندان خود را احترام کنید و ادب خوب به آنها بیاموزید.»^(۲)

۳- رعایت ادب نسبت به دیگران

۱. ارشادالقلوب ۱/۱۰۴

۲. مکارم الاخلاق/۲۲۳

(۲۵۴)

زان کس که نام خلق بگفتار زشت کشت دوری گزین که از همه بدنام تراست

دشنام در آئینه احادیث

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که به پدر و مادرش دشنام دهد، ملعون است! پرسیدند که مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: شخصی به پدر دیگران فحش می دهد، آنها هم به پدر و مادر او فحش می دهند.»^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فحش دادن به مؤمن مثل نزدیک شدن به مرگ است.»^(۲)

امام علی علیه السلام فرمود:

«از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که پستان ورذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»^(۳)

امام صادق علیه السلام شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد . به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند
(۴).

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱ . میزان الحکمه - فتح القدير ۱۵۱/۲

۲ . میزان الحکمه .

۳ . میزان الحکمه .

۴ . میزان الحکمه .

(۲۵۵)

«فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است.»^(۱)

انواع فحش

۱ - ناسزا به ناموس.

۲ - خطاب کردن به اسم حیوان.

۳ - به وسیله کاریکاتور و نقاشی اهانت کردن.

۴ - با اشاره توهین کردن و ...

با گس مکن ای برادر من

هر بد به خود نمی پسندی

گر مادر خویش دوست داری

دشنام مده به مادر من

عیب جویی

یکی از گناهان کبیره، عیبجوئی است. یعنی انسان کنجکاو باشد که نقاط ضعف و خلافهای دیگران را پیدا کند و کشف کند تا در نزد دیگران بازگو کند.

اگر فقط بدمبال پیدا کردن عیب دیگران باشد گناه عیبجوئی برایش نوشته می شود و اگر علاوه بر آن، این مطلب را برای دیگران نقل کند گناه غیبت هم به آن اضافه می شود.

اینهائی که عادت به تجسس در عیبهای مردم و بازگو کردن این عیبهای دیگران دارند، اگر نسبت به عیبهای خود تأمل کنند،

۱. میزان الحکمه ۳/۲۳۷۷

(۲۵۶)

متوجه می شوند که خود دارای عیوب متعدد بوده و باید خود را مداوا کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به دنبال لغزشهای مؤمنین نباشید که هر که به دنبال این مطلب باشد، خداوند سبحان عیبهای او را آشکار کند»^(۱)

بر ره زور و غیبه ننشیند

نه ای عامی بل جهانبانی^(۲)

مرد باید که عیب خود ببیند

تو اگر عیب خود همی دانی

یکی از صفات خداوند سبحان ستارالعیوب بودن است و ما که بنده اویم باید از خالق بیاموزیم و عیب دیگران را بپوشیم و ظاهر نکنیم .

حضرت عیسی علیه السلام وقتی دید که حواریون از بوی متعفن مرداری سخن می گویند فرمود:
«چه دندانهای سفیدی دارد!»^(۳)

و با این سخن فهماندند که فقط عیوب افراد را نبینید و خوبیهای او را هم نگاه کنید. « .
عیبجوئی مکن ز خلق خدا
که بود کار مردم جاهل
عیب خود بین چو مرد روشن بین
تا شود تیرگی ز دل زائل

۱ . میزان الحکمه .

۲ . سنائی .

۳ . کشف الریبه ۱۱

(۲۵۷)

ای که غفلت فرا گرفته تورا	گوش کن پندناصح کامل
گفت احمد خوشا بحال کسی	که چو مردان پاک و روشندل
هست دائم به عیب خود مشغول	لیکن از عیب دیگران غافل

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«از عیب جویان دوری کنید که دوستانشان هم از آنها در امان نیستند.»^(۱)

پوشاندن عیوب دیگران

انسانهای کریم و بزرگوار اگر از عیوب دیگران هم مطلع شوند، آن را نادیده گیرند و وظیفه خود دانند که عیبهای دیگران را بپوشند و آبروی دیگران را حفظ کنند.

خداوند سبحان در قرآن کریم در سوره حجرات دستور داده که:

«وَلَا تَجَسَّسُوا»^(۲).

یعنی در جستجوی عیب دیگران نباشید.

چو عیب تن خویش داند کسی
زعیب کسان برنگوید بسی^(۳)
امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را بیامرزد و بر عیبهای

۱. میزان الحکمه.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. فردوسی.

(۲۵۸)

خود ایمن نباش شاید به خاطر آن عذاب شوی»^(۱).

مکن عیب کسان تا می توانی	که توای دوست عیب خوددانی
مده بر عیب کس نادیده اقرار	و گرینی پوشان بهترای یار
که توهم عیب داری عیناکی	خدا را شدسزای عیب پاکی

مکن مدح خود و عیب دگر کس و گر گوید کسی گوزین سخن بس !

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بعضی از شما خار را در چشم دیگران می بیند ولی استخوان را در چشم خودش نمی بیند!»^(۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که عیب برادرش را بپوشاند، گویا دختر زنده بگوری را زنده کرده است!»^(۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خدا در قیامت عیش را بپوشاند»^(۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به دنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که این گونه باشد، خدا به

۱. میزان الحکمة ۳/۳۲۰۸

۲. میزان الحکمة ۳/۲۲۰۵

۳. میزان الحکمة ۳/۲۲۰۷

۴. میزان الحکمة ۳/۲۲۰۷

دنبال عیش باشد و هر که خدا به دنبال عیش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد!«^(۱).
امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«کسی که از عیب خود مطلع نباشد، از بزرگترین گناهان است.»

۱. میزان الحکمه ۳۹۰/۱

(۲۶۰)

دروغ گویی

زشتی دروغ گویی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»^(۱).

بدرستی که خدا هدایت نمی کند کسی که اسراف کننده و بسیار دروغگو است .

دروغ گفتن چون خلاف طینت پاک آدمی است و باعث انحراف به سوی بدیها می شود بسیار مورد
نکوهش و مذمت قرار گرفته است.

در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا كُمْ وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ فَجْوَرٌ يَهْدِي إِلَى النَّارِ»^(۲).

بر حذر باشید از دروغ زیرا گناهی است که انسان را به آتش جهنم می کشاند .

قرآن کریم می فرماید:

۱. سوره غافر، آیه ۲۸،

۲. وسائل ۱۲/۲۵۰

(۲۶۱)

« وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ »^(۱).

بدرستی که خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند .

انواع دروغ

انواع دروغ به شرح زیر است:

۱ - دروغ بر خداوند، پیامبر و امامان:

دروغ بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام که در راس دروغ ها قرار دارد وزشتی آن از همه بیشتر است و این نوع دروغ، روزه را باطل می کند.

قرآن کریم در این باره فرمود:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا »^(۲).

چه کسی ظالم تر است از کسی که بر خدا از روی دروغ افترا می بندد .

۲- شهادت دروغ:

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«شاهد الزور كعابد الوثن»^(۳).

کسی که شهادت دروغ بدهد، مثل عبادت کننده بت است .

۱. سوره حشر، آیه ۱۱ .

۲. سوره انعام، آیه ۲۱ .

۳. جامع السعادات ۲/۲۵۵

(۲۶۲)

۳- قسم دروغ :

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«یک دسته هستند که روز قیامت، خدا با آنان سخن نمی گوید از جمله آنها کسی که سوگند دروغ برای فروش کالا یش می خورد»^(۱).

حواریون از حضرت عیسی ع درخواست نصیحت کردند. فرمود موسی ع گفته است که قسم دروغ نخورید ولی من می گویم نه قسم دروغ و نه قسن راست بخورید.^(۲)

۴- دروغ در وعده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليفِ وعده»^(۳).

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا کند.

۵- شوخی‌های دروغ:

امام حسین علیه‌السلام فرمود:

«اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جدّ وهزل».

پرهیزید از دروغ چه بزرگ آن چه کوچک آن در هر شوخی که باشد.^(۴)

نقل کردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ که منشاء بسیاری از شایعات همین نقل نمودن دروغ است

.

شرمندگی دروغگو لاف زن

۱. جامع السعادات ۲/۲۵۵

۲. کافی ۷/۴۳۴

۳.

۴. وسائل ۱۲/۲۵۰

(۲۶۳)

گویند: شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود فرشی پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید . بعضی از اهل محل نیز به نزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند .

آن مرد یکی از روزها در حالی که دست بر سبیل خود می کشید گفت: دیشب جای شماها خالی بود . عیالم برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که نتوانستم همه اش را بخورم لذا قدری را گذاشتم برای امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سبیل ما را چرب کرده است!

در این میان یکی از بچه های کوچک او دویده و گفت: آقا جان، آقا جان ! آن دُنبه ای که امروز صبح سبیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد !!

آثار زشت دروغ

۱ - سرچشمه نفاق است .

۲ - اساس ایمان را خراب می کند.

امام پنجم علیه السلام فرمود:

«انّ الکذب هو خراب الایمان»^(۱).

دروغ یعنی نابود کردن ایمان است .

۳ - دروغ انسان را به کفر می کشاند .

۴ - دروغ باعث بی اعتباری دروغگو است .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«من عرف بالکذب قلّت الثقه به»^(۲).

کسی که معروف به دروغ گویی شود اطمینان به او کم می شود .

ریشه های دروغ گویی

۱- احساس حقارت و خود کم بینی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا یکذب الکاذب الا من مهانة نفسه»^(۱).

دروغگو، دروغ نمی گوید مگر به خاطر آن که در خود احساس پستی می نماید .

۲- ترس از جریمه و مجازات .

۳- دورویی و نفاق

قرآن کریم می فرماید:

«وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^(۲).

بدرستی که خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند .

۴- فشار زیاد از طرف پدر و مادر به فرزند و از طرف رؤسا و فرماندهان به زیر دستان .

۵- دروغ پدر و مادر و مربیان باعث عادت کودک به دروغ می شود .

۶- شوخی دروغ برای خوشحال کردن دیگران .

امام پنجم علیه السلام درباره دروغ فرمود:

«خداوند سبحان برای کارهای بد، قفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است»^(۳).

۱. غررالحکم/۲۲۰

۲. مستدرک الوسائل ۸۴/۹

۳. سوره حشر، آیه ۱۱.

(۲۶۵)

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«اقل الناس مروءة من كان كاذبا»^(۱).

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با سوگند دروغ می فرماید:

«کسی که به خدا قسم می خورد اگر به اندازه پرپشه ای در آن دروغ وارد کند نقطه سیاهی در قلبش پیدا می شود که تا روز قیامت می ماند»^(۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر گاه مؤمن بی عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او به عرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند»^(۳).

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«کسی که دروغش زیاد شد نورش می رود»^(۴).

امام ششم علیه السلام فرمود:

«بدرستی که دروغگو دروغ می گوید و به خاطر آن خداوند سبحان او را از نماز شب محروم می کند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام می شود»^(۵).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«راست گفتن، امانت و دروغ گفتن، خیانت است»^(۶).

۱. الکافی ۳۳۹/۲

۲. مستدرک الوسائل ۸۷/۹

۳. بحار ۲۶۳/۶۹

۴. جامع الاخبار ۱۴۸

۵. الکافی ۳۴۱/۲

شاعر گوید:

چه از شرک بگذشت کمتر گناه
مگردان زبانت بگرد دروغ
میان کبایر دروغ است آه
که باشد رخت درد و گیتی سیاه

مسخره کردن

نکوهش مسخره کردن در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »^(۱)

ای مؤمنان! نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کند، بسا که اینان بهتر از آنان باشند و نیز نباید زنانی زنان دیگر را مسخره نمایند، بسا اینها بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب مجوید و به همدیگر لقب‌های ناپسند ندهید، بسیار بد است که پس از ایمان نام‌های کفرآمیز بگذارید و کسانی که توبه نکرده‌اند خود ستمکارند.

در این آیه به بعضی از بیماریهای روحی که بعضی دچارند و باعث اختلال در جامعه مسلمین و ایجاد دشمنی بین مسلمانان می شود اشاره کرده است .

بیماری مسخره کردن دیگران، خطاب کردن دیگران به نامهای

۱. سوره حجرات، آیه ۱۱.

(۲۶۸)

زشت.

بسیاری از دشمنی هایی که بین افراد ایجاد می شود به دلیل گناهان فوق است . وقتی شخصی یا گروهی را مسخره کردند باعث عکس العمل طرف مقابل می شود . اگر دیگران رابه نامهای زشت، صدا زدند باعث ناراحتی افراد و ایجاد دشمنی می شود . اگر به کارهای دیگران با عینک تیره بدگمانی نگاه کنند، دشمنانشان فراوان و دوستانشان کم می شوند . و اگر به دنبال بردن آبروی دیگران از راه غیبت و فاش کردن عیوب آنها باشند، برادری و صمیمیت و مهربانی رخت بر بسته و جای آن، نفاق و دشمنی و تفرقه حاصل می شود .

مسخره کردن دیگران

از گناهان زبان، مسخره و استهزاء دیگران است .

مسخره کردن از این جهت ناپسند است که باعث توهین به دیگران می شود .

ریشه های مسخرگی

۱- دشمنی و کینه

۲- تکبر

۳- تحقیر کردن

۴- شوخی و مزاح

۵- سفاهت و نادانی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است»^(۱).

۱. نهج البلاغه

(۲۶۹)

۶- حقارت نفس و خود کم بینی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ذلیل ترین مردم شخصی است که به مردم توهین می نماید»^(۱).

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل اعتقادی است . همان طور که عده ای از اقوام گذشته، پیامبران خدا را مسخره می کردند .

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل مالی است . مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و افراد بی بضاعت را .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«کسی که مؤمنی را ذلیل کند و یا به خاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند سبحان او را در کنار پل جهنم رسوا می سازد»^(۲).

۱. معانی الاخبار/ ۱۹۶

۲. مسند امام رضا علیه السلام ۲۶۱/۱

(۲۷۰)

سوء ظن

نکوهش سوء ظن در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^(۱).

ای مؤمنین! از سوء ظن به هم و بدگمانی به یکدیگر دست بردارید و به دنبال برملا کردن عیبهای هم نباشید و غیبت همدیگر را نکنید آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد یقیناً بدتان می آید پس تقوا پیشه کنید که حقیقتاً خداوند توبه پذیر و مهربان است.

سوء ظن و از بین رفتن روابط اجتماعی

انسان در روابط خانوادگی و اجتماعی باید دارای حُسن ظن باشد. حُسن ظن به پیشرفت کارها و ایجاد محبت بین خانواده و جامعه کمک می کند.

ولی سوء ظن باعث از بین رفتن روابط سالم اجتماعی می شود.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

(۲۷۱)

معنای سوء ظن آن است که کارها و اعمال دیگران را بر علیه خود حمل کنیم. و یا دیگران را بدون علم و یقین، متهم نمائیم.

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^(۱).

«ای مؤمنین! از بسیاری از گمانها دوری کنید که بعضی از گمانها گناه است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خداوند، سوء ظن به مؤمن را حرام کرده است»^(۲).

هر چه دایره سوء ظن وسیع تر باشد گناه و فسادش بیشتر است. سوء ظن در مسائل سیاسی باعث خرابی کشور و مملکتی می شود.

سوء ظن در مسائل کاری و شغلی مشکلات زیادی ایجاد می کند.

سوء ظن در مسائل خانوادگی به اختلافات خانوادگی منجر می شود .

و خلاصه سوء ظن در موارد مختلف باعث ضرر و زیانهای می شود .

نقل شده که: شخصی سگ باوفایی داشت . . روزی کودک در گهواره اش را با سگ تنها گذاشت و از خانه اش خارج شد . وقتی به منزل برگشت، سگ در حالی که پوزه اش خونی بود، باستقبال صاحبش آمد . مرد خیال کرد که سگ به کودک او آسیبی وارد کرده است . لذا سگ را کشت .

اما وقتی وارد منزل شد، کودک را سالم دید و در کنار گهواره ماری مرده ای را مشاهده کرد و فهمید که مار قصد آسیب رساندن به کودک را

۱ . سوره حجرات، آیه ۱۲ .

۲ . میزان الحکمه ۲۰۵/۱

(۲۷۲)

داشته ولی سگ باوفا مانع شده و با او زد و خورد نموده است . مرد آنچنان پشیمان شد که تا سه روز بر بالین سگ مرده اشک می ریخت و اظهار پشیمانی می کرد .

دشمنان خیالی

سوء ظن دشمنان خیالی انسان را زیاد می کند . افراد دارای سوء ظن دارای اضطراب بوده و کمتر در آرامش می باشند .

مثلاً زنانی که به شوهران خود سوء ظن دارند اکثر اوقات فکرشان نا آرام بوده لذا دچار بیماریهای روحی می شوند .

همچنین مردانی که بدون جهت نسبت به همسرشان سوء ظن دارند، دچار ناراحتی اعصاب می شوند و آرامش خود را از دست می دهند.

سوء ظن به خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که به خاطر مشکلات مالی ازدواج نمی کند، به خدا سوء ظن دارد؛ زیرا خداوند سبحان وعده داده است که رزق بندگانم را می دهم.»^(۱)

درمان سوء ظن

بهترین درمان، حمل کردن کارهای دیگران بر خوبی است. تا انسان یقین به بدبودن حرکتی نکرده آنرا بر خوبی و خیر حمل نماید.

۱. خانواده نمونه - میزان الحکمة ۱۱۸۰/۲

(۲۷۳)

همچنین فاصله گرفتن از افراد دارای سوء ظن نیز به مداوای این درد کمک می کند.

سوء ظن در آینه روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«به برادرانتان گمان خوب داشته باشید تا دچار صفای دل و پاکی طبع گردید.»^(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«بین حق و باطل چهارانگشت فاصله است . پس آنچه را باگوش شنیدی چنانچه باچشم هم دیدی راست و حق است.»^(۲)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اعمال برادرت را تا دلیلی برخلافش نیافتی، بر نیکوترین وجه حمل نما . و تا زمانی که می توانی سخن مؤمن را بر خوب حمل کنی، هرگز نسبت به سخن مؤمن گمان بد مبر.»^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصل حُسن ظن از سالم بودن ایمان و سالم بودن دل است که هر که را می بیند پاک و خوب می پندارد و احتمال حیا و امانت و صیانت و راستی به او می دهد.»^(۴)

نکته ای ظریف

۱ . تفسیر من هدی القرآن ۴۱۸/۱۳

۲ . میزان الحکمة - بحار الانوار ۸۸/۱۰

۳ . تفسیر نمونه ۱۸۳/۲۲

۴ . میزان الحکمة - مصباح الشریعة ۱۷۳

سوء ظن در مأمورین اطلاعات و در مورد روابط خارجی با کشورهای دیگر و در مسائل نظامی باید باشد و نه تنها اشکال ندارد بلکه لازم واجب و ضروری است. آن که اشکال دارد سوء ظن در داخل جامعه کوچک یا بزرگ مسلمانان است که به وحدت، صمیمیت و پیشرفت و... ضررها وارد می کند.

(۲۷۵)

سخن بدون عمل

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۱).

ای مؤمنین! حرفهایی که به آن عمل نمی کنید نزنید! که خدا از این حرف شما خشمناک می شود.

انطباق قول و عمل

بعضی از مسلمانان قولهایی می دهند و حرفهایی می زنند و در مرحله عمل، درجا زده و بقولشان عمل نمی کنند. مثلاً عده ای از مسلمانان در صدر اسلام، می گفتند اگر دوباره جنگی در بگردد فرار نمی کنیم! ولی در جنگ بعدی باز فرار نمودند.

یا قبل از آمدن حکم جهاد، عده ای گفتند اگر بدانیم، بهترین عمل چیست آنرا انجام می دهیم! وقتی حکم جهاد نازل شد و خداوند سبحان فرمود که: بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شرکت در جهاد شانه خالی نمودند.

و این یک عیب بزرگ برای عده‌ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آنها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است. در حالی که باید قول و عمل باهم انطباق داشته باشد.

رطب خورده منع رطب کی کند؟

زنی کودکش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد تا حضرت او را از خوردن خرما که برایش مضر بود، باز دارد ولی پیامبر به روز دیگر محوّل کرد و روز بعد کودک را از خوردن نهی فرمود و گفت: دیروز نگفتم زیرا خود خرما خورده بودم و کسی که خود خرما خورده چگونه می‌خواهد دیگران را از خوردن آن نهی کند؟

این داستان درباره اهمیت انطباق قول با عمل است.

یا پزشکانی هستند که خود سیگار می‌کشند ولی بیماران خود را از کشیدن سیگار نهی می‌نمایند؟

یا واعظانی که مردم را به دوری از دنیا دعوت می‌کنند ولی خدای نکرده خود یا منسوبین به آنها دنیاطلب هستند.

گویند شخصی کنار جالیز خیاری ایستاده بود و مردم را از خوردن خیار نهی می‌کرد ولی خود می‌خورد.

از او پرسیدند: چرا خودت می‌خوری؟

گفت: من برای خنک بودنش می‌خورم نه برای حرام بودنش!

اول خودت بخوان

همچنین نقل شده مردی به یک نفر روحانی گفت: زنم نماز نمی خواند!

روحانی گفت: او را به بهشت بشارت بده، شاید بخواند!

(۲۷۷)

گفت: بشارت دادم ولی نمی خواند.

روحانی گفت: او را از جهنم بترسان!

گفت: ترساندم ولی نمی خواند.

روحانی گفت: حرفش چیست؟

گفت: می گوید اول خودت بخوان تا من هم بخوانم!

روحانی گفت: راست می گوید.!

عمل نکردن به نذرهای نیز مصداق آیه مذکور می باشد.

عالم بی عمل

در روایات، عالم بدون عمل به درخت بدون فایده و میوه تشبیه شده است. و معمولاً مردم از آدمی

که به حرفش عمل نمی کند بدشان می آید.

پس آدمی که سر حرفش نمی ماند و به سخنی که می گوید عمل نمی کند، هم مبعوض خالق است

وهم مبعوض مخلوق.

مراد از عمل کردن به سخن، سخن درستی است که می‌گوید نه سخنان نادرست و بی پایه که اصلاً نباید به آنها عمل کند.

(۲۷۸)

فاش کردن سرّ

نکوهش افشای سرّ در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۱).

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«کسی که اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»^(۲).

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می‌کشند» فرمود:

«بخدا سوگند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»^(۳)

افشای اسرار

از گناهان زبان فاش کردن سرّ است در حالی که حفظ اسرار دیگران از خصوصیات خوب است.

در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده است.

۱. سوره انفال، آیه ۲۷،

۲. میزان الحکمه - الکافی ۳۷۱/۲

۳. میزان الحکمه - البرهان فی تفسیر القرآن ۶۷۷/۱

(۲۷۹)

یعنی همان طور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می باشد .

انواع اسرار

۱- اسرار خانوادگی

۲- اسرار نظامی

۳- اسرار اقتصادی

۴- اسرار علمی

۵- اسرار سیاسی

۶- اسرار مذهبی و دینی

۷- اسرار فرهنگی

رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد . لذا در این موارد جرم افشا کننده بسیار بزرگ است .

افشای خبر حمله به دشمن

در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد.

در این مورد این آیه نازل شد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ »^(۱).

(۲۸۰)

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»

حافظین اسرار

وقتی قیس بن مسهر، سفیر امام حسین علیه السلام به نزد مردم کوفه آمد، توسط مأمورین دشمن محاصره شد، نامه امام را پاره کرد و خورد. وقتی او را دستگیر کردند، برای این که اسرار امام را فاش کند، او را شکنجه کردند ولی او لب به سخن نگشود و عاقبت او را به شهادت رساندند.

در دوران قبل از انقلاب وقتی که ساواک افراد انقلابی را دستگیر می کرد عده زیادی از آنها هرگز لب به کشف اسرار مبارزان باز نمی کردند.

در دفاع مقدس نیز وقتی رزمندهای اسیر می شد هرچه به وسیله صدامیان شکنجه می شد حاضر به گفتن اسرار نظامی برای آنان نمی شد. و عدهای به خاطر این استقامت، به شهادت رسیدند.

چشم چرانی

نکوهش چشم چرانی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^(۱)

«ای رسول! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند و عورت خود از حرام حفظ کنند که این مسئله برای پاک بودنشان لازمتراست و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند...».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ وسیله برای پاکی به اندازه پاک بودن چشم و بستن آن بر روی حرام نیست. که هر که چشم خود را بر حرام بست، خدا به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می‌دهد»^(۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند سبحان روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر این که توبه کند و دیگر عمل حرام

را انجام ندهد»^(۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«هر که نگاهش به نامحرم زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»^(۲)

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند.

خداوند سبحان یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

چشم و بیشترین گناهان

چشم انسان از اعضای است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می‌شود. و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است.

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی و هیز بودن و نگاههای شهوانی به نامحرم است. چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم و چه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم.

آمده است که: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، جوان عربی در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می‌آید! این جوان شروع به چشم چرانی به

۱. بحار الانوار ۳۳۴/۷۳

۲. میزان الحکمه

(۲۸۳)

زن نمود به طوری که حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد
واستخوان به گونه‌اش اصابت کرد و خون جاری شد!

جوان با همین حالت نزد پیامبر به عنوان طبیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت.

حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است^(۱).

چشم انسان مانند دوربین بسیار قوی فیلم‌برداری است که همه صحنه‌ها را علاوه بر نشان دادن به مغز
در همان آن، در حافظه ذخیره می‌کند و بسیاری از خوابها و رؤیاهای و حتی تصورات آدمی از جهان به
همین تصاویر باز می‌گردد.

جوانی که از صبح تا شب چشمش به دنبال زیبارویان در گردش است، اگر در خواب جُنب و محتلم
شود و خوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است.

و هرگاه روز با خوبان و صالحان همنشین باشد و توسلات به معصومین علیهم‌السلام داشته باشد اگر در
خواب، امام زمان (عج) و زیارتگاه اولیاء خدا را ببیند، باز طبیعی است.

هر که گناه کرده برود

روزی حضرت عیسی علیه‌السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند. موقع دعا،
عیسی علیه‌السلام گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد. همه بجز یک نفر باز گشتند.

حضرت به او گفت: تو گناهی مرتکب نشده‌ای؟

گفت: خیر بجز این که روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته به تماشای او مشغول شدم. ناگاه به خود آمدم و به خاطر این کار زشتم، چشم خود را در آوردم و بطرفی که زن رفت بود، پرتاب کردم!

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: پس تو دعا کن تا من آمین گویم! او دعا کرد و عیسی علیه السلام آمین گفت و باران آمد.^(۱)

پاکی چشم

یکی از نشانه‌های پاکی چشم، دور ماندن چشم از نگاههای شهوانی است. لذا وقتی دختر شعیب علیه السلام نزد موسی علیه السلام آمد و گفت: پدرم تورا به خانه دعوت کرده و مرا فرستاده تا تورا راهنمایی کنم.

موسی علیه السلام چند قدمی به دنبال دختر رفت بعد ایستاد و به دختر شعیب گفت: ما خاندانی هستیم که به پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم. پس من جلو می‌روم و تو از پشت سر بیا و هر کجا نیاز به راهنمایی شد، با انداختن سنگ علامت بده!^(۲)

اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتار کرده‌ایم و اگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد.

زدست دیده و دل هر دو فریاد

بسازم خنجری نیش ز فولاد

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

زنم بردیده تا دل گردد آزاد

چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ و طولانی به ارمغان آورده است .

ازدواج‌هایی که با یک نگاه شروع شده و عاقبت در مدت کوتاهی با

۱ . جوانان و گناهان کبیره .

۲ . جوانان و گناهان کبیره - وسائل الشیعه ۱۹۹/۲۰

(۲۸۵)

یک نگاه دیگر به طلاق کشیده می‌شود .»

پاداش کنترل چشم

در روایت است که: هر که به نامحرمی برخورد و برای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی بازدواجش در می‌آورند(و اگر زن باشد از نعمتهای بهشت برایش ذخیره می‌کنند) و اگر برای صفت خوب مداومت کند، خداوند سبحان شیرینی مناجاتش را به او می‌چشانند و ملکوت خود را بردلش باز می‌کند^(۱).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پر کند»^(۲).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«کسی که به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»^(۳).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اگر از آسمان بیافتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»^(۴).

۱. وسائل ۲۰/ ۱۹۳

۲. جوانان و گناهان کبیره - بحار الانوار ۳۶۶/۷۳

۳. بحار الانوار ۶۸/۷۴

۴. بحار الانوار ۶۸/۷۴

(۲۸۶)

اسراف و تبذیر

نکوهش اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^(۱).

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می‌کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می‌کنند.»

آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد.

انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟

اسراف نکنید

خداوند سبحان در قرآن کریم اندازه آن را معین کرده و فرموده

۱. سوره فرقان، آیه ۶۷.

(۲۸۷)

است که:

« وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »^(۱)

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است؛ چون خدا در سوره انعام فرموده است: « وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »^(۲)

اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»^(۳)

علامت‌های اسراف

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از علامت‌های اسراف آنست که آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شان او نیست می پوشد و آنچه در شان او نیست می خرد»^(۴).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمترین حد اسراف آنست که اضافه آب را دور بریزی و یا لباس مخصوص بیرون را در خانه پوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف پوشی!»^(۵).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسی

۱. سوره اعراف، آیه ۳۱،

۲. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵.

۴. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل ۲۷۰/۱۵

۵. جوانان و گناهان کبیره - من لایحضره الفقیه ۱۶۷/۳

که در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»^(۱)

«روزی امام صادق علیه السلام دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینهارا به محتاجان بدهید»^(۲).

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

اسراف‌های گوناگون

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می‌شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می‌گردد.

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می‌شود که شصت درصد آن مصرف نمی‌شود.

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن می‌شود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی‌ها و دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده‌اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می‌کنید درحالی که می‌توانید هزینه این جشنهارا صرف خرید وسائل زندگی عروس و داماد نمائید.

بررسی‌ها و پژوهش‌های کارشناسان نشان می‌دهد میانگین مصرف آب در ایران در ازای هر یک نفر جمعیت ۲ متر مکعب (۲)

۱. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل ۲۶۹/۱۵

۲. جوانان و گناهان کبیره - الکافی ۲۷۹/۶

هزار لیتر) است این رقم بیش از حد معمول و مورد نیاز در مقایسه با جوامع پیشرفته صنعتی که به طور متوسط روزانه ۷۵۰ لیتر آب مصرف می کنند نگران کننده است این نگرانی زمانی آشکارتر می شود که بدانیم برای انتقال، پالایش و توزیع هر متر مکعب آب معادل ۳۰۰، ۲۰۰ ریال هزینه به دولت تحمیل می شود.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود دولی مقداری از آن به سطهای زباله منتقل می گردد.

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

مصرف بسیاری از مواد مهم کشور ما حداقل دو برابر استاندارد جهانی است!

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها می گردد.

میلیاردها تومان صرف مواد مخدر می گردد.

افراط در مصرف مواد داروئی و غذائی و انرژی بزرگترین ضربه به کشور است!

آمار رسمی نشان می دهد که مصرف دارو در کشور ما بیشتر از کشور هند است. مصرف انرژی در کشور ما به اندازه ۲۰ برابر استاندارد است. سرانه مصرف ما در انرژی به اندازه کشور یک میلیاردی چین است. مصرف آب در کشورهای اروپائی که چند برابر ما باران و نزولات آسمانی دارد بسیار کمتر از ماست. زیرا علاوه بر صرفه جوئی، از تکنولوژی روز و مدرن برای پایین آوردن مصرف آب استفاده می کنند. آمار نشان می دهد در کشور ما سالانه بین ۱۵ تا ۴۰ درصد محصولات کشاورزی در چرخه تولید تا مصرف از بین می رود

که بخشی از این معضل به دولت، سیاستگذاری ها و راهکارهای آن برای جلوگیری از هدر رفت محصولات کشاورزی مربوط می شود و بخش دیگر آن به فرهنگ نادرست مصرف مردم برمی گردد.

همچنین نتایج تحقیقات و مطالعات مختلف بیانگر آن است که در بخش کشاورزی کشور، آب به شکلهای مختلف و به میزان زیادی تلف می شود به نحوی که بازده کل آبیاری در کشور بین ۳۳ تا ۳۷٪ تغییر می نماید. یعنی حدود ۷۰٪ از منابع آب به صورت تبخیر، نفوذ عمقی، جریانات سطحی به زهکشها، و از طریق رودخانه‌هایی که به دریا ریخته و یا از مرزهای کشور خارج می شوند تلف می گردد.

بخش عمده مصرف بالای حامل‌های انرژی در کشور به دلیل هدر رفت یا اتلاف انرژی در بخش‌های مختلف مصرف است. روند بسیار بالای میزان اتلاف انرژی عمدتاً به دلیل غیراستاندارد بودن سیستم‌های انرژی بر، عدم توجه به طراحی‌های مناسب برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در نیروگاه‌ها، شبکه انتقال و توزیع نیرو، صنایع خودروسازی و دیگر دستگاه‌ها و وسایل انرژی بر و ساختمان‌ها است.

به عنوان مثال اگر نیروگاه‌های ما برای تولید برق ۱۰۰ واحد گاز دریافت می کنند، حدود ۷۰ واحد آن را هدر میدهند و تنها از ۳۰ واحد آن استفاده می کنند یا وقتی برق تولیدی وارد شبکه انتقال میشود تا زمانی که به دست مصرف کننده برسد، بالاتر از ۲۱ درصد از آن هدر می رود در حالی که هدر روی یا پرت انرژی در شبکه‌های انتقال و توزیع بیشتر کشورهای دنیا بین ۵-۷ درصد و حتی در کشور بنگلادش ۹ درصد است. بررسی میزان هدر روی انرژی در ایران نشان میدهد که فقط در سال ۸۶ حدود ۶۰ میلیارد دلار هدر روی انرژی

داشته‌ایم که رقم قابل توجهی است

با مقایسه آمار مصرف بنزین در ایران در سال ۱۳۵۵ با کشورهای ترکیه و فرانسه نشان می‌دهد که در آن زمان مصرف بنزین در کشور ما و ترکیه تقریباً برابر و حدود ۷ میلیون لیتر در روز بوده است. در فرانسه نیز مصرف بنزین ۶ برابر ایران بوده است؛ اما با گذشت ۳۰ سال از آن زمان آمارها نشان می‌دهد که مصرف بنزین در فرانسه در سال ۱۳۸۵، معادل نصف مصرف این فرآورده در ایران است

معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی با بیان اینکه روزانه از سهم گاز مصرفی نیروگاه‌ها کاسته و به سهم گازوئیل اضافه می‌شود گفت: وضعیت کنونی مصرف برق در شبکه سراسری کاملاً غیرمنطقی، غیرطبیعی و نگران‌کننده است.

عباس علی آبادی در گفت و گو با فارس افزود: موضوعی که بنده بر آن تاکید دارم این است که مصرف برق باید کنترل شود چرا که میزان مصرف انرژی در کشور بیش از اندازه و استانداردهای جهانی است.

وی ادامه داد: وضعیت کنونی مصرف برق در حال حاضر در شبکه سراسری برق کاملاً غیرمنطقی، غیرطبیعی و نگران‌کننده است که به لحاظ اقتصادی به کشور صدمه وارد می‌کند.

اضرار به دیگران

زیاده‌روی در مصرف آب و برق و دیگر انرژی‌ها علاوه بر حرام بودن به عنوان اسراف، به عنوان ضرر زدن به دیگران نیز حرام است. زیرا زیاده‌روی در مصرف آب و برق موجب قطع آن و ضرر به دیگران می‌گردد، موجب قطع برق کارخانه، بیمارستان و مراکز صنعتی و دولتی و خانه‌های مردم می‌گردد و این ضرر به دیگران است. از طرفی

موجب محرومیت مناطق دیگری از این نعمت می شود در همین رابطه فقهاء بزرگوار تحت عنوان قاعده لا ضرر احکامی دارند مرحوم شیخ انصاری می فرماید:

«اگر مالکی در مال خود تصرف کند در صورتی که احتمال قوی بدهد این تصرف موجب ضرر به انسانی می شود جایز نیست زیرا در جواز این عمل ضرر بر دیگری است در حالی که منع نمودن صاحب مال از تصرف بیهوده باعث ضرر او نمی گردد. کسی که آتشی را بیش از اندازه مورد نیازش برافروزد و احتمال قوی سرایت به اموال دیگران را بدهد اگر سرایت کند ضامن است»^(۱) بر همین اساس امام خمینی (ره) زیاده روی در مصرف آب و برق را موجب ضمان می داند.

لذا هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر که سرپرست خانواده هستند، وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد متعارف را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.

چند روایت دیگر درباره مذمت اسراف

۱- عن ابی عبدالله (ع): «ادنی الاسراف هراقه فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون والقاء النوی»^(۲)

امام صادق (ع) می فرماید: «کمترین اسراف، ریختن اضافی آب، پوشیدن لباس آبرو (بیرون) در منزل و انداختن هسته خرما است.

۲- قال الصادق (ع): «ان لله ملكاً يكتب سرف الوضوء كما يكتب عدوانه»^(۳)

۱. مکاسب قاعده لا ضرر ص ۳۷۵

۲. بحار ج ۷۵ ص ۳۰۳

امام صادق (ع) می فرماید: همانا خدا فرشته‌ای دارد که اسراف در وضو را می نویسد چنانکه اسم دشمنانش را می نویسد.

۳- عن عبدالله بن عمر «مرَّ رسول الله (ص) بسعد و هو يتوضأ فقال لا يسرف يا سعد قال افى الوضوء سرف؟ قال نعم و ان كنت على نهر جار»^(۱)

رسول اکرم (ص) در مسیر راهشان به سعد در حالی که وضو می گرفت برخورد کردند و فرمودند: ای سعد اسراف نکن. سعد گفت: یا رسول الله آیا در وضوء هم اسراف است؟ حضرت فرمودند: آری اگر چه در کنار نهر جاری باشی.

۴- قال علی (ع) «ان السرف امر ییغضه الله.... حتی صب فضل شرابک»^(۲)

امام علی (ع) در ضمن حدیثی می فرماید: «اسراف چیزی است که خدا مبعوض می دارد حتی دور ریختن اضافه آب را».

تکه‌ای خرما

یک روز امام سجاد علیه السلام در کوچه به تکه خرمائی برخوردند . به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام آن را استفاده کنند . وقتی به خانه رفتند . امام تکه خرما را خواستند .

غلام گفت که: من خود آن را خوردم . امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند .

وقتی اصحاب گفتند: به خاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ امام فرمود: او به خاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من

۱. وسایل ج ۱ ص ۳۴۰

۲. تفسیر صافی ج ۳ ص ۱۸۷

۳. فروع کافی ج ۴ ص ۵۲

(۲۹۴)

نخواستم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم.^(۱)
امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت و بال گردن صاحبش می شود».^(۲)

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام راجع به مردی که لباسهای مختلفی دارد و چند تای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده می پرسد: آیا اسراف است؟

امام علیه السلام فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن کریم فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد به اندازه توانائیش خرج کند^(۳).

چشم هم چشمی

یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و هم چشمی های ناسالم است .

مثلاً فلان کس در عروسی فرزندش به نوازنده ها این قدر داد، من هم باید در عروسی فرزندم نوازنده بیاورم و بیشتر بدهم! در حالی که اصل دادن پول به مطرب و نوازنده ها مورد اشکال بوده و حرام است.

یا فلانی در فلان تالار گرفت من باید بهترین تالار را بگیرم! فلانی اینقدر خرج کرد من باید بیشتر خرج کنم! که این نوع خرج کردن از جلوه های اصلی اسراف و تبذیر است.

۱. جوانان و گناهان کبیره .

۲. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/۱۲۷

۳. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/۹۶

(۲۹۵)

« فهرست »

مقدمه: ۵۰۰۰

ارزش شکرگزاری در قرآن و حدیث ۷۰۰۰

لقمان و شکر خداوند ۸۰۰۰

شکر زبانی یا عملی ۹۰۰۰

حضرت نوح و لقب شکور ۹۰۰۰

شکر الهی در همه احوال ۱۰۰۰۰

قسمتی از مناجات شاکرین ۱۳۰۰۰

اگر حق خانواده نبود ۱۴۰۰۰

ارزش علم و دانش در قرآن و حدیث ۱۵۰۰۰

خصوصیات علم از نظر اسلام ... ۱۶

یک ساعت تعلیم دانش افضل از عبادت هزار شب ... ۱۷

تعریف امیرالمؤمنین ۷ از علم ... ۱۷

علم، علت اصلی خلقت جهان ... ۱۸

جایگاه ارزشمند عالم ... ۱۹

نکاتی درباره مقام و جایگاه علم، معلم و عالم ... ۲۱

۱- برتری علم و دانش اهل بیت ... ۲۲

۲- عظمت جایگاه عالم، معلم و علم در اسلام ... ۲۳

۳- تهذیب نفس ... ۲۵

عالم قلابی ... ۲۶

(۲۹۶)

۴- عالم با عمل ... ۲۹

۵- پرورش شاگردان متدین ... ۳۱

۶- وظیفه شاگرد نسبت به استاد ... ۳۲

کدام علم ارزشمند است؟ ... ۳۴

علم آموزی در قرآن و حدیث ... ۳۶

ارتباط با علماء، سفارش قرآن و اهل بیت: ... ۳۹

ارزش همیاری، نوع دوستی و برادری در قرآن و حدیث ... ۴۲

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاد ... ۴۴

موانع برادری و مواسات ... ۴۶

نیکوکاری جزو وظایف انسانها ... ۴۸

آثار دنیوی و اخروی نیکوکاری ... ۴۹

نتیجه خیرات در قیامت ... ۵۴

ارزش ایثار در قرآن و حدیث ... ۵۶

ایثار در سه روز پی در پی ... ۵۷

ایثار آخوند ملا علی ... ۵۹

ارزش غیرت در قرآن و حدیث ... ۶۱

بی غیرتی ... ۶۳

عوامل بی غیرتی ... ۶۴

ارزش امانت داری در قرآن و حدیث ... ۶۶

انواع امانت ... ۶۷

ارزش صله رحم در قرآن و حدیث ... ۷۱

انواع صله رحم ... ۷۲

آثار صله رحم ... ۷۲

۱ - باعث استحکام خانواده‌ها، زیاد شدن ثروت و تاخیر اجل ... ۷۳

(۲۹۷)

می‌شود: ... ۷۳

۲ - عمر را طولانی می‌کند: ... ۷۳

۳ - حساب قیامت آسان می‌شود: ... ۷۳

آثار قطع ارتباط فامیلی ... ۷۳

۱ - کوتاه شدن عمر: ... ۷۳

۲ - محروم شدن از بهشت: ... ۷۴

۳ - قطع لطف الهی: ... ۷۴

ارزش عزّت نفس در قرآن و حدیث ... ۷۵

عوامل ذلّت انسان ... ۷۶

۱ - مطرح کردن مشکلات نزد دیگران ... ۷۶

۲ - چاپلوسی و تملق دیگران ... ۷۷

سخن پیامبر ۹ درباره عزت نفس ... ۸۰

ارزش توکل در قرآن و حدیث ... ۸۲

یک داستان شیرین ... ۸۴

توکل امام صادق ... ۸۵

شیاطین دم در منتظرند ... ۸۶

تعجب پزشک یهودی ... ۸۶

مؤمنین مشرک! ... ۸۷

توکل ناصحیح ... ۸۹

ذکری که علامت توکل است ... ۹۱

توکل حضرت ابراهیم ... ۹۱

نجات یک دسته در میان پنج دسته ... ۹۲

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث ... ۹۴

ارزش خوش اخلاقی ... ۹۴

(۲۹۸)

نجات بت پرست خوش اخلاق ۹۷۰۰۰

پند حضرت عیسی ۹۸۰۰۰۷

نمونه‌هایی از اخلاق پیامبر ۱۰۰۰۰۰۹

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش ۱۰۱۰۰۰

اخلاق نیک پیامبر ۹ نسبت به عرب ۱۰۲۰۰۰

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث ۱۰۴۰۰۰

آثار اخلاص ۱۰۵۰۰۰

راه رسیدن به اخلاص ۱۰۷۰۰۰

نماز آلوده به ریا ۱۰۷۰۰۰

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا ۱۰۹۰۰۰

آفت اخلاص، بازگو کردن کار خیر ۱۰۹۰۰۰

اخلاص در اطعام ۱۱۱۰۰۰

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث ۱۱۳۰۰۰

برخورد گرم امام سجاد ۷ با جذامیان ۱۱۵۰۰۰

ملاقات گرم امام کاظم ۷ با فردی مستضعف ۱۱۵۰۰۰

تواضع حضرت عیسی ع ۱۱۸۰۰۰

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام ۱۱۸۰۰۰۹

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان ۱۲۰۰۰۰

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث ۱۲۳۰۰۰

گوهر عفو در ضمیر انسان ۱۲۵۰۰۰

مقام بخشش امام علی ۱۲۶۰۰۰۷

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد ۱۲۸۰۰۰۷

ارزش صدق و راستی در قرآن و حدیث ۱۳۰۰۰۰

داستانی از شیخ عبدالقادر ۱۳۲۰۰۰

(۲۹۹)

محمود القلب ۱۳۳۰۰۰

سخن امام صادق ۷ درباره راستگویی ۱۳۵۰۰۰

صبر در قرآن و حدیث ۱۳۷۰۰۰

ارزش صبر و استقامت ۱۳۸۰۰۰

صبر داروی مشکلات خانوادگی ۱۳۹۰۰۰

صبر و شکر ۱۴۰۰۰۰

اقسام صبر و استقامت ... ۱۴۲

۱ - صبر بر طاعت خداوند ... ۱۴۳

۲ - صبر در برابر معصیت ... ۱۴۳

۳ - صبر در برابر مصیبت ... ۱۴۴

بعضی از فواید صبر و استقامت ... ۱۴۵

صبر در برابر بلیات ... ۱۴۶

صبر ریشه همه خوبی‌ها ... ۱۴۷

چه کسی آزادمرد است؟ ... ۱۴۸

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث ... ۱۵۰

چند نمونه از شجاعت‌ها ... ۱۵۱

نکوهش ترسو بودن ... ۱۵۱

عوامل ترسوئی ... ۱۵۲

تأثیر عوامل نژادی و ژنتیک در شجاعت و ترس ... ۱۵۲

ضررهای ترس ... ۱۵۴

عظمت شجاعت امام علی ... ۱۵۴

ضرورت شجاعت ... ۱۵۵

ارزش حلم و بردباری در قرآن و حدیث ... ۱۵۶

حلم خواجه نصیر طوسی ... ۱۵۶

(۳۰۰)

داستانی زیبا از یک پیامبر ... ۱۵۷

نکوهش خشم و غضب ... ۱۵۸

موعظه رسول خدا ... ۱۵۹

حلم نمک غذاست ... ۱۶۱

سخاوت در قرآن و حدیث ... ۱۶۳

سخاوت حاتم طایی ... ۱۶۴

ادب کرده خدا ... ۱۶۵

سخاوت‌مندترین مردم ... ۱۶۶

سخاوت را پیشه کن ... ۱۶۸

نیکان در نعمت و فاسقین در آتشند ... ۱۶۸

دعوا به خاطر مهمان ... ۱۷۱

ارزش قناعت در قرآن و حدیث ... ۱۷۳

قناعت موجب عزت و موفقیت ... ۱۷۳

کفاف در زندگی ... ۱۷۵

توانگر و بی‌نیازی نفس ... ۱۷۷

قناعت زندگی طیبه ... ۱۷۷

عادت به قناعت ... ۱۷۸

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث ... ۱۸۰

بوسیدن دست کارگر ... ۱۸۰

کار سیره پیامبران و مرسلین ... ۱۸۱

رسیدن به اهداف از طریق سعی و تلاش ... ۱۸۳

لزوم کار و تلاش ... ۱۸۴

مذمت تنبلی و بیکاری ... ۱۸۶

حل مشکل مالی بوسیله کار و تلاش ... ۱۸۷

(۳۰۱)

افراط در کار کردن ... ۱۸۸

تنبلی، بیماری اجتماعی ... ۱۸۹

ارزش حیا در قرآن و حدیث ... ۱۹۱

چند نکته درباره حیا ... ۱۹۲

حیا زیربنای پاکی‌ها ... ۱۹۳

انواع حیا ... ۱۹۴

بی‌حیایی در غرب ... ۱۹۵

آثار فرهنگ منحنی غرب در کشورمان ... ۱۹۸

مسخ شدن ... ۱۹۸

انواع افراد مسخ شده ... ۲۰۱

انواع زنان ... ۲۰۲

رابطه بهار با حیا! ... ۲۰۳

نکوهش هواپرستی در قرآن و حدیث ... ۲۰۴

افراد هواپرست ... ۲۰۵

داستان عفت امام حسن ۷ در برابر زن کامجو ... ۲۰۶

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس ... ۲۰۸

عاقبت نافر جام عمر سعد ... ۲۱۲

وسوسه شیطان ... ۲۱۳

پیروی از شهوات ۲۱۴

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث ۲۱۶

هفت آفت حرص ۲۱۶

نتیجه حرص و دنیا طلبی ۲۱۷

حرص و ذلت ۲۱۹

باطن طلا، پای قورباغه! ۲۲۰

(۳۰۲)

علت توبه ابراهیم ادهم ۲۲۲

تکبر در قرآن و روایات ۲۲۴

انواع کبر ۲۲۵

عُجب و تسلط شیطان ۲۲۶

تکبر ابوجهل هنگام مرگ ۲۲۷

تکبر و سوختن! ۲۲۷

لغزش همسفر عیسی ۲۲۸

ثروتمند مغرور و فقیر با عزت ۲۳۱

عابد و فاسق ... ۲۳۱

بنده یا پادشاه ... ۲۳۲

نکوهش ریا کاری در قرآن و حدیث ... ۲۳۳

همه در معرض خطر ریا ... ۲۳۴

واعظ ریاکار ... ۲۳۵

ریا کاری از دیدگاه پیامبر ... ۲۳۶

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث ... ۲۳۸

حسودم چه کنم؟ ... ۲۳۸

حسادت قایل ... ۲۴۰

وجود حسادت در همه طبقات ... ۲۴۲

کیفر حسود ... ۲۴۳

نتیجه شوم حسادت ... ۲۴۴

درمان حسادت ... ۲۴۵

نکوهش بخل در قرآن و حدیث ... ۲۴۷

مذمت بخل ... ۲۴۷

بخیل تر از بخیل ... ۲۵۰

زشتی‌های زبان ۲۵۳

سخن سدید ۲۵۳

عوامل ناسزاگویی ۲۵۴

درمان ناسزاگویی ۲۵۵

۱- سکوت ۲۵۵

۲- تربیت صحیح از دوران کودکی ۲۵۵

۳- رعایت ادب نسبت به دیگران ۲۵۵

دشنام در آئینه احادیث ۲۵۶

انواع فحش ۲۵۷

عیب جوئی ۲۵۷

پوشاندن عیوب دیگران ۲۵۹

زشتی دروغ‌گویی در قرآن و حدیث ۲۶۱

انواع دروغ ۲۶۲

۱- دروغ بر خداوند، پیامبر و امامان: ۲۶۲

۲- شهادت دروغ: ۲۶۲

۳- قسم دروغ: ۲۶۳

۴- دروغ در وعده: ۲۶۳

۵- شوخی‌های دروغ: ۲۶۳

شرمندگی دروغگو لاف زن ۲۶۴

آثار زشت دروغ ۲۶۴

ریشه‌های دروغ گویی ۲۶۵

نکوهش مسخره کردن در قرآن و حدیث ۲۶۹

مسخره کردن دیگران ۲۷۰

ریشه‌های مسخرگی ۲۷۰

(۳۰۴)

نکوهش سوء ظن در قرآن و حدیث ۲۷۲

سوء ظن و از بین رفتن روابط اجتماعی ۲۷۲

دشمنان خیالی ۲۷۴

سوء ظن به خدا ۲۷۵

درمان سوء ظن ... ۲۷۵

سوء ظن در آینه روایات ... ۲۷۵

نکته‌ای ظریف ... ۲۷۶

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث ... ۲۷۷

انطباق قول و عمل ... ۲۷۷

رطب خورده منع رطب کی کند؟ ... ۲۷۸

اول خودت بخوان ... ۲۷۹

عالم بی عمل ... ۲۷۹

نکوهش افشای سرّ در قرآن و حدیث ... ۲۸۱

افشای اسرار ... ۲۸۲

انواع اسرار ... ۲۸۲

افشای خبر حمله به دشمن ... ۲۸۳

حافظین اسرار ... ۲۸۳

نکوهش چشم چرانی در قرآن و حدیث ... ۲۸۵

چشم و بیشترین گناهان ... ۲۸۷

هر که گناه کرده برود ... ۲۸۸

پاکی چشم ... ۲۸۹

پاداش کنترل چشم ... ۲۸۹

نکوهش اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث ... ۲۹۱

اسراف نکنید ... ۲۹۲

(۳۰۵)

علامت‌های اسراف ... ۲۹۲

اسراف‌های گوناگون ... ۲۹۳

تکه‌ای خرما ... ۳۰۰

چشم هم چشمی ... ۳۰۱

(۳۰۶)

« منابع و مأخذ »

۱- اخلاق در قرآن ... مکارم شیرازی

۲- ارشاد القلوب ... حسن بن ابی الحسن دیلمی

۳- اصول کافی ... محمد بن یعقوب کلینی

۴- اعلام الوری باعلام الهدی ... شیخ طبرسی

٥- البرهان فى تفسير القرآن... سيد هاشم بحراني

٦- الامالى... شيخ طوسى

٧- الامالى... شيخ مفيد

٨- بحار الانوار... علامه مجلسى

٩- بصائر الدرجات... محمد بن الحسن صفار

١٠- پند تاريخ... موسى خسروى

١١- تاج العروس من جواهر القاموس... أبى الفيض الواسطى

١٢- تحف العقول... ابن شعبه حرانى

١٣- تحفۃ اثنا عشرية... عبدالعزيز دهلوى

١٤- تفسير جوامع الجامع... شيخ طبرسى

١٥- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال... شيخ صدوق

١٦- جامع الاخبار... جعفر بن احمد

١٧- جامع السعادات... علامه نراقى

١٨- جامع الصغير... سيوطى

۱۹ - جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه... محمد بن حسن حر عاملی

۲۰ - حلیۃ الابرار... سید هاشم بحرانی

۲۱ - خصال... شیخ صدوق

۲۲ - زندگانی پیامبر اسلام... جعفر سبحانی

۲۳ - سیمای فرزندگان... مختاری

۲۴ - صحیفه روح الله... امام خمینی

۲۵ - عدۃ الداعی و نجاح الساعی... ابن فهد حلی

۲۶ - علل الشرائع... شیخ صدوق

۲۷ - غررالحکم و درر الکلم... آمودی

۲۸ - فتح القدير... محمد الشوکانی

۲۹ - کمال الدین و تمام النعمه... شیخ صدوق

۳۰ - مستدرک الوسائل... میرزا حسین نوری

۳۱ - مسند امام رضا علیه السلام... شیخ عزیز الله عطاردی

۳۲ - معانی الاخبار... شیخ صدوق

۳۳ - مکارم الاخلاق... شیخ طبرسی

۳۴ - مکیال المکارم... محمد تقی موسوی اصفهانی

۳۵- منتهی الآمال... شیخ عباس قمی

۳۶- من لا یحضره الفقیه... شیخ صدوق

۳۷- منیة المرید... زین الدین العاملی (شهید ثانی)

۳۸- میزان الحکمه... محمدی ری شهری

۳۹- نهج البلاغه... سید رضی

۴۰- وسائل الشیعه... شیخ حرّ عاملی

۴۱- هزار و یک حکایت... علی دوانی

۴۲- داستانهای از زندگی علماء... مؤلف

(۳۰۸)

۴۳- جوانان و گناهان کبیره... مؤلف

(۳۰۹)

(۳۱۰)

خوبیہا و بدیہا

ج ۳



بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاص در آیات و روایات

<?

جایگاه اخلاص

برای عبادت ها شرایطی تعیین شده است که مهم ترین آن، اخلاص در نیت است. اهمیت اخلاص در اعمال، تا آنجاست که عمل بی اخلاص، نه تنها مقرب نیست، یعنی شخص را به خدا نزدیک نمی کند، بلکه موجب دور شدن از بساط قرب ربوبی جَلَّ و عَلَی می شود. آیه های قرآنی بسیاری در این موضوع وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ بگو همانا من مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص گردانم». (زمر: ۱۱)

۲. «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ بخوانید خدا را از سر اخلاص و در هر عبادت رو به سوی او آرید». (اعراف: ۲۹)

۳. «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي؛ بگو من خدای را می پرستم و دینم را خاص و خالص برای او می گردانم». (زمر: ۱۴)

حذیفه بن یمان می گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای اخلاص را پرسیدم. حضرت فرمود: من از جبرئیل و او از خدا سؤال کرد. خدای سبحان نیز فرمود: اخلاص سری است از اسرار من که در دل محبوب خود قرار می دهم.

پس، اخلاص که محور اساسی در نیت است، حکمتی ملکوتی دارد که کسی جز محبوب خدا به آن نمی رسد.

یکی از راه های شناخت هر چیز، شناخت طرف مقابل آن است. در مقابل اخلاص که صفتی پسندیده و نیکوست، ریا قرار دارد. ریا، یعنی اینکه به مردم نشان دهد برای خدا کار می کند، در حالی که برای خدا نباشد. ریا در متن کارهای عبادی، به بطلان عمل می انجامد. از این رو، در عبادت ها نیت را شرط می کنند و ریا را باطل کننده عمل می دانند. در خطبه شعبانیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که خدا را با نیت های صادق و قلب طاهر بخوانید. نیست در لوح دلم جز آلف قامت یار چه کنم حرف دگر، یاد نداد استادم

حافظ

در حدیثی از امام صادق علیه السلام برای ریاکار، سه نشانه ذکر شده است که عبارتند از:

۱. بهجت و نشاط دارد، وقتی که مردم او را می بینند. ۲. کسالت پیدا می کند، وقتی تنهاست. ۳. دوست دارد ثنا کرده شود در جمیع امورش.

پیام متن:

اخلاص، یعنی انگیزه تصمیم گیری ها فقط خدا باشد و بس.

بالاترین مرتبه اخلاص

بالاترین مرتبه اخلاص، آن است که هرگاه شخص عملی را انجام می دهد، به کمترین اجر در دو عالم چشم نداشته باشد و نظر او فقط رضای حق تعالی باشد و به جز او، مقصود و مطلوبی نداشته باشد. این مرتبه از اخلاص، اخلاص صدیقین است و به این مرحله نمی رسد، مگر کسانی که در دریای عظمت الهی غرق گشته اند و واله و جیران محبت اویند. گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر قید تو از هر دو عالم آزاد است

حافظ

رسیدن به این مرتبه از اخلاص فراهم نیست، مگر اینکه از همه خواهش های نفسانی دست برداری و پشت پا بر هوا و هوس زنی و دل خود را مشغول فکر و صفات و افعال پروردگار خود کنی. وقت خود را به مناجات او صرف کنی تا انوار جلال و عظمت او بر ساحت دل تو پرتو افکند و محبت و انس با او در دل تو جای گیرد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُجِبُ أَنْ يُحَمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ.

به درستی که برای هر حقی حقیقتی است و انسان به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر اینکه تمجید و ستایش مردم را (بر کارهای خود) دوست نداشته باشد.

و از امام صادق علیه السلام روایت است:

انسان بنده خالص نمی شود، مگر اینکه تعریف و تمجید و تکذیب او از طرف مردم در نظرش یکسان باشد. چون می داند که تعریف و تکذیب آنها واقعیت را تغییر نمی دهد. پس خوشحال نباش به تعریف کسی، چرا که تمجید، مقام انسان را در نزد خدا زیاد نمی کند و بی نیازش نمی سازد از آنچه برایش مقدر گردیده است.

پیام متن:

بالاترین مرتبه اخلاص، به کسانی اختصاص دارد که تنها برای خداوند کاری می کنند.

پست ترین مرتبه اخلاص؛ توهم اخلاص

پست ترین مرتبه اخلاص، آن است که در عمل خود قصد ثواب و خلاصی از عقاب داشته باشی و چه بسا عبادت هایی که در انجام آنها خود را به سختی می افکنی و آن را خالص از برای خدا می پنداری، حال آنکه به خطا رفته ای. از شخصی حکایت می کنند که گفت: سی سال نماز خود را که در مسجد در صف اول خوانده بودم، قضا کردم. به جهت اینکه یک روز به خاطر عذری به مسجد دیر آمدم و در صف اول جا نبود، در صف دوم ایستادم. در نفس خود خجالتی یافتم از اینکه مردم مرا در صف دوم ملاحظه کردند. دانستم که در این سی سال، دیدن مردم مرا در صف اول باعث اطمینان خاطر من بود و من به آن شاد بودم و به آن آگاه نبودم.

چه بسا در روز قیامت، اگر پرده ها کنار برود و اعمال آدمی با دقت خداوندی محاسبه شود، بر آدمی معلوم گردد که بسیاری از کارهای او از روی ریا بوده است، حال آنکه او می پنداشت برای خدا کار می کرده است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «وَبَدَّلَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا؛ ظاهر شود از برای ایشان بدی های آنچه کرده اند». (جاثیه: ۳۳)

پس، چون روز قیامت فرا رسد و غش اعمال ظاهر شود، به جز روسپاهی و ندامت چیزی نماند. سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه ها کرد

غلام همت آن نازنینم که کار خیر، بی روی و ریا کرد

حافظ

پیام متن:

۱. عمل به انگیزه، رهایی از دوزخ و ره یابی به بهشت، پایین ترین مرحله اخلاص؛

۲. گروهی در حقیقت، ریاکارند ولی خیال می کنند اهل اخلاص هستند.

فضیلت اخلاص و پستی ریا

از بسیاری روایت های وارده استفاده می شود که اخلاص، مقامی است رفیع از مقامات مقربان؛ هر که توفیق وصول به آن را یافت، به مرتبه عظیمی نایل آمده است. خدای تعالی در این باره می فرماید:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (بینه: ۵)

بندگان، مأمور به اوامر الهیه نگردیدند، مگر به آن جهت که عبادت کنند خدای را، در حالی که خالص کننده باشند از برای او دین را.

فرد مخلص، افزون بر اجرهای اخروی، در دنیا هم نزد خلق محترم است. ولی ریاکاران، افزون بر زیان اخروی و محرومیت از ثواب الهی، در دنیا هم به مقصود نخواهد رسید و نزد آن مخلوقی که برایشان ریا نمود هیچ مقام و آبرویی کسب نخواهد کرد، بلکه مصداق این آیه در سوره حج؛ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» خواهد شد.

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت است:

اگر بنده ای عملی به جا آورد و قصدش رضای خدا و ثواب آخرت باشد، پس در آن کار نیت رضای مخلوقی را وارد کند، نوعی مشرک خواهد بود.

لقای پروردگار که غایت مقصود است، بسته به اخلاص است. همچنان که خداوند خود می فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف: ۱۱۰)

هر که آرزوی ملاقات پروردگار خود را داشته باشد، پس باید عمل صالح به جا آورد و در عبادت پروردگار خود، احدی را شریک نسازد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل است:

هیچ بنده ای نیست که چهل روز عملی را به اخلاص از برای خدا به جا آورد، مگر اینکه چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می گردد.

و همو می فرماید: «عمل را برای خدا خالص کن تا اندک آن، تو را کفایت کند». طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

سعدی

امام رضا علیه السلام نیز فرموده است:

خوشا به حال کسی که خالص گرداند عبادت را و دعا را از برای خدا و دل او مشغول نگردد به آنچه دو چشم او می بیند و یاد خدا را فراموش نکند، به واسطه آنچه گوش های او می شنود و دل او محزون نگردد، به سبب آنچه خدا به دیگری عطا فرموده است. قلب روی اندود؛ نستانند در بازار حشر خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

پیام متن:

مقدار عبادت مهم است، ولی مهم تر از آن، چگونگی به جای آوردن آن و اخلاص در آن است.

اخلاص و رهایی از دام شیطان

تا زمانی که در شخص مرتبه اخلاص وجود نداشته باشد، از شر شیطان رها نخواهد شد. زیرا خود شیطان لعین، به عزت رب العالمین قسم یاد کرده است که همه بندگان را گمراه می سازد، مگر اهل اخلاص را. چنان که از زبان او، در قرآن مجید آمده است:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. (ص: ۸۲ - ۸۳)

به عزت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد، مگر خاصان از بندگان که برای تو خالص شدند.

در این باره، در حکایتی می خوانیم: درختی بود که جمعی آن را می پرستیدند و عابدی در بنی اسرائیل بر آن مطلع شده بود. غیرت ایمان، او را بر این داشت که تیشه بردارد و روانه شود تا آن درخت را قطع کند. در راه، شیطان به صورت مردی ظاهر شد، گفت: «به کجا می روی؟» گفت: «درختی است که جمعی از کافران به جای پروردگار، آن را می پرستند، می روم آن را قطع کنم.» گفت: «تو را چه به این کار.» و گفت وگو میان ایشان به طول انجامید تا امر به آن منجر شد که دست در گریبان شدند و عابد، شیطان را بر زمین افکند. چون شیطان خود را عاجز دید، گفت: «معلوم است که تو این عمل را به جهت ثواب می کنی و من از برای تو عملی قرار می دهم که ثواب آن بیشتر باشد. هر روز فلان مبلغ به زیر سجاده تو می گذارم، آن را بردار و به فقیران عطا کن. عابد فریب شیطان را خورد، از عزم قطع درخت درگذشت و به خانه برگشت.

هر روز سجاده خود را برمی چید، همان مبلغ در آنجا بود، برمی داشت و تصدق می کرد. چون چند روز بر این منوال گذشت، شیطان قطع وظیفه کرد و عابد در زیر سجاده خود زر نیافت. تیشه برداشت و رو به قطع درخت نهاد. شیطان سر راه بر او

گرفت، باز بر سر مجادله آمدند. در این مرتبه شیطان بر عابد غالب شد و او را بر زمین افکند. عابد حیران ماند، از شیطان پرسید: «چگونه این دفعه بر من غالب شدی؟» گفت: «به سبب اینکه در ابتدا نیت تو خالص بود و به جهت رضای خدا قصد قطع درخت کرده بودی و این دفعه به جهت آلودگی طمع، به قطع آن می روی و نیت تو خالص نیست؛ به این جهت من بر تو غالب گشتم.

پیام متن:

شیطان را بر اهل اخلاص راهی نیست.

ریای آشکار - ریای پنهان

آفت هایی که سرچشمه اخلاص را تیره و مکدر می سازد و نیت را آلوده می گرداند، گوناگون است. بعضی از آنها آشکارند و شکی در آنها نیست، مانند: ریای ظاهر و عمل به قصد خودنمایی در پیش مردم. بعضی دیگر پنهانند، مثلاً: عبادت را نزد مردم، نیکوتر از خلوت به جا آوری و در خضوع و خشوع، بیشتر بکوشی؛ با این نیت که تو الگوی مردمی و آنچه می بینند، می پذیرند و فرا می گیرند.

حال اگر به سبب جلب توجه مردم، عبادت را در حضور ایشان در نهایت خشوع به جا آوری، باید در خلوت نیز چنین باشی تا حالت خلوت و حضور یکسان باشد و نیت تو آلوده نشود. البته اگر دیده بینا داشته باشی، می بینی که این نیز فریب شیطان پلید است. تا زمانی که بنده ای به جهت مشاهده کسی، اعمال و احوالش در خلوت و جمع متفاوت باشد، عملش خالی از اخلاص است و باطن نیت او آلوده است.

پیام متن:

گاهی تشخیص دقیق ریا، کاری مشکل است که آن گاه باید به خدا پناه برد.

طریق درمان ریا

راه مبارزه با ریا کاری مانند همه اخلاق و کارهای ناپسند، دو چیز است:

نخست، توجه به علل و ریشه های آن به منظور خشکانیدن و نابود کردن آنها و سپس مطالعه در این باره برای آگاه شدن از پیآمدهای دردناکی که در انتظار آلودگان به این اخلاق نكوهیده است.

ریشه ریا، پی نبردن به حقیقت توحید است. اگر به این حقیقت توجه داشته باشیم که عزت و ذلت و روزی و نعمت، به دست خداست و دل های مردم در اراده و اختیار اوست، هرگز به خاطر جلب رضای این و آن، اعمال خود را آلوده به ریا نمی کنیم.

در قرآن کریم می خوانیم:

أَيُّنْتَعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (نساء: ۱۳۹)

آیا کسانی که با دشمنان خدا طرح دوستی می ریزند، می خواهند عزت و آبرو نزد آنها کسب کنند، با اینکه همه عزت ها از آن خداست.

آری، اگر ایمان و عشق حقیقی به خداوند در اعماق جان آدمی پدید آید، دلیلی ندارد که برای جلب توجه مردم و کسب عزت و آبرو نزد آنها خود را به نفاق آلوده کند.

سعدی می گوید: صد زلت از نظر خلق در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم

بعضی از بزرگان علم اخلاق گفته اند ریشه اصلی ریاکاری حب جاه و مقام است که اگر آن را به دقت بررسی کنیم، به سه اصل باز می گردد:

۱. علاقه به ستایش مردم از او. ۲. فرار از نکوهش آنها. ۳. طمع ورزیدن به آنچه در دست مردم است.

ریا، همچون آتش سوزانی است که گاه در خرمن اعمال انسان می افتد و همه را خاکستر می کند. نه تنها عبادت ها و طاعت های انسان را بریاد می دهد، بلکه گناه عظیمی است که مایه روسیاهی صاحب آن در دنیا و آخرت است.

همچنین، ریا کار در دنیا به سبب ملاحظه دل مردم، همواره پریشان خاطر است؛ زیرا رضای مردم حد و پایانی ندارد و هرگاه طایفه ای را از خود خشنود می کند، گروهی دیگر از او جدا می شوند و هر که رضای مردم را با ناخشنودی خداوند بجوید، خدا بر او خشم خواهد گرفت و مردم را نیز از او ناراضی و خشمگین خواهد ساخت.

لذتی که انسان از عمل خالص و نیت پاک می برد، با هیچ خوشی و لذتی برابر نیست و همین امر برای خلوص نیت کافی است؛ زیرا این لذت برخاسته از رضایت الهی است.

یکی از راه های درمان عمل ریا، این است که انسان برای پنهان داشتن عبادت ها و حسنه های خود بکوشد و به هنگام عبادت، در را بر روی خود ببندد و هنگام انفاق و کارهای دیگر، سعی بر کتمان آن کند تا به تدریج به این کار عادت کند.

پیام متن:

ریا موجب نابودی و بی ارزش شدن اعمال ما می شود، پس باید چاره ای برای آن اندیشید.

مصدق های با شکوه اخلاص

اخلاص امام خمینی رحمه الله

نمونه ای از اخلاص امام این بود که هرگز دوست نداشت در معابر عمومی طوری ظاهر شود که عده ای دور و بر ایشان را بگیرند. تا آنجا که ممکن بود، سئوالات طلبه هارا در خانه خود جواب می داد و پس از آنکه از کلاس درس خارج می شد، مسیر خلوتی را که معمولاً کوچه های منتهی به منزل بود، انتخاب می کرد و به منزل می آمد. بارها دیده می شد که بعد از درس، عده ای از آقایان که دوست داشتند همراه امام حرکت کنند، به دنبال ایشان راه می افتادند. اما وقتی حضرت امام متوجه می شد، می ایستاد و می گفت: «آقایان بفرمایند و بروند».

مقام معظم رهبری نیز درباره اخلاص حضرت امام رحمه الله می فرماید:

به اعتقاد من، مهم ترین و تعیین کننده ترین راز موفقیت امام، همان اخلاص و توجه و اتصال به خدا بود.

ایشان توانست معنای «ایاک نستعین» را در عمل خود مجسم کند و به منبع لایزال قدرت الهی متصل شود. وقتی یک انسان کوچک و ضعیف و ظرف محدودی، خودش را به آقایانوس بی پایان وصل می کند، دیگر هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند بر او فائق آید.

اگر هر انسانی همین کار را بکند، همان گونه خواهد شد. البته انسان ها به آسانی نمی توانند این کار را بکنند، ولی ایشان توانست و کرد. ما باید به قدر وسع خودمان تلاش کنیم. بزرگان در قله ها ایستاده اند، ما نیز از دامنه ها حرکت کنیم و به آن سمت پیش برویم؛ هر چند به آن قله ها هم دست پیدا نکنیم، ولی به هر حال حرکت و رفتن، فریضه و وظیفه همه ماست.

اخلاص محدث قمی رحمه الله

محدث قمی، حدیث اخلاص بود و آیه زهد. در مسیری که می رفت، اگر کوچک ترین شبهه ای در دلش رخنه می کرد که قدمش برای خدا نیست و یا وسوسه ای قلبش را می لرزاند، بدون هیچ تأملی از مسیر بازمی گشت. حتی اگر جمعیت بسیار نمازگزار، در قلبش او را متوجه خود می ساخت، از امامت جماعت خودداری می کرد. یکی از دانشمندان معاصر حکایت می کند:

من از همان اوقات که به تحصیل مقدمات اشتغال داشتم ام، نام محدث قمی را در محضر مبارک پدر بزرگوارم زیاد و توأم با تجلیل می شنیدم. وقتی برای تحصیل به مشهد مشرف شدم، زیارت ایشان را بسیار مغتنم می شمردم. چند سالی که با این دانشمند باایمان معاشرت داشتم و از نزدیک به مراتب علم و عمل و پارسایی و پرهیزکاری ایشان آشنا شدم، روز به روز بر ارادتم می افزود. در یکی از ماه های رمضان با چند تن از دوستان از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد با اقامه جماعت بر علاقه مندان منت نهند که با اصرار و پافشاری، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان های آنجا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز افزوده می شد. هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فراوانی گرد آمدند. یک روز پس از اتمام نماز ظهر، به من که نزدیک ایشان بودم، گفت: من امروز نماز عصر را نمی خوانم، رفت و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامد. در موقع ملاقات و سؤال از علت ترک نماز جماعت، گفت: حقیقت این است در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتدا کنندگان که پشت سر من می گویند: «یا الله، یا الله، ان الله مع الصابرين»، از محلی بسیار دور به گوش می رسد. این، مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد و در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه است؛ بنابراین من برای امامت اهلیت ندارم.

آیت الله بروجردی و اخلاص در عمل

آیت الله سیدمصطفی خوانساری فرمود:

روزی در خدمت آیت الله بروجردی نشسته بودم، عده ای از دوستان ایشان از خدمات و کارهای آن بزرگوار تمجید می کردند. من عرض کردم که آقا در روایت دارد: «خُلِّصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِذَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ عملت را خالص کن، زیرا حساب رس اعمال، کاملاً بیناست.» تا این عبارت را خواندم، اشک از دیدگانش جاری گشت و حالش دگرگون شد و رو کرد به آقایان و فرمود: بله، «خُلِّصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِذَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ مهم، انجام خدمات فراوان نیست، بلکه مهم، اخلاص در عمل است». غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

حافظ

پیام متن:

توجه و تلاش بسیار عالمان و بزرگان در رعایت اخلاص.

اخلاص در کلام ولایت

مقام معظم رهبری درباره اخلاص چنین می فرماید:

اخلاص، یعنی اینکه انسان، کار را برای خدا و به عشق عمل به وظیفه انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام، نام نیک، قضاوت تاریخ، برای انگیزه های نفسانی، برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده طلبی و افزون طلبی، کار نکند! کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکند. این، معنای اخلاص است. این چنین کاری پیش می رود. این گونه کاری مثل شمشیر برنده، هر مانعی را از سر راه برمی دارد.

ما در دوران انقلاب اسلامی، آن اخلاص را بالعینه در زندگی مردم کشورمان مشاهده کردیم و شد آنچه شد.

امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام، خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی واداشت

نظور از «اخلاص» همان خلوص نیت است، و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس.

ممکن است کسانی دارای اراده های محکم برای انجام مقاصدی باشند، ولی انگیزه آنها رسیدن به اهداف مادی باشد؛ اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت، و برخاسته از انگیزه های الهی است.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به کمتر چیزی به اندازه اخلاص نیت اهمیت داده شده است. در جای جای قرآن مجید و کلمات معصومین (ع) سخن از اخلاص نیت به میان آمده، و عامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است؛ و اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است. این از یک سو.

از سوی دیگر، مساله اخلاص از مشکلترین کارها شمرده شده به گونه ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می رسند، هر چند اخلاص در هر مرحله ای محبوب و مطلوب است.

بهتر است در اینجا نخست به سراغ قرآن مجید برویم و گوشه ای از آیات مربوط به اخلاص را که ویژگیهای خاصی دارد از نظر بگذرانیم:

در آیات متعددی از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان!) به میان آمده، و آنها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنی توصیف و تمجید می کند، از جمله:

(۱) در آیه ۵ سوره بینه می خوانیم: «و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمه؛ به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!»

با توجه به این که دین مفهوم گسترده ای دارد که عقاید و اعمال و درون و برون را همگی شامل می شود، و با توجه به این که ضمیر در «ما امروا» به همه پیروان مذاهب آسمانی برمی گردد، و با توجه به این که: اخلاص و نماز و زکات در آیه به عنوان تنها دستورهای الهی به همه آنها است، اهمیت این موضوع کاملاً روشن می شود، این تعبیر نشان می دهد که همه دستورهای الهی از حقیقت توحید و اخلاص سرچشمه می گیرد.

۲) در جای دیگر همه مسلمانها را مخاطب ساخته و می فرماید: «فادعوا الله مخلصين له الدين و لو كره الكافرون؛ خداوند (بیگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند.» (سوره غافر، آیه ۱۴)

۳) در جای دیگر، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و بطور قاطع به او دستور می دهد: «قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدين؛ بگو من مأمورم خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم!» (سوره زمر، آیه ۱۱)

از این آیات و آیات متعدد دیگر که همین معنی را می رساند بخوبی استفاده می شود که اخلاص اساس دین و شالوده محکم و رکن رکین آن است.

درباره مخلصان (خالص شدگان) که تفاوت آن را مخلصین (خالصان) شرح خواهیم داد، تعبیراتی از این مهمتر دیده می شود:

۱) در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره حجر می خوانیم که شیطان بعد از رانده شدن از درگاه خدا، از سر لجابت و خیره سری عرض می کند: «و لا غوینهم اجمعین - الا عبادک منهم المخلصین؛ من همه آنها را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلص را!»

این تعبیر نشان می دهد که موقعیت بندگان مخلص آن چنان تثبیت شده است که حتی شیطان افسونگر و لجوج طمع خود را از آنها بریده است.

۲) در آیه ۳۹ و ۴۰ سوره صافات، وعده پاداش فوق العاده ای که جز خدا از آن آگاه نیست به آنان داده شده، می فرماید: «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون - الا عباد الله المخلصین؛ شما جز به آنچه انجام می دادید جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا (که رابطه ای میان اعمال و جزای آنها نیست، و بر سرخوان نعت الهی بی حساب پاداش می گیرند).

۳) در آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ همین سوره (صافات) مقام مخلصین را چنان والا شمرده که از حضور در دادگاه الهی در قیامت معافند (و یکسره به بهشت جاویدان پروردگار روانه می شوند!)

۴) در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ همین سوره تنها بیان و توصیف مخلصین را شایسته ذات پروردگار شمرده است، که نشان عمق واقعی معرفت آنان است؛ می فرماید: «سبحان الله عما یصفون - الا عباد الله المخلصین؛ منزّه است خداوند از آنچه آنها توصیف می کنند، مگر (توصیف) بندگان مخلص خدا!»

۵) در آیه ۲۴ سوره یوسف، هنگامی که سخن از حمایت الهی در برابر وسوسه های خطرناک همسر عزیز مصر به میان می آورد، می فرماید: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین؛ اینچنین کردیم، تا بدی و زشتی را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

در این که میان «مخلص» و «مخلص» («خالصان» و «خالص شدگان») چه تفاوتی وجود دارد؟ سخنهایی گفته شده است؛ ولی شاید بهترین تفسیر در این زمینه این باشد که «مخلصان» کسانی هستند که خود در راه خالص سازی خویشتن از هرگونه آلودگی به شرک و انگیزه های غیر الهی، و رذائل اخلاقی گام می نهند، و تا آنجا که در توان دارند پیش می روند؛ اما «مخلصان» کسانی هستند که امدادهای الهی و عنایات ربانی، آخرین ناخالصیهای وجودشان از میان می برد، و به لطف پروردگار از هر نظر خالص می شوند.

توضیح این که: ناخالصیها در وجود انسان در واقع دو گونه است:

گونه ای از آن طوری است که انسان از آن آگاه می شود، و توان بر طرف ساختن آن را دارد، و در این راه می کوشد و تلاش می کند و موفق به اخلاص نیت و عقیده و عمل می شود.

اما گونه ای دیگر از آن بقدری مخفی و مرموز است که انسان توانایی بر تشخیص، و در صورت تشخیص، توانایی بر پاکسازی آن ندارد؛ همان گونه که در روایت معروف نبوی وارده شده: «ان الشرک اخفی من دبیب النمل علی صفاة سوداء فی لیلة ظلماء؛ شرک (و نفوذ آن در اعمال) مخفی تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک!» [۲]

در این گونه موارد هرگاه لطف الهی شامل حال سالکان راه نشود، از این گذرگاه صعب العبور گذر نخواهند کرد، و در ناخالصیها می مانند؛ اما گویی خداوند جایزه کسانی را که در اخلاص خویش تا آخرین مرحله توان و قدرت می کوشند، این قرار داده که باقی مانده راه را تنها با عنایت او بیابند، و این مخلصان را مخلص کند.

هنگامی که انسان به این مرحله برسد دیگر در برابر وساوس شیاطین و هوای نفس بیمه خواهد شد، و طمع شیطان از او بریده می شود، و شیطان در برابر این افراد رسماً اظهار عجز می کند.

اینجاست که از خوان نعمت الهی بی حساب بهره می گیرند، و توصیف آنها درباره صفات جلال و جمال پروردگار، رنگ توحید خالص به خود می گیرد، و طبیعی است که در قیامت نیز بدون حساب وارد بهشت می شوند چرا که حساب خود را در این جهان صاف کرده اند.

این همان است که امیرمؤمنان علی علیه السلام طبق بعضی از خطب نهج البلاغه بدان اشاره کرده، و در توصیف بندگان شایسته پروردگار می فرماید: «قد اخلص لله فاستخلص؛ یکی از صفات برجسته آنان این است که خویش را برای خدا خالص کرده، و خداوند خلوص او را پذیرفته (و به مرحله نهایی رسانیده است).» [۳]

به همین دلیل درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی چنین آمده است: «فعند ذلک استخلص الله عزوجل لنبوته و رسالته من الشجرة المشرفة الطيبة ... محمدا صلی الله علیه و آله اختصه للنبوته و اصطفاة بالرسالة؛ در این هنگام خداوند بزرگ محمد صلی الله علیه و آله را برای نبوت و رسالتش از شجره پر ارزش پاک برگزید و خالص گردانید.» [۴]

و در حدیث دیگری که از بعضی معصومان: روایت شده می خوانیم: «وجدت ابن آدم بین الله و بین الشیطان فان احبه الله تقدست اسمائه، خلصه و استخلصه و الا خلی بینه و بین عدوه؛ فرزندم آدم را در میان خدا و شیطان می بینم، اگر خداوند متعال او را (به سبب تلاش و کوشش در راه اخلاص) دوست دارد، خالص و مخلصش می سازد، وگرنه او را در برابر شیطان، رها می سازد». [۵]

کوتاه سخن این که: مساله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهمترین گامها و اساسی ترین پایه های تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.

● اخلاص در روایات اسلامی

این معنی در روایات اسلامی نیز فوق العاده مورد بحث قرار گرفته است که گوشه هایی از آن را در ذیل از نظر می گذرانیم:

۱) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ثلاث لا یغفل علیهن قلب رجل مسلم اخلاص العمل لله عزوجل و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم؛ سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی نباید درباره آن خیانت کند (و همه مسلمین باید آن را رعایت کنند): خالص کردن عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان اسلام و ملازمت جماعت مسلمین و جدا نشدن از آن». [۶]

۲) در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که اخلاص از اسرار الهی است: «الاخلاص سر من اسراری استودعه قلب من احبته من عبادی؛ اخلاص یکی از اسرار من است و آن را در قلب هر کس از بندگانم را که دوست بدارم به ودیعه می گذارم». [۷]

۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الاخلاص اشرف نهاییه؛ اخلاص با ارزشترین مقامی است که انسان به آن می رسد». [۸]

۴) و در تعبیر بلند دیگر می فرماید: «الاخلاص اعلی الایمان؛ اخلاص برترین مقام ایمان است». [۹]

۵) و در تعبیر پرمعنای دیگری از همان امام می خوانیم: «فی اخلاص الاعمال تنافس اولوا النهی و الالباب؛ رقابت عاقلان و اندیشمندان با یکدیگر در اخلاص عمل است». [۱۰]

۶) این مساله تا آنجا اهمیت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می شمرد و می فرماید: «بالاخلاص تتفاضل مراتب المؤمنین». [۱۱]

۷) امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آخرین مرحله یقین را اخلاص معرفی می کند و می فرماید: «غایه الیقین الاخلاص». [۱۲]

۸) اخلاص بقدری اهمیت دارد که مقدار مختصری از عمل که با آن باشد سبب نجات انسان می گردد، چنان که در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «اخلص قلبک یکفک القلیل من العمل». [۱۳]

۹) اخلاص تا آن حد اهمیت دارد که علی علیه السلام آن را عبادت مقربان درگاه خدا می شمرد، و می گوید: «الاخلاص عبادة المقربین». [۱۴]

۱۰) این بحث دامنه دار را با حدیث جالب دیگری از علی علیه السلام به پایان می بریم که فرمود: «طوبی لمن اخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه بما تری عیناه، و لم ينس ذکر الله بما تسمع اذناه و لم يحزن صدره بما اعطی غیره؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند، و قلب خود را به آنچه می بیند مشغول ندارد، و یاد خدا را با آنچه می شنود، به فراموشی نسپرد، درونش به خاطر نعمتهایی که به دیگران داده شده است، غمگین نشود». [۱۵]

● حقیقت اخلاص

مرحوم فیض کاشانی در محجّه‌البیضاء در این زمینه چنین می نویسد: «حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هرگونه شرک خفی و جلی پاک باشد»، قرآن مجید می فرماید: و ان لکم فی الانعام لعیبة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین؛ در وجود چهارپایان برای شما درسهایی عبرتی است، چرا که از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم. [۱۶]

«شیر خالص آن است که نه رگه های خون در آن باشد، و نه اثری از آلودگی درون شکم و نه غیر آن، صاف و پاک و بدون غل و غش باشد؛ نیت و عمل خالص نیز همان گونه است، باید هیچ انگیزه ای جز انگیزه الهی بر آن حاکم نگردد». [۱۷]

در روایات اسلامی نیز تعبیرات بسیار لطیفی درباره حقیقت اخلاص و نشانه های مخلصین بیان شده که به بخشی از آن اشاره می کنیم:

۱) در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «ان لكل حق حقيقة و مابلغ عبد حقيقة الاخلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شیء من عمل الله؛ هر حقیقتی نشانه ای دارد، هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر زمانی که دوست نداشته باشد که او را به خاطر اعمال الهی اش بستانند». [۱۸]

۲) در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: «اما علامة المخلص فاربعة؛ یسلم قلبه، و تسلّم جوارحه، و بذل خیره و کف شره؛ اما علائم مخلص چهار چیز است: قلّیش تسلیم خداست، همچنین اعضایش تسلیم فرمان اوست، خیر خود را در اختیار مردم می گذارد و شر خود را باز می دارد». [۱۹]

۳) در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «لایکون العبد عابدا لله حق عبادته حتّی ینقطع عن الخلق کله الیه، فحینئذ یقول هذا خالص لی فی-تقبله بکرمه؛ هیچ عبادت کننده ای حق عبادت خدا را به جا نمی آورد، مگر این که از تمام مخلوقات چشم بردارد و متوجه او شود؛ در این هنگام، خداوند می فرماید: این برای من خالص شده است؛ پس به کرمش او را می پذیرد.» [۲۰]

۴) و بالاخره امام صادق علیه السلام جان سخن را در یک جمله کوتاه خلاصه کرده، و درباره اخلاص می فرماید: «ما انعم الله عزوجل علی عبد اجل من ان لایکون فی قلبه مع الله غیره؛ خداوند متعال نعمتی بزرگتر از این به بنده ای نداده است که در قلبش با خدا، دیگری نباشد.» [۲۱]

اکنون با توجه به اهمیت فوق العاده اخلاص، و تاثیر عمیق آن در پیمودن راه حق، و وصول به مقامات عالیه قرب الی الله، این سؤال پیش می آید که اخلاص را چگونه می توان به دست آورد؟

بی شک اخلاص نیت همیشه برخاسته از ایمان و یقین و عمق معارف الهیه است؛ هر قدر یقین انسان به توحید افعالی خدا بیشتر باشد و هیچ مؤثری را در عالم هستی، جز ذات پاک او نشناسد، و همه چیز را از او و از ناحیه او و به فرمان او بداند، و اگر اسباب و عواملی در عالم امکان وجود دارد، آن را نیز سر بر فرمان او ببیند چنین کسی اعمالش توأم با خلوص است؛ زیرا جز خدا مبدا تأثیری نمی بیند که برای او کار کند.

این حقیقت در روایات اسلامی در عبادات کوتاه و پر معنایی منعکس است: امام علی بن ابیطالب علیهما السلام در حدیثی می فرماید: «الاخلاص ثمره الیقین؛ اخلاص میوه درخت یقین است.» [۲۲]

و از آنجا که عبادت به مقتضای واعبد ربک حتی یأتیک الیقین یکی از اسباب یقین می باشد، در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که «الاخلاص ثمره العبادۃ؛ اخلاص میوه درخت عبادت است.» [۲۳]

و نیز از آنجا که علم و معرفت یکی از سرچشمه های یقین است، و یقین چنان که گفتیم سرچشمه اخلاص است، در حدیثی از همان حضرت آمده است که فرمود: «ثمره العلم اخلاص العمل؛ میوه علم، اخلاص عمل است.» [۲۴]

و بالاخره در گفتار جامعی از مولی علی علیه السلام به سرچشمه های اخلاص چنین اشاره شده است: «اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له؛ سرآغاز دین معرفت خداست، و کمال معرفتش تصدیق ذات اوست، و کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی او می باشد؛ و کمال توحید او اخلاص است.» [۲۵]

● موانع اخلاص

بزرگان علم اخلاق در این زمینه اشارات روشن و دقیقی دارند، بعضی معتقدند اخلاص موانع و آفات آشکار و نهان دارد؛ بعضی بسیار قوی و خطرناک و بعضی ضعیفتر است، و شیطان و هوای نفس برای مشوب ساختن ذهن انسان و گرفتن صفا و اخلاص و آلوده کردن اعمال به ریا نهایت تلاش و کوشش را می کنند.

بعضی از مراحل ریا کاری و آلودگی نیت به قدری روشن است که هر کسی آن را در می یابد؛ مثل این که شیطان در نمازگزار نفوذ می کند و می گوید نماز را آرام و آهسته و با آداب و خشوع انجام ده، تا حاضران تو را انسانی مؤمن و صالح بدانند و هرگز به غیبت تو آلوده نشوند، این یک فریب آشکار از ناحیه شیطان است!

گاه این وسوسه های شیطانی به شکل مخفی تری صورت می گیرد، و در لباس اطاعت ظاهر می شود؛ مثلاً، می گوید: تو انسان برجسته ای و مردم به تو نگاه می کنند، اگر نماز و اعمال را زیبا سازی دیگران به تو اقتدا کرده و در ثواب آنها شریک خواهی شد، و انسان بی خبر گاه تسلیم چنین وسوسه ای می شود، و در دره هولناک ریا سقوط می کند.

گاه وسوسه های شیطان از این هم پیچیده تر و پنهان تر است؛ مثل این که به نماز گزار می گوید انسان مخلص کسی است که در خلوت و جلوت یکسان باشد، کسی که عبادتش در خلوات کمتر از جلوات باشد، ریا کار است، و به این ترتیب او را وادار می کند که در خلوت نماز خود را جالب و جاذب کند تا بتواند در بیرون و در مقابل مردم نیز چنین کند و به اهداف خود برسد این نیز یک نوع ریا کاری خفی است که ممکن است بسیاری از آن غافل شوند و از درک آن عاجز گردند. و همچنین مراحل مخفی تر و پنهان تر. [۲۶]

براستی موانع و آفات اخلاص به قدری زیاد و متنوع و پنهان است که هیچ انسانی جز از طریق پناه بردن به لطف الهی از آن رهایی نمی یابد.

در روایات اسلامی نیز هشدارهای مهمی درباره آفات اخلاص آمده است:

از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «کیف یستطیع الاخلاص من یغلبه الهوی؛ چگونه توانایی بر اخلاص دارد کسی که هوای نفس بر او غالب است؟» [۲۷]

در حقیقت، عمده ترین آفت اخلاص و مهمترین مانع آن در این حدیث شریف بیان شده است. آری! هوای نفس است که سرچشمه اخلاص را تیره و تاریک می سازد.

در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم: «قلل الأعمال تخلص لک الاعمال؛ آرزوها را کم کن (و دامنه آرزوهای دور و دراز را جمع نما) تا اعمال تو خالص شود!» [۲۸]

این نکته حائز اهمیت است که گاه انسان در این مورد، گرفتار وسواس می شود که آن خود یکی دیگر از نیرنگهای شیطان است، به او می گوید به نماز جماعت مرو، چرا که در آنجا ممکن است نیت آلوده شود، فقط در خانه نماز بخوان، یا هنگامی که در میان جمعیت به نماز بر می خیزی مستحبات را ترک کن و نماز را بسیار سریع و دست و پا شکسته بخوان مبادا آلوده ریا

گردد. و بسیار دیده ایم افرادی را که به خاطر همین گرفتاری از مستحبات مؤکدی که شرع، به آن دعوت کرده است باز مانده اند.

و شاید به همین دلیل است که قرآن مجید مردم را دعوت به انفاق پنهان و آشکار هر دو کرده است. می فرماید: «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عندربهم ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون؛ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند». [۲۹]

این بحث را با ذکر نکته دیگری پایان می دهیم و آن این که داشتن اخلاص در خلوت و تنهایی. چندان افتخار نیست، مهم آن است که انسان در جلوت و در میان مردم و در مرئی و منظر همگان بتواند اعمال خالصانه انجام دهد.

● آثار اخلاص

از آنجا که اخلاص گرانبهاترین گوهری است که در خزانه قلب و روح انسان پیدا می شود، آثار فوق العاده مهمی نیز دارد که در روایات اسلامی با تعبیرات کوتاه و بسیار پر معنی به آن اشاره شده است.

در حدیث معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ما اخلص عبد الله عزوجل اربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه؛ هیچ بنده ای از بندگان خدا چهل روز اخلاص را پیشه خود نمی سازد مگر این که چشمه های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری می شود». [۳۰]

در حدیث دیگری از امام علی بن ابیطالب علیهما السلام می خوانیم: «عند تحقق الاخلاص تستتیر البصائر؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان نورانی می شود». [۳۱]

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «فی اخلاص النیات نجاح الامور؛ در اخلاص نیت پیروزی در کارها است». [۳۲]

این نکته روشن است که هر قدر نیت خالصتر باشد به باطن کارها اهمیت بیشتری داده می شود تا به ظاهر کار، و به تعبیر دیگر، محکم کاری در حداعلی خواهد بود؛ به همین دلیل پیروزی در کار تضمین خواهد شد. و بعکس اگر نیت آلوده به ریا باشد به ظاهر بیش از باطن اهمیت داده می شود و کارها و برنامه ها توخالی می گردد و همین امر سبب شکست است.

و نیز به همین دلیل، در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام می خوانیم: «لو خلصت النیات لزکت الاعمال؛ اگر نیت خالص شود اعمال پاکیزه خواهد شد». [۳۳]

● ریا کاری

نقطه مقابل اخلاص «ریا» است، که در آیات و روایات اسلامی از آن مذمت شده است و آن را عاملی برای بطلان اعمال و نشانه ای از نشانه های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی کرده اند.

ریاکاری تخریب کننده فضائل اخلاقی و عاملی برای پاشیدن بذر رذائل در روح و جان انسانهاست. ریاکاری اعمال را تو خالی و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می دارد.

ریاکاری یکی از ابزارهای مهم شیطان برای گمراه ساختن انسانهاست.

با این اشاره به آیات قرآن باز می گردیم و چهره ریاکاران و نتیجه اعمال آنها را بررسی می کنیم.

(۱) یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم باليمن و الاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس و لایؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه و ابل فترکه صلدا لایقدرن علی شیء مما کسبوا و الله لایهدی القوم الکافرین (سوره بقره، آیه ۲۶۴)

(۲) فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه احدا (سوره کهف، آیه ۱۱۰)

(۳) ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یرأون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا (سوره نساء، آیه ۱۴۲)

(۴) و الذین ینفقون اموالهم رثاء الناس و لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و من یکن الشیطان له قرینا فسأه قرینا (سوره نساء، آیه ۳۸)

(۵) و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رثاء الناس و یصدون عن سبیل الله و الله بما یعملون محیط (سوره انفال، آیه ۴۷)

(۶) فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون، الذین هم یرأون و یمنعون الماعون (سوره ماعون، آیات ۴ تا ۷)

▪ ترجمه:

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از)

خاک باشد (و بذرهائی در آن افشانده شود) و رگبار باران به آن برسد (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند، آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند!

(۲) پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

(۳) منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد و هنگامی که به نماز بر می خیزند با کسالت بر می خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند.

(۴) و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به خدا و روز باز پسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین او باشد بد همنشین و قرینی دارد.

(۵) و مانند کسانی نباشید که از روی هوا پرستی و غرور و خود نمائی در برابر مردم از سرزمین خود (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد.

(۶) پس وای بر نماز گزارانی که، در نماز خود سهل انگاری می کنند، همان کسانی که ریا می کنند، و دیگران را از وسائل ضروری زندگی منع می نمایند!

پی نوشتها:

[۱]. اخلاق در قرآن جلد اول صفحه ۲۶۹.

[۲]. بحار الانوار، جلد ۶۹، صفحه ۹۳.

[۳]. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

[۴]. بحار، جلد ۱۴، صفحه ۵۲۰.

[۵]. بحار، جلد ۵، صفحه ۵۵.

- [۶]. محجّه‌البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵ - حدیث بطور کامل در خصال شیخ صدوق، باب الثلاثه، صفحه ۱۶۷، نیز آمده است.
- [۷]. محجّه‌البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵.
- [۸]. تصنیف الغرر، صفحه ۱۹۷، رقم ۳۸۹۴.
- [۹]. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۰.
- [۱۰]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۱۳.
- [۱۱]. میزان الحکمه، ماده خلص جلد ۱، صفحه ۷۵۴.
- [۱۲]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۰۳.
- [۱۳]. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۷۵ ذیل حدیث ۱۵.
- [۱۴]. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۵ (رقم ۷۱۸).
- [۱۵]. اصول کافی، جلد، صفحه ۱۶.
- [۱۶]. سوره نحل، آیه ۶۶.
- [۱۷]. المحجّه‌البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۸ (باتلخیص).
- [۱۸]. بحار، جلد ۶۹، صفحه ۳۰۴.
- [۱۹]. تحف العقول، صفحه ۱۶.
- [۲۰]. مستدرک الوسائل، جلد ۱، صفحه ۱۰۱.
- [۲۱]. همان مدرک.
- [۲۲]. غرر الحکم جلد ۱، صفحه ۳۰ (شماره ۹۰۳).
- [۲۳]. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۷ (شماره ۴۴۴).
- [۲۴]. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۶۱ (شماره ۵۵).
- [۲۵]. نهج البلاغه، خطبه ۱.
- [۲۶]. محجّه‌البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۳۳.
- [۲۷]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۵۳، شماره ۴.
- [۲۸]. غرر الحکم، حدیث ۲۹۰۶.
- [۲۹]. سوره بقره، آیه ۲۷۴.
- [۳۰]. عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحه ۶۹؛ بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۲۴۲.
- [۳۱]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۴۹۰، شماره ۱۲.
- [۳۲]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۱۴، شماره ۶۸.
- [۳۳]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۶۰۳، شماره ۱۱.

- [۳۴]. تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۰۸، و ۴۱۰۹.
- [۳۵]. تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۰۸، و ۴۱۰۹.
- [۳۶]. تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۰۸، و ۴۱۰۹.
- [۳۷]. الدر المنثور (طبق تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۴۰۷)
- [۳۸]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- [۳۹]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- [۴۰]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- [۴۱]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- [۴۲]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- [۴۳]. کافی، جلد ۲، صفحه ۲۹۵.
- [۴۴]. میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۱۷، چاپ جدید.
- [۴۵]. کافی، جلد ۲، صفحه ۲۹۶.
- [۴۶]. همان مدرک، صفحه ۲۹۳.
- [۴۷]. امالی صدوق، صفحه ۳۹۸ - غرر الحکم جلد ۱، صفحه ۶۰، شماره ۱۶۱۴.
- [۴۸]. غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۷۴۹، شماره ۲۰۹.
- [۴۹]. محجّه‌البیضاء، جلد ۶، صفحه ۲۰۰.
- [۵۰]. تحف العقول، صفحه ۱۷.
- [۵۱]. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲، صفحه ۱۸۰.
- [۵۲]. خصال (مطابق نقل میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۰۲۰ چاپ جدید).
- [۵۳]. وسائل الشیعه، جلد ۱، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۵، صفحه ۵۵.
- [۵۴]. بقره - ۲۷۴؛ رعد - ۲۲؛ ابراهیم - ۳۱؛ نحل - ۷۵؛ فاطر - ۲۹.
- [۵۵]. سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.
- [۵۶]. سوره نساء، آیه ۱۳۹.
- [۵۷]. وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۵۵.
- [۵۸]. وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۵۵.
- [۵۹]. توجه داشته باشید استحباب تحت الحنک در نماز ثابت نیست، آنچه در روایات معتبر آمده است مربوط به تمام حالات است و آن نیز در شرایط فعلی شبهه لباس شهرت دارد.

آثار و خصوصیات مخلصین در قرآن

به نص و تصریح آیات قرآن کریم، مخلصین دارای آثار و خصوصیات هستند که دیگران از آن نصیبی ندارند.

اول : آنکه به نص کریمه قرآنی، دیگر شیطان را بهیچوجه من الوجوه بر ایشان تسلط و اقتداری نیست. «فَعِزَّتِكَ لَا غُيْبَتَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛ پس به عزت تو سوگند که بی تردید همه شان را گمراه خواهم کرد. مگر آن بندگان خالص تو از میان آنها» (آیه ۸۳ و ۸۲ سوره ص). بدیهی است که این استثناء تشریعی نیست، بلکه بواسطه اقتدار ذاتی مخلصین در مقام توحید، دیگر برای شیطان قدرتی نبوده، و به علت ضعف و ناتوانی خود نمی تواند در این مرحله به آنان دست یابد. باری، چون مخلصین خود را برای خدا خالص نموده، به هر چیزی که مینگرند، خدا را می بینند و شیطان به هر قسم و کیفیتی بر ایشان ظهور کند آنان با نظر الهی در آن چیز مینگرند و استفاده الهیه می کنند؛ لذا شیطان از اول امر، نزد این طائفه اعتراف به عجز و مسکنت خود نموده و سپر می اندازد؛ وگرنه شیطان ذاتش برای اغواء بنی آدم است و کسی نیست که بخواهد به کسی ترحم نموده و دست از اِضلال او بردارد.

دوم : این طائفه از محاسبه محشر آفاقی و حضور در آن عرصه معاف و فارغ هستند. در قرآن کریم است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بی جان افتد، مگر کسی که خدا بخواهد» (زمر/۶۸). چون این آیه با آیه شریفه «فَأَنَّهُمْ لُمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ قطعاً آنها از احضار شدگانند. مگر بندگان خالص شده خدا» (صافات/ ۱۲۷ و ۱۲۸) ضمیمه گردد معلوم میشود که این طائفه که از صعقة قیامت در امانند، عبارتند از بندگان مخلص خدا. زیرا آنان بواسطه مراقبت و ریاضات شرعیه در جهاد انفسیه کشته شده و به حیات ابدی پیوسته اند و از قیامت عظمای انفسیه عبور کرده اند؛ و در دوران مجاهده به حساب آنان رسیدگی شده و حال بواسطه قتل فی سبیل الله در نزد خدای خود به خلعت حیات ابدی مخلص و از روزی های خاصه خزانه ربوبی متنعمند. «قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوًا تَبْلُ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ و کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» (آیه ۱۶۹ سوره آل عمران). علاوه بر این میدانیم که احضار، فرع بر عدم حضور است؛ و بندگان مخلص خدا قبل از پیدایش طلّیعه قیامت در همه جا حاضر بوده و بر همه احوال مطلع بوده اند چون میفرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

سوم : آنچه از پاداش و ثواب به هرکس برسد و در روز قیامت به او عطا شود، در مقابل عمل او خواهد بود، مگر این صنف از بندگان که کرامت الهیه بر ایشان ماوراء طور و پاداش عمل است. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ و

جز در برابر آنچه می کردید جزا نمی یابید. مگر بندگان خالص شده خدا» (آیه ۴۰ سوره صافات). و اگر گفته شود که مفاد این آیه آنستکه گروه معذبین طبق اعمالشان به پاداش میرسند مگر بندگان نیک خدا که برای ایشان جزا در مقابل عمل نبوده، بلکه پروردگار منان با ایشان به فضل و کرم خود جزا خواهد داد؛ در پاسخ میگوئیم: مفاد آیه مطلق بوده و مخاطب آن اختصاصی به گروه معذبین ندارد. علاوه آنکه جزای بندگان به فضل و کرم، منافات با جزا در مقابل عمل ندارد. چه معنای فضل اینستکه در مقابل عمل کوچک، پروردگار منان جزای بزرگ عنایت میفرماید و در واقع عمل کوچک را بزرگ می شمارد ولی با این همه باز جزا در مقابل عمل واقع گردیده است. در حالیکه مفاد کریمه شریفه غیر از این است. مفاد آیه اینستکه به بندگان مخلص خدا، پاداش اصلاً در مقابل عمل داده نمی شود. و نیز در آیه دیگر میفرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» برایشان هر چه بخواهند در آن جا موجود است و نزد ما بیشتر نیز هست» (آیه ۳۵ سوره ق) برای این گروه هر چه اراده و مشیت آنان تعلق گیرد خواهد بود؛ و در نزد ما نیز چیزی زیاده از مقدار اراده و مشیت آنان برای آنها خواهد بود. پس معلوم میشود که از کرامات الهیه چیزهایی که فوق اراده و مشیت و بالاتر از سطح فکر و میزان طیران مرغ اختیار و اراده آنها است داده خواهد شد؛ و این نکته شایان دقت و قابل توجه است.

چهارم : آنان دارای مقامی منبع و منصبی رفیع و مرتبه ای عظیمند که بتوانند حمد و سپاس ذات احدیت و ثنای الهی را کما هو حقّه (همانطور که سزاوار آن ذات اقدس است) بجا آورند. «قَالَ عَزَّوَجَلَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ خدا منزّه است از آنچه توصیف می کنند. مگر بندگان خالص شده خدا» (آیه ۱۶۰ و ۱۵۹ سوره صافات) و این غایت کمال مخلوق و نهایت منصب ممکن است.

اخلاص

«وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» ۳۹ «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (۳)

همه بندگان را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلص را .

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است .

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

(لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ)

همه بندگان را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلص را .

در حدیث قدسی است که خداوند فرمود:

(الا خلاص سرّ من اسراری اودعه فی قلب من احبته).

اخلاص رازی از رازهای من است که ودیعه می‌گذارم در قلب کسیکه او را دوست دارم
آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه).

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می‌گشاید چشمه‌های حکمت را از قلبش به
زبانش. ^(۲)

دوم پیروزی و موفقیت است که علی علیه السلام فرمود: (اخلص تنل) اخلاص داشته باش به
پیروزی می‌رسی. ^(۳)

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر
اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی‌کند اعمال را
مگر آنچه خالص باشد. ^(۴)

علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

(العمل کله هباء الا ما اخلص فیه)

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره‌های ایمان کدامیک مهم تر
است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت
حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن
بخاطر او می‌باشد. ^(۲)

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی علیه السلام موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت ضربتی که علی علیه السلام بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است .

خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام رسید که بگو:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

خدا یا نمازم و روزه ام و مرگم همه برای خداوند عالمیان است

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر علیه السلام فرمود: باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت تر است . گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند . برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریایی می نویسند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : (ان الله لا ينظر الى صوركم وانما ينظر الى قلوبكم).

اخلاص در خدمت کردن

وقتی امام سجاد علیه السلام در کوچه حرکت می کرد، اگر سنگی را سر راه می دید آنرا برمی داشت و کنار راه قرار می داد . امام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می دادند و مسافرین هم که امام را نمی شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهدہ حضرت می گذاشتند

امام یازدهم ع: اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی بگذارم که از روی اخلاص خدا را عبادت می کند به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام.

نشانه های افراد مخلص

- ۱- انتظار تشکر ندارد {انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء ولا شکورا}
- ۲- کارهای خیر را اکثرا در خفا انجام می دهد. {امام صادق ع برای فردی کمک فرستاد ...}
- ۳- مدح و ثنای مردم یا مذمتشان در اعمال خوب او تاثیری ندارد و لایخاف لومه لائم}
- ۴- از تعریف دیگران خوشش نمی آید
- ۵- فقط به رضایت خداوند می اندیشد و اگر همه از او راضی باشند ولی خدا از او ناراضی باشد ناراحت است
- ۶- اگر به مردم غذا می دهد برای خداست. اگر خانه می سازد برای خودنمایی نیست. عبادتش در خفا و آشکار یکی است.
- ۷- به مردم برای خدا خدمت می کند {امام امت و زیارت امام رضاع و آب و جاروب کردن منزل}
- ۸- برای خدا علم می آموزد و بابت تعلیم به مردم انتظار تشکر یا پول ندارد
- ۹- انتظار ندارد در مراسمات اسم او را بخوانند.
- ۱۰- با هر که دوستی کند براساس خداست و با هر که دشمنی می ورزد برای خداست.
- ۱۱- رضایت خدا برایش از رضایت خانواده و فامیل و دوستانش مهم تر است.
- ۱۲- برای خدا حاضر است از پست و منصب و مقام بگذرد.

تقویت اراده

مرز روابط و گرفتاری‌ها (۱)

شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی‌ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و...

رسیدن به آرامش و درک زندگی پاک، یکی از مهم‌ترین اهداف آفرینش انسان است. خدای رحمان به ما عقل و چشم و گوش و مهم‌تر از همه، پیام‌هایش را عنایت فرمود تا «آرامش و زندگی پاک» را تجربه کنیم:

«ألا بذكر الله تطمئن القلوب». (۱)

بدون خدا، زندگی رنجی است بی پایان ، « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا » . (۲)

« کسانی که به خدا ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم نیالوده‌اند ، دارای ایمنی و مصونیتند و آنان هدایت یافتگان واقعی هستند » (۳)

بنیامین راش، پدر روان‌پزشکی آمریکا می‌گوید: « دین آن قدر برای پرورش و سلامت روح آدمی اهمیت دارد که هوا برای تنفس » . (۴)

یونگ، روان‌کاو می‌گوید: « در مورد بیماران روحی که از ۳۵ سال به بالا داشتند ، حتی یک نفر یافت نمی‌شود که مشکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل، به ایمان مذهبی مربوط نگردد و بهتر است بگوییم که هر فرد از آنان، به علت فقدان آن چه که دین به اشخاص می‌دهد ، بیمار شده‌اند و هیچ کس از آن‌ها که نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتند ، واقعاً درمان نشده‌اند » . (۵)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: « تقوا، داروی بیماری دل‌های شما و شفای مرض بدن‌های شماست » . (۶)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: « لقمان به پسرش گفت: دنیا ، دریای ژرفی است که افراد بسیاری در آن غرق شده‌اند و تقوا و پرهیزکاری، کشتی توسست. آن کشتی‌ای که آکنده از ایمان

باشد، بادیان‌های آن، توکل به خدا و پاس‌دارش، عقل و ناخدایش، علم و فرمان آن، بردباری و تحمل است». (۷)

زندگی، قانون دارد. خوشبختی، با فهم و رعایت قانون زندگی و سیه‌روزی، با نادیده انگاشتن قانون زندگی، حاصل می‌شود.

موفقیت‌ها به بخت و اقبال وابسته نیست، بلکه زندگی پاک را با احترام به قوانین، می‌توان در آغوش کشید.

جوانان، دانشجویان و استادان بزرگوار، باید بدانند که دنیای بی‌خدای امروز، برای کسب موفقیت کامل و آرامش واقعی، حرف زیادی ندارد و طی دو یا سه قرن گذشته، برخی از دانشمندان تربیتی و روان‌شناسان غربی توانسته‌اند به برخی از قوانین آن - به گونه‌ای ناقص - پی ببرند اما (قرآن و عترت)، ??? سال قبل، آن هم با رعایت همه عرصه‌های زندگی و باور به سرای ابدی، دقیق‌ترین قواعد را برای درک یک زندگی پاک، بیان کردند، «من عمل صالحاً من ذکر و ائثی فهو مؤمن فلنحییه حیا طیه». (۸)

اینک برای این که دچار «روابط و دوستی‌های ویران‌گر» نشویم، چند قاعده را به اختصار بیان می‌کنیم که در این مقاله به اولین مورد که تقویت اراده است می‌پردازیم:

۱ - تقویت اراده در انجام برنامه‌ها

شخص با اراده کسی است که وقتی درباره‌ی کاری، به خوبی تأمل کرد و آن را نافع دانست، تصمیم به انجام آن می‌گیرد و با فعالیت و ثبات قدم، آن را به اجرا در می‌آورد (۹) و در مقابل، فرد سست اراده، با کمترین مشکلی، از انجام دادن کار، دلسرد شده، دست از تلاش برمی‌دارد.

شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی‌ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و عزم او لطمه نمی‌زند و از پیشرفتش، جلوگیری نمی‌کند.

کسی که اراده‌ای قوی دارد، آن چه را خواسته است، با کوشش و ثبات قدم، به دست می‌آورد. شخص با اراده، کسی است که دارای هدفی معقول است و تا موقعی که به آن نرسیده، از تعقیب آن باز نمی‌ایستد و مشکلات و موانع روانی یا مادی، به اراده و عزم او لطمه نمی‌زند و از پیشرفتش، جلوگیری نمی‌کند.

راهکارهای تقویت اراده

الف) تعیین هدف یا اهداف

انسان باید ابتدا هدف و یا اهداف خود را در زندگی و یا کاری که می‌خواهد انجام دهد، به طور دقیق و مشخص، ترسیم کند. طبیعی است که این هدف، باید شفاف، معقول، قابل دستیابی، بدون افراط و تفریط، مطابق توان و استعداد خود و واقع‌بینانه باشد نه بلندپروازانه و خارج از توانایی‌های شخص. در غیر این صورت، وقتی با مشکلات و موانع سختی روبه‌رو شود، ناامید و دلسرد شده، از ادامه کار، منصرف می‌شود و خود را ناتوان و بی‌اراده می‌بیند.

ب) شناخت توانایی‌ها و استعدادهای

همه ما در وجود خود، از استعدادهایی برخورداریم. کافی است این نیروها را بشناسیم و برای رسیدن به هدف، آنها را به کار گیریم.

ج) برنامه‌ریزی

باید برای تمام کارها و فعالیت‌های شبانه‌روزی، برنامه‌ای مدون و منظم داشته باشید. بدین منظور از جدولی استفاده کنید که در ستون افقی آن، ساعات شبانه‌روز و در ستون عمودی، ایام هفته را یادداشت و تمام کارهای روزانه - خواب، استراحت، ورزش، مطالعه - را در آن درج کنید و هر فعالیتی را در زمان خاص خود، در جدول بنویسید و هیچ زمانی را بدون کار، خالی نگذارید. هر روز صبح با نگاهی به آن برنامه، به اجرای دقیق آن بپردازید و شب‌ها، قبل از خواب، آن را محاسبه و ارزیابی کنید. شایسته است همچون یک محاسبه‌گر جدی و قاطع، فعالیت‌های روزانه و

میزان موفقیت خود در انجام دادن آن‌ها را بررسی کنید و در صورت موفقیت، خود را تشویق و در صورت تخلف و سهل‌انگاری در اجرا، خود را تنبیه کنید.

آجرهای بنای هستی‌مان را، طرز تفکرمان می‌سازد و اگر بخواهیم در دنیای‌مان اتفاق زیبایی بیفتد ، گام اول ، تغییر در نگاه و بینش ماست.

(د) اصل تلقین یا خودگویی‌های مثبت

گفتن، باور داشتن است. وقتی می‌گوییم من آدم شکست خورده‌ای هستم، بی‌استعدادم و عوض شدنی نیستم، در واقع، حکم محکومیت خود را صادر می‌کنیم. روان‌شناسی شناخت، به ما چنین می‌گوید: دستور دادن، فرایند شدن است و ما را دستورات می‌سازند. ما همواره با خودمان حرف می‌زنیم و هفتاد درصد (۷۰٪) وقت‌مان با گفت‌وگو سپری می‌شود حتی زمان خواب و ما همان می‌شویم که با خود حرف می‌زنیم. سعی کنید دستورات خوبی به خودتان بدهید. شما با خودتان چه می‌گویید؟ فرهنگ ذهن و زبان شما، مثبت است و نیروزا و یا منفی است و نیروبر؟

آجرهای بنای هستی‌مان را، طرز تفکرمان می‌سازد و اگر بخواهیم در دنیای‌مان اتفاق زیبایی بیفتد ، گام اول ، تغییر در نگاه و بینش ماست. با تغییر نگاه ، ایده‌آل‌ها و اهداف زندگی‌مان به درستی شکل می‌گیرند و آن‌گاه گام دوم، یعنی تلاش مستمر و انتخاب‌های عالی و فرداساز، در دنیای ما رخ خواهد داد . «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم».

نگرش‌ها و اندیشه‌های ما، مهم‌ترین عامل تغییر به شمار می‌آیند. نود درصد (۹۰٪) تغییرات خوب و بد زندگی مان، به نوع نگرش ما به رخداد‌های زندگی بستگی دارد و ده درصد (۱۰٪) آن به وقایع بیرونی وابسته است.

ادیسون می‌گوید: «مشکل افرادی که شکست خورده‌اند و دست از تلاش برداشتند، این بود که نمی‌دانستند که در یک قدمی پیروزی‌اند» و می‌گفت: راز توفیقم این بود که هرگاه برای باز کردن دری تلاش می‌کردم و باز نمی‌شد، بارها و بارها تلاش می‌کردم و با خود می‌گفتم: حتماً این کلید، درب را در صدمین بار، باز خواهد کرد.

ه) تدریجی بودن تقویت اراده

برای به دست آوردن اراده‌ای قوی و محکم، باید به تدریجی بودن آن و نیاز آن به تمرین، توجه داشت. گمان نکنید می‌توانید به طور دفعی و بدون تلاشی درخور، به آن دست یابید. بنابراین، به راهکارهای عملی زیر توجه کرده، به آنها پای‌بند باشید:

- هر روز صبح حداقل بیست دقیقه، به طور مرتب و در ساعتی معین، ورزش کنید.

- صبح گاهان، هر زمان که بیدار شدید، بی درنگ برخیزید و از رختخواب بیرون روید، حتی اگر خواب آلودگی مزاحمتان است، از اتاق بیرون روید و قدری نرمش کنید تا خواب آلودگی از بین برود.

- در صورت امکان، چند دقیقه قبل از اذان صبح از خواب بیدار شده، نماز شب بخوانید و اگر در آن وقت بیدار نشدید، قضای آن را به جا آورید.

- مقید باشید هر روز تعداد آیات معینی از قرآن را تلاوت کنید (حداقل ۳۰ تا ۵۰ آیه) و در صورت تمایل، در هفته های بعد، بر میزان آن بیفزایید.

- ترک گناه و مخالفت با هواهای نفسانی، نقش بسیار مؤثری در تقویت اراده و نهادینه کردن آن در درون انسان دارد.

- هرگز در کارها، ناامید نشوید و با حالتی تهاجمی، برای پی گیری و به انجام رساندن کارهای ناقص و ناموفق، تلاش کنید.

- کارهایی را که به عهده می گیرید، ناتمام رها نکنید و آن ها را به نحو احسن و تا رسیدن به نتیجه مطلوب، ادامه دهید و از پراکنده کاری و آشفتگی در کارها که موجب به هم ریختگی نظام فکری می شود، پرهیزید و به فعالیت های خود، تمرکز و انسجام ببخشید.

– همواره بر خداوند ، توکل کرده و در همه امور، از او استمداد جوئید. (۱۰)

ادامه دارد...

پی نوشت:

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. طه، آیه ۱۲۴.

۳. انعام، آیه ۸۲.

۴. مجله پیوند، ش ۲۵۷، ص ۳۴.

۵. موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۱۷۰.

۶. نهج البلاغه، خ ۱۹۸.

۷. کلینی، اصول کافی، ۱، ۱۹.

۸. نحل، آیه ۹۷.

۹. نیروی اراده نیرویی باطنی برای اتخاذ تصمیمات، اقدام به کار، اداره و انجام اهداف و وظایف است.

۱۰. محمدرضا احمدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، دفتر هفتم.

منبع: برگرفته از نشریه ی پرسمان

ضعف اراده و نشانه های آن

قبل از اینکه وارد مبحث تقویت اراده بشیم و راهکارهای این مهارت رو بگیریم، بهتر خود واژه «اراده» رو تعریف کنیم. اصولاً به تعداد روان شناسان، از هر واژه ای تعریف وجود داره، اما معنای

عرفی «اراده»، همون خواستن فوق العاده وجدی در بعضی لحظه های دشوار یا برهه های حساس زندگی و

حالا که می خواهیم از راه های تقویت اراده صحبت کنیم، خوبه که اول نشونه های ضعف اراده رو بشناسیم و بعد برای تقویت اون فکری بکنیم.

و اما نشونه های ضعف اراده

یکی از نشونه های ضعف اراده آدم، اینه که همیشه کارها شو به تأخیر می اندازه. بعضی ها رو دیدید؟ همیشه می گن از شنبه اینکار رو شروع می کنم. حالا این شنبه، کدوم شنبه ثبت شده در تاریخ، خدا می دونه.

یکی دیگه از نشونه های آدم سست اراده اینه که نمی تونه به جا و به موقع تصمیم بگیره. همیشه تصمیمش رو با دو دلی و اکراه بیان می کنه؛ نظرش برای انجام دادن یا انجام ندادن به کار همیشه پنجاه پنجاهه. وقتی می خواد تصمیم بگیره، به دهن دیگران نگاه می کنه؛ اگه تعداد موافقین بیشتر از مخالفین بود، اون کار رو انجام می ده؛ اگه برعکس بود، انجام نمی ده.

در همون مثال قبلی، یه نشونه دیگه از ضعف اراده رو می بینیم، و اون دهن بینی افراد بی اراده یا کم اراده است. این آدمها زیاد تحت تأثیر دیگران قرار می گیرن و بیش از حد، از خودشون انعطاف نشون می دن.

یه چیز رو تا یادم نرفته بگم؛ نشونه هایی که گفتیم و می گیم، حتماً نباید همشون در یه آدم جمع بشن تا بگیم این آدم اراده ضعیفی داره. حتی وجود دو تا از این نشونه ها در ما، یه تلنگریه تا به فکر تقویت اراده بیفتیم.

و اما نشونه بعدی؛ آدما ی کم اراده؛ اصولاً کم صبر هم هستن. مثلاً یه کاری رو شروع می کنن و به محض اینکه کار، یه کم پیچیده می شه، اصلاً نمی تونن صبور باشن و بردباری کنن، تا پیچیدگی و سختی اون کار رو کم کم برطرف کنن، بلکه زود عصبانی می شن و حتی ممکنه از ادامه دادن اون کار، برای همیشه صرف نظر کنن.

خلاصه اینکه آدمایی که اراده شون ضعیفه، فکرشون با عملشون هماهنگ نیست؛ همیشه فکرشون ایدئاله، ولی وقتی وارد میدون عمل می شن و با واقعیت رو در رو می شن، نمی تونن فکرشونو عملی کنن. این جور آدما شب ها، مخصوصاً وقتی زیاد چایی یا قهوه خوردن و خوابشون نمی بره، شروع می کنن به تهیه یه فهرست از کارهایی که روز بعد میخوان انجام بدن. توی این لیست ذهنی کارها مرتب و پشت سر هم ردیف شدن، که اگه همه اونا طبق برنامه انجام بشه؛ یه تغییر بزرگ اتفاق می افته؛ مثلاً یه تغییر بزرگ در دکوراسیون منزل، یه تغییر بزرگ در برنامه ریزی برای قبولی کنکور، یه تغییر بزرگ برای معدل الف شدن توی دانشگاه و خلاصه این فکر اگه، عملی بشه چی می شه!!.. حالا صبح شده و سپیده سر زده. آدمی که دیشب اون همه برنامه داشته، از خواب بیدار می شه. از اونجایی که طبق برنامه ریزی دیشب، ساعت هفت و نیم باید از خواب بیدار می شد و حالا ساعت نه و پنجاه دقیقه است، همین بهانه ای می شه برای اینکه اجرای برنامهش رو به فردا موکول کنه، و دوباره فردا، به بهونه دیگه و عقب انداختن برنامه به پس فردا و... خلاصه اینکه چند روز که می گذره، اون لیست برنامه ها چون ذهنی بوده، خیلی زود فراموش می شه! آدم بی اراده هم همیشه در همون جایی که بوده و همون موقعیتی که داشته، باقی می مونه.

آدمای بی اراده، اجازه می دن که زندگی شون تصادفی پیش بره، و هر شرایطی که در مسیر زندگی شون قرار می گیره، باهاش کنار می یان و تسلیم اون شرایط می شن؛ البته نه اینکه این جور آدما هیچ وقت هیچ آرزویی نداشته باشن یا نخوان که آدم مصممی باشن؛ بلکه چون خودشون «باور» ندارن، به سادگی بی خیال آرزوهاشون می شن.

اگر تربیت ما این باور رو در ما ایجاد کرده باشه که هر چی در ذهنمون داریم می‌تونیم عملی کنیم، در اکثر موارد، همین طور هم خواهد شد. ولی متأسفانه خیلی‌ها چنین تربیت و باوری رو ندارن. (پس یادمون باشه که فرزندمون رو با اصل خود باوری تربیت کنیم) ولی نباید ناامید بشیم. چون آموزه‌هایی برای خود باوری وجود داره. ما باید یاد بگیریم که چطور این باور رو در خودمون ایجاد کنیم و این کار با عمل به چند راهکار، شدنیه.

راه‌های ایجاد خود باوری

یکی از مهم‌ترین راهکارها برای ایجاد خود باوری، اینه که به توصیه‌های افراد ناموفق گوش نکنیم. چند بار برای راهنمایی گرفتن، سراغ دوست، اعضای خانواده یا همسایه‌ای رفتیم که خودش در موقعیتی مشابه یا بدتر از ما بوده و در اون موقعیت موفق نشده؟ این کار، درست مصداق این مثلیه که می‌گه کوری عصاکش کور دگر شود. آدمای سست اراده یا بی‌اراده، سراغ کسایی می‌رن که با اونا احساس راحتی می‌کنن و این اشخاص الزاماً کسایی نیستن که اطلاعات مورد نیاز برای موقعیت و موفقیت اونا رو داشته باشن. بهترین کار اینه که به مشاور یا مربی مراجعه کنیم. یا از کسی الگوبرداری کنیم که راه دل‌خواه ما رو با موفقیت رفته باشه. یکی دیگه از راه‌های موثر برای تقویت اراده، اینه که هر کاری رو به اجزای کوچک‌تر تقسیم کنیم؛ یعنی همون برنامه‌ریزی. اگر کار به اجزای کوچک‌تر تقسیم نشه، فرایند رسیدن به موفقیت، برامون مبهم می‌مونه و همین ابهام، در اراده ما برای رسیدن به انتهای راه تأثیر بذاره و خستمون کنه. نکته‌ای که باید در تقسیم اجزای کار و برنامه‌مون رعایت کنیم؛ اینه که از کم شروع کنیم؛ یعنی با کار کم حجم و سبک شروع کنیم که یقین داشته باشیم انجامش می‌دیم و کم‌کم حجم کار رو زیاد می‌کنیم. مثلاً کسی که می‌خواد با ورزش، اضافه وزن خودش رو از بین بیره؛ اگر از روزای اول، برای سه ساعت ورزش برنامه بریزه عملی نمی‌شه. روزهای اول بهتره با نیم ساعت شروع کنه.

بنابراین نباید کل کار رو نگاه کنیم؛ مثلاً آدمی که ۲۵ کیلو اضافه وزن داره، اگه هر روز به این فکر کنه که باید ۲۵ کیلو وزن کم کنه، سختی کار، اراده اش رو ضعیف می کنه. باید اول به این فکر کنه که مثلاً توی این ماه می تونه سه یا پنج کیلو وزن کم کنه.

نقش تربیتی روزه در تقویت اراده

خدای مهربون رو بی نهایت شاکریم که از خزانه موهبت و الطاف بی کرانش، بر ما منت نهاد تا به بار دیگه بتونیم ماه رمضان، این ماه پربرکت و پرفضیلت رو درک کنیم. ماهی که پیامبر عظیم الشان اسلام، در وصف اون فرمود: «اگر بنده، ارزش ماه رمضان را می دانست، آرزو می کرد که سراسر سال، رمضان باشد.» (۱)

هر کسی ممکنه به یه جنبه از برکات این ماه خوب خدا فکر کنه؛ یکی ممکنه به فواید جسمی روزه داری در این ماه فکر کنه و دیگری به تأثیرات روحی اون. اونایی بهره بیشتری از این ماه می برن، که علاوه بر فواید جسمی و روحی روزه داری، به نقش تربیتی این فریضه الهی توجه داشته باشن و این دسته، خردمندان واقعی هستن.

دو - سه برنامه ای هست که درباره اراده و عوامل تقویت اراده صحبت می کنیم، حالا که ادامه این بحث با ما مبارک رمضان، مقارن شده، خوبه که درباره نقش و تأثیر این ماه و اعمالش در تقویت اراده، کمی با هم گفت و گو کنیم. اشتباه نکنید. ... این برنامه یه برنامه عبادی و مذهبی نیست، بلکه می خواد از تأثیرات روانی روزه داری در تقویت مهارت اراده با شما حرف بزنه. با ما همراه باشید!

کسی که روزه می گیره؛ از خوردن و آشامیدن خود داری می کنه. البته روزه فقط این نیست، بلکه باید از خیلی چیزها و خواسته های دیگه هم چشم پوشی کنه؛ در واقع آدم روزه دار، با خوااهش

های نفسش می جنگه و در برابر غرایز مقاومت می کنه. و این برنامه، یک ماه در سال انجام می شه؛ یعنی تقریباً یک دوازدهم هر سال، این برنامه قشنگ در جوامع اسلامی تکرار می شه. این تکرار، درحقیقت، تمرین تقویت اراده و افزایش قدرت تصمیم گیریه.

روزه داری، یعنی تحقق یافتن واقعی صبر. از لحظه اذان صبح تا اذان مغرب. یادتون می یاد در همین شماره بود، گفتیم که این آدم صبر ندارن؟! گفتیم آدمای سست اراده یا احیاناً بی اراده، وقتی یه کاری رو شروع می کنن و کار براشون یه کم پیچیده و دشوار می شه، همه ایده ها و آرزوهاشون یادشون میره و نمی تونن اون سختی رو تحمل کنن. بنابراین، از همون ابتدای راه برمی گردن.

توصیه می کنیم آدمای سست اراده از این ماه مبارک و فریضه روزه داری برای تقویت اراده شون، کمک بگیرن. چون روزه و روزه داری یه جورایی تمرین برای افزایش نیروی استقامت، و اراده رو تقویت می کنه. این تمرین، تحمل رنج و سختی رو آسون می کنه.

واقعاً یکی از توصیه های خیلی خوبی که می شه به آدمای کم اراده کرد، سفارش به روزه گرفته. از امتیازهای معنوی و نقش مثبت تربیتی روزه در تزکیه نفس هم که بگذریم؛ تمرینی که روزه داری از لحاظ وقت شناسی به ما می ده، خیلی می تونه در کارهای روزمره و موقعیت های فردی به کارمون بیاد. شاید فکر کنیم که این نظم و انضباط در بهره گیری از زمان، یکی از ویژگی های زندگی تمدن غرب. درحالی که این وقت شناسی و تنظیم اوقات زندگی، از آموزه های اصیل اسلام. همتون این وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن (ع) رو شنیدید که فرمود: «شما را به تقوا و نظم در کارها سفارش می کنم.» راستی اگه در جهان اسلام متفاوت بود! نظر شما چیه؟ اصولاً همه فرایض اسلام در وقت خودش باید انجام بشه؛ مثل حج یا نمازهای پنج گانه؛ روزه هم همین طور. تمرین تزکیه و اراده روزه داری، با دیدن هلال ماه مبارک واجب، و با دیدن هلال ماه شوال، حرام

می شه، و با غروب خورشید به پایان می رسه؛ نظامی که نمی شه از اون سرپیچی کرد. این هم یکی دیگه از درسای تقویت اراده، در مدرسه ماه رمضان.

پی نوشتها:

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۷، ح ۱۳.

منبع: کتاب گلبرگ شماره

آیاتی که درباره چگونگی تقویت اراده و ایمان آمده کدام است؟

راههای افزایش اراده:

ارزش و کرامت انسان در گرو پیدا کردن عزمی راسخ و اراده‌ای قوی در جهت حریت و کمال و تقرب به سوی خداست؛ لذا باید در تقویت و قدرت اراده و انتخاب، اهتمام فراوان مبذول داشت. اینک به برخی از راههای ازدیاد اراده از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم:

۱. بالا بردن سطح آگاهی و شناخت؛ زیرا لازمه اختیار و انتخاب و اراده شناخت و آگاهی است.

انسان هم قدرت شناخت دارد: "بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ # وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ؛ (قیامت،

۱۴-۱۵) بلکه آدمی خویشتن خویش را نیک می‌شناسد، هر چند به زبان عذرها آورد". و هم می

تواند دو مسیر حق و باطل را بشناسد: "وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ؛ (بلد، ۱۰) و [آیا] دو راه پیش پایش

نهادیم؟" پس شناخت حق و باطل و گام نهادن در راه حق موجب آن می‌شود که انسان با جدیت

و اراده قوی‌تری پیش رود.

۲. مبارزه با هوای نفس که با سه عامل آگاهی به نفس، تفکر و تزکیه محقق می‌شود. برای نمونه، قرآن درباره تزکیه می‌فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ (شمس، ۹) قطعاً آن که تزکیه نفس کرد، رستگار شد".

۳. صبر و شکیبایی: "وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ (آل عمران، ۱۸۶) اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید، این نشانه قدرت اراده در کارهاست. "فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ (احقاف، ۳۵) پس پایداری کن، هم چنان که پیامبران اولوالعزم [صاحبان اراده قوی] پایداری کرده بودند".

۴. در قرآن، دل بستن به خدا، کسب یقین، توکل، رضا به قضا و قدر الهی، ایمان، صداقت، خلوت با خدا و... نیز از جمله عوامل تقویت اراده شمرده شده است. (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: مراحل اخلاق در قرآن، آیه الله جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۴۰۲، مرکز نشر اسراء / اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، رضا فرهادیان، ص ۱۷۱-۱۸۳، نشر الهادی).

مهار امیال و غرایز و دوری از ثروت، قدرت و مقام پرستی:

ابتدا شایسته است دقت کنیم که امیال و غرایز - هر چند در بعد مادی و شهوانی آن - و نیز کسب ثروت، قدرت و مقام پرستی از گرایش‌های درونی هر انسان است که خداوند حکیم به او عطا کرده است. اگر بد بود که خداوند متعال به انسان نمی‌داد. امیال و غرایز، انسان‌ها را به تکاپو و می‌دارند. کسب ثروت، تلاش و کوشش ایجاد می‌کند. قدرت و مقام خواهی از خواسته‌های مثبت انسان و یک امر فطری است.

اما همه این‌ها تا جایی است که در جهت صحیح و مشروع خود قرار بگیرد که در این صورت کمال است؛ اما اگر به مرز طغیان برسد، مذموم می‌شود؛ مانند قدرت‌طلبی و مقام پرستی فرعون که گفت: "أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا؟ عَلَيَّ؛ (نازعات، ۲۴) من پروردگار بزرگ شما هستم". این جاست که باید

اهرم کنترل داشت و لجام بر دهان نفس زد و الا اسب درون چموش می شود. برخی از اهرم های کنترل عبارت است از:

۱. بیداری از غفلت و توجه به حقیقت؛ زیرا منشأ هر گونه فساد و طغیان گری غفلت است: "وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف، ۱۷۹) و محققا، برای جهنم بیافریده ایم بسیاری از جن و انس را [آنان را که] برایشان دل هایی است که با آنها نمی فهمند، و برایشان چشم هایی است که با آنها نمی بینند و برایشان گوش هایی است که با آنها نمی شنوند؛ آنان همانند چارپایان و بلکه گمراه تر از چارپایانند؛ آنان همان غفلت زدگان هستند".

۲. همه چیز را از آن خدا و همه قدرت را از او دانستن: "أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ (بقره، ۱۶۵) همه قدرت از آن خداوند است. قدرت طلبی انسان برای آن است که به قدرت مطلقه برسد.

۳. بالا بردن سطح آگاهی نسبت به خود و خدا، تقویت ایمان، تقوا، تعبد به احکام الهی؛

۴. تطبیق خواسته های درونی با خواسته های الهی، هماهنگ کردن حب و بغض های درونی با حب و بغض خداوند؛ یعنی خواستن آن چه خدا بخواهد و نخواستن آن چه خدا نخواهد.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد

انتظار

پیامبر که معمار اسلام بوده برای پرکردن خلا امام در زمان غیبت و آماده سازی و حفظ روحیه ولایت پذیری مردم طرحی درافکنده

و آن طرح "انتظار فرج" است که فرمود "انتظار الفرّج عباده"

اینکه پیامبر این انتظار را عبادت می داند زیرا انتظار فرج حلقه رابط میان گذشته و آینده امامت است

اینکه انتظار را عبادت و گاهی برترین عمل معرفی می کنند زیرا انتظار فرج یعنی ایمان به غیب. الذین یؤمنون بالغیب.

زیرا انتظار فرج یعنی مبارزه با ظلم. زیرا انتظار فرج یعنی امید به ظهور منجی.

عامل مهدویت می تواند اسلام ناب را زنده نگه دارد همانطور که پرفسور کربن گفت همه ادیان مرده اند جز شیعه. زیرا همه می گویند پیامبر ما یا امام ما مرده است ولی شیعه می گوید امام ما زنده است و دارد زندگی می کند و بر کارما نظارت دارد.

لذا ارتباط معنوی اقشار مردم ایران با حضرت ولی عصر در دعاها و نذبه و زیارت مسجد جمکران و تشکیل صدها موسسه مهدویت و دهها همایش و سمینار و سخنرانی و امثال آن تجلی یافت. و با این شوق قدرت مردم ایران چند برابر شد. و این باعث شد که استقامت مردم در مقابل توطئه ها استکبار باعث شگفتی دشمنان گردد.

مخصوصا با پیروزی ملت ایران در دفاع مقدس و حزب الله لبنان در جنگ سی و سه روزه توجه دشمنان به مسئله مهدویت جلب شد بطوری که در مراکز کفر جهانی موسسات مختلفی پیرامون تحقیق و پژوهش درباره اعتقاد به امام زمان تشکیل گردید. که نمونه آن مرکز شیعه شناسی در پایتخت رژیم صهیونیستی است.

ولایت فقیه که در حقیقت نیابت از حکومت امامت و ولایت حضرت مهدی است بدون اعتقاد به وجود امام زمان عج اعتباری ندارد.

واما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیهم {کشف الغمه ج ۳ ص ۱۰۱}

این اصل مترقی نظام اسلامی سدی در مقابل خباثت های دشمن علیه نظام ما می باشد در طول دوران غیبت کبری با اعتقاد به مهدویت بود که مردم طبق دستور حضرت که امر کرده بود به فقهاء مراجعه کنند پیروی از علما را وظیفه خود می دانستند در مسئله تحریم تنباکو میرزای شیرازی اعلام کرد که استعمال تنباکو بمنزله جنگ با امام زمان است. دیدیم چگونه اقشار مختلف مردم حتی زنان سوگلی ناصرالدین شاه از این فتوا تبعیت کردند

و شاه وانگلیس را بزانو در آوردند.

نقل می کنند بعد از پیروزی میرزای شیرازی علما برای تبریک خدمت ایشان رفتند و دیدند ایشان گریه می کنند علت را پرسیدند فرمود تا الان استعمار از قدرت روحانیت خبر نداشت لذا با ما کاری نداشتند ولی حالا که قدرت روحانیت را شناختند انواع توطئه علیه روحانیت بکار می برند.

باید تبعیت از ولی فقیه را در هیچ حالی رها نکنیم. باید وحدت خود را در همه حالات حفظ نمائیم. باید ما هم در مقابل توطئه های فرهنگی دشمن، سرمایه گذاری بزرگی در اشاعه فرهنگ مهدویت و رساندن صدای مشتاقان حضرت به گوش جهانیان بکنیم که نمونه آن خواندن دعای حضرت در سازمان ملل و در مجامع جهانی توسط رئیس جمهور محترم است

باید عدالت علوی را در کشورمان در همه مسائل اجرا کنیم تا دنیا بفهمد اینکه حضرت عدالت را بر زمین حاکم می کند

وظایف شیعیان در دوران انتظار:

رخی تصور می کنند انتظار یعنی دست رو دست گذاشتن و ایام را بدون تلاش سپری کردن تا این که امام زمان علیه السلام ظهور نماید.

حال آن که معنای انتظار، بسیار گسترده است و منتظر، وظایف بسیاری را باید ایفا نماید تا خود و جامعه را برای ظهور آقا آماده نماید و هر چه قدر تلاش منتظران بیشتر شود، شرایط ظهور امام غایبمان زودتر فراهم می شود. وظیفه ما فقط دعا کردن نیست، بلکه باید این دعا، با خود سازی و جامعه سازی همراه شود.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب شریف مکیال المکارم به هشتاد مورد از وظایف منتظران اشاره کرده است که به اختصار به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۱- دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از وظایف مهم ما دعا برای امام زمان است، ائمه هدی علیهم السلام نیز همواره بر این مهم تکیه داشته اند و بر اساس روایاتی از امام صادق علیه السلام در دعایی که آن حضرت به "زراره" تعلیم فرمودند، محور اصلی آن بر امام شناسی استوار است. ایشان به زراره می فرمایند: "... اگر غیبت را درک کردی چنین دعا کن: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی." (۱)

همچنین دعا‌های دیگری که در کتب ادعیه و زیارات بدان اشاره شده، خصوصاً دعای معروف "اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن ..." که بحمدالله در بین جامعه شیعه بسیار معروف و مشهور است.

۲- شناخت صفات و سیره امام علیه السلام

بدیهی است که یک عاشق دل‌باخته و یک منتظر حقیقی باید بداند که محبوبش از چه صفاتی برخوردار بوده و چه سیره و روشی را در زندگی و سایر شؤونات آن دارد. در این راستا، مطالعه آیات و روایات فراوانی که در ارتباط با وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده، بسیار سودمند است.

۳- رعایت ادب در همه موارد

امامی که واجب الاطاعة و حجت خدا بر تمامی اهل زمین است، نامش محترم و یادش بسیار گرامی است. او پیشوای همه و چشم بینای خدا در بین مخلوقات اوست. روزی اهل زمین به یمن

وجود اوست و هر کس که به مرتبه ای از مراتب کمال می رسد از پرتو عنایات حضرت حق است که از مسیر امامت به ما رسیده است.

۴- عشق و علاقه نسبت به حضرت

مرحوم سید عبدالکریم کفاش، هفته ای یک مرتبه به محضر آن حضرت مشرف می شد. او در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی می زیست. در یکی از تشرفاتش، حضرت از او می پرسند، سید عبدالکریم اگر ما را نبینی چه خواهد شد؟! پاسخ می دهد: آقا حتما می میرم.

حضرت در پاسخ فرمودند: "اگر چنین نبودی ما را نمی دیدی." (۲)

۵- علاقمند کردن دیگران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

طبیعی است که هر کس به چیزی علاقمند باشد در صدد تبلیغ و ترویج آن برآمده و آن را به دیگران معرفی خواهد کرد، چه رسد به این که وجود مقدس خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

۶- انتظار فرج

امام صادق علیه السلام فرمودند: "بخشی از معتقدات ائمه علیهم السلام عبارت از تقوی، پاکدامنی و خیرخواهی... و صبوری کردن درانتظار فرج است." (۳)

در بسیاری از روایات، پر فضیلت ترین اعمال، انتظار فرج دانسته شده است. (۴)

در بسیاری از احادیث در باب انتظار فرج بیان شده که هر گاه یکی از منتظران حضرت به رحمت الهی رفت، چنان است که در میان سپاه امام و یا در میان خیمه حضرت به شهادت برسد.

در بعضی از روایات تعبیر شده که چنین شخصی مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر کفر جهاد کرده باشد.

۷- اظهار علاقه وافر برای ملاقات با آن حضرت.

۸- ذکر فضائل و مناقب آن حضرت، و شرکت در مجالس امام شناسی.

۹- صدقه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱۰- بجا آوردن حج و عمره و زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از امام.

اعمالی که به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا آورده می شود، در واقع هدیه ای از جانب عاشقان و شیفتگان به یوسف زهراست.

۱۱- استغاثه بوجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

در بعضی از روایات از آن بزرگوار به "غیاث المضطرالمستکین" تعبیر شده است. توسل واستغاثه براهل البیت علیهم السلام، سیره دائمی بزرگان و صلحا و علما شیعه بوده و حتی ائمه هدی علیهم السلام نیز به وجود مقدس ایشان توسل می جستند.

مرحوم عاملی در روایتی نقل می کنند که هنگامی که زهرا مظلومه سلام الله علیها بین دیوار و در مجروح شدند، به دنبال علی علیه السلام ... بودند و ناله "یا بن الحسن" سر می دادند و به وجود مقدس امام عصر حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف استغاثه جستند.

۱۲- تجدید بیعت با امام علیه السلام

بر اساس پاره ای از روایات، تجدید بیعت بعد از هر نماز واجب و یا در هر جمعه مستحب است.

(۵)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که :

"هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، نمی میرد مگر آن که حضرت را ببیند و بشناسد." (۶)

۱۳- اجتناب از محارم

کسی که منتظر واقعی است، باید از آنچه که امام زمانش کراهت و دوری دارد، اجتناب نموده و هر عملی که در تقرب او موثر است را به خاطر رضای محبوب و ارتباط روحی با او انجام دهد. مرحوم شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ ه. ق در کتاب شریف "تجريد الاعتقاد" می فرماید: "وجوده لطف و عدمه منا".

وجود حضرت لطف، و عنایت بر ماست و غیبت ایشان به خاطر اعمال و رفتار بد ماست.

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت ؟ گفتا نشان چه پرسی ؟ آن کوی، بی نشان است

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

"زمین خالی از حجت خدا نیست لکن خداوند متعال، خلقتش را از اینکه حجت را بشناسند نایینا و محروم می نماید و این به خاطر ظلمی است که بر خودشان روا داشتند." (۷)

"ظلم و جور با بصیرت سنخیت ندارد، و کسی که در کلاس گناه و معصیت بسر می برد هم سنخ با اولیای خدا نیست لذا دیده اش از شناخت حضرت ناییناست." (۸)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در توقیعی چنین می فرماید: "فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نوثره منهم." (۹)

پس محبوس نکرده ما را از دوستان مگر خبرهای ناگواری که همواره از ناحیه آنان به ما می رسد که ناخوشایند است در حالی که ما آن کارها را از ایشان نخواستیم.

۱۴- دوستی با صالحان

دوستی با دوستان حضرت باعث تقرب و جلب خشنودی ایشان است. همچنین ادخال سرور مومنین و محبین اهل بیت علیهم السلام و همچنین رفع حوائج آنان نیز از وظایف منتظران عصر ظهور شمرده شده است.

قرآن کریم در وصف یاران حضرت ختمی مرتبت می فرماید:

"محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم."

محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کسانی که با او هستند بر علیه کفار بسیار خشن ولی با یکدیگر بسیار مهربانند.

و همچنین امر خدای حکیم که می فرماید:

"کونوا مع الصادقین"

همواره با افراد راستگو همنشین باشید. که در این آیه کریمه شریفه اشاره به دوستی با صالحان دارد.

۱۵- برائت از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام

امام هادی علیه السلام در زیارت شریف جامعه می فرمایند:

"برئت الی الله عزوجل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین." (۱۰)

بدرگاه خدای عزوجل از دشمنان شما بیزارم همچنین از جبت و طاغوت و از شیاطین و حزب ستمکار آنان.

پی نوشتها:

- ۱- منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، حدیث ۱، ص ۵۰۱.
- ۲- مشعل هدایت، ج ۲، ص ۱۲۹.
- ۳- منتخب الاثر، آیت الله صافی، ص ۴۹۸ به نقل از بحار الانوار.
- ۴- منتخب الاثر، صص ۴۹۳ - ۵۰۰.
- ۵- مکیال المکارم.
- ۶- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۷۷، باب ۳۹.
- ۷- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.
- ۸- مشعل هدایت، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۹- احتجاج طبرسی، ص ۳۲۲، ۱۰- مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی (ره)، زیارت جامعه کبیره.

شناخت امام زمان (عج)

اعتقاد به امامت، یکی از پایه های بنیادی و اساسی اسلام است؛ به گونه ای که اگر مسئله امامت از اسلام برداشته شود، مفهومی نخواهد داشت. از این رو، خداوند متعالی در روز غدیر خم، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب کرد که امامت حضرت علی علیه السلام را به مردم ارائه کند و مسئله ولایت را تکمیل کننده رسالت خود و تمامی پیامبران قبل قرار دهد. یکی از اصول اعتقادی که در تمامی عصرها بر بشر، به ویژه مسلمانان واجب است، شناخت امام زمان می باشد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به

مرگ جاهلیت مرده است». از سوی دیگر، شناخت و معرفت به امام، تنها وسیله نجات انسان از گمراهی است؛ زیرا با معرفت او می توان مدعیان دروغین مقام و منصب آن حضرت را شناخت.

استقامت در حفظ ایمان و عقیده

حفظ ایمان و دین از شیاطین، کافران، منافقان، دشمنان اهل بیت علیهم السلام و نیز شبهه هایی که هر لحظه ممکن است به عرصه ایمان و دین شخص رخنه کرده و هجوم آورد بسیار مهم است. ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده و صبر و تحمل بر مصیبت ها و شماتت دشمنان بسیار مشکل است، مگر برای کسی که لطف ویژه خداوند شامل حالش شود. راه ثبات عقیده و حفظ ایمان و نگهداری نفس از طغیان و عصیان، در عمل کردن به وظایف است. ائمه اطهار علیهم السلام در روایات بسیاری، مسلمانان را به صبر و استقامت در حفظ ایمان و عقیده امر کرده اند. امام جواد علیه السلام می فرماید: «مهدی ما را غیبتی خواهد بود. پس هر کس بر دین خود ثابت بماند... در قیامت در درجه من و با من خواهد بود».

انتظار فرج و ظهور آن حضرت

انتظار فرج در هر کاری، یکی از اعمال صالح به شمار می آید؛ البته انتظار فرج کلی که فرج آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و شیعیان ایشان و فرج دین است، برترین انتظار فرج هاست؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «برترین اعمال امت من، انتظار فرج است». امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «منتظر فرج باشید... زیرا محبوب ترین عمل ها به سوی خداوند، انتظار فرج است». ارزش و اهمیت انتظار زمانی روشن می شود که با نگاهی به آیات قرآنی، درمی یابیم خداوند متعالی، اهل بیت علیهم السلام، پیامبران و فرشتگان همگی خود را

منتظران حضرت می دانند. انتظار فرج آن حضرت به قدری فضیلت دارد که امام صادق علیه السلام فردی را که منتظر این امر باشد و در این حالت بمیرد، برابر با کسی دانسته که همراه حضرت مهدی (عج) در خیمه او باشد.

باز گویی فضیلت های وجودی حضرت

یکی از وظایف منتظران این است که در هر مکان و به هر مناسبتی که سخنی از امام زمان (عج) به میان آورده می شود، از فضیلت ها، معجزه ها، کرامت ها و آثار وجودی ایشان بگویند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود به نام فضیل فرمود: آیا می نشینید و با یکدیگر گفت و گو می کنید؟ فضیل عرضه داشت: آری فدایت شوم. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا من آن مجالس را دوست می دارم؛ پس امر ما را احیا کنید. ای فضیل، خداوند رحمت کند کسی که امر ما را احیا نماید». رهرو راه انتظار در مجالسی که به نام آن محبوب دل ها تشکیل می شود، حضور می یابد تا ریشه های محبت او را در دل خود محکم تر کند. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس امر ما زنده می گردد، روزی که دل ها می میرد، دلش نخواهد مرد».

شناختن نشانه های ظهور

یکی از وظایف شیعیان در دوران غیبت، شناخت نشانه های ظهور امام زمان (عج) است. هر فردی در دوران آخر الزمان برای اینکه امام خود را بشناسد، باید از نشانه های ظهور و وقایعی که در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد، آگاه باشد. در این صورت، از افتادن در منجلاب گمراهی و فساد نجات می یابد و با کسب معرفت و شناخت این نشانه ها از راه مطالعه روایاتی که در این زمینه

آمده، خود را برای خدمتگزاری به آن حضرت آماده می کند. از سوی دیگر، اطاعت از اوامر امام زمان (عج) بر هر شخصی واجب و لازم است. لذا به هنگام ظهور آن حضرت، باید با شناخت کامل به یاری ایشان شتافت و دست بیعت به سمت آن بزرگوار دراز کرد.

تسلیم بودن و عجله نکردن در زمان ظهور

شتاب ورزی در امر ظهور و از دست دادن صبر و تحمل، سبب می شود که شخص، از افراد گمراه کننده و ملحدی پیروی کند که ادعای ظهور می کنند. همچنین شتاب کردن در این امر سبب مأیوس شدن از وقوع آن و در نتیجه، تکذیب اخبار و روایات متعدد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام می گردد که از وقوع حتمی ظهور امام مهدی (عج) خبر داده اند. از سوی دیگر، شتاب زدگی در این امر، سبب انکار حضرت مهدی (عج) شده یا آدمی را به شک و تردید می اندازد. امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی که از زمان ظهور پرسیده بود، فرمود: «عجله کنندگان هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند». عجله ای که از آن مذمت شده، ضد صبر و تسلیم است؛ در واقع درخواست تعجیل فرج از خداوند، اقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده الهی و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن چاره می باشد.

سعی در خدمت به آن حضرت

بر اساس روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، زندگی انسان ها و همه موجودات به برکت وجود امام معصوم است. بنابراین باید تا حد توان خدمتگزار آن حضرت بود و اندکی از حقوق ایشان را به جا آورد. امام صادق علیه السلام در بیان شرافت آن حضرت می فرماید: «اگر دوران او را دریابم، تمام مدت زندگانی ام در خدمت او خواهم بود». از این سخن معلوم می شود

که اهتمام به خدمت کردن به حضرت مهدی (عج)، برترین عبادت ها و بالاترین وسایل تقرب به خداوند است؛ زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت خدا سپری نکرد و شب و روز خویش را در این راه گذرانید. خدمت به حضرت از راه خدمت به دوستان، پیروان و شیعیان او به دست می آید. در حقیقت برطرف کردن نیازها و دفع مشکلات و حل و فصل امور آنها، خدمت به آن حضرت شمرده می شود.

خودسازی

خودسازی، یکی از مسائلی است که سالک الی الله باید به آن توجه کامل کند؛ چرا که اهمیت و ارزش آن به اندازه ای است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد می کند. یکی از الزامات رسیدن به رستگاری و کمال حقیقی که بر هر انسان مسلمانی واجب است، پاک سازی روح و جان از صفات زشت و جای گزین ساختن صفات پسندیده است. البته پاک کردن آن به طور خاص در وظایف زمان غیبت، از این جهت است که درک فضیلت صحبت امام و قرار گرفتن در شمار یاران آن حضرت به این امر بستگی دارد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هر کس دوست دارد از اصحاب مهدی (عج) باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند. در این صورت اگر بمیرد و مهدی (عج) پس از مردنش به پاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس بکوشید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خدا».

رعایت حقوق آن حضرت

ادای حق امام پس از خدا و رسول، از همه حقوق مهم تر است. در روایت آمده «هر حقی که برای خدای تعالی است، از آن ما (امامان) است». در روایت دیگری نیز قدر و منزلت مؤمن نزد امام علیه السلام، به میزان منزلت امام نزد فرد مؤمن دانسته شده است. حق امام حقی نیست که بتوان آن را با دنیا و هر چه در آن است، مقایسه کرد. حقوق امام که در برخی توقیعات مبارکه و دعاها و زیارات شریفه از آن سخن به میان آمده، رعایت حق امامت او، مواظبت بر اطاعت او، نرنجانیدن قلب مبارک او، پاسداری از آرمان های او، مجاهدت در راه دفاع از او و جان نثاری در راه تحقق خواسته های اوست.

حل نشدن در فساد محیط

منتظر واقعی امام مهدی (عج) اگر در محیطی فاسد قرار گیرد، نه تنها در آن غرق نمی شود، بلکه به اندازه توان خویش در برطرف کردن فساد می کوشد. منتظر امام وقتی فساد را می بیند، به شدت اندوهگین می شود. البته آن چیزی که می تواند در بین منتظران روح امید بدمد و به مقاومت و خویشن داری دعوتشان کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است که به دست منجی عالم بشریت، امام زمان (عج) انجام خواهد شد.

ایجاد زمینه های ظهور

منظور از ایجاد زمینه ظهور، صرفاً آمادگی شخصی نیست که هر فردی موظف باشد خود را در بعد عقیدتی، اخلاقی و عملی آماده سازد؛ بلکه مقصود آن است که افراد صالح بانفوذ مانند مراجع تقلید، دانشمندان، خطیبان و صاحبان قلم، دست به اقدام اصلاحی در جامعه بزنند و مردم را از خطر دشمنان آگاه کرده، به آثار وجودی امام زمان (عج) و بیان زندگی سعادت‌مندانه در عصر

ظهور توجه دهند و آنها را آماده سازند و در آماده باش کامل نگه دارند. صالحان باید طوری عمل کنند که جامعه از نظر عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی آماده ظهور حضرت و تشکیل حکومت واحد جهانی و اجرای دستورات دینی به طور کامل باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه ظهور حضرت مهدی (عج) را فراهم می سازند».

اطاعت و پیروی از نایب امام زمان (عج)

غیبت امام زمان (عج)، هرگز به معنای تعطیلی امامت او نیست. او در غیبت هم به لوازم امامت خود عمل می کند و ثمرات وجودی اش همیشگی است. امام اگرچه بنابر حکمت های الهی، پنهان از دیدگان مردم عادی زندگی می کند، ولی نشانه های حضور او نزد اهل بصیرت آشکار است. یکی از مهم ترین وظیفه های شیعیان در عصر غیبت، گوش سپردن به فرمان نماینده و نایب امام عصر (عج) است؛ به این معنا که در تمام کارها و حوادثی که در صورت حضور امام، با نظارت و ولایت او انجام می گرفت، در عصر غیبت باید با نظارت فقیه جامع الشرایط انجام گیرد. حضرت مهدی (عج) در پاسخ به نامه یکی از شیعیان، آشکارا به این مسئله اشاره می کند و می فرماید: «در حوادث پیش رو، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنان حجت و نماینده من هستند و من حجت خدا هستم». امام حسن عسکری علیه السلام نیز ضمن توقیعی، مردم را به فقها ارجاع می دهد و می فرماید: «مقلد و تابع بی چون و چرای فقیه جامع الشرایط باشید».

تکذیب وقت گذاران

ظهور امام مهدی (عج)، همانند برپایی قیامت نامشخص است و تنها خداوند زمان آن را می داند. امام باقر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود فرمود: «وقت گذاران دروغ می گویند، دروغ می گویند، دروغ می گویند». از سوی دیگر، از دسته ای از روایات چنین برمی آید که هر شب و روز باید منتظر ظهور حضرت باشیم. بنابراین، کسانی که برای ظهور حضرت وقتی را تعیین می کنند، دروغگویند؛ زیرا هر لحظه ممکن است ظهور آن حضرت به اذن خداوند صورت پذیرد. مشخص نشدن وقت ظهور، نوعی امتحان مردم است تا شتاب زدگان و کسانی که به داشتن ایمان تظاهر می کنند، از مؤمنان و منتظران واقعی شناخته شوند. از طرف دیگر اگر وقت ظهور مشخص می شد و سپس به علت برخی حکمت ها و علت ها به تأخیر می افتاد، بسیاری از مردم به شک و تردید می افتادند.

یاری کردن امام (عج) با قلب

کسی که می خواهد برای خارج کردن امام زمانش از غربت بکوشد، باید در درجه اول، معرفتی صحیح از امامش بیابد و قلبا تسلیم کمالات ایشان باشد. معرفت صحیح امام، عصاره و نتیجه دین شناسی است و یاوران حقیقی امام عصر (عج)، اهل بصیرت در دین هستند. محبت ورزیدن به امام، از معرفت قلبی برمی خیزد. قلبی که از محبت امام سرشار شده، همه حالاتش براساس این محبت قلبی شکل می گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبتش ارج و ارزش می یابد. هر گناهی قلب انسان را بیمار می کند و در صورت توبه نکردن، اثر سوء آن در قلب باقی می ماند. اگر هم گناه ادامه یابد، کم کم همه قلب فاسد می شود و راهی برای توبه باقی نمی ماند. به یقین قلب ناپاک مورد بغض و نفرت امام است و چنین کسی نمی تواند جزء یاران آن بزرگوار شمرده شود.

یاری امام با زبان و عمل

افراد دین شناس وظیفه دارند دین را با گفتار و رفتار خویش تبلیغ کنند و در غیر این صورت، در برابر خدا و امام زمان (عج) مسئول هستند و مستحق سرزنش و بازخواست می شوند. وظیفه تبلیغ دین به قشر خاصی منحصر نیست، بلکه هر کس به هر اندازه از فقاہت دینی بهره برد، در مورد تبلیغ و ارشاد دیگران موظف است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که احادیث ما را بسیار نقل می کند و با آن دل های شیعیان را محکم می سازد، از هزار عبادت کننده بهتر و با فضیلت تر است». یکی از بهترین مصادیق یاری امام زمان (عج)، دفاع از اعتقادات اصیل تشیع، مقابله با هجوم مخالفان و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام است. کسی که غیرت دینی دارد، باید خود را به علم دین مجهز کند و در حد توان پاسخ دشمن را بدهد و بدین ترتیب، زبان تشیع باشد و با پشتوانه علمی خود بتواند باعث دلگرمی شیعه شود.

آمادگی برای ظهور

یکی از وظایف مهم مسلمانان به ویژه شیعیان، آمادگی برای پذیرش حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج) است. تا آن آمادگی به دست نیاید،

۱- رعایت تقوای الهی

۲- تبعیت از فقهاء و مجتهدین

۳- دعا برای فرج

۴- حفظ وحدت

۵- مبارزه با مستکبران

۶- آماده کردن زمینه ظهور حضرت مهدی عج

۷- کمک به مسلمانان در موارد نیاز

ازدواج آسان

موانع ازدواج آسان

موانع ازدواج آسان به همراه راهکارهای آن در چهار قسمت؛ فرهنگی، اقتصادی، قانونی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

الف. موانع فرهنگی

موانع فرهنگی که مهم ترین و اساسی ترین موانع ازدواج محسوب می شود به شرح ذیل می باشد.

۱. لازم دانستن شغل و مسکن مناسب

در حال حاضر داشتن شغل و مسکن، اغلب به عنوان شرط لازم برای انجام ازدواج شمرده می شود و این شرط عملاً مانع ازدواج بسیاری از جوانان می گردد؛ به گونه ای که اگر باعث منتفی شدن ازدواج نشود، لااقل آن را سالها به تأخیر می اندازد؛ چون واقعیت این است که میلیونها دختر و پسر آماده ازدواج وجود دارد، که فراهم نمودن میلیونها شغل و مسکن مناسب برای آنها در زمان کوتاه ممکن نیست.

۲. رسومات مالی پرخرج

گاهی رسمهای پرخرج از قبیل خرید طلا، لباس، مهریه سنگین، جهیزیه گران و مراسمهای چند گانه، از یکسو و ابهام در میزان مخارج ضروری از سوی دیگر، طرفین را وامی دارد تا چند برابر مقدار لازم، هزینه نمایند. از این رو این امور سهم بسزایی در تأخیر اقدام برای ازدواج دارند.

۳. لازم دانستن زندگی تجملاتی و پرزرق و برق که گاهی توسط فیلمهای سیما تشدید می گردد.

۴. عدم اهتمام لازم از سوی خانواده ها نسبت به ازدواج فرزندان

تصور عمومی بر این است که خانواده ها فقط به خاطر مشکلات مالی برای ازدواج فرزندان اقدام نمی کنند؛ در حالی که بسیاری از آنها خرجهای فراوانی در موارد غیر ضروری انجام می دهند که اهمیت هیچ یک از آنها به اندازه ازدواج جوان نیست و برای تهیه آن نیز خود را به زحمت می اندازند؛ به گونه ای که در بعضی موارد به قرض کردن و وام گرفتن نیز مبتلا می شوند. مثلاً تغییر دکوراسیون منزل، تعویض وسایل و توسعه آن، سفرهای زیارتی، سفرهای خارج از کشور، خرید ماشین، تحصیل فرزند در مدارس غیر انتفاعی و دانشگاه آزاد، گرفتن معلم خصوصی، عمل جراحی به جهت زیبایی و که هیچکدام ضروری نیستند و مردم برای آنها خرجهای فراوان می کنند، در حالی که در همین زمان نه تنها برای ازدواج فرزندان اقدام نمی کنند، بلکه جهت تهیه مقدمات آن نیز تلاش نمی نمایند.

پس مشکل بسیاری از والدین، مشکل مالی نیست؛ و اگر برای ازدواج فرزندان به اندازه موارد فوق اهمیت می دادند، این مشکل نیز تا حد زیادی رفع می شد.

۵. زود دانستن ازدواج برای تازه جوانان

بسیاری از خانواده ها بر این باورند که سن تازه جوانان برای ازدواج کم است؛ از این رو هر چند از نظر مالی مشکلی در آماده کردن شرایط ازدواج فرزندان نداشته باشند، باز هم به ازدواج او اقدام نمی کنند.

۶. عدم اظهار نیاز به ازدواج توسط جوانان

بسیاری از جوانان حتی آنها که در معرض انحرافات قرار می گیرند، به خاطر خجالت و یا ترس از متهم شدن به ناپاکی، از اظهار نیاز به ازدواج امتناع می ورزند و طبیعی است که در این صورت، والدین تصور می کنند آنها نیاز ندارند و برای ازدواجشان اقدام نمی کنند.

۷. ضعف انگیزه و یا عدم انگیزه برای ازدواج

متأسفانه یکی از موانع مهم ازدواج، ضعف یا از بین رفتن انگیزه ازدواج در جوانان است که علل مختلفی دارد:

آلوده شدن به انحرافات جنسی که دسترسی به آنها آسانتر از ازدواج است. (کسی که بارها ارتباط نامشروع و ارزان را امتحان کرده، لازم نمی بیند که خود را به زحمت انداخته و ازدواج کند)؛

انعکاس شکستهای دیگران در رسانه ها؛

اعتقاد برخی پسران به کمبود دختران پاک (برخی از پسران به دلیل داشتن ارتباطات متعدد در موقعیتی قرار می گیرند که احساس می کنند هیچ دختری دست نیافتنی نیست)؛

دیدن طلاق و کشمکشهای خانوادگی بین اطرافیان؛

بالا رفتن سن (هر چه سن بالا می رود، انگیزه برای ازدواج کم می شود)؛

عدم توجه یا جهل جوان نسبت به ثمرات ازدواج.

۸. ترس از ازدواج

عده ای از جوانان که انگیزه برای ازدواج دارند، از اقدام به ازدواج می ترسند. بعضی از علتهای ترس آنان عبارتند از:

وجود هزینه های سنگین و تجملاتی و مشکلات مالی در زندگی؛

انتظارهای نابجا در زمان ازدواج و بعد از آن؛

احتمال انتخاب نادرست؛

امکان عدم تفاهم اخلاقی با همسر؛

تصور عدم توانایی در پذیرش مسئولیت خانواده.

۹. اعتقاد به اینکه با وجود خواهر یا برادر بزرگ تر نوبت به بعدی نمی رسد.

۱۰. اهمیت بیش از حد به تحصیل

متأسفانه در جامعه ما اهمیت به تحصیل در مواردی به قیمت فدا شدن ازدواج تمام می شود، به عنوان مثال عده ای از دختران به خاطر درس خواندن به خواستگارها جواب رد می دهند؛ اما بعد از فارغ التحصیل شدن به دلایلی همچون نبود فرد هم شأن از نظر تحصیلات، یا بالا رفتن سن و یا ... دیر ازدواج می کنند و یا اصلاً موفق به ازدواج نمی شوند.

راهکارها

۱. اقدام فرهنگی خصوصاً از طریق رسانه ها در جهت تغییر نگرش عمومی که مبتنی بر توقعات نابجای اقتصادی است.

وظیفه رسانه ها و انسانهای فکور و شخصیت‌های دلسوز اجتماعی در این زمان، القاء دید واقع گرایانه به افشار مختلف اجتماع در زمینه ازدواج است؛ که با توجه به عدم امکان فراهم شدن اموری از قبیل شغل و مسکن مناسب برای اکثر جوانان تا سالیان متمادی، نمی توان توقع حل این مشکل را از راه اقتصادی در کوتاه مدت داشت.

۲. سوق دادن نگرش خانواده ها در جهت اهمیت فوق العاده دادن به ازدواج فرزندان

مهم ترین عاملی که در ازدواج جوانان نقشی بسزا دارد، خانواده است؛ چون در اکثر موارد تا خانواده نخواهد، به هیچ وجه ازدواج رخ نخواهد داد؛ گرچه دولت و تمام ارگانهای مربوطه بخواهند که جوان به سروسامان برسد.

اگر خانواده ها واقعا بخواهند و حرکت کنند، این خواست و حرکت آنها، حتی دولت و کل جامعه را نیز حرکت خواهد داد.

این تغییر نگرش باید از طریق رسانه ها خصوصا صدا و سیما با تهیه و تولید مصاحبه، فیلمها و سریالهای متناسب با این موضوع و همچنین توسط مبلغان محترم در محافل و مجالس مذهبی، صورت پذیرد.

۳. اعطاء بینش به جوانان در جهت تلاش برای رفع موانع فرهنگی ازدواج

در این راستا ابتدا باید خود جوان باور کند که با تعلل و تأخیر انداختن ازدواج، نقد جوانی را از دست می دهد، و در قدم بعدی برای رفع موانع آن تلاش کرده و سعی کند افکار خانواده اش را تغییر دهد و آنها را راضی کند که لااقل به خاطر شرایط کنونی دست از توقعات خود بردارند.

۴. توجه دادن به خانواده ها در مورد صلاحیت تازه جوانها برای ازدواج

باید به خانواده ها توجه داد خدایی که در جوان احساس نیاز جنسی و عاطفی را بیدار کرده است، صلاحیت پاسخ گویی به آن را از راه ازدواج به وی عطا نموده است. در تازه جوان استعداد ذاتی پذیرش مسئولیت خانواده وجود دارد که باید با وارد شدن به مرحله عمل شکوفا شود، همانند ورزشکاری که تا وارد میدان تمرین عملی نشود، نمی تواند استعداد خود را شکوفا کند و در مسابقه برنده شود. تازه جوان، تا عملاً زیر بار مسئولیت نرود احساس مسئولیت او به فعلیت نمی رسد.

از این رو خانواده باید با ازدواج، او را در میدان زندگی وارد کرده و با همراهی او در این راه، به تدریج وی را برای پذیرش عملی مسئولیت خانواده آماده کند.

۵. ممکن نشان دادن ازدواج آسان

می توان با پخش نمونه های عملی از ازدواجهای آسان از سیما در قالب مصاحبه و فیلم و برنامه های ترکیبی، ممکن بودن آن را به خانواده ها و خود جوانان نشان داد.

۶. ترغیب شخصیتها و متمکنین به انجام ازدواج آسان (بدون خرج و مراسم سنگین) برای فرزندانسان در جهت فرهنگ شدن ازدواج آسان در جامعه.

۷. سعی در رفع ترس جوانان از ازدواج

اغلب جوانان از شکست در زندگی می ترسند. باید به آنها تذکر داد که احتمال شکست در بسیاری حرکتها وجود دارد؛ در این موارد باید سعی کرد با تدبیر، احتمال شکست را کاهش داد؛ نه اینکه از آن کارها صرف نظر کرد.

۸. توجه دادن به خانواده ها در خصوص آثار منفی مهریه سنگین

بسیاری از خانواده ها تصور می کنند با قرار دادن مهریه سنگین برای دخترشان، پایداری زندگی او را تضمین کرده اند؛ در حالی که در آموزه های دینی ما زنی که مهرش بالا باشد، شوم خوانده شده و این حقیقتی است که دین، آن را به ما ارائه نموده و رعایت آن، مانع از هم پاشیدگی خانواده است. چه بسا خانواده هایی که فقط به خاطر همین موضوع با بحران مواجه می شوند و یا وصلت هایی که فقط به خاطر آن سر نمی گیرد و عواقب بدی را به دنبال می آورد.

۹. فعال سازی صاحبان سخن و قلم در جهت تسهیل ازدواج

۱۰. عدم پخش برنامه هایی که جوانان را از ازدواج باز می دارد

بیش تر اوقات صدا و سیما نزاع زوجین را به تصویر کشیده و باعث تأثیر منفی در ذهن جوانها و خانواده هایی که قصد ازدواج برای آنها را دارند، می شود. این برنامه ها با ایجاد رعب و وحشت در دل جوانان، تا حدود زیادی آنها را از اقدام به ازدواج باز می دارد.

۱۱. آشنا کردن مردم با نظر دین در مورد آسان گیری ازدواج و همچنین ارتقاء سطح ایمان آنان

در صورت بالا رفتن ایمان، دنیا، تجملات و تشریفات آن برایشان بی ارزش خواهد شد.

۱۲. بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام در مورد ازدواج آسان و بیان آن

۱۳. اصلاح فرهنگ شغلی

باید جوانان را توجیه و ترغیب کرد که با در نظر گرفتن استعداد، علاقه و امکانات خود شغلی را انتخاب کنند؛ نه اینکه تا یافتن پُست و شغل دولتی بی کار بمانند. البته باید در جهت تطبیق فرهنگ جامعه با این تفکر نیز اقدام کرد.

۱۴. نقد فرهنگ غلط لزوم ازدواج فرزند بزرگ تر قبل از کوچک تر

۱۵. نقد باور اهمیت بیش از حد به تحصیل برای دختران و توصیه به ازدواج و ادامه تحصیل بعد از آن.

ب. موانع اقتصادی

۱. کمبود شغل مناسب

با توجه به لازم شمرده شدن شغل مناسب برای ازدواج، جوان بدون اینکه شغلی مناسب و آبرومند داشته باشد، نخواهد توانست برای ازدواج اقدام کند. متأسفانه در شرایط فعلی برای همه جوانان شغل مناسب وجود ندارد و همین مسئله به پیچیده تر شدن مشکل ازدواج کمک کرده است.

البته در کنار علت اصلی، علل دیگری نیز هست که به سختی کار می افزاید؛ مانند اشتغال دختران که فرصت شغلی پسران را کم می کند و به خاطر راضی شدن آنان به حقوق کم، سطح دستمزدها پایین می آید.

۲. نداشتن مسکن مناسب

در حال حاضر وضعیت مسکن غیر عادی است؛ به طوری که نمی توان با اتکاء به دریافت یک حقوق معمولی، امیدوار بود که بعد از گذشت چند سال از زندگی، موفق به خرید مسکن شد و از طرفی داشتن سر پناه برای شروع زندگی از واجبات شمرده می شود. پس هر فرد باید مدت زیادی از عمر خود را برای تهیه خانه صرف کند، تا بتواند در اواخر جوانی با داشتن خانه شخصی به خواستگاری برود.

می توان با پخش نمونه های عملی از ازدواجهای آسان از سیما در قالب مصاحبه و فیلم و برنامه های ترکیبی، ممکن بودن آن را به خانواده ها و خود جوانان نشان داد

۳. عدم توان برای خریدهای سنگین و مراسمی پرهزینه

خریدهای سنگینی از قبیل خرید حلقه، سرویس طلا، کت و شلوار، لباس عروس، لوازم آرایش، آینه شمعدان و غیره، آن هم در حد عالی و برگزاری مراسم متعدد و پرخرج برای عقد و عروسی، همگی در کندتر شدن روند ازدواج نقش دارند. به دلیل اینکه باید مدتی طولانی سپری شود تا جوان پول لازم را برای این خرجها جمع کند.

۴. نداشتن جهیزیه مناسب

بسیاری از خانواده ها به خاطر عدم توانایی در تهیه جهیزیه گران قیمت، خواستگار دخترشان را رد می کنند. راهکارها

۱. ایجاد فرصتهای شغلی مناسب برای جوانان و محدود شدن اشتغال دختران توسط دولت؛

۲. حل مشکل مسکن جوانان توسط دولت؛

۳. کم کردن هزینه های مربوط به مراسمات و خریدهای ازدواج با اختصاص سالن و فروشگاههای مخصوص و ...؛

۴. ترغیب خیرین برای کمک به ازدواج جوانان.

نکته مهم: آنچه مسلم است لزوم اقدام دستگاههای ذی ربط برای رفع موانع اقتصادی ازدواج جوانان می باشد تا بتوان مشکل را حل نمود، لکن یک نگاه واقع بینانه به ما می گوید وقتی جمعیت جوان در آستانه ازدواج کشور میلیونها نفر است، با همه تلاشها - حتی اگر بتواند مشکل همه را حل کند - سالیان سال از عمر جوانان برای رسیدن به شرایط لازم؛ مانند شغل و مسکن مناسب، در تجرد خواهد گذشت.

بنابراین ناگفته پیداست که راههای اقتصادی، توان حل کامل و به موقع مشکل ازدواج جوانان را ندارد و در نتیجه باید راهکارهای فرهنگی مورد توجه و عنایت ویژه قرار گیرد؛ چون در سایه تغییر فرهنگی، علاوه بر اینکه ازدواج، آسان خواهد شد، از بسیاری خرجهای بی مورد نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ج. موانع قانونی

۱. نادیده گرفتن جایگاه ازدواج در زمان تحصیل

از دیگر موانع ازدواج، تحصیل است و مهم ترین علت آن، عدم لحاظ جایگاه ازدواج در نظام تحصیلی کشور ما می باشد.

توضیح مطلب اینکه: گرچه تلاشهای قانونی برای حل مشکل ازدواج جوانان در دوران تحصیل شده و می شود؛ ولی حقیقت مطلب آنست که مشکل از برنامه ریزی اولیه در مورد تحصیل ناشی می شود؛ زیرا ازدواج در دوران تحصیل دیده نشده است، از این رو کسی که در وقت تحصیل ازدواج می کند نه تنها امتیازی ندارد، بلکه در مواردی حتی از سیر طبیعی تحصیل اخراج می شود؛ همانند اخراج دختران دبیرستانی ازدواج کرده از مدارس روزانه.

تحصیل در دانشگاه نیز همین گونه است؛ و گرچه ازدواج در این مهم ترین عاملی که در ازدواج جوانان نقشی بسزا دارد، خانواده است؛ چون در اکثر موارد تا خانواده نخواهد، به هیچ وجه ازدواج رخ نخواهد داد؛ گرچه دولت و تمام ارگانهای مربوطه بخواهند که جوان به سروسامان برسد

دوران اشکال ندارد؛ اما چون ازدواج در دوران دانشجویی مورد نظر قانون گزاران نبوده، نه تنها برای مواردی همچون درآمد برای اداره زندگی مشترک و مسکن و انتقال به محل زندگی همسر هیچ پیش بینی صورت نگرفته، بلکه در مواردی همچون تحصیل در دانشگاه آزاد باید هزینه های گزاف پرداخته شود.

۲. نادیده گرفتن جایگاه ازدواج در زمان سربازی

سربازی از موانع بزرگ برای عده زیادی از جوانان است که شغل دارند و آماده ازدواج هستند، اما به خاطر عدم انجام خدمت سربازی، خانواده دختر با ازدواج آنها مخالفت می کند.

قانون گزار سرباز را مجرد و نان خور پدر و مادر فرض کرده و او را برای دو سال، به خدمت تقریباً مجانی فرا خوانده است.

واضح است که این سربازی نوعی سرباری است؛ به علت اینکه سرباز در این مدت حتی توان اداره خود را ندارد، تا چه رسد به اینکه در صورت ازدواج بتواند زندگی خود و همسرش را اداره کند، و در نتیجه خانواده باید متکفل مخارج او باشد. پس در حقیقت سربار خانواده است.

راهکارها

۱. ایجاد تسهیلات در تحصیل

راه حل اصلی در این مورد، ایجاد جایگاه قانونی برای ازدواج در ضمن تحصیل است. در این صورت کلیه ملزومات ازدواج در این دوران در قانون پیش بینی خواهد شد و در نتیجه ازدواج و تشکیل زندگی در دوران تحصیل به راحتی ممکن خواهد شد.

تدابیر زیر برای حل مشکل ازدواج در دوران تحصیل قابل انجام است:

الف. تغییر قانون «اخراج دختران ازدواج کرده از مدارس» به «اخراج افراد بر هم زننده امنیت اخلاقی مدرسه»؛ به این معنی که بجای اخراج دختران ازدواج کرده هر کس با رفتار یا گفتار یا پوشش و آرایش و یا آوردن عکس و فیلم و ... زمینه تحریک جنسی عاطفی دیگر دانش آموزان را فراهم کند، چه مجرد و چه متأهل، اخراج شود.

ب. اولویت دادن به متأهلان در پذیرش برای تحصیلات عالی

ج. امتیاز دادن به دانشجویان متأهل از قبیل:

مرخصی ازدواج؛

پرداخت کمک هزینه توسط دانشگاه و باز پرداخت در طول دوران اشتغال؛

امکان انتقال دانشجو به دانشگاه نزدیک محل سکونت به دلیل ازدواج؛

کم کردن هزینه تحصیل برای متاهلین؛

تأمین اشتغال متاهلین در هنگام تحصیل؛

ایجاد و تخصیص خوابگاههای متاهلی.

۲. در نظر گرفتن تسهیلات در سربازی

برای تخفیف مشکل سربازی باید تسهیلات زیر در نظر گرفته شود:

الف. بخشیدن یا کم کردن مدت سربازی متاهلان، یا کم کردن ساعات حضور در محل خدمت به حدی که مانع اشتغال نشود؛

ب. ایجاد اشتغال برای سربازان در محل خدمت، از راه ایجاد باید جوانان را توجیه و ترغیب کرد که با در نظر گرفتن استعداد، علاقه و امکانات خود شغلی را انتخاب کنند؛ نه اینکه تا یافتن پُست و شغل دولتی بی کار بمانند

کارگاههای اقتصادی و...؛

ج. مرخصی ازدواج برای سربازان مجرد؛

د. اعطای وام ویژه به سربازان متاهل؛

د. موانع اجتماعی

۱. پیدا نکردن مورد مناسب برای ازدواج؛

۲. اشتغال دختران.

پیامدهای اشتغال دختران عبارتست از:

انگیزه آنان برای ازدواج، به دلیل تأمین مالی کم می شود.

با عدم ازدواج به خاطر اشتغال، سن آنها بالا می رود و خواستگارشان کم تر می شود و شانس آنها برای ازدواج کاهش می یابد.

با اشتغال دختران، فرصتهای شغلی عده ای از پسران از بین می رود و نمی توانند ازدواج کنند.

۳. تحصیلات دانشگاهی دختران

تحصیلات دانشگاهی شانس ازدواج دختران را کم می کند؛ چون دختر حاضر نیست با پسری که دارای تحصیلات پایین تر از خود است ازدواج کند و تازه اگر هم او قبول کند، ممکن است پسر به خاطر احتمال ایجاد مشکل در آینده قبول نکند. در نتیجه دختر باید منتظر بماند تا پسری که سن و تحصیلاتش از او بالاتر است به خواستگارش بیاید.

۴. بیش تر بودن تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسر

بیش تر بودن تعداد دانشجویان دختر موجب از بین رفتن شانس ازدواج با شرایط دلخواه است؛ زیرا فقدان پسران با تحصیلات و شرایط سنی مناسب، احتمال ازدواج دختران را پایین می آورد.

علل مختلفی در این امر مؤثر بوده است از جمله اینکه امکان هر چند بار شرکت در کنکور برای دختران وجود دارد؛ اما پسران در صورت قبول نشدن، باید سربازی بروند.

بررسی موانع اجتماعی ازدواج جوانان

در سال های اخیر مسئله ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان بویژه قشر دانشجو بعنوانیکی از مسائل و پدیده های اجتماعی و فرهنگی مطرح شده است زیرا یک مسئله و مشکل اجتماعی در کشور است.

در سال های اخیر مسئله ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان بویژه قشر دانشجو بعنوانیکی از مسائل و پدیده های اجتماعی و فرهنگی مطرح شده است زیرا یک مسئله و مشکل اجتماعی در کشور است.

طرح مسئله :

ازدواج بعنوان یک پدیده اجتماعی است که صاحب نظران تعاریف متعددی از آن کرده اند. کارلسون ازدواج را فرایندی از کنش متقابل بین دو فرد که یک مرد و یک زن که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود بر پا داشته اند و بطور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است، می داند. در ایران مسئله ازدواج از مسائل اجتماعی و فرهنگی زمان معاصر تلقی می شود زیرا به نظر می رسد مشکلات، تنگناها و موانع بر سر راه جوانان بویژه قشر دانشجویان در طول سالهای اخیر افزایش یافته است. مشکلات و تنگناهای ازدواج پیچیده و ریشه در عوامل اقتصادی، اجتماعی، روانی (فردی) و تفاوت های دو جنسی دارد.

هدف تحقیق:

هدف کلی، بررسی مشکلات و تنگناهای ازدواج بین دانشجویان دانشگاه های شهرستان های شهرضا و دهقان است که شامل شناخت مشکلات اجتماعی و فرهنگی، شناخت موانع اقتصادی و عوامل فردی می شود.

روش تحقیق:

با توجه به مطالعه مقدماتی در این پژوهش، روش پیمایشی است بدلیل این که می توان نتایج بدست آمده از جامعه نمونه را به کل جامعه آماری تعمیم داد. همچنین برای جمع آوریاطلاعات از پرسشنامه استفاده می شود ولی از روش های دیگر از جمله اسناد و مدارک و ... بهره گرفته خواهد شد.

موانع و تنگناهای ازدواج:

به نظر می رسد در امر ازدواج موانع و مشکلات متعددی وجود دارد که می توان در چهارمقوله و زیر مجموعه های آن به شرح ذیل بیان کرد:

۱) تغییر و دگرگونی ارزش ها: مصرف گرایی، تجمل گرایی، افزایش انتظارات و توقعات، گسترش تشریفات ازدواج، تاثیر جهیزیه و مهریه بر افزایش منزلت اجتماعی، تغییر ساختار خانواده، ناسازگاری های اجتماعی، سست شدن بنیادهای مذهبی و ...

۲) فقدان اطمینان به آینده شغلی: فقدان فرصت های شغلی مناسب، مسئله مسکن، فقدان وضعیت اقتصادی مناسب، نگرانی نسبت به آینده شغلی و ...

۳) تفاوت معیارهای دوجنس در امر ازدواج: تاثیر معیارهای پولدار بودن، با سواد بودن، مذهبی بودن، زیبایی، اصالت خانوادگی، تفاهم اخلاقی، بومی بودن از نظر دو جنس، مشخصات همسر خوب از نظر پسر و دختر دانشجو

۴) کاهش تاهل بعنوان یک ارزش اجتماعی وضع تاهل، محدودیت ها بر اساس متون اسلامی و اصول روانشناسی انسان گراست به لحاظ اهمیت تشکیل خانواده و به منظور ارائه راه حل های کاربردی برای رفع موانع ازدواج جوانان نخست فلسفه ازدواج در نیاز به آرامش یافتن زن و مرد در کنار یکدیگر، مکمل بودن و رشد شخصیت آنها تبیین شده و سپس آسیب های روانی، موانع و مشکلات ازدواج جوانان از ابعاد زیست شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی مورد مذاقه و تحلیل قرار گرفته و سپس برای رفع موانع و تسهیل در امر ازدواج جوانان شش راه حل کاربردی اسلامی ارائه گردیده است.

ازدواج پیمان مقدسی است که در آن زن و مرد بر اساس یک تعهد قانونی، شرعی و عاطفی پیمان می بندند تا با تشکیل خانواده در یک زندگی مشترک، نیازهای همدیگر را تامین و درنشیب و فرازها و تلخی و شیرینی های زندگی یار و غمخوار هم باشند. با این وجود، خانواده یکی از ارکان جامعه بشمار می رود و دستیابی به جامعه سالم در گرو سلامت خانوادگی تحقق خانواده سالم، مشروط به برخورداری معماران (زوجین) آن از سلامت روانی و داشتن رابطه ای مطلوب با یکدیگر است.

در این راستا، مطالعه حاضر به بررسی موانع ازدواج بین دانشجویان دانشگاه های شهر یاسوج (دانشگاه یاسوج، آزاد اسلامی و علوم پزشکی) می پردازد و آسیب ها و موانع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، خانوادگی و فردی از دیدگاه دانشجویان ارزیابی قرار می شود.

روش:

این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی و مقطعی انجام گرفت و در آن ۴۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه های شهر یاسوج در مقاطع و رشته های مختلف به روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای، انتخاب و با پرسشنامه ارزیابی قرار شدند. ابزار پژوهش در این مطالعه، چهار حیطه کلی موانع (اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، خانوادگی فردی)، را از مجموعه سوالات استخراج و تجزیه و تحلیل کرد.

نتایج: در تجزیه و تحلیل نتایج این مطالعه مشخص شد که مهمترین موانع ازدواج به ترتیب اولویت: موانع اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی فردی و خانوادگی بوده است.

همچنین مهمترین موانع اقتصادی برای دانشجویان نداشتن شغل مناسب، نداشتن مسکن و مخارج ازدواج در برگزاری جشن عروسی، مهمترین موانع فرهنگی-اجتماعی:

دوست پسر یا دوست دختر داشتن مشکلات اخلاقیستگان درجه اول طرف مقابل و سیگاری بودن فرد عنوان شده است، همچنین نتایج این پژوهش نشان می دهد که بین دیدگاه دانشجویان پسر و دختر در مورد موانع ازدواج در بعضی گزینه ها تفاوت آماری معناداری وجود دارد.

این تفاوت ها در مورد وسواس در انتخاب شوهر مناسب، ترس از شکست در ازدواج، وضع نامطلوب اقتصادی طرف مقابل و سیگاری بودن فرد، به نفع دانشجویان دختر و در مورد ترس از جواب منفی طرف مقابل (دختر)، مخارج سنگین ازدواج، برگزاری جشن عروسی و نداشتن شغل مناسب، به نفع دانشجویان پسر بوده است.

بحث:

نظر به این که ازدواج موفق زمینه ساز خانواده ای سالم و در نهایت نویددهنده جامعهای سالم است، رفع موانع ازدواج مخصوصاً موانع شغلی با ایجاد شغل و فرصت های شغلی مناسب برای جوانان و دانشجویان توسط متولیان و برنامه ریزان جامعه می تواند آسیب ها و موانع ازدواج را به حداقل ممکن برساند.

واقعیت این است که تا پیش از دوران معاصر، ساماندهی فرآیند ازدواج جوانان به عنوان یکی از مهمترین کارکردهای خانواده در درون ساختار یاد شده از طریق دخالت مستقیم اعضای خانواده - با پرس و جو از اقوام، دوستان و آشنایان - یا با معرفی خیرین امر ازدواج تحقق می یافت؛ اما امروزه به دلیل تغییر شرایط فرهنگی و اجتماعی، ناکارآمدی شیوه های سنتی همسرگزینی و ... دیگر خانواده قادر نیست که به تنهایی این وظیفه خطیر خویش را عملی سازد و نیازمند یاری سایر نهادهای اجتماعی است

از این رو، سابقه هیچ گونه اقدام اجرایی در جهت ساماندهی ازدواج جوانان تا به حال وجود نداشته و فعالیت سازمان ملی جوانان در این راستا، اقدامی نوین و متناسب با شرایط کنونی است.

مفهوم ازدواج در جامعه کنونی دستخوش برخی تغییرات است، این تغییرات چه سمت و سویی داشته و محصول چه شرایطی بوده است؟

ما می دانیم در جهان، اساساً هر پدیده و هر انگاره‌ی در چارچوب وضعیت ویژه منطقه جغرافیایی و مقطع تاریخی و شرایط اسطوره‌ی، تاریخی، اجتماعی، جامعه‌ی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، هنری و... خودش شکل گرفته و تعریف شده است.

بنابراین با تغییر هر یک از این مولفه‌ها، بی شک مفاهیمی که در زیرمجموعه این مولفه‌ها قرار دارند، که می تواند شامل هر پدیده یا انگاره‌ی از جمله ازدواج بشود، تغییر می کند. مسلم است که در صورت تغییر اشکال آن مولفه در جامعه، بدون شک شکل های آن که در مقوله ازدواج بیشتر مراسم، مناسک و آداب و رسوم و نحوه اجرای آن مفهوم می شود نیز تغییر پیدا خواهد کرد.

حال با این فرضیات، ازدواج در عین مساله‌ی اجتماعی بودن و پیروی از قوانین مصوب در اجتماع، امری کاملاً خصوصی، شخصی و فردی است، مشروط بر این که بپذیریم هر شخص انسانی، یک فرد است که فردیت، شخصیت، دانش، تجربه و آمل و آرزوها و خواسته‌های کاملاً خصوصی و شخصی خود را نه تنها به دست آورده بلکه حق استفاده بهینه انسانی از آن را هم دارد اگرچه حتی بخش عظیمی از آن امیال و خواسته‌ها ممکن است در شرایط اجتماعی جامعه اش به دلیل تابو بودن یا به دلیل سنت های قدیمی قابل انجام نباشد.

ازدواج حتی اگر بر همین فرض، یعنی زندگی مشترک دو انسان ماده و نر و در پی آن فرزند داشتن و ادامه نسل تعریف شود، باز هم مساله‌ی شخصی، خصوصی و فردی است که شهروند روشنفکر در جامعه مدنی، ناگزیر و ملزم به اطاعت و اجرای بخش های مصوبه قانونی و اجتماعی آن است، حتی اگر به آن قوانین و مصوبات باورمند و پایبند نباشد. در جامعه های شرقی و مسلمان و با حضور و وجود قانون های مدنی، دیگر این امر آزادانه و با تمایل و تراضی طرفین و بدون لحاظ کردن و دل سپردن به قوانین مدنی شهروندی انجام نمی گیرد. درحالی که امروزه در اروپا دو نفر با میل و علاقه خویش سال های فراوان، حتی حدود ۳۰ سال، با هم زندگی می کنند بی آنکه به کلیسا رفته یا در مراجع قانونی ازدواج شان را تثبیت کرده باشند، که مسلماً ناگزیر از پرداخت هزینه های پیامدهای مادی و شهروندی این عدم ثبت قانونی، که بعضاً مسائل اقتصادی، ارثی و مالی خود و فرزندان شان است، می شوند.

من به عنوان زنی فعال در این حوزه و باورمند به بازگرداندن حقوق برابر و عادلانه زن به او که در طول تاریخ حاکمیت نظام مرد - پدرسالارانه از او دریغ شده است، ازدواج را محصول مجموع تعاملات و ارتباطات عشقی، عاطفی، روحی، جسمی و جنسی دو انسان ماده و نری می دانم که بی هیچ چشمداشت سود برنده و منفعت جوینده و مصلحت اندیش، هریک دیگری را، آگاهانه و با نیت «عشق» و دوست داشتن که «شدن» انسانی هر دو را در کنار هم رقم می زند انتخاب کرده است.

بدیهی است در این انتخاب دوسویه و آگاهانه مسلماً امکانات و زمینه های آشنایی و دیدار و بحث و گفت و گو و تبادل اندیشه و نظر، پیش تر باید صورت گرفته باشد. با لحاظ کردن این که در پیشگامی این امر، جنس هیچ یک بر دیگری ارجحیت نداشته باشد. چه زن و چه مرد، زمانی که هر کدام احساس کردند نیازمند زندگی مشترک با یکدیگرند آن را با آن دیگر در میان گذاشته و به تبادل «عشق» و تبادل «نظر» بپردازند تا سرانجام به یک نقطه مشترک که همان ادامه رشد و باروری «عشق»، چه از وجه مادی و معنوی و چه از وجه جنسی و جسمی و روحانی و مینوی است، برسند.

بی شک، سنت ها و آداب و رسوم و تابوهای که در جامعه ها وجود دارند می توانند سنگ های فراوانی را در این راه بیندازند، ولی می دانیم که سنت ها و آداب و رسوم در زیربنای فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی ویژه خودش شکل گرفته و نسل به نسل ما رسیده است، ولی متأسفانه حاکمیت مرد - پدرسالارانه فرصت ساختار شکنی از این سنت ها و روز آمدکردن آن را به ما نداده است و همین ساختار موجب شده است که هر کس گلیم خویش را از آب بیرون بکشد و کنار دستی اش را رها کند.

با همه این سنگ اندازی ها و با توجه به رشد و کمال و هستی، این آداب و رسوم چه بخواهیم و چه نخواهیم دچار تغییراتی اجتناب ناپذیر می شوند و عملاً شده اند. بنابراین، در این روند مفهوم ازدواج که اینک تبدیل به سنت شده، به شکل های گوناگونی درآمده است که پایه های اصلی آن در برخی اوقات متأسفانه، صرفاً به ارتباط بیشتر جنسی و نه عشقی و عاطفی میان زن و مرد نزول یافته است. البته این وضعیت در هر جامعه‌ی با توجه به شرایط تغییرات مولفه‌ها و ویژگی های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، سنتی و از همه مهمتر سیاسی و اقتصادی آن جامعه روی داده است.

لذا اینجا است که در حال حاضر- و به ویژه در شهر های بزرگ کشور- ازدواج وضعیتی بحرانی پیدا کرده است، زیرا بخشی از تغییرات اشاره شده در جامعه ما اتفاق افتاده و بسیاری از ارزش ها را دچار دگرگونی و آشفتگی کرده است و این آشفتگی، بیشتر از هرچیز، گرچه ریشه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد، اما بحران بسیار سنگینی را برای زندگی جوانان و اساساً زنان و مردان رقم زده است.

با توجه به بحران های ناشی از سخت شدن ازدواج و مشکلات پیش روی آنان، آیا ازدواج موقت که این روزها مانور بسیار هم بر آن می دهند، دردی از این معضل دوا می کند؟

باید از این گروه، آنانی که به روز آمد شدن دستورات دینی و به فقه پویا باورمندند به این مساله رسیدگی و تطبیق و قابلیت اجرای آن را در شرایط کنونی جهان و در شرایط کنونی ایران و از همه مهمتر با توجه به «تابو» بودن بسیاری مسائل از جمله «دوشیزگی» در ایران، در اسلام و در مشرق زمین به بازتعریف آن اقدام کرده و راه حلی برای برون رفت از آن پیدا کنند.

در غیر این صورت دردی را که دوا نمی کند هیچ، دردهای دیگری بر بسیار دردهای دیگر جامعه می افزاید که مهمترین آنها آزاد شدن حوزه ارتباط جنسی صرف مردان، چه مردان متأهل و چه مردان مجرد، با زنان بیوه و تامین و تحقق نیازهای جنسی مردان جوان به آنان و عدم کشش مردان جوان به ازدواج، به مفهوم «پایگاه دوستی و عشق و محبت و شدن انسان است».

از سوی دیگر اجرای آن نیز در جامعه ای که به هنگام ازدواج دائم «دوشیزگی»، مهمترین ارزش دختر محسوب می شود، نتوانسته و نمی تواند گرهی از مشکل ازدواج به شیوه «حداقل» و معمولی اش باز کند، زیرا با تن دادن به ازدواج موقت دختران برای ازدواج دائم بعدی مساله و معضلی غیر قابل حل خواهند داشت.

بنابراین، با توجه به شرایط روز جامعه ایران، که بی شک و عملاً تحت تاثیر شرایط جامعه جهانی است، ازدواج نه به سبک سنتی نشستن در خانه و نه به گونه موقت قابل اجرا است.

در سال های اخیر بسیاری از مردان و زنان جوان از ازدواج سر باز می زنند. ریشه ازدواج نکردن یا ازدواج های دیر هنگام مردان و به ویژه زنان را کجا باید پیدا کرد؟

یکی از مهمترین و بزرگ ترین مشکلاتی که از دوران پدرسالاری به این سو نصیب زن شد «آزاد نبودن» زن در انتخاب کردن انسانی همسر خود و مایملک تلقی شدن زن از سوی مرد بود که موجب اسیر شدن زن برای تمام عمر در زندگی با یک مرد شد، با ادامه این که مرد هنوز قادر به انجام ازدواج به صورت «پلی گامی» (چند همسری) بود. درحالی که ازدواج مرد نیز، باید به «مونوگامی» (تک همسری) تغییر شکل می داد. بنابراین، این قانونمند کردن زندگی مشترک جسمی - روانی زن و مرد چون در زیر مجموعه حاکمیت مردانه شکل گرفت، از مرد موجودی خودمحور ساخت و این ساختار نابرابر و ناعادلانه، سرنوشت زندگی انسان ها را رقم زد. اکنون که در روزگار «موج سوم» و در جهان پیشرفته IT و دهکده کوچک مک لوهان زندگی می کنیم هم وضعیت زنان به دلیل آگاه شدن از حق حیات انسانی و حقوق مادی و معنوی خود کاملاً تغییر کرده و هم وضعیت مردان در برابر این دگرگون شدن ارزش های ناشی از آگاهی زن نسبت به طبیعت انسانی خود و از جمله به امر «ازدواج» تغییر یافته است.

در جامعه ایرانی ما هم همین دلایل صدق می کند؟

با توجه به توضیحات بالا و اشاراتی که به گرایش جوانان نسبت به ازدواج موقت کردم، ازدواج موقت، به این گونه اش، راه مشروعی برای فرار پسران و مردان جوان از ازدواج، و موجب تجرد آنان می شود، در حالی که دختران امکان چنین رهایی از مشکلات جسمی - جنسی خویش را ندارند.

علاوه بر این گزینه، تجرد در جامعه امروز ایران به ویژه در این بیست سی سال اخیر، معلول و محصول دگرگونی های اجتماعی، فرهنگی، دینی، سنتی، سیاسی جامعه در حال گذار ایران است که گرچه در قرن ۲۱ از هزاره سوم و در دوران اطلاعات وسیع می زید ولی هنوز هم، در عین زندگی در این جهان مدرن و استفاده ناگزیر از ابزارها و از فرهنگ آن، در یک زندگی و جهان بسیار پیچیده و بسته سنتی، اساطیری، تابویی، ایمانی و اخلاقی دوران قبیله بی محصور است.

دیگر علت تجرد، شرایط «بحران اقتصادی» جامعه است که پس از انقلاب و پس از جنگ مانند بسیاری مقوله های دیگر دچار دگرگونی شده است. با توجه به این که همین بحران در این منطقه جغرافیایی و در این مقطع تاریخی شکل ویژه و متفاوت خودش را دارد که مشابه آن را در هیچ کجای جهان نمی توانیم پیدا کنیم.

این وضعیت اقتصادی، که وضعیت فرهنگی ویژه خود را نیز موجب شده است، یکی از مهمترین، اصلی ترین و بنیادی ترین عوامل عدم امکان زیستن مشترک طبیعی دختر و پسر در جامعه ما شده است. از یک سو، آزادی و بی بندوباری و لابیالی گری های فرهنگی بسیاری از آن سوی جهان خود را تحمیل جوانان این جامعه کرده است و از دیگر سو باورمندی به حوزه هایی از سنت ها و تابو ها و عدم امکان باور و پذیرفتن آنها از سوی خانواده های جوانان و نیز از سوی جامعه، و از سوی دیگر وضعیت نابسامان اقتصادی، بیکاری و بسیار مهمتر از همه، گم شدن پدیده های گویبار «عشق»، «دوست داشتن»،

«ایثار»، «فداکاری»، «گذشت»، «سازش»، «وفاداری»، «رعایت حق دیگران»، «راستگویی»، «شفافیت» و... گم شدن بسیاری دیگر از این ارزش های والای انسانی- که زمان پذیر و امکان پذیر نیستند- در میان دختران و پسران و خانواده آنها و در آخر، از همه بدیع تر، اعلام راهکاری به نام «ازدواج موقت»، بدون توجه به مهمترین مساله تابویی جوامع دینی - سنتی شرقی مانند ایران، یعنی «دوشیزگی».

یعنی شما ازدواج موقت را از مهمترین موانع ازدواج دائم می دانید؟

به طور کلی دوشیزگان که موفق به ازدواج دائم نمی شوند و زنان مطلقه یا همسر از دست داده فرصت این چنین ازدواجی را راحت تر و بی دردسرت تر پیدا می کنند چون بیشتر به درد اطفای غرایشان می خورد. بدیهی است در روند همین نوع «ازدواج موقت» مردان مجرد، به دلیل بهره گیری جنسی، جسمی و اطفای غرایز خود و راحتی خیال از ارتباط مشروع با زنانی که حتی همسران مادران شان هستند و از قبل آنان شاید بهره های اجتماعی نیز نصیب شان شود، دیگر از دردسرهای مادی و غیرمادی ازدواج طبیعی و دائم آسوده می شوند. اینجا باز هم مردان هستند که از زنان به عنوان متعه استفاده می کنند.

آن زنان هم چه به حوزه مقدس زن - مادرانه خود باور داشته باشند چه نداشته باشند، ناآگاهانه «و شاید بعضاً آگاهانه» موجب ازدواج نکردن طبیعی و رسمی دختران که از همجنسان خودشان هستند و نیز جوانانی می شوند که به آنان روی می آورند. این امر بدواً موجب فروپاشی بنیان خانواده که زیبا ترین پدیده یک جامعه سالم است می شود.

چهل حدیث درباره ازدواج

پیشگفتار

هر پسر و دختری که پا به دوران جوانی می گذارد، بزرگترین آرزویش ازدواج و ایجاد کانون گرم و پر مهر خانواده است، تا یار و مونس و محرم راز پیدا کند و از نعمت زندگی مشترک زناشویی، استقلال و آزادی بیشتری بهره مند گردد. پسران و دختران جوان سعادت خود را در سایه زندگی مشترک جستجو می کنند. چنین میلی بطور طبیعی و فطری در انسانها وجود دارد و نمی توان از آن صرف نظر کرد. آری بزرگترین پناهگاه مطمئن برای جوانان، کانون گرم خانوادگی است که می توانند اضطرابهای درونی خود را در آن به اطمینان، استقامت و آرامش تبدیل کنند و غمها و نگرانیهای خود را از یاد ببرند. امر ازدواج و تحقق آن در جامعه باید برای همه کس آسان باشد. چرا که این امر یک ضرورت حیاتی است، مانند آب و نان که در هر جامعه ای از همه کالاهای ضروری تر و مهم تر است.

ولی متأسفانه در جامعه امروزی ما روز بروز بر تشریفات، سنگینی مهریه ها، اسرافها و تجمل گرایی ها افزوده می شود! که تحمل پی آمدهای آن برای عموم افراد جامعه دشوار و چه بسا برای بعضی غیر ممکن می باشد، و پدر و مادران هم هیچ توجهی به این امر مهم نمی کنند. بلکه بعضی از پدران و مادران با رقابتهای غلط، فرزندان خود به ویژه دختران جوان خود را به سوی بدبختی سوق می دهند. دختری که هنوز در سنین نوجوانی بسر می برد و در اول راه است، مادران با توقعات زیاد، آن هم نا معقول و غیر ممکن، باعث تباه شدن دو انسانی که به هم پناه می آورند، می شوند. مادران بجای اینکه دختران خود را به سازگاری، ساده زیستی و ارزشهای انسانی راهنمایی کنند، تشریفات و زرق و برق ظاهری را در چشم فرزند جوان خود بزرگ جلوه می دهند.

جای بسی تأسف است که پرده های ضخیم غفلت و نادانی چشم و گوش و دل برخی افراد ظاهر بین را چنان بسته است که همه ارزشها و سعادت و عاقبت و عافیت و راحتی فرزندان خود را در سایه پول، تجمل و ژست و خوش تیپ بودن و حسن قیافه می جویند! شگفتا که اینان راه شقاوت می پویند!

ما بهترین راه و روش زندگی را در کلام و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش می یابیم و احکام اسلام را روشنترین آینه زندگی سعادت مند می بینیم پس بهتر آن است که به آیین اسلام روی آوریم و سیره رهبران آسمانی آن را سرمشق زندگی خود سازیم تا شاید از فتنه های روزگار در امان باشیم.

مقاله ای که در پیش روی شما عزیزان قرار دارد حاوی چهل حدیث نورانی و راهگشا از پیشوایان معصوم علیهم السلام است. مترجم بنابر وظیفه خود، این مجموعه را گزینش، تنظیم و ترجمه کرده و تحت عنوان چهل حدیث «ازدواج» به همه جوانانی که در اول راه زندگی اند، تقدیم می‌نماید.

و ما هر راه دیگری را که نشان دهیم به روشنی راه آن پیام‌آوران سعادت ابدی بشر نخواهد بود. و مردم ما به خوبی این حقیقت را می‌دانند و به حرف هیچ حکیم و دانایی به اندازه سخن پیشوایان معصوم خود، دل نبسته‌اند و نخواهند بست و ایمان دارند که:

«کلامکم نور و امرکم رشد...». (۱)

و السلام علی من اتبع الهدی ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۶-۷۴/۸/۲۳ (روز ولادت حضرت فاطمه زهرا «علیهما السلام») قم-محمد رحیم بیگ محمدی اندریان

قال الله تعالى: و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اماتکم ان یکونوا فقرأء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم.

پروردگار متعال می‌فرماید:

مردان بی زن و زنان بی شوهر، بردگان و کنیزان صالح را تزویج کنید. چنانچه آنان فقیر باشند، خداوند از فضل خود غنی و بی نیازشان می‌سازد. که خداوند رحمتش وسیع و به احوال بندگان خود آگاه است.

«سوره نور، آیه ۳۲»

فصل اول: فضیلت ازدواج

۱. تاثیر ازدواج

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

اذا تزوج الرجل احرز نصف دینه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۲. ازدواج در هنگام تنگدستی

قال الامام الصادق علیه السلام:

من ترك التزويج مخافة الفقر فقد اساء الظن بالله- عز و جل-، ان الله- عز و جل - يقول: «ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله.» (۲)

امام صادق عليه السلام فرمودند:

هر کس از ترس فقر ازدواج نکند نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است. چرا که خداوند می‌فرماید: اگر آنان فقیر باشند خداوند از فضل و کرم خود بی‌نیازشان می‌کند.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۱

۳. ازدواج رحمت است

قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم:

يفتح ابواب السماء بالرحمة في اربع مواضع: عند نزول المطر، و عند نظر الولد في وجه الوالدين، و عند فتح باب الكعبة، و عند النكاح.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

درهای رحمت آسمانی در چهار وقت گشوده می‌شود:

۱- موقع بارش باران.

۲- زمانی که فرزند به چهره پدر و مادرش می‌نگرد.

۳- هنگام گشوده شدن در کعبه.

۴- هنگام برپایی مراسم عقد و عروسی.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱

۴. آفات بی همسری

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:

اکثر اهل النار العزاب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بیشترین اهل جهنم انسانهای بی همسر هستند.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۱

فصل دوم: وظیفه توانگران

۵. تلاش در ازدواج بی همسران

عن الصادق علیه السلام قال:

من زوج اعزبا كان ممن ينظر الله- عز و جل- اليه يوم القيامة.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که مجردی را تزویج کند و امکان ازدواج او را فراهم نماید از کسانی است که در قیامت خداوند به آنان نظر لطف می‌کند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵

۶. در سایه عرش

قال موسى بن جعفر عليه السلام:

ثلاثة يستظلون بظل عرش الله يوم القيامة، يوم لا ظل الا ظله: رجل زوج اخاه المسلم او اخذمه او كتم له سرا.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

سه دسته در روز قیامت، روزی که سایه و پناهی جزء سایه خداوند نیست، در سایه و پناه خدا هستند:

۱-مردی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را آماده نماید.

۲- مردی که (به برادر مسلمانش خدمت کند).

۳-کسی که سر برادر مسلمانش را بپوشاند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶

۷. منظور نظر حق

قال الامام الصادق عليه السلام:

اربعة ينظر الله اليهم يوم القيامة:

من اقال نادما او اغاث لهفان او اعتق نسمة او زوج عزبا.

امام صادق عليه السلام فرمودند:

چهار کس در قیامت مورد نظر پروردگارند:

۱- آنکه چون طرف معامله پشیمان شود، معامله را برگرداند.

۲- کسی که غم از دلی برگیرد.

۳- کسی که برده‌ای را آزاد کند.

۴- کسی که بی همسران را به ازدواج درآورد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶

۸. بهترین وساطت

قال امير المؤمنين على عليه السلام:

افضل الشفاعات ان تشفع بين اثنين في نكاح يجمع الله بينهما.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

از بهترین شفاعتها، شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است تا اینکه خداوند آنان را مجذوب یکدیگر گرداند.

تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵

فصل سوم: دیدار قبل از ازدواج

۹. ازدواج با دینداران

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال:

من تزوج امرأة لمالها وكله الله اليه، و من تزوجها لجمالها رآى فيها ما يكره، و من تزوجها لدينها جمع الله له ذلك.

از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده است:

هر که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند او را به مال وی واگذار می‌کند، و هر که با او به خاطر جمال و زیبایی‌اش ازدواج نماید، در او چیزی را که خوشایند او نیست، خواهد دید، و هر که با وی به خاطر دینش ازدواج کند، خداوند تمامی این مزایا را برای او جمع می‌کند.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱

۱۰. دیدار قبل از وصلت

عن الصادق علیه السلام قال:

لا باس بان ينظر الرجل الى المرأة اذا اراد ان يتزوجها. ينظر الى خلفها و الى وجهها.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مانعی ندارد که مرد قامت و صورت زنی را که قصد ازدواج با او دارد، ببیند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۸

۱۱. دیدار عروس و داماد قبل از ازدواج

عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن الرجل يريد ان يتزوج المرأة، اينظر اليها؟ قال: نعم انما يشترىها باغلى الثمن.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم:

مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند آیا حق دارد او را ببیند؟

امام علیه السلام فرمودند: آری، چون در برابر آن بهای سنگینی می‌پردازد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۸

۱۲. سؤال از اوصاف

قال على عليه السلام:

اذا اراد احدكم ان يتزوج فليسال عن شعرها كما يسال عن وجهها فان الشعر احد الجمالين.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

هر وقتی یکی از شما، بخوهد، ازدواج کند، از اوصاف موی سر زن نیز سوال کند همچنانکه از چگونگی رخسار او می پرسد. چون که موی زن یکی از دو زیبایی (مو و صورت) اوست.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۴

فصل چهارم: عروس و داماد شایسته

۱۳. خواستگار مذهبی و خوش اخلاق

قال الامام الرضا عليه السلام:

اذا خطب اليك رجل رضيت دينه و خلقه فزوجه و لا يمنع فقره و...

امام رضا علیه السلام فرمودند:

هنگامی که مردی از شما خواستگاری کرد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید. و مبادا فقر او ترا از این رضایت باز دارد و...

میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۸۰

۱۴. داماد هم شان

قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم:

اذا جائكم الاكفاء فانكوهن و لا تربصوا بهن الحدثن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وقتی که اشخاص هم شان به خواستگاری دختران شما آمدند، به آنها دختر دهید و در کار آنها منتظر حوادث نباشید.

نهج الفصاحه، ص ۳۷، ح ۱۹۳

۱۵. عروس شایسته

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

ما استفاد امرء فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر اليها، تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، مسرورش کند و هر گاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۵

فصل پنجم: انتخاب سرنوشت

۱۶. دقت در انتخاب

قال الامام الصادق عليه السلام:

انما المرأة قلادة فانظر ما تتقلد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

زن همانا گردنبندی است، نیک بنگر که چه گردنبندی را به گردنت آویزان می‌کنی.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳

۱۷. وصلت نکردن با خانواده ناشایست

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال:

اياكم و خضراء الدمن، قيل: يا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المرأة الحسناء في منبت السوء.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بپرهیزید از سیزه‌هایی که در مزبله می‌روید. عرض شد: یا رسول الله! سیزه‌هایی که در مزبله می‌روید چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زن زیبایی که در خانواده پست و ناشایست بوجد آمده باشد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۶، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۵

۱۸. ازدواج با دوشیزگان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

تزوجوا الابرار فانهم اعذب افواها و ارتق ارحاما و اسرع تعلما و اثبت للمودة.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

با دختران باکره ازدواج کنید زیرا که دهان آنان شیرین و رحمشان مناسبتر است و زود چیزی را یاد می‌گیرند و محبتشان پایدارتر است.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷

۱۹. رضایت داماد

سئل عن الصادق عليه السلام:

انی ارید ان اتزوج امرأة و ان ابوی اراد غیرها. قال: تزوج التي هويت ودع التي هوى ابواک.

کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم ولی پدر و مادرم مایلند با دیگری ازدواج کنم. امام علیه السلام فرمودند: با زنی که خودت مایل هستی ازدواج کن، و زنی را که پدر و مادرت [بدون رضایت تو] انتخاب کرده‌اند، رها کن.

تهذیب، الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۲

فصل ششم: آداب خواستگاری

۲۰. سهولت خواستگاری

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

ان من یمن المرأة تیسیر خطبتها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

از نشانه‌های برکت زن آن است که خواستگارش بی تکلف و آسان انجام گیرد.

کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۲، ح ۴۴۷۲۱

۲۱. آداب خواستگاری

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

لا یخطب احدکم علی خطبة اخیه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هیچ یک از شما زنی را که دیگری خواستگاری می‌کند، خواستگاری نکند. [تا اینکه با او ازدواج کند و یا اینکه منصرف شود. اگر منصرف شد خواستگارش بلامانع است.] صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ح ۵۶

۲۲. خواستگار شرابخوار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

شارب الخمر لا یزوج اذا خطب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شرابخوار اگر تقاضای ازدواج کرد قبول نکنید.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۹

فصل هفتم: آداب عروسی

۲۳. مراسم عروسی در شب

قال الامام الرضا علیه السلام:

من سنه [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم] التزویج باللیل، لان الله تعالی جعل اللیل سکنا و النساء انما هن سکن.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

مراسم عروسی در شب، سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، چرا که خداوند شب را مایه آرامش قرار داده و زن هم آرامش خاطر است.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۱

۲۴. سور عروسی

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

لا ولیمة الا فی خمس: عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سور و ولیمه در پنج مورد است:

۱- عروسی ۲- تولد اولاد ۳- ختنه کردن نوزاد ۴- خریدن خانه ۵- بازگشت از سفر مکه.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۳

۲۵. ولیمه در عروسی

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین تزوج میمونه بنت الحارث اولم علیها و اطعم الناس الحیس.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام تزویج «میمونه» دختر «حارث» ولیمه داد و با غذای معجون خرما از حاضرین پذیرایی فرمود.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲۶. طعام دادن در عروسی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

ان من سنن المرسلین الاطعام عند التزویج.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سور دادن و اطعام در ازدواج، از سنت پیامبران است.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۷

فصل هشتم: مهریه و جهیزیه

۲۷. برترین زنان امت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

افضل نساء امتی اصبحهن وجهان و اقلهن مهرا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بهترین زنان امت من زنائی هستند که خوشروتر و مهریه ایشان کمتر باشد.

من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲

۲۸. کمی مهریه برکت زن

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان من برکة المرأة قلة مهرها.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

از برکات زن کمی مهریه اوست.

من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴

۲۹. سنگینی مهریه

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام:

لا تغالوا بمهور النساء فتكون عداوة.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مهریه زنها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱

۳۰. جهیزیه بی منت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

لو ان جميع ما فی الارض من ذهب و فضة حملته المرأة الى بيت زوجها ثم ضربت علی راس زوجها يوما من الايام، تقول: من انت؟ انما المال مالی، حبط عملها و لو كانت من اعد الناس الا ان تتوب و ترجع و تعتذر الى زوجها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اگر تمام چیزهایی که در روی زمین از طلا و نقره وجود دارد و زن آنها را به خانه شوهرش بیاورد. آنگاه یک روز از روزها بر سر شوهرش منت بگذارد و بگوید تو کیستی؟ این اموال مال من است. در این صورت اجر و عمل زن از بین می‌رود اگر چه از عابدترین مردم باشد. مگر اینکه توبه کند و برگردد و از شوهرش عذرخواهی کند.

مکارم الاخلاق، باب ۸، ص ۲۰۲

۳۱. مهریه چیست؟

عن ابی جعفر علیه السلام قال:

الصداق ما تراضیا علیه من قليل او كثير فهذا الصداق.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

مهریه همان چیزی است که طرفین بر آن توافق می‌کنند، کم باشد یا زیاد.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۸

۳۲. ندادن مهریه

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

من امهر مهرا ثم لا ینوی قضاءه کان بمنزلة السارق.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که مهریه‌ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او ندهد او همانند دزد است.

فروع کافی، ج ۵، ص، ۳۸۳.

فصل نهم: از خانه پدر تا خانه شوهر

۳۳. خانه دوست داشتنی

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان الله يحب البیت الذی هو العرس.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند خانه‌ای را که در آن عروسی انجام گرفته، دوست می‌دارد.

وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷

۳۴. بیداری در شب عروسی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

لا سهر الا فی ثلاث: متهد بالقرآن، او فی طلب العلم، او عروس تهدي الی زوجها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شب بیداری روا نیست، مگر در سه مورد:

۱- تلاوت قرآن.

۲- تحصیل علم.

۳- بردن عروس به خانه داماد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۲

۳۵. بدرقه عروس

امر النبی صلی الله علیه و آله و سلم بنات عبدالمطلب و نساء المهاجرین و الانصار: ان یمضین فی صحبة فاطمة علیها السلام و ان یفرحن و یرجزن و یکیرن و یحمدن و لا یقلن ما لا یرضی الله.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود، دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام به همراه او بروند و شادی کنند، شعر و سرود بخوانند، تکبیر و حمد بگویند. و از گفتن حرفهایی که خدا بدان راضی نیست، بپرهیزند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۸

۳۶. زفاف و مهمانی

عن الصادق علیه السلام قال:

زفوا عرائسکم لیلا و اطعموا ضحی.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراسم عروسی را در شب و مهمانی را در روز انجام دهید.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۲

۳۷. دعای شب زفاف

قال الصادق علیه السلام:

اذا دخلت علیک اهلک فخذ بناصیتها و استقبل بها القبلة و قل: اللهم... فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا سويا.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

چون همسرت به خانه تو آمد، دستبر پیشانیش بگذار، و رو به قبله‌اش برگردان و [دعا کن و] بگو: خداوندا!... اگر از این همسرم، فرزندی برای من تقدیر نمایی، فرزند مبارک و سالم عنایت فرمای.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۶۳

۳۸. هفته عروسی

سئل عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یتزوج البکر، قال:

یقیم عندها سبعة ايام.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که با دختر باکره‌ای ازدواج می‌کند، امام علیه السلام فرمودند:

شوهر یک هفته در پیش او باشد.

وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۳۹

فصل دهم: زن و شوهر خوشبخت

۳۹. آب دادن زن به شوهر

قال الامام کاظم علیه السلام:

ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء الا كان خيرا لها من عبادة سنة.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

هر زنی که به شوهرش قدری آب آشامیدنی بدهد، پاداش آن از عبادت یک ساله بالاتر است.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲

۴۰. محبت به زن

قال الامام الصادق علیه السلام:

العبد كلما ازداد للنساء حبا ازداد فی الايمان فضلا.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر چه محبت مرد بر زن بیشتر گردد، بر فضیلت ایمانش افزوده می‌شود.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۱

امام رضاع فرمود از سفره عروسی بوی بهشت به مشام می‌رسد.

ونیز اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم آیا درست است که مردم می‌گویند فردی نزد پیامبر آمد و نزد ایشان از تنگدستی و فقر شکایت کرد، و حضرت سه بار به او دستور ازدواج داد؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: "آری.. درست است" سپس امام فرمود: "روزی به همراه زن و خانواده است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: کمترین مقدار کافی از مهر چقدر است فرمود: "یک کله قند.

"هر زنی که پیش از عروسی شوهر مهر خود را برای شوهرش صدقه دهد خداوند برای هر دینار ثواب آزاد کردن یک برده برای او خواهد نوشت

. امام صادق علیه السلام فرمود: "از سعادت شخص آن است که دخترش در خانه‌اش حیض نشود

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که اخلاق و دین پسندیده‌ای داشت دختر خویش را به او بدهید، و اگر چنین نکنید در زمین فتنه و تباهی بسیار پدید آید

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: "ولیمه روز نخست، حق است، و در روز دوم نیکی، و افزون بر آن ریا و شهرت طلبی.

بعضی از دخترها والدین خود را مجبور می کنند جهاز سنگینی برایش تهیه کند تا به دیگران فخر فروشی کند. و این ظلم و باعث اذیت والدین است. گاهی به والدین می گویند اگر برایم جهاز کامل تهیه نکنید و چنین و چنان می کنم این ازدواج ها نمی تواند سرنوشت خوبی داشته باشد. لذا باید مواظب باشند که اذیت و فشار بر والدین باعث غضب الهی می شود و برکت ازدواج را می برد.

جویر شخص بی بضاعتی بود. پیامبر به او فرمود: ازدواج کن تا به دنیا و آخرت خود کمک کرده باشی. او گفت: من نه مال دارم و نه زیبایی و کسی بر من رغبت پیدا نمی کند فایده امراء ترغیب فی حضرت به زیاد بن لبید که از اشراف بود فرمود: دختر خود را به جویر بدهد. او گفت: با هم طراز خود ازدواج می کنیم. پیامبر فرمود: جویر و دختر تو در ایمان به خدا هم طراز هستند. زیاد بن لبید پذیرفت و دختر خود را به عقد جویر درآورد جویر به شکرانه این نعمت سه شب به مناجات با خداوند پرداخت. سفینه ۵۴۰/۱/

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم آمد، پدرم به او فرمود: آیا همسر داری؟ عرض کرد: خیر. پدرم به او فرمود: من دوست ندارم همه ی دنیا و آنچه در آن است داشته باشم ولی يك شب را بدون همسر بسر ببرم، سپس فرمود: دو رکعت نماز انسانی که همسر دارد بهتر است از عبادت يك شب و روزه

ی آن روز مردی که همسر ندارد. سپس پدرم به او هفت دینار داد و فرمود: با این پول ازدواج کن و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم . وسائل الشیعه / ۱۴ / ۷

۱۰ غصه نخوردن برای دنیا فرزند

قال علی علیه السلام : لا تجعل اكثر شغلك باهلك و ولدك فان یکن اهلك و ولدك اولیاء الله فانّ الله لا یضیع اولیائه و ان یكونوا اعداء الله فما همّك و شغلك باعداء الله . نهج البلاغه / حکمت ۳۵۲

در نظام هستی ، زن و مرد هر يك به تنهایی ناقص و نیازمند به دیگری است و بر اساس همین نیاز هر کدام مشتاق دیگری و متمایل به اوست . چرا که هر ناقص مشتاق کمال و هر نیازمند، خواهان بی نیاز و از بین رفتن نیاز خود است بر این اساس ، در نقطه ای که زن و مرد به هم می رسند و از اجتماع آن دو يك واحد بدون نقص تشکیل می شود، آرامش ، و سکونت به دست می آید و این حقیقتی است که قرآن کریم بیانگر آن است :

(و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها) (۱).

این میانه آرامش در قرآن کریم ، از آیات الهی معرفی شده است . خداوند متعال با حکمت و لطافت ، وجود زن را مایه آرامش مرد قرار داده است . در زبان مبارك حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز از زن به عنوان ریحانه - گل - یاد شده است (۲).

آری ، زن گلی است آرامش بخش ، و آن هنگامی است که شرایط لازم برای يك گل آرامش بخش را، از دیدگاه فرهنگ اسلامی - قرآن و روایات - دارا و در پاسداری از آنها، کوشا باشد.

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: دو رکعت نماز از نمازگزارى که دارای همسر است برتر است از مرد بدون همسرى که شبهایش را با نماز و روزهایش را با روزه ، سپری می سازد

امام علیه السلام می فرماید: هر زنى که به شوهرش جرعه اى آب بنوشاند و او را سیراب کند، پاداش این کارش از عبادت يك سال که روزهایش را روزه بگیرد، و شبهایش را عبادت کند برتر است و در برابر هر نوبت که به شوهرش آب می دهد خداوند برایش شهرى در بهشت می سازد و شصت گناه از او می بخشد

بیماری

امام صادق ع: بیماری چند علت دارد. گاهی امتحان و آزمون است. گاهی کیفر و مجازات است. و گاهی بیماری منجر به مرگ است.

حضرت داود به خدا عرض کرد: آن عافیتی که به طغیانم کشد نمی خواهم و آن بیماری که زمینگیرم کند نمی خواهم بلکه حالتی بین این دو را بمن عطا فرما.

پیامبر ص: تا هنگامی که بدنتان درد را تحمل می کنید از دارو پرهیزید. زیرا بسا دارویی که خود بیماری بر جای می نهد.

پیامبر ص: خداوند هر دردی را که آفریده برای آن درمانی هم قرار داده که عده ای از این درمان آگاهن و عده ای هم ناآگاه. مگر برای درد سام که درمان ندارد. سوال شد سام چیست؟ فرمود مرگ.

امام صادق ع به شخصی که می پنداشت با رعایت نکات سلامتی می تواند از مرگ بگریزد فرمود: ارسطو که استاد طبیبان بود و افلاطون که سرآمد حکیمان بود و جالینوس که پیر و پرتجربه بودند نتوانستند از مرگ بگریزند

پیامبر به عیادت فردی بیمار رفت و فرمود دوست داری برای پزشک بیاوریم؟ بیمار گفت شما که رسول خدا هستی امر به این کار می فرمائید؟ فرمود آری زیرا خداوند هیچ دردی فرو نفرستاده مگر اینکه برایش درمانی قرار داده است.

امام صادق ع فرمود: پیامبری بیمار شد و گفت خودم را درمان نمی کنم تا اینکه همان کسی که مرا بیمار کرده شفایم دهد. خداوند عز وجل به او وحی کرد که تا درمان نکنی شفایت نمی دهم. ام سلمه می گوید یکی از دخترانم از شوهر قبلی بیمار شد و من شرابی تهیه کردم و جوشاندم تا به دخترم بدهم. پیامبر وارد شد وقتی این مطلب را دید فرمود خداوند شفایتان را در چیز حرام قرار نداده است.

علی ع: سه چیز از بزرگترین گرفتاری هاست فراوانی نان خوران-چیرگی بدهی و استمرار بیماری

امام باقر ع به امام صادق فرمود پسر من! هر کسی که بلائی را که بدان گرفتار شده مخفی بدارد فقط به درگاه خدا بنالد برخداست که او را از آن بلا برهاند

پیامبر ص: هر مومنی که به بیماری جانکاهی مبتلا شود گناهانش بخشیده می گردد.

و فرمود: ای علی! ناله مومن سبحان الله حساب می شود. فریادش لا اله الا الله. از پهلوی به پهلوی چرخیدنش جهاد در راه خدا. و اگر بهبود یابد در حالی است که هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند
امام باقر ع: یکشب تباداری برابر با عبادت یکسال است. دوشب تباداری برابر با عبادت دوسال است و سه شب تباداری با عبادت هفتادسال برابری می کند.

روزی پیامبر خدا به آسمان نگاه کرد و تبسم کرد. علت را پرسیدند فرمود دوفرشته برای نوشتن اعمال مومنی آمدند ولی او بخاطر بیماری در محل خود نبود بلکه در بستر بیماری بود. فرشتگان بازگشتند و به خدا مطلب را عرضه داشتند خداوند عز وجل فرمود تا زمانی که بنده ام بیمار است برای او همان اعمالی را که در زمان سلامت انجام می داد بنویسید

شخصی به امام کاظم ع عرض کرد نانخور زیادی دارم که همه آنها مریضند. امام فرمود بیماری آنان را با صدقه درمان کن زیرا هیچ چیز باندازه صدقه برای بیمار مفید نیست.

پیامبر خدا به عیادت شخصی رفت و فرمود چه چیزی دوست داری او هم نام چیزی را گفت پیامبر برایش فراهم کرد و فرمود اگر مریضتان چیزی خوردنی هوس کرد برایش تهیه کنید.

امام صادق ع فرمود وقتی به عیادت می روید هدیه ای با خود ببرید.

پیامبر خدا ص فرمود: وقتی به عیادت می روید با او دست بدهید. و آرزوی طول عمر برایش کنید و از او بخواهید برایتان دعا کند که دعای بیمار به اجابت می رسد

پیامبر خدا درباره ثواب عیادت بیمار فرمود: ثواب عیادت از تشییع جنازه بالاتر است و هر قدمی که عیادت کننده برمی دارد گویا در بهشت قدم برمی دارد.

پیامبر خدا فرمود اگر مریضی از سه روز گذشت به عیادتش بروید.

علی ع: به عیادت کسی که به عیادت تو نیامد برو.

قضا و قدر

مقدمه:

از دیرباز بشریت میل داشت بداند آیا اعمالی را که از او صادر میشود صد درصد مربوط به اراده و اختیار خود اوست و هیچ عامل خارجی در پیدایش آن مؤثر نمیشود؟ و یا آنکه او آلت بلا ارادهای بیش نبوده و علل و عواملی بیرون از ذاتش همچون شیر علم او را دمبدم به این سو و آن سو به حمله و میدارند؟! و یا آنکه به گونه دیگری است؟

در هر صورت شناخت چگونگی صدور فعل از آدمی از جهات زیر ضروری مینمود:

۱- خودشناسی

بی‌شک اراده و اختیار از شئون نفس ماست، هرگاه آدمی را در انجام کارها مختار بدانیم خود را از دیگر موجودات برتر خواهیم یافت زیرا حرکات و سکنات دیگر موجودات براساس طبیعت و غرائز است نه از روی اراده و اختیار ولی اگر او را در انجام کارها مجبور دانستیم در این صورت آدمی با چوب و سنگ و حیوانات فرقی نخواهد داشت.

بنابراین اصل «خودشناسی» ایجاب می‌کرد که بشریت از دیرباز درباره «جبر و اختیار» اعمال آدمی به بررسی و تحقیق بپردازد و از این رهگذر گامهای منطقی دیگری درباره «خودشناسی» بردارد.

۲- خداشناسی

مسئله جبر و اختیار از جهتی به «توحید» و از لحاظی به «عدل» و از جهتی دیگر به «قدرت» خداوند ارتباط دارد، زیرا اگر جبر در اعمال درست باشد، «توحید افعالی» و «عموم قدرت الهی» از بین خواهد رفت زیرا اعمال مردم در صورت تقویض، مخصوص به خود آنها خواهد بود و خداوند هیچگونه دخالت و تأثیری در آن نخواهد داشت به علاوه انسانها در دائره افعال ارادی از خداوند بی‌نیاز خواهند بود با آنکه می‌دانیم «لا مؤثر فی الوجود إلا الله».

۳- معادشناسی

یکی از مهمترین اصول اعتقادی اسلام که ۱۴۰۰ آیه درباره آن نازل شده مسئله معاد و جهان ابدی است [۱] و بسیار روشن است که این اصل مبتنی بر آزادی و اختیار آدمی در انجام اعمال است و معنی نخواهد داشت که خداوند هم مردم را مجبور به اعمال کند و هم آنها را معذب فرماید! علیهذا جا داشت که مسلمین از دیرباز، زیربنای این اصل اعتقادی را روشن کنند و توضیح دهند که آدمی در انجام کارها مجبور و یا مختار و یا به‌گونه‌ای دیگر است.

۴- حقوق اخلاق

این مسئله پیش از همه ارتباط مستقیم با کار قانون‌گذاران و دانشمندان علم و اخلاق دارد زیرا نخستین چیزی که توجه به آن در قانون‌گذاری و اخلاق ضرورت دارد مسئله اراده و اختیار انسان در انجام کارهاست که اگر آدمی دارای چنین اراده و اختیار نباشد، هیچ‌گونه تکلیفی نخواهد داشت و نظام حقوقی و اخلاقی از بین خواهد رفت و روح تلاش و کوشش به سوی يك زندگي بهتر نابود خواهد شد.

۲- آیات قرآن:

جبري‌ها از آیات زيادي نیز که ظاهراً دلالت بر جبري بودن اعمال دارد و افعال مردم را به خدا نسبت مي‌دهد، استدلال کرده‌اند که از جمله است آیات: صافات/۹۶، زمر/۶۳، بقره/۷.

پاسخ:

اولاً این نوع آیات با توجه به صدر و ذیل آنها و با مقایسه با مجموع آیات دیگری که در مورد افعال مردم نازل شده ظهور در جبري بودن افعال ندارد. مثلاً در صدر آیه نخست نکوهش از مردمی است که در برابر بتهایی که خود می‌تراشیده سجده می‌کنند (أتعبدون ما نتحتون) طبعاً منظور از ما «ما تعلمون» همان بتها خواهد بود نه اعمال روزمره‌ای که انجام می‌دهند.

ثانیاً در برابر این نوع آیات، آیات زيادي که مرحوم علامه آنها را در تجريد به ده قسمت تقسیم کرده و در همه آنها مختار بودن آدمی مورد توجه قرار گرفته است، قرار دارد مانند: بني‌اسرائيل/۹۴، مدثر/۴۹، مدثر/۳۷، رعد/۱۱ و

تفويضي‌ها چه مي‌گویند؟

معتزله در برابر جبریها معتقدند که خداوند، جهان را روی نظام معینی آفریده و گردش و پدیده‌های آن را روی موازین طبیعی قرار داده و اراده‌اش هیچ‌گونه دخالتی در پیدایش حوادث بعدی و اعمال مردم ندارد. کاری که خدا انجام داد پدید آوردن این جهان با نظام معین است ولی بعد از پیدایش، هیچ‌کاری با آن ندارد. نه تابش خورشید و نه سوزاندن آتش و نه اعمال مردم، هیچ‌کدام ارتباط مستقیم با خدا ندارد. این عوامل طبیعی و اراده خود انسان است که این حوادث را پدید می‌آورد، همانگونه که یک مهندس تنها کاری که می‌کند کارخانه‌ای را تأسیس می‌کند و به کار می‌اندازد ولی بعد از آنکه کارخانه تأسیس شد به حسب طبع خود کار می‌کند و اراده مهندس در جریان و ادامه کار این کارخانه دخالت ندارد.

بنابراین جهان پس از آنکه از طرف ذات باری تعالی خلقت یافت و تأسیس شد به خود واگذاشته و تفویض شده و افعال وی کاملاً از دخالت اراده ذات باری تعالی آزاد است. [۱۱]

این خود انسان است هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد و هر کاری را که بخواهد ترک می‌کند و هیچ‌گونه اجباری در انجام و ترک آن ندارد و بدینگونه تمام اشکالاتی که بر جبری‌ها وارد بوده، طبق عقیده معتزلی‌ها از بین خواهد رفت.

نادرستی مکتب تفویض:

گرچه طرز تفکر تفویضی‌ها از عقیده جبری‌ها معقول‌تر، جالب‌تر و روشنفکرانه‌تر است، اما در عین حال خالی از اشکال نیست و نمی‌تواند یک مکتب صددرصد درست و مورد قبول باشد.

مهمترین اشکالاتی که به این طرز تفکر وارد است عبارتند از:

۱- مخالفت با توحید افعالی: «مطلب روشن است»

۲- بی‌نیازی از خدا:

چنانکه در تقریر عقیده تفویضی‌ها گفته شد طبق این عقیده موجودات این جهان، تنها در پیدایش خود نیاز به آفریدگار دارند، اما در بقاء به هیچ‌وجه نیازمند آفریدگار نیستند و به اصطلاح «خداوند، علت محدثه این جهان است نه هم علت محدثه و هم علت مبقیه» در صورتی که «نیاز ممکن به علت یا امکان و یا نحوه وجود است» در هر دو صورت موجودات همانطور که در پیدایش نیاز به خداوند دارند، در بقاء نیز محتاج به او هستند و لذا خداوند را «قیوم» گویند. [۱۲]

روی این حساب، تفویضی‌ها در عین آنکه با مختار دانستن انسان خود را از انجام دادن اعمال ناپسند «تنزیه» کرده‌اند، ولی برخلاف دلائل علمی و اعتقادی که می‌گویند همه موجودات چنانکه در پیدایش خود نیازمند به حضرت حقند، هر لحظه نیز باید فیض وجود از ناحیه او به آنها افاضه شود وگرنه «در هم فرو می‌ریزند قالب‌ها» عالم و آدم را در بقاء.

خویش از او بی‌نیاز دانستند، در صورتی که قرآن مجید آدمی را همواره فقیر و محتاج او معرفی می‌کند [۱۳] و اصل:

سیه‌روزی ز ممکن در دو عالم

نشد هرگز جدانا والله اعلم

همیشه درباره او و همه موجودات این جهان صادق است.

۳- انکار عمومیت قدرت خدا:

کسی که معتقد است خداوند گردش نظام هستی را به دست نوامیس طبیعی و اختیار بشر را به دست خود او سپرده و هیچ‌گونه نقشی در حوادث و پدیده‌های روزمره جهان و اعمال مردم ندارد، طبعاً قدرت الهی را تا مرز طبیعت و اختیار آدمی محدود می‌کند در صورتی که عقل و نقل عمومیت قدرت الهی را به‌طور وضوح آشکار می‌کنند. اما عقل چون خدا را غیر متناهی و نامحدود می‌شناسد از این‌رو نمی‌تواند بپذیرد که توانایی او محدود باشد و اما از نظر شرع در قرآن کریم پُر است آیاتی که به توانایی مطلق خداوند تصریح می‌کند. و از آن جمله است:

۱- ملك/ ۱- ۲- فاطر/ ۴۴- ۳- یس/ ۸۳- ۴- مائده/ ۱۲۰

بنابراین اعتقاد به تفویض مستلزم انکار عمومیت قدرت خداست که بالنتیجه مستلزم محدود دانستن ذات خدا نیز خواهد بود، و کسی که دارای چنین اعتقادی است نمی‌تواند يك خداشناس واقعی و يك موحد کامل باشد زیرا اساس خداشناسی این است که خدا را از همه جهت، بی‌پایان و نامحدود بدانیم. [۱۴]

راه سوم راه میانه (امر بین الامرین)

درباره چگونگی صدور افعال از آدمی گفتیم. راه‌های گوناگونی ارائه داده شده است: راه جبر و راه تفویض که در صفحات پیش نادرستی و ضعف این دو طریق را مورد بررسی قرار دادیم و اینک راه سوم را که همان راه معروف «امر بین الامرین» است و نخستین بار از ناحیه امامان بزرگوار ما ابراز گردیده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

درباره جبر و تفویض، عقائد مذهبی اسلامی به اختلاف می‌باشد. شیخ ابوالحسن اشعری مؤسس مذهب اشعری معتقد است که افعال بندگان به قدرت و خلقت خداست و بنده را هیچ تأثیری در آن نیست بلکه خداوند این طور مقدر فرمود که در بنده قدرتی و اختیاری ایجاد کند و فعل او را مقارن با همان قدرت و اختیار ایجاد کند، بدون آنکه قدرت و اختیار بنده در آن مداخلیت داشته باشد. و در میان آنها جهمی که پیروان جهم بن صفوان می‌باشند یا فراتر نهاده، معتقدند که اصلاً برای انسان قدرت و اختیاری نیست بلکه در همه موارد مجبور است. قاضی ابوبکر که از بزرگان متکلمین آنهاست گفته است: خود کار به قدرت خداست، ولی طاعت شدن مانند نماز، یا معصیت بودن مانند شرب خمر، صفاتی برای فعل و به قدرت بنده می‌باشند. شیخ ابواسحق اسفراینی معتقد است که مؤثر در افعال، مجموع قدرت خدا و قدرت بنده است. و دو نفر از شاگردان او به نام امام‌الحرمین و ابوالحسین بصری گفتند: افعال بندگان به وسیله قدرتی است که در بنده ایجاد فرموده است. و معتزله که پیروان واصل بن عطا هستند، گفتند

که: خودبنده بالاستقلال افعال را ایجاد می‌کند بدون دخالت اراده خدایی، و خداوند بنده را خلق کرده و قدرت و اراده به او عنایت فرموده که آنچه بخواهد انجام می‌دهد که قول اشعری و جهمیه جبر محض، و عقیده معتزله تفویض محض می‌باشد.

ولی آنچه امامیه اثنی عشریه از فقها و عرفا و فلاسفه بر آن معتقدند و آن را از فرمایش معصوم اخذ نموده‌اند، امری است بین این دو امر که فرموده‌اند: لَا جَبَرَ وَ لَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ. و قول حق و عقیده صحیح همین است که مستند به ادله عقلیه و آیات و اخبار می‌باشد. البته معتقدین جبر و تفویض هر کدام به آیاتی از قرآن مجید استناد می‌کنند. ولی با مقایسه با سایر آیات و با تایید اخبار همه آنها با عقیده شیعه امامیه منطبق می‌شود.

بیان آن به طور اجمال این است که افعال اختیاری بندگان مبتنی بر مقدمات داخلی و اسباب خارجی است؛ زیرا فعلی که از آنها صادر می‌شود ابتدا در ذهن آنها تصوّر آن پدید می‌آید، پس از آن نظر به غایت و نتیجه نموده و اگر نافع باشد تصدیق پیدا می‌شود. و پس از آن میل، بعداً عزم و سپس اراده می‌کند که در خارج انجام دهد و بعداً به توسط جوارح وجود می‌یابد. ولی خود همان تصوّر و تصدیق که قبلاً در او پیدا شده از طرف خداوند بر مخیله و مفکره او القاء می‌شود، پس فاعل آن خداست. و باضافه اراده و اختیار که در او می‌باشد از خود او نیست بلکه خداوند به او داده، پس اراده و اختیار او به امر خداست. بنابراین افعالی که از او صادر می‌شود نه به استقلال است بلکه مقدمات داخلی آن به اراده خداوند است. و تفویض کامل نیست چنانکه معتزله گفته‌اند، و مجبور محض هم نیست؛ زیرا داشتن اراده و اختیار برای بشر مشهود است. و باضافه لازمه جبر این است که جبری باشد و مجبوری، و معنی مجبور این است که از خود استقلال در وجود دارد و مرید و مختار است ولی از او سلب اختیار شده است. و حرکت او به اراده جابر است، در صورتی که او در وجود خود استقلال ندارد و اراده و اختیار مستقل نیز ندارد که او را مجبور کنند. و نیز طوری نیست که اراده‌ای داشته باشد و تابع اراده حق باشد که معنی تسخیر می‌باشد بلکه موضوع خیلی دقیق‌تر از این است، و معنی امر بین الامرین این است که فاعل اشیاء ذات حق است - تعالی شانه - که در مراتب و حدود بندگان تجلّی و ظهور نموده و ایجاد اراده در او می‌نماید؛ مانند شعاع آفتاب که به توسط شیشه‌ها و پنجره‌ها بتابد و اطاق را روشن و گرم کند که در حقیقت سبب گرمی و روشنی آفتاب است. ولی ظهور او در شیشه است بلکه موضوع خیلی بالاتر و دقیق‌تر از این نیز می‌باشد؛ زیرا در اینجا باز ممکن است خیال کنیم که شیشه اصلاً اثری ندارد و نور خورشید است ولی در مقام افعال، ظهور اراده حق است به وسیله بنده که: مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (۹۷) اشاره بدان است.

و با بیان دیگر حکیم بزرگوار خواجه نصیرالدین طوسی فرمود که: اراده بنده، علّت قریبه فعل و اراده حق، علّت بعیده آن می‌باشد. اشاعره فقط نظر به علّت بعیده نموده و قائل به جبر شده‌اند و معتزله فقط علّت قریبه را در نظر گرفته و به تفویض قائل شده‌اند، در صورتی که همه علل بعیده و قریبه را باید در نظر داشت که معنی امر بین الامرین این است.

و به عبارت عرفانی دیگر کسی که توجّه به عالم معنی ندارد و فقط در مادیات غوطه‌ور است، همه چیز را از خود می‌بیند و برای خود استقلال اراده گمان می‌کند و قائل به تفویض می‌شود؛ و مجذوب محض برای خود اراده‌ای نمی‌بیند و توجّه کامل به عالم بالا دارد و همه چیز را از حقّ می‌بیند. ولی کمال حقیقی در این است که جمع بین جذب و سلوک و ظاهر و باطن نموده اراده حقّ را در مظاهر بشری مشاهده نماید. و علّت بعیده را در علل قریبه شهود کند که معنی: مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى این است:

ولی معاصی و خلاف‌ها بر اثر نقص و دوری از حقیقت ظاهر می‌شود و آن نیز مربوط به اراده حق نیست، بلکه به قوه خود اوست؛ چنانکه اگر چشم نبیند، نقص از خود همان عضو است نه از افاضه روح. ولی دیدن به واسطه افاضه روح بر چشم است که محمد بن احمد و شاء از حضرت رضا (ع) روایت کرد که: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: اللَّهُ قَوْضَ الْأَمْرِ إِلَى الْعِبَادِ. قَالَ: اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ (ع): قَالَ اللَّهُ: [يَا بَنِي آدَمَ] أَنَا أُولَى بِحَسَنَاتِكُمْ مِنْكَ وَأَنْتَ أُولَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقَوْتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ (۹۸) یعنی، خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم که: آیا خداوند امر بندگان را به خودشان واگذار نموده؟ فرمود: خداوند عزیزتر از این است. عرض کردم: پس آیا آنها را بر معصیت مجبور نموده؟ فرمود: خدا عادل‌تر از این است. سپس فرمود: خداوند فرموده که ای فرزندان آدم، من به خوبیه و کارهای نیک تو سزاوارترم از تو. ولی تو به خلافها و بدیهای خود اولی هستی. تو نافرمانی‌ها که می‌کنی به واسطه آن قوه و قدرتی است که من به تو دادم.

و از یونس بن عبدالرحمن از حضرت باقر و صادق - علیهما السلام - روایت شده: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبَرَ خَلْقُهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يَعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَ إِنَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ. قَالَ: فَسُئِلَا - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ مَنْرَلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَا: نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۹۹). یعنی، آن دو بزرگوار فرمودند: خداوند مهربان‌تر به مخلوق خود است از اینکه آنها را مجبور بر گناه کند، سپس آنها را بر گناه عذاب نماید. و خداوند عزیزتر است از اینکه امری اراده کند و واقع نشود. سپس سؤال شد پس آیا بین جبر و قدر منزله و شقّ سومی نیز هست؟ فرمودند: بلی موجود است و وسیع‌تر از بین آسمان و زمین است.

۹۷) سورة الانفال، ایه ۱۷: «آنگاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی، بلکه خداوند تیر می‌انداخت.»

۹۸) اصول کافی، کتاب توحید، باب الجبر و القدر، حدیث ۳.

۹) همان، حدیث ۹.

برخی از آثار و علائم فطری بودن اختیار و آزادی انسان، عبارت است از: الف) گاه انسان به خاطر انجام یا ترک برخی از اعمال مخالف یا موافق عقیده و طبع خودش احساس پشیمانی و نگرانی می‌کند و تصمیم می‌گیرد که در آینده از تجربه گذشته استفاده کند و دیگر نسبت به آن امور بی‌اعتنا نباشد و به موقع آنها را انجام دهد و یا ترک کند. این حالت روحی و عکس‌العمل روانی (ندامت و پشیمانی)، نشانگر این است که اختیار و آزادی عمل انسان به اقتضای طبیعت و فطرت او وجود دارد. ب) همه افراد، بدکاران را مورد ملامت و سرزنش و نیکوکاران را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهند و همین امر نشان از اختیار آنهاست. ج) همه انسان‌ها - چه خوب و چه بد - به لحاظ وجدان پاک و عقل سلیم انسانی از کارهای خوب لذت برده و خوششان می‌آید و از کارهای زشت متنفرند. این‌ها علانمی است که گواهی می‌دهد انسان در مقام عمل دارای اختیار است.

۲- تلاش همگانی برای تعلیم و تربیت فرزندان و دور نگه داشتنشان از تربیت ناصحیح و ارتباط با ناهلان، دلیل دیگری بر اختیاری

بودن اعمال آدمی و تربیت انسانی است.

۳- وجود اصل توبه در اسلام و تأکید آیات فراوان قرآن بر توبه کردن مؤمن گنجهار، نشان می‌دهد که انسان در اعمالش آزاد است نه مجبور و بدون اختیار.

بنابراین هم نظریه مربوط به آزادی و اختیار مطلق باطل است و هم عقیده به جبر مطلق. نظریه صحیح در این بحث، نظریه سومی است که شیعیان و پیروان مکتب اهل‌بیت (ع) به آن معتقدند. این عقیده که به «عقیده به اختیار» یا «امر بین الامرین» شهرت دارد، برگرفته از سخنان ائمه معصومین (ع) در روایاتشان می‌باشد. در تمام این روایات، ائمه (ع) از یک سو، جبر و تفویض را رد کرده و از سوی دیگر «اختیار» و «امر بین الامرین» را اثبات کرده‌اند.

{P - ر.ک: اصول کافی، ج ۱، باب «الجبر و القدر و الامر بین الامرین»؛ بحار الانوار، ج ۵، باب القضاء و القدر. «P»}

معنای اجمالی «امر بین الامرین» این است که انسان در کارهای خود نه چنان مستقل بوده و آزادی و استقلال عمل دارد که خداوند هیچ نقشی در افعال او نداشته باشد و انسان تأثیرگذار مطلق در کارهایش بوده و او از هر جهت آزاد و رها باشد و نه چنان مجبور و بی‌اختیار است که مانند ابزار دست کارگر باشد و از خود نیروی امتناع و دفاع نداشته باشد. بلکه افعال آدمی چیزی میان جبر و تفویض است و به هر دو طرف (خدا و انسان) ربط و بستگی دارد؛ به این بیان که انسان با عزم و اراده خود اقدام به کار نیک یا بد خود می‌کند و انتخاب نوع فعل و انجام آن به دست خودش است. اما از آنجا که بدون اذن و اجازه و اراده مطلقه الهی هیچ برگی از درخت پایین نمی‌افتد و همه کارهای جهان آفرینش به اذن و اراده ازلیه خداوند می‌باشد، درباره انسان هم به عنوان جزئی از مجموعه کل آفرینش، همین امر جاری است، یعنی بدون اراده و قدرت الهی انسان‌ها قادر به هیچ کاری نیستند. اعتقاد به توحید خالص و حقایقی چون «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و «لا حول و لا قوة الا بالله» نیز چنین اقتضایی دارد.

بنابراین، اراده انسانی نه صددرصد مقهور اراده الهی است تا سر از جبر در آورد و نه صددرصد آزاد و رها، تا به تفویض و واگذاری مطلق کارها به انسان منجر شود، بلکه اراده انسان در طول اراده الهی است. به این بیان که فعل انسان بی واسطه مخلوق انسان است ولی با واسطه مخلوق خداوند متعال. پس انسان علت قریب فعل خویش است و خداوند علت بعید آن (به همان بیانی که گذشت).

به بیان ساده‌تر، گرچه ما دارای حرکت ارادی، قدرت عملی و توانایی بر انجام کارها هستیم، ولی این سرمایه وجودی «حرکت و قدرت» صرفاً برخاسته از ذات انسانی ما نیست بلکه همه آن از آن خدا و از افاضات و عنایات اوست. چون انسان از پیش خود چیزی ندارد و فقیر محض است.

{ P - « أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »؛ (فاطر، آیه ۱۵) P }

{ P - برای آگاهی بیشتر در زمینه جبر و اختیار، «امر بین الامرین» و مطالب دیگر در این رابطه، از جمله رک: اصول کافی، ج ۱، ترجمه و شرح مصطفوی، ص ۲۱۵ - ۲۲۴؛ جبر و اختیار، جعفر سبحانی، نگارش علی ربانی گلپایگانی، قضا و قدر، عزیز الله سالاری، به ویژه ص ۶۸ - ۹۵؛ یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۷۵ - ۵۸۰. P }

تصور عموم مردم از قضا و قدر - متأثر از تفکر اشعری مسلکی و جبرگرایی - این است که سرنوشت انسان از پیش رقم خورده و هر آنچه بر انسان واقع می‌شود از پیش طراحی و تعیین شده است و انسان در تغییر آن نقشی نمی‌تواند داشته باشد. اما حقیقت چنین نیست و هرگز قضا و قدر به معنای جبر و سرنوشت محتوم نیست. برای توضیح بیشتر، ابتدا باید قضا و قدر معنا شود.

مراد از این دو در اسلام و قرآن، این است که خداوند پیش از آفرینش انسان و موجودات و اساساً همه حوادث و رخدادهای عالم، صورت علمی آنها را اندازمگیری کرده و در کتابی به نام «لوح محفوظ» قرار داده است و بر اساس آن قضا و قدر پیشینی و یا علمی و مکتوب، صورت عینی و خارجی آنها را به منصه ظهور و بروز آورده و واقع می‌کند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید/ ۲۲)

هیچ رخداد غم‌انگیزی روی زمین و یا در زندگی شما رخ نمی‌دهد، مگر پیش از آن که آن را بیافرینیم، در کتابی ثبت گردیده است و این کار برای خدا آسان است.

این آیه و نظایر آن که زیاد هم هست، هرچند پیرامون حوادث غم‌انگیز (مصیبت‌ها) سخن می‌گوید ولی از آن، می‌توان یک اصل کلی برداشت کرد و آن این که مجموع آنچه که در جهان رخ می‌دهد اعم از غم و شادی، بهبودی و بیماری، بی‌نیازی و نیازمندی، جنگ و آرامش، همه و همه پیش از پیدایش، در کتابی به نام لوح فشرده محفوظ ثبت گردیده است و این مسأله‌ای است که علم گسترده خداوند آن را ایجاب می‌کند.

{ P - جبر و اختیار، سبحانی، ص ۱۰۸. P }

توضیح آن که این لوح یا کتاب نیز در آیات قرآن و از جمله آیات زیر، دو گونه آمده است:

«... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِئُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/ ۳۹ - ۴۰)

هر زمانی کتابی دارد (برای هر کاری موعدی مقرر است). خداوند هرچه را بخواهد «محو» و هرچه را بخواهد «اثبات» می‌کند و «ام‌الکتاب» نزد اوست.

این دو لوح عبارتند از: ۱- لوح محو و اثبات؛ ۲- لوح محفوظ یا ام‌الکتاب. مراد از لوح محو و اثبات، آن قضا و قدر مشروط و غیر حتمی موجودات را گویند که تغییرپذیر است و مراد از لوح محفوظ یا ام‌الکتاب، آن قضا و قدر حتمی و تغییرناپذیر پدیده‌ها را گویند:

به تعبیر دیگر، لوح محو و اثبات آن است که علم و اراده پیشین خداوند علت تامه تحققش نباشد ولی لوح محفوظ آن اموری را شامل می‌شود که علم و اراده پیشین خداوند علت تامه تحققش در عالم خارج باشد.

آنچه مسلم است سرنوشت انسان از نوع اول است نه از نوع دوم. از این رو، اختیار و اراده انسانی در تحقق افعال خودش نقش اصلی را دارد. به این بیان که خداوند راه‌های خوشبختی و بدبختی و یا سرنوشت انتخابی انسان را فرا راه او نهاده و او {P} - ر.ک: انسان، آیه ۳؛ بلد، آیه ۱۰. P}

را به انتخاب یکی از آنها مخیر ساخته است. به این صورت که اگر نیکوکار باشد خوشبخت می‌شود و اگر بدکار باشد، دچار بدشومی می‌گردد. و برای هر یک نیز مراتبی - به تناسب اعمال بندگان - قرار داده است. حتی در اموری چون مرگ و میر، انسان می‌تواند آن اجل حتمی یا اجل {P} - از جمله آیات دال بر آن، آیه آخر سوره عنکبوت است که از این مراتب و راه‌های خوشبختی به «سُئِلَ» تعبیر کرده است. P}

مسمای پیشین را با اعمال نیک یا بد خود به اجر قریب (زودرس) تبدیل کند و یا به عکس، تأخیر بیاندازد.

{P} - ر.ک: تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۵۱۲ - ۵۲۱؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۲۴۰ - ۲۴۴. P}

اعمالی چون دعا، صدقه، صلّه رحم، عاق والدین، ظلم کردن و سایر اعمال نیک و بد به عنوان عوامل معنوی در سرنوشت آدمی و مرگ و میر او تأثیر گذار بوده و موجب خوشبختی، رفع بلا و گرفتاری و نیز تأخیر یا تقدیم در مردن او می‌شوند. به عنوان نمونه، چند حدیث زیر نقل می‌شود:

{P} - ر.ک: جبر و اختیار، ص ۱۱۲ - ۱۱۷؛ قضا و قدر، عزیزالله سالاری، ص ۱۴۹ - ۱۵۶. P}

امام باقر (ع): «دعا، قضای حتمی و شدیدی را که به سختی محکم شده، بر می‌گرداند.»

{P} - اصول کافی، ج ۱، کتاب الدعاء، باب «انّ الدعاء یرد البلاء و القضاء»، ص ۴۶۹. P}

امام کاظم (ع): «دعا بلایی را که نازل شده و نشده، دفع می‌کند.»

{P} - همان. P}

امام باقر (ع): «نیکی و صدقه فقر را می‌زداید و عمر را می‌افزاید و هفتاد مرگ بد را دفع می‌کند.»

{P} - میزان الحکم، ری‌شهری، ج ۵، ص ۳۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۲۱ - ۱۲۲، چاپ بیروت. P}

از آنچه گذشت به دست آمد که گرچه سرنوشت انسان در قضا و قدر الهی و یا به تعبیر ساده‌تر، در علم و اراده پیشین خداوند، رقم خورده است، ولی اولاً این سرنوشت پیشینی هرگز به صورت قطعی و غیر قابل تغییر نیست تا به جبر منجر شود، بلکه معلق و مشروط بوده و بر اراده و انتخاب آدمی مبتنی گردیده است.

ثانیاً بر فرض قطعی بودن سرنوشت انسان و تعیین شدن در علم و اراده پیشینی الهی، (همان گونه که گذشت) آن سرنوشت انتخابی انسان‌ها (اعم از نیک و بد) را که باید با اختیار خودشان رقم بزنند، خداوند می‌داند و آن را در لوح محو و اثبات (و حتی لوح محفوظ) ثبت و درج کرده است؛ و چه بسا که آن را به آگاهی برخی از فرشتگان مقرب، پیامبران و امامان (ع) رسانده و می‌رساند و در نتیجه، آنان نیز از این سرنوشت منتخب انسان‌ها از پیش اطلاع و آگاهی دارند.

باسمه تعالی

ضرورت مجاهدت و تلاش همه اقشار ملت ایران

و جاهدوا فی الله حق جهاده {حج ۷۸}

۱- نام سال ۸۹ بنام همت و کار مضاعف نامگذاری شده است. رهبر فرزانه در پیام نوروزی شان فرمودند: "امسال برای اینکه بتوانیم آنچه را که در این دعای شریف به ما تعلیم داده شده است و وظیفه ما است، انجام بدهیم، برای اینکه بتوانیم بر طبق اقتضائات کشور و ظرفیتهای کشور حرکت کنیم، احتیاج داریم به اینکه همت خودمان را چند برابر کنیم، کار را مترکمتر و پرتلاشتر کنیم. من امسال را به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری میکنم. به امید اینکه در بخشهای مختلف، بخشهای اقتصادی، بخشهای فرهنگی، بخشهای سیاسی، بخشهای عمرانی، بخشهای اجتماعی، در همه عرصهها، مسئولین کشور به همراه مردم عزیزمان بتوانند با گامهای بلندتر، با همت بلندتر، با کار بیشتر و مترکمتر، راههای نرفتهای را ببیمایند و به هدفهای بزرگ خود ان شاء الله نزدیکتر شوند. ما به این همت مضاعف نیازمندیم. کشور به این کار مضاعف نیازمند است." در محیط کار، سعی کنید از همه توان و استعداد و ابتکار خودتان استفاده کنید. این، لازم است. از همه قدرت فکری و عملی خودتان، در محیط کار استفاده کنید. نگذارید ساعتی از ساعات کار شما، به بطلان یا به کمکاری بگذرد. اجازه ندهید در محیط کاری که شما در آنجا مشغول هستید، چنین چیزی پیش بیاید

۲- آری کشوری که هدفهای بزرگ دارد ویکی از اهدافش آنست که ۱۵ سال دیگر مقام اول علمی و اقتصادی خاورمیانه را کسب کند باید تلاش مضاعف داشته باشد. هم مسئولین و کارگزاران و هم اقشار مختلف مردم از مردان گرفته تا زنان. مخصوصا مسئولین در وصول به هدف بزرگ فراگیری پیشرفت و عدالت در بین همه اقشار، باید همت کنند و جوانان و افراد دارای استعداد در ابعاد علمی و فناوری مجاهدت نمایند. امید است تمدن اسلامی باشکوه تر و عظیم تر از گذشته احیاء گردد و کشورمان الگوی کشورهای اسلامی باشد.

۳- ارزش تلاش و مجاهدت

پروردگار عالمیان از مسلمانان تلاش و مجاهدت خواسته است. و دستور داده تا زنده هستید کار و تلاش نمائید بطوری که حق مطلب را انجام داده باشید.

مراد از مجاهدت در راه خدا، انجام وظایفی است که هر انسان مسلمانی بر عهده اش می باشد.

وظایف هر مسلمانی در طول زندگی به شرح زیر است:

الف: تلاش در راه خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی و معادشناسی

ب: اختصاص قسمتی از اوقات شبانه روزی به عبادت و بندگی

ج: اختصاص قسمتی از اوقات شبانه روزی به کار و تلاش شغلی

د: انجام وظایفی که نسبت به جامعه مسلمین بر عهده دارد مانند دیدار با مومنین- شرکت در مجالس مومنین- دیدوبازدید فامیلی- خدمت و احسان به والدین و همسر و فرزندان- تلاش در رفع مشکل افرادی که به او مراجعه می کنند و انتظار دارند که او حاجتشان را برآورده نماید.

همه وظایف فوق دارای ارزش الهی بوده و مورد تشویق پیامبران و امامان ع بوده است. چه افرادی که برای معاش تلاش می کنند که ثواب مجاهد فی سبیل الله دارند و چه کسانی که تلاش علمی می کنند و چه کسانی که کارهای خیر می نمایند. و چه کسانی که در کنار خانواده خویش اوقات استراحت خود را سپری می کنند، همه اینها دارای پاداش دنیوی و اخروی می باشد.

۴- اصول تلاش و مجاهدت هر مسلمانی به شرح زیر می باشد:

الف: نظم {علی ع: اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم}

ب: برنامه ریزی {علی ع: شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم نمائید. قسمتی را به کار و تلاش اختصاص دهید. قسمتی را به استراحت و تفریح مشغول و قسمتی را به عبادت پروردگار عالمیان}

ج: استفاده از همه ظرفیتهای یکی از دانشمندان گفته است انسانهای عادی فقط تا بیست درصد از استعدادهای خود استفاده می کنند. و اگر از سی درصد استفاده کنند نابغه خواهند بود!

د: تلاش فراوان

اما موانع مجاهدت و تلاش به شرح زیر است:

الف: تنبلی و کاهلی و خواب زیاد

پیامبر: «بیشترین ترس من از امّی این است که شکم بزرگ، پر خواب، تنبل و ضعیف الیقین شوند!»

ب: دیمی کارکردن و بی برنامه گی

- «ای اباذر! از تأخیر در کارها به پرهیز! که امروز از آن توست و از فردا خبر نداری!»

ج: سرگرم شدن به امور دنیوی و غفلت از فردا

امام سجاده: - «فرزند آدم مسکین است! زیرا برای او در هر روز سه مصیبت پیش می آید که از هیچ کدام عبرت نمی گیرد: از جمله کم شدن هر روز عمر او است! او اگر مالش کم شود، ناراحت می گردد با آنکه اگر سکه ای از دستش برود، دوباره می تواند آنرا بدست بیاورد. ولی عمرش بر نمی گردد.

۵- پیامبر ص قبل از بعثت قسمتی از اوقاتشان را به طلب معاش از طریق چوپانی یا تجارت می گذراندند. قسمتی از شبانه روز را به عبادت و تفکر در غار حرا صرف می نمودند. قسمتی از وقتشان را صرف امور اجتماعی مانند شرکت در پیمان حلف الفضول یعنی جمعیت حمایت از مظلومین می نمودند. و قسمتی از وقتشان در شبانه روز در استراحت و کنار اعضای خانواده بودن صرف می شد.

همچنین بعد از بعثت هم لحظه ای از عمرشان را از دست ندادند و از همه فرصت ها در انجام وظایف مختلف استفاده کردند و می توانیم ادعا کنیم موفق ترین پیامبر از بین هزاران پیامبر الهی، حضرت محمد ص بودند.

امیرالمومنین هم این چنین بودند و از همه لحظات عمرشان استفاده نمودند. و توانستند همه وظایفی را که به عهده داشتند در ابعاد مختلف مادی و معنوی به نحو احسن انجام دهند و چیزی کم نگذراند.

همانطور که در بیاناتشان فرموده اند: فرصتها مانند ابرها می گذرند پس این فرصتها را مغتنم بشمارید.

امامان دیگر هم این چنین بودند و در تمام عمر مجاهدت کردند و لحظه ای غفلت ننمودند و کار و مأموریت خودشان را به پایان رساندند.

بعد از ائمه ع، علماء شیعه نیز در راه ائمه قدم گذاشته و از عمرشان بسیار استفاده نمودند.

درباره تلاش و مجاهدت علماء شیعه چند نمونه ذکر می شود:

سیدمهدی قزوینی: وقتی او در مهمانی ها شرکت می کرد کتابی به همراه برده و مشغول تألیف و نوشتن می شد و از اهل مجلس کسی از او حرفی نمی شنید مگر اینکه مسأله ای بپرسند و ایشان جواب بدهد.

سید عبدالحسین لاری: «دختر ایشان گفت: شبها هرگاه بر می خاستم، ایشان را در حال نماز می دیدم. یکبار گفتم: مقداری هم بخوابید. فرمود: آنقدر بخوابیم که دیگر بیدار نشویم.»

«یکی از شاگردان علامه طباطبائی می نویسد: علامه در مراتب عرفان و سیر و سلوک معنوی مراحل را پیموده بود، اهل ذکر و دعا و مناجات بود. در بین راه که او را می دیدم، غالباً ذکر خدا را بر لب داشت.

در جلساتی که در محضرشان بودیم، وقتی جلسه به سکوت کشیده می شد، دیده می شد که لبهای استاد به ذکر خدا حرکت می کرد. به نوافل مقید بود و گاهی دیده می شد که در بین راه مشغول خواندن نمازهای نافله است. شبهای ماه رمضان تا صبح بیدار بود. مقداری مطالعه می کرد و بقیه را به دعا و قرائت قرآن و خواندن اذکار مشغول بود.

ملا صالح مازندرانی: در باره ابتدای طلبگی او آمده است که: آن قدر فقیر و نیازمند بود که اگر می خواست چیزی بنویسد، تهیه کاغذ برایش مقدور نبود و بر روی استخوان و چوب می نوشت! بخاطر کهنگی لباس، خجالت می کشید که بین شاگردان بنشیند و بیرون از کلاس در گوشه ای می نشست و صدای استاد را می شنید. او تحقیقات خود را بر روی برگ چنار می نوشت! و مردم و طلاب خیال می کردند که او برای گدایی آمده است! روزی استاد او، ملا محمد تقی مجلسی در حل مسأله ای ماند و جواب معما را به روز بعد موکول کرد و روز دوم و سوم هم نتوانست آن را حل نماید. در این حین یکی از طلاب به چند برگ چنار ملا صالح برخورد و دید که جواب آن مسأله روی برگها نوشته شده است! آنها را نزد استاد برد. وقتی استاد فهمید که اینها مال ملا صالح است، دستور داد تا لباس نوي به او دادند و شهریه برایش مشخص کردند.

شهید اول (شمس الدین محمد بن مکی): شهید اول در ایام تحصیل، ظرف مسی داشت که در هنگام شب آن را ندیک آتش برای گرم شدن می گذاشت که هرگاه خواب او را گرفت، آن را بر سر بگذارد تا خواب از سرش بپرد!

آقا جمال خوانساری: يك وقتی برای آقا جمال شام آوردند ولی او آن چنان غرق مطالعه بود که متوجه نشد تا اذان صبح گفتند. در این موقع آقا سر بر داشت و دید شام حاضر است، گفت چرا دیر آوردید؟ گفتند که ما آن را اول شب آوردیم، ولی شما ملتفت نشدید!

محدث بزرگ شیخ عباس قمی: از خصوصیات شیخ عباس قمی این بود که علاقه زیادی به مطالعه داشت و در این راه به تمام معنی موفق بود تا جایی که احساس خستگی نمی کرد و هرگاه با علما به باغي در اطراف مشهد می رفتند، همین که غذا صرف می شد، به گوشه خلوتی می رفت و مشغول مطالعه می شد. یکی از دوستان ایشان نقل نمود که تا صرف غذا به پایان می رسید و ما سرگرم صحبت می شدیم، او قلم و کاغذ را بدست می گرفت و مشغول نوشتن می شد. گاهی اوقات ما می گفتیم که: حاج شیخ! صبر کن تا قدری صحبت کنیم. می گفت: شما می روید ولی اینها می ماند.

- «یکروز ابوذر از رسول خدا (ص) پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای ابان! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشییع هزار شهید است. و ساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.»

محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که:

"از امام صادق (ع) در زمینه علوم آنقدر منتشر شده است که عقلا به حیرت می افتند. فقط يك نفر راوي از حضرت، سي هزار روایت از امام نقل کرده است. همچنان که خود امام فرمود: ابان بن تغلب از من سي هزار حدیث نقل کرده است."

با این حال شبها علاوه بر عبادت، به سرکشی فقراء می رفتند.

۶- ما شهادت می دهیم که امام امت، مجاهدتهای فراوانی کردند و از همه فرصتها بنحو احسن استفاده کردند تا اینکه این انقلاب به ثمر رسید. ایشان تا آخرین لحظات عمرشان راحتی و استراحت نداشتند و در شبانه روز مشغول خدمت به اسلام و مسلمین بودند.

همچنین مقام معظم رهبری چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، چه قبل از رهبری و چه بعد از انتخاب بعنوان رهبر انقلاب اسلامی، مرتب در حال مجاهدت بوده و هستند و باتمام توان و با استفاده از همه ظرفیتهای به تلاش و کار دائم مشغول بوده تا اینکه بتوانند هدایت این انقلاب عظیم را بخوبی انجام دهند.

همچنین مراجع تقلید و مجتهدین و فقهاء شیعه در ایران و خارج از ایران مشغول مجاهدت هستند. و با مجاهدت اینهاست که نور شیعه حفظ شده و روز به روز شیعه در عالم گسترش بیشتری پیدا می نماید.

همچنین روحانیت شیعه در سراسر کشور ایران اسلامی در مناصب مختلف مشغول مجاهدت بوده و قدمهای بزرگی را در انجام رسالتشان برمی دارند.

سایر اقشار مردم ایران از دانشگاهی گرفته تا کارگزاران و نظامیان و قضات و کارکنان صنایع و کشاورزان و کسبه نیز تاکنون در مورد وظایف خود قدمهای بزرگی برداشته اند که کشور ما به این درجه از عزت و عظمت و پیشرف در ابعاد مختلف رسیده است. مخصوصا دولت جناب آقای احمدی نژاد که حقا و انصافا تلاش مضاعف را از ابتدای تشکیل دولتشان داشته اند و با تلاش بی وقفه آنان است که وضعیت کشور نسبت به گذشته بسیار بهتر شده است.

امیداست با این نامگذاری سال ۸۹، سرعت مجاهدت همه اقشار بیشتر شده و شاهد رسیدن به قله های پیشرفت همه جانبه ملت ایران باشیم.

هشدارهای قرآن به انسان

۱- کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ: طغیان بواسطه احساس بی نیازی

۲- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ: انسان در معرض خسران و زیانکاری

۳- ان الانسان على نفسه بصيره و لو القى معاذيره: توجیه برای انجام کارهای نادرست با وجود آگاهی

۴- یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم: غرور بواسطه لطف و کرم خداوند

۵- روی برگردان از خدا بواسطه مشکلات: * اذا انعمنا على الانسان أعرض و نأى بجانبه :

* و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا: هرموقع گرفتار است خدا خدا می کند

* و لئن اذقنا الانسان منا رحمه ثم نزعناها منه انه لیؤس: وقتی به او لطف می کنیم سپس از او می گیریم مایوس می شود.

ان الانسان لربه لکنود: ناسپاس و فراموش کننده نعمت ها است.

انه کان ظلوما جهولا احزاب / انسان نسبت به خود ظالم و نسبت به موقعیت خود و به اینکه، استعداد حمل امانت و آرامش را دارد ، نادان است زیرا لازمه جهل اضطراب است .

یا ایها الانسان انك كادح الى ربك كدحا فملاقيه: کوشش همراه با سختی و استمرار است

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ: اعتنا نکردن به نعمت ها و احسان ، و رد کردن و اعتنا نداشتن به حق در هر مرتبه ای است

و کان الانسان قتورا: به معنای بخل است

و هو خصیم مبین: خصیم: اصل مخاصمه و دشمنی

خلق الانسان ضعيفا: ضعیف: در مقابل قوت و به معنای ناتوانی است

آمادگی برای سفر آخرت

موعظه امام (آمادگی برای سفر آخرت)

به امام گفتیم: «ای پسر رسول خدا، مرا موعظه کنید.»

فرمود: «مهیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل به دست آور؛ و بدان که تو در طلب دنیایی در حالی که مرگ هم در طلب توست. اندوه روزی را که نیامده بر روی اندوه امروزت بار مکن و بدان که هر چه از مال دنیا، بیش از قوت خودت، به دست آوری، خزینهداری دیگران (وارثانت) را کرده‌ای. بدان که در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عقاب. پس دنیا را نزد خود، مرداری فرض کن و از آن نستان، مگر به قدر ضرورت، که اگر حلال باشد، زهد ورزیده‌ای و اگر حرام باشد، گناهی نکرده‌ای، زیرا آن مقدار که گرفته‌ای بر تو حلال است؛ همان طور که گوشت مرده، در حال ضرورت، حلال است و اگر عتابی باشد، عتابش کمتر است. برای دنیای خود چنان کار کن که گویا همیشه خواهی بود و برای آخرت خود چنان که گویا فردا خواهی مرد. اگر می‌خواهی بدون قوم و قبیله عزیز باشی و بدون سلطنت، اقتدار داشته باشی، از ذلت معصیت خدا به سوی عزت اطاعت او حرکت کن.

ضرورت توجه به معاد

سراسر زندگی دنیا، تنها گذرگاهی است برای رسیدن به مقصد نهایی. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام با توجه دادن به این مطلب می فرماید: «پسرم! من تو را از دنیا و تحولات گوناگون و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسان ها در آن جا فراهم است، اطلاع دادم و برای هر دو مثال ها زدم، تا پندپذیری و راه و رسم زندگی بیاموزی. همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چنان مسافرانی است که در سرمنزلی بی آب و علف و دشوار زندگی می کنند و قصد کوچ به سرزمینی دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل می کنند و جدایی دوستان و سختی سفر و ناگواری غذا را با جان و دل می پذیرند تا به جایگاه وسیع و منزلگاه امن و با آرامش قدم بگذارند. آن ها از سختی های طول سفر احساس ناراحتی ندارند و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند و هیچ چیز برای آنان، دوست داشتنی نیست، جز آنکه به منزل امن و محل آرامش برسند».

رای غیر دنیا آفریده شده اید

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ای مردم را به موقتی بودن زندگی دنیا توجه داده است و می فرماید: «ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است. پس از گذرگاه خویش برای سر منزل جاودانه توشه بگیرید و پرده های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است، پاره نکنید. پیش از آنکه بدن های شما از دنیا خارج گردد، دل هایتان را خارج کنید. شما را در دنیا آزموده اند و برای غیر دنیا آفریده اند. کسی که بمیرد، مردم می گویند: چه باقی گذاشت، اما فرشتگان می گویند: چه پیش فرستاد؟ خدا پدران را بیامرزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی ماند و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است».

فراهم نمودن زاد و توشه

در فرمایشی از امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزند گرامی شان امام مجتبی علیه السلام درباره ضرورت توجه به منازل مختلفی که پس از مرگ در پیش روی انسان است و نیز تلاش و کوشش در راه فراهم آوردن زاد و توشه برای این مسافرت بسیار مهم چنین آمده است: «بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری و در این راه، بدون تلاش بایسته و فراوان و زاد و توشه و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود بار مسئولیت بر دوش مننه که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری، بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست؛ زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جست و جوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند. بدان که در پیش روی تو، گردنه هایی وجود دارد که در آن، حال سبکیان به مراتب بهتر از سنگین باران است».

ناگهانی بودن مرگ

یکی از ویژگی های مهم مرگ، ناگهانی بودن آن است. هیچ کس نمی داند چه روز و چه ساعتی اجل او فرا می رسد و از این دنیا رخت بر می بندد. چه بسیار افرادی که در کمال سلامت روز را شروع کردند و تا غروب آن روز اجلشان فرا رسید، در حالی که هیچ کس احتمال چنین اتفاقی را نمی داد. از این رو انسان باید همیشه آمادگی لازم را برای مسافرت آخرت داشته باشد. در فرمایشی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر اوحسد می بردند و در پایان شب عزاداران به سوگش نشستند».

گویی زندگی دنیا، یک روز بود

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره زودگذر بودن عمر هشدار داده، می فرماید: «ای بندگان! خدا را خدا را، پروا کنید که دنیا با قانونمندی خاصی می گذرد. شما با قیامت به رشته ای اتصال دارید؛ گویا نشانه های قیامت آشکار می شود و شما را در راه خود متوقف کرده با زلزله هایش سر رسیده است و سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده، رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده و همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است. گویی یک روز بود و گذشت یا ماهی بود و سپری شد. تازه های دنیا کهنه شد و فربه هایش لاغر گردیدند. سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ و آتشی پر شراره می روند که صدای زبانه هایش وحشت زاء، شعله هایش بلند و غرشش پرهیجان و گدازنده است. ... در آن میان، پرهیزکاران از کيفر و عذاب در امانند و از سرزنش ها آسوده و از آتش به دور و در خانه های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند».

عبرت از گذشتگان

مطالعه و تأمل در زندگی گذشتگان، همواره در بردارنده نکات آموزنده اخلاقی و تربیتی است. مشاهده می کنیم آنها که همواره بر شوکت، قدرت و ثروت خویش مغرور بودند و دست به هر ستمی می زدند، اکنون در گوشه ای از این زمین پهناور زیر انبوهی از خاک رها شده اند و روحشان در عالم برزخ پاسخگوی رفتار و اعمالشان است. امام علی علیه السلام در این باره می

فرمایند: «همانا گذشتگان را دیدی که ثروت ها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می کردند در امانند و مرگ را دور می پنداشتند، دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد و آنان را از وطنشان بیرون راند؟... آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند و کاخ های استوار می ساختند و مال های فراوان می اندوختند، چگونه خانه هایشان گورستان شد و اموال جمع آوری شده شان تباه و پراکنده و از آن وارثان گردید و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند؟ آنها نه می توانند چیزی به نیکی هایشان بیفزایند و نه از گناه توبه کنند».

آمادگی برای سفر آخرت

هر انسان عاقلی که سفری در پیش داشته باشد، از مدت ها قبل آمادگی های لازم و نیز زاد و توشه این سفر را فراهم می آورد تا بتواند در کمال موفقیت و سلامت این سفر را پشت سر بگذارد. حال این سؤال مهم مطرح می شود که آیا شایسته نیست انسان برای مهم ترین و حساس ترین سفری که در زندگی پیش روی خود دارد، زاد و توشه ای نیکو و شایسته فراهم آورد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی می فرماید: «وابستگی به دنیا را کم کنید و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید که پیشاپیش شما گردنه ای سخت و دشوار و منزلگاه هایی ترسناک وجود دارد که باید در آن جاها فرود آیید و توقف کنید. آگاه باشید که فاصله نگاه های مرگ بر شما کوتاه است و گویا هم اکنون چنگال هایش را در جان شما فرو می برد. کارهای دشوار دنیا، مرگ را از یادتان برده و بلاهای طاقت فرسا، آن را از شما پنهان داشته است. پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید و از پرهیزکاری کمک بگیرید».

از دگرگونی روزگار عبرت بگیرید

گذشت زمان و گذر عمر، به انسان ها هشدار می دهد که خویشانش را برای مسافرت آخرت و کوچ کردن از این سرای فانی آماده سازند؛ زیرا عالم قبر و برزخ و پس از آن قیامت، منزلگاه های بسیار حساس و مهمی است که بدون آمادگی برای انسان ها بسیار سخت و وحشتناک خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی راجع به این مسئله می فرماید: «فردا به امروز نزدیک است. امروز با آنچه در آن است می گذرد و فردا می آید و بدان می رسد؛ گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کنده اند، آرمیده اید. وه که چه خانه تنهایی و چه منزل وحشتناکی و چه سیه چال غربتی! گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده اند و قیامت فرا رسیده و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده اید. پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته و حقیقت ها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشانده اند. اگر چنین است، از عبرت ها پند بگیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره مند گردید».

مرگ از شما غفلت نمی کند

انسان چه بخواهد و چه نخواهد، مرگ و اجلش فرا خواهد رسید و هرگز برای همیشه در این دنیا زندگی نخواهد کرد. حتی انبیای الهی که بهترین بندگان خدا بودند، پس از چند سال زندگی در این دنیا، از این جهان رخت بربستند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مردم! شما را به یادآوری مرگ سفارش می کنم. از مرگ کمتر غفلت کنید. چگونه آن را فراموش می کنید، در حالی که شما را فراموش نمی کند؟ چگونه طمع می ورزید، در حالی که به شما مهلت نمی دهد؟ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. آنها را به گورشان بردند، بی آنکه بر مرکبی سوار باشند. ایشان را در قبر فرود آوردند، بی آنکه خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند، گویی از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود. ... از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند و آنجا را که سرانجامشان بود، ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند».

ضرورت یاد مرگ

به باد مرگ بودن، یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در رشد و تکامل اخلاقی آدمی است؛ زیرا انسانی که همواره به یاد مرگ باشد، ظواهر فریبنده دنیا او را از مسیر حق و حقیقت منحرف نمی‌سازد. از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به فرزند برومندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «پسرم! بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا. برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن. برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی و به آخرت در آیی. تو شکار مرگی که فرارکننده آن نجاتی ندارد. هر که را بجوید به او می‌رسد و سرانجام او را می‌گیرد. از مرگ بترس. نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد که در این حال خود را تباه کرده ای.

پسرم! فراوان به یادمرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده باشی. نیروی خود را افزون کن و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و مغلوبت نسازد».

تاریکی و وحشت قبر

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی راجع به قبر و دشواری های آن چنین می‌فرماید: او را در سرزمین مردگان می‌گذارند و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند و خشت و خاک گور بدن او را می‌پوساند. تند بادهای سخت آثار او را نابود می‌کند و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان برمی‌دارد. بدن پس از آن همه طراوت متلاشی می‌گردد و استخوان ها بعد از آن همه سختی و مقاومت پوسیده می‌شود و روح درگرو سنگینی بار گناهان است. آنجاست که به اسرار پنهان یقین می‌کند، اما نه بر اعمال نیکش چیزی اضافه می‌شود و نه می‌تواند از اعمال زشت توبه کند».

پیام مردگان

زیارت قبرمؤمنان، یکی از اعمال مستحبی است که در روایات اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است؛ زیرا این زیارت، نه تنها برای انسان زیارت کننده پادشاه به همراه دارد، بلکه یادآوری و تذکری برای اوست تا برای لحظاتی در احوالات آنان بیندیشد و عبرت بگیرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی در این باره می‌فرماید: «حال اگر چه آثارشان نابود و اخبارشان فراموش شده، اما چشم های عبرت بین آنها را می‌نگرد و گوش جان اخبارشان را می‌شنود که با زبان دیگری با ما حرف می‌زنند و می‌گویند: چهره های زیبا، پژمرده و بدن های ناز پرورده، پوسیده شد. بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم و تنگی قبرما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم و خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبایی های اندام ما را نابود و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه های وحشت زا طولانی است؛ نه از مشکلات رهایی می‌یابیم و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم می‌شود».

موعظه امام (آمادگی برای سفر آخرت)

مهیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل به دست آور؛ و بدان که تو در طلب دنیایی در حالی که مرگ هم در طلب توست. اندوه روزی را که نیامده بر روی اندوه امروزت بار مکن و بدان که هر چه از مال دنیا، بیش از قوت خودت، به دست آوری، خزینهداری دیگران (وارثانت) را کرده‌ای. بدان که در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عقاب. پس دنیا را نزد خود، مرداری فرض کن و از آن نستان، مگر به قدر ضرورت، که اگر حلال باشد، زهد ورزیده‌ای و اگر حرام باشد، گناهی نکرده‌ای، زیرا آن مقدار که گرفته‌ای بر تو حلال است؛ همان طور که گوشت مرده، در حال ضرورت، حلال است و اگر عتابی باشد، عتابش کمتر است. برای دنیای خود چنان کار کن که گویا همیشه خواهی بود و برای آخرت خود چنان که گویا فردا خواهی مرد. اگر می‌خواهی بدون قوم و قبیله عزیز باشی و بدون سلطنت، اقتدار داشته باشی، از ذلت معصیت خدا به سوی عزت اطاعت او حرکت کن.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَلَايَامَ لَمْ يَغْفَلَ عَنِ الْإِسْتِعَادَةِ؛ آن کسی که وضع روزگار را بشناسد از آمادگی برای سفر آخرت غافل نمی‌شود (میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۳۸)

رسول خدا (ص) می فرماید : و ای برکسی که غفلت بر او غلبه کند و مرگ و سفر آخرت را فراموش نماید و آماده آن نباشد. انسان غافل مانند کسی است که سرزمین آماده و مستعدی داشته باشد و آن را رها کند تا بایر شود چنین افرادی از زیانکارترین افراد خواهند بود.

مرحوم شیخ بهایی آدم غافل را تشبیه کرده به شخصی که در وسط چاهی عمیق گرفتار شده و مشغول خوردن عسل است که با خار و خاشاک مخلوط شده، یک نگاه به پایین چاه می افکند که یک مار و افعی بزرگ را می بیند که دهان باز کرده، به بالا که نگاه می کند، طنابی که او به آن آویزان است به بوته گیاهی گره خورده که ریشه آن را دو موش سیاه و سفید با دندانهای خود می جویند که بزودی آن ریسمان پاره میشود، این در حالی است که مرد دست از خوردن عسل مخلوط به خار و خاشاک برنمیدارد. (سفینه البحار ج ۶ ص ۶۴۲)

«روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شمارا از سختی و مشقت، به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی، منتقل می کند. کدامیک از شما بدش می آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است!

امام سجاد (ع) فرمود: از متکبر فخرکننده متعجبم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسی که در وجود خدا، شک می کند، در حالیکه مخلوقات او را می بیند! و عجب از کسی که مرگ را انکار می کند، در حالیکه مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند! و عجب از کسی که زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسی که خانه ازین رفتنی

«به امام جواد (ع) گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام فرمود: چون مرگ را نمی شناسند، از آن می ترسند و اگر آنرا می شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است!

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند! قسم به آن خدائی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ، خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مریض را از بین ببرد، مفیدتر است! اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند چه نعمتهائی برای آنان آماده

کرده است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است!

اموالتان تقسیم شد!

همچنین روایت شده است که در بازگشت از جنگ صفین، وقتی امیر مؤمنان به قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای ساکنان غریب! سلام بر شما، ای ساکنان تنها! سلام بر شما، ای اهل وحشت! اما برای شما، این خبرها را داریم: اموال شما، تقسیم شد! زنان شما، ازدواج کردند! خانه های شما، افراد دیگری ساکن شدند! شما چه خبری برای ما دارید؟

سپس فرمود: اگر به آنها اجازه داده می شد که سخن بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است

به خاطر سه درهم!

روزی بعد از نماز، رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود: در اینجا

قبیله بنی نجار احدي هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است،

ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!

عده ای نزد پیامبرشان «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند تا دعا کند که خدا مرگ را از میان آنها بردارد! او هم دعا کرد و خداوند دعایش را مستجاب کرده و مرگ از میان قوم او برداشته شد. آنها تا مدتی خوشحال و سرمست بودند که دیگر مردنی در کار نیست! و عمرهای طول و دراز دارند. ولی بعد از مدتی کم کم مشکلات عظیمی سراغ آنها آمد. از جمله چون کسی از دنیا نمی رفت، لذا گاهی می شد که شخصی باید نان پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و جد دوم و سوم و... خود را بدهد. و از آنان نگه داری کند. لذا

خانه های آنها کوچک بود، مجبور شدند تا خانه ها را بزرگتر کردند و زمینهای کشاورزی بیشتری زیر کشت بردند و... ولی باز هم این مشکلات هر روز بیشتر از دیروز متوجه آنها می شد و درآمد آنها کفاف زندگی این همه آدم را نمی داد. لذا مجدداً نزد «ذی الکفل» آمدند و از او خواستند دعا کند تا مرگ دوباره برگردد!

همه موجودات به غیر از ذات اقدس الهی فانی می شوند. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۱) یعنی هر که بر روی زمین است می میرد بجز خدای صاحب جلال و اکرام.

هر شخصی باید مزه مرگ را بچشد! «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ».

أَيُّمَّا تَكُونُوا يُرْكَبُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ»^(۲).

یعنی: هر کجا باشید، مرگ، سراغ شما می آید اگر چه در پادگانهای مستحکم باشید!

ملاقات امام موسی کاظم علیه السلام با جوانی که در حال احتضار بود!

امام هفتم، به عیادت جوانیکه در حال مردن بود، رفت و مشاهده کرد، که هر شخصی، با او سخن می گوید، جواب او را نمی دهد و سخنی بر زبان جاری نمی کند! افرادی که آنجا بودند، گفتند: ای پسر رسول خدا! دوست داریم که مرگ را بر ایمان، شرح دهی و بگویی که حال دوست ما چگونه است؟

امام فرمود: مرگ وسیله تصفیه ای است که مؤمنین را از گناهانشان، پاک می کند و مردن، آخرین سختی است که کفار گناهانی که به گردن، داشته اند، می شود! ولی برای کفار، مردن وسیله تصفیه ای است که آنها را از کارهای نیکی که احیاناً، انجام داده اند، پاک می نماید! و مرگ، آخرین راحتی است که به آنها می رسد! ولی این جوان، از گناهانش مانند لباسی که از چرک پاک می شود، پاک شده است و در آخرت، با ما اهل بیت، خواهد بود!

امام هادی علیه السلام به دیدار یکی از اصحابش که در حال مرگ بود، رفت و مشاهده کرد که از مرگ، سخت در هراس است! امام به فرمود: ای بنده خدا! برای این هراسانی که مرگ را نمی شناسی! آیا هنگامیکه دچار چرک و کثافت می شوی و با بدنت دچار زخم و عفونت می شوی و می دانی که با شستن در آب، همه اینها از بین می رود، از شستن می ترسی و وارد حمام نمی شوی؟ آن شخص گفت: ای پسر رسول خدا! نه از شستن نمی ترسم! امام علیه السلام فرمود: مرگ هم برای مؤمن، مثل رفتن به حمام است و با مردن، آخرین گناهان پاک شده و از هر غم و اندوهی، خلاص می شود و به سرور و خوشحالی می رسد!

آن فرد با شنیدن این مطالب، آرام گرفت و تسلیم مرگ شد و چشمانش را بست و از دار دنیا، به سرای باقی شتافت

دیدار پیامبر با عزرائیل!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه به معراج رفته ای را دیدم که در دستش، لوحی از نور بود و ابداً به راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح،

می‌باشد! گفتیم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم! جبرئیل، مرا نزد او برد و من از او پرسیدم: ای ملک الموت! آیا هر شخصی که می‌میرد، تو او را قبض روح می‌کنی؟

گفت: آری! گفتیم: تو خودت بر بالین همه حاضر می‌شوی؟ گفت: آری! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل يك سکه‌ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می‌تواند آنرا بگرداند! و هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می‌زنم. و هر موقع، شخصی را قبض روح می‌کنم و اهل و عیال او می‌گیرند، به آنها می‌گویم: بر او گریه نکنید! زیرا من آنقدر نزد شما می‌آیم و همه شما را قبض روح می‌کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم!

در این موقع، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است! جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می‌آید، عبرت انگیزتر است!

مؤمن و عزرائیل

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: عزرائیل، مؤمن را چگونه قبض روح می‌کند؟ فرمود: عزرائیل، مانند بنده‌ای ذلیل در مقابل اربابش، در مقابل مؤمن حاضر می‌شود و با بشارت و سلام، به او نزدیک می‌گردد

توبه یکی از مهمترین برنامه آمادگی برای سفر آخرت است.

باقیات صالحات نیز یکی از توشه های این سفر است

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم فرمود: به درستی که از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می‌شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که به جا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه‌ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه‌ای است که در زمان سلامتی، خود آن را داده‌است!

امام سجاد علیه‌السلام: هر که حاجت مؤمنی را روا نماید، مثل این است که حاجت خدا را روا کرده است! و به خاطر آن، خداوند صد حاجت از او را که راحت‌ترین آنها بهشت است، برای او روا می‌کند. و هر که غم مؤمنی را برطرف کند، خداوند در قیامت، بالاترین غم او را بر طرف می‌نماید. و هر که مظلومی را علیه ظالمی کمک کند، خداوند او را بر پل صراط، در جایی که قدمها بلغزد، یاری نماید. و هر که در کارهای مؤمنی تلاش کند به طوری که او را خوشحال نماید، مثل آن است که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم را خوشحال نموده‌است. و هر که تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم (شراب بهشتی) او را سیراب نماید. و هر که گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند به او از میوه‌های بهشتی بخوراند. و هر که عریانی را بپوشاند، خداوند او را از استبرق و حریر بهشتی بپوشاند. و هر که بر غیر عربانی، لباس بپوشاند، تا زمانی که آن لباس بر تن اوست، در ضمانت الهی قرار گیرد. و هر که مؤمنی را بر مرکب (وسیله نقلیه) خود سوار کند، روز قیامت خداوند او را بر شتری از شتران بهشت سوار نماید، به طوری که ملانکه به او مباحات نمایند. و هر که میت مؤمنی را کفن کند، مثل این است که از روز ولادت تا مرگش بر او لباس پوشانده باشد. و هر که زنی را برای مؤمنی تزویج کند و آن مؤمن با همسرش در صلح و آرامش باشد، خداوند در قبر او را با صورت محبوبترین خانواده‌اش مأنوس نماید

امام هفتم علیه‌السلام: اگر شخصی نمی‌تواند با ما مرتبط باشد، با فقیران شیعه مرتبط باشد و هر که به زیارت قبور ما دسترسی ندارد، قبور برادران صالح ما را زیارت کند. "امام ششم علیه‌السلام: کسی که در حال حل کردن مشکل مؤمنی ست، ثوابش در نزد من از ثواب هفتاد طواف بالاتر است

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: کسی که به برادر مؤمنش، غذای شیرینی بخوراند، خداوند تلخی مرگ را از او می‌برد.

«علی علیه‌السلام: هر مؤمنی که مهمان دوست باشد، وقتی از قبر محشور می‌شود، صورتش مانند ماه شب چهارده می‌باشد. در این حال مردم می‌گویند: این شخص حتماً پیامبر است! فرشته‌ای جواب می‌دهد: این مؤمنی است که مهمان دوست بوده و مهمان را عزیز می‌شمرده است. این مؤمن را فقط به بهشت می‌برند.»

